

سفرنامہ خراسان

بخط میرزا محمد رضا کلہو

نوشتہ:

ناصرالدین شاہ قاجار



انتشارات بایک

فهرست انتشارات بابک

سال ۱۳۶۱

نصيحة الملوك امام محمد غزالي - استاد جلال الدين
همائي

سياستگران دوره قاجار (اول و دوم) - مرحوم
خان ملك ساساني

دست پنهان سياست انگليس در ايران - مرحوم
خان ملك ساساني

دولتهاي ايران از آغاز مشروطيت تا اولتيماتوم -
دكتور عبدالحسين نوائي

تاريخ عضدي تاليف. شاهزاده عضدالدوله سلطان
احمد ميرزا - دكتور عبدالحسين نوائي

فتح تهران (گوشه هائي از تاريخ مشروطيت ايران) -
دكتور عبدالحسين نوائي

احسن التواريخ تاليف. حسن بيك روملو - دكتور
عبدالحسين نوائي

مكاتبات ايران و انگليس - ميرهاشم محدث
سفرنامه حاجي پيرزاده دوره كامل - بكوشش حافظ

فرمانفرمائيان بامقدمه ايرج افشار
سفرنامه خراسان ناصرالدينشاه قاجار - علينقي

حكيم الملك
سفرنامه مازندران ناصرالدينشاه قاجار

صنيع الدوله
سفرنامه كرمان و بلوچستان فيروز ميرزا فرمانفرما -

بكوشش خانم منصوره اتحاديه نظام مافي
مثنويهاي حكيم سنائي بانضمام شرح ميرالعباد

الي المعاد - سيد محمد تقى مدرس رضوي
اسناد برگزيده

ابراهيم صفائي
پنجاه نامه تاريخي

ابراهيم صفائي
يكصد سند تاريخي

ابراهيم صفائي
اسناد مشروطه

ابراهيم صفائي
اسناد سياسي دوران قاجار

دستور زبان فارسی
دکتر خانلری
مبانی روانشناسی اجتماعی
دکتر حیدریان
اخلاق و سیاست در جامعه برتراند راسل - دکتر
حیدریان
تأثیر علم بر اجتماع برتراند راسل - دکتر حیدریان
تئوری استانیسلاوسکی در پرورش هنرپیشه -
ترجمه. پرویز تأییدی

کتابهای زیر چاپ

التفہیم ابوریحان بیرونی - استاد جلال الدین همائی
شرف النبی ابوسعید خرگوشی - دکتر محمد روشن
یادبود سفارت استانبول (زیر چاپ) - مرحوم
خان ملک ساسانی
شرح حال عباس میرزا ملک آراء (زیر چاپ) - دکتر
عبدالحسین نوائی
نامه های تاریخی زیر چاپ
ابراهیم صفائی
برگه های تاریخ زیر چاپ
ابراهیم صفائی
اسناد نویافته زیر چاپ
ابراهیم صفائی

سفرنامہ خراسان

بخط میرزا محمد رضا کلہو

نوشتہ:

ناصرالدین شاہ قاجار



انتشارات بابک

-
- سفر نامه خراسان بخط کلهر
 - نوشته ناصرالدینشاه قاجار
 - سال ۱۳۶۱
 - حق چاپ محفوظ ناشر است
 - انتشارات بابک
 - تهران - میدان انقلاب بازار ایران طبقه سوم پلاک ۹۳
 - تلفن ۹۲۲۶۱۲

در ۳۰۰۰ نسخه

چاپ افست مروی

سفر نامه خراسان

نوشتۀ

ناصرالدين شاه قاجار

یادداشت

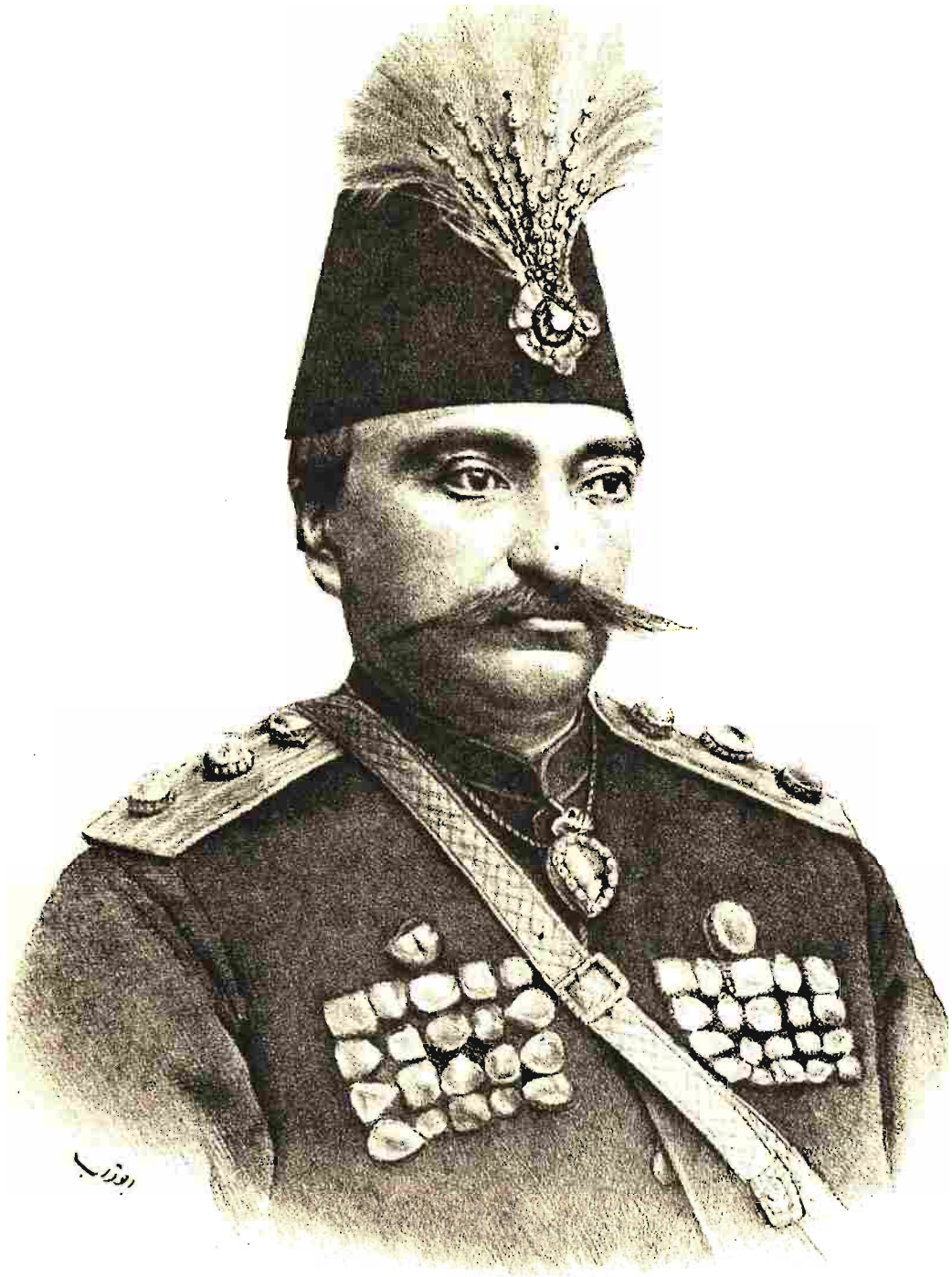
ناصرالدین‌شاه قاجار دوباره به خراسان سفر کرد. بار اول در سال ۱۲۸۶ قمری بود و روزنامه اخبار آن مسافرت به تحریر علینقی خان حکیم‌الممالک انشاء و به خط علی‌اصغر درکارخانه آقا میر باقر طهرانی در ۴۸۵ صفحه و چند تصویر کار میرزا بزرگ غفاری به چاپ سنگی به چاپ رسید .

مسافرت دوم آن پادشاه مربوط است به سال ۱۳۰۰ قمری و در همین سفرست که میرزا ابراهیم آقا آبدار امین‌السلطان در راه وفات کرد. شرح این سفر که به تحریر خود شاه است توسط محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به سال ۱۳۰۶ به صورت چاپ سنگی و خط خوش در دارالطباعة خاصه دولتی انتشار یافت و همین است که اینک تجدید طبع آن به صورت لوحی (افست) در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. تصاویر این سفرنامه اثر قلم ابوتراب نقاش‌مشهور عصر ناصری است و یادگاری است ارجمند از شیوه‌ای که در عده‌ای از کارهای چاپی آن روزگار مرسوم و مطلوب بود.

این سفرنامه هم از حیث اطلاعات تاریخی مربوط به دربار ناصری و آداب عصر او و هم از جهت جغرافیایی واجد فوائدست و به همین ملاحظه در سلسله کتابهای عکسی و لوحی چاپ شد.

بِسْمِ تَبَارَكَ تَعَالَى

در سال خیرآمال هزار و سیصد و هجرتی قوی یل ترکی موکب مقدس حضرت
شاهنشاه سجاه شهباز عادل کار آگاه خسرو صاحبسران السلطان
ابن السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلدانه ملکه و سلطان
بقرم زیارت روضه منوره حضرت رضا علیه آلاف التحية و الثناء شریف
فرمای مملکت خراسان گردیده این سفرنامه مبارکه را بصلی منقرم جمیل
مرفوم فرمودند و خانہ زاد دولت آبادت علیہ محمد حسن عقب باعقاد السلطنة
بدون تغییر عبارت با مرقدر قدر اقدس اعلی در زده استنه سحان نیل
هزار و سیصد و شش هجرتی در دارالطلبه خاصه دولتی طبع نمود



تمثال خورشید شمال بندگان علیحضرت قدرت اقدس پهلوان پشاهی خلدات الله

بوزرب

بسم الله الرحمن الرحيم

سه چهار ماه بود که اخبار سفر مشهد مقدس شده بود و معلوم است گفتگوها و مدارکات و کارهای
 زیاد متعلق بسفر امور مختلفه دیگر در پیش بود در این مین هم نزدیک بدو ماه و نیم تکمیری در
 مزاج ما بهر سید خلاصه ترتیب این مقدمات و حاضر شدن از برای حرکت خالی از اجزات
 نبود تا بحمد الله تعالی از غره رجب بجد مزاج ما رو بخوبی و سلامت گذاشت درین مدارک سفر
 و کارهای اول سال قوی یل از عمل خزانه و دستور العلماء لازمه آیین است سلطان که اغلب
 کارهای خسرانه و غیره راجع با و بود مبتلا بر دین و تب و ثوبه کرده ناخوش سخت شد
 بطوریکه هیچ نمیتوانست بکار برسد و با اینکه حکیمباشی طولوزان و میرزا ابوالقاسم نایب و
 شیخ الاطبا و حکیم الممالک و غیره مشغول معالجه و پرستاری و بودند خیلی ضعیف و بی بنیه و
 بستری شد درین مین این الملک پسر این است سلطان هم ناخوش سخت شد تا آنکه نند بهبودی یافت
 اما خیلی بطول انجامید تا حالتی برای رسیدگی بکار ما بهرساند در این ایام ناخوشی و تقاضای این ^{السلطان}
 روزی بیاد او در قسم در خانه این الملک پسرش منزل داده بودند و در آن روز هم این ^{السلطان}
 و هم این الملک بد احوال بودند خلاصه کم کم حالت این است سلطان رو بخوبی گذاشت ^{الملک}

رفع نقابش شد تا این سلطان با زهر و زهرت نوبه و صبحها عرق میکرد و مجال میشد
تا زور نیم ماه شعبان صبح زود این سلطان پیش از ما بطرف ماوند و خراسان حرکت کرده که احدی
اورد ندیده بود منزل او شش حکمتیه بود حکمتیاشی طولوزان و شیخ الاطبا هم همراهش رفتند و قرا
شد دره ماوند توقف کنند تا ما انشا الله با نجابریم درین بین که ما خسته و گرفتار کارهای زیاده
بودیم ایچپهای دول خارجیم پای پی وار و طهران میشدند آذلابارون کوشک سفیر اطرش
و بعد از آن میکوف وزیر مختار دولت روسیه و پس از آن بیستون وزیر منیم دولت جمهوری آذربایجان
یکی دنیا وارد شدند

روز دوشنبه پنجم شهر شعبان

صبح زود رخت پوشیده کاغذ زیادی خوانده و نوشتم سرم هم در میگرد بعد فترتیم تا لاسلام
شش ساعت بغروب مانده بر این ایچپ امریکا در تالار موزه بحضور آمد شخص کوتاه قدت ریش را
میتراشد سیل کی دارد لباس ساده پوشیده بود شبیه بگلخان ناظم الدوله است صنیع الدوله
خطابه و مکالمات او را ترجمه میکرد بعد از رخن ایچپی باز قدری در تالار نشسته بعضی کارها مشغول
شدیم بعد بیرون آمده چای و عصرانه در باغ خوردیم باز سرم در میگرد رخت پوشیده از دروس
آمدیم بیرون نماینده و متوفی الممالک و شاهزادگان و سایر نوکران و غیره در باغ و بیرون هم
خاصه بودند توار کالکه شدیم بخدی جمعیت بود که احتیاط داشت مردم کله مال شوند زربان

جمعت رانده دم دروازه دوشان پنه سوار استیم قشون متوقف طهران از افواج خسته فوجان
 و غیره و غیره همه باصاحبان کنار راه صف کشیده ایستاده بودند بعد از تمام سان سوار
 شده بطرف دوشان تپه رانیدیم فرستم بوجخانه سرد باغ وحش شیرانده و آجودان مخصوص
 بودند عصری سوار شده فرستم بسرقات که سر پرده زده بودند حرم هم آمده بود

روز سه شنبه ششم

صبح دو ساعت بسته مانده از خواب برخاستم و یک ساعت بسته مانده سوار است شده رانیدیم
 برای سرزده حصار که در آنجا بنا نهاده بودند بعد برویم منزل پل حاجی میرزا ایک قدری که در قلم کالک
 شده رانیدیم تا بسر زده حصار رسیدیم هوا خوب بود باد سردی می آمد سر چشمه برای آفتاب کردن
 زدند سردسته ساعت وارد آنجا شدیم امین الدوله و امین حضور و احمد خان و سلطان ^{حسن میرزا}
 پیشخدمت و غیره حاضر بودند امین الدوله و امین حضور کویتا نادمانند همراه هستند نماز خود ^{بعد از}
 نماز بعضی کاغذ ما خواندیم کاروانسرای خوبی در سرزده حصار با مردولت بنا شده است که انشالله
 امسال تمام شود خیلی خوب ساخته اند دو ساعت و نیم بغروب مانده سوار شده رانیدیم تا بایستگاه
 رکاب بود صحبت گمان میرفتیم قدری سوار کالک شده دوباره سوار استیم از سرزده حصار
 الی پل حاجی میرزا ایک حقیقت بسیار بد را می و خیلی بد مکانیت صنایع الدوله و نایب ناظر
 امروز دیده شدند یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل پل شدیم اردو و آنظر پل افتاده

چادرهای مارا خارج از رودخانه زده بودند آقا باشی با عقب مانده حرم رسیدند از دناو
 خبر رسیدند از این السلطان و حکیم باشی طولوزان که آمده اند احوال امین السلطان خوب است
 این روزها او انحراف است هر ای طهران چند روزی خیلی گرم شده بود بعد دوباره چند روزی
 سرد شد و تا روزیکه ما از شهر بیرون می آمدیم هوا خوب بود آسای شخاصی که در کابستند از این قرار است
 کسانی که از این سیر راه با ما آمده اند

عضد الملک امین السلطان امین الملک (امین السلطان حاتمی) پسر امین السلطان محمدالدوله
 ضیح الدوله (عماد السلطنه) امین السلطنه امین حضرت پسر امین السلطان محمد الملک غلامخان
 میرزا اهران (امین شکر) امین خلوت ظهیر الدوله نایب ناظر محمد طغیان سلطان حسین میرزا (حضرت علیان)
 (جلال الملک) ناظم خلوت صاحب پسر امین السلطان غلامعلیخان قهوه چوبی باشی (امین هایون)
 مرتضی خان بدار میرزا محمدخان شجیدت آقا سید محمدخان احمدخان ابوالحسن اکبرخان
 محمد باقرخان (ادیب الملک) محمد کریمخان محمد تقیخان حسینخان محمد علیخان پسر حاجی خان الملک
 دوشاهی پسر ناظم خلوت شمس الدین خان پسر میرزا خورشید امین میرزا است

کسی که باشی بودیت نفر فلام کشیکخانه از این راه با ما آمده شجاع السلطنه تمام فوج بهادران و نوزادگان
 بهادران حاجب الدوله و فرزند باشی فرشته خان ساری صلحان میرزا کار با پسر و تمام امین
 ابراهیمخان نایب ابل حبیب الله خان برادر میرزا کار شکر الله خان نوزادگان و نوزادگان که تقارنه

اهل قلم تیز اسبند کاظم ستونی دواب حاجی میرزا شفیق ستونی
 اطبا حکیمباشی طولوز ملک الاطبا شیخ الاطبا میرزا زین العابدین خان (مؤتمن الایا) فخر الایا
 خواجہ سرایان حاجی آغا جبر آغا باشی (مقدم الحکم) حاجی سرور خان آقا محمد خان
 آغا جبر پرتیمی آغا بزم آقا سید سہیل آغا علی آغا شہج آغا عبد اللہ آغا داؤد
 حاجی بلال بشیر خان آغابشر آغابشارت آغا علی کبر آغاسلیمان
 نوکر ہائیکہ از راہ ہمنان دامنان قہ اند کہ در سظام باردو سخن شوند

آقایان قاجار نایب الملک بانج طهران و سوارہ شہر تیز را احمد خان حلازلہ دولہ با سوارہ
 منصور و ہمدیہ سید نغز از ظلام پیچیدت و ظلام کشیکخانہ شہاب الملک با خلاہامی اینا
 عزیزانہ خان صادم الملک بہوارہ شاہسون اینا لو سوارہ زرین کمر جمعی ساری اصلمان
 دستہ ہای موزیکانچی توپخانہ زنبورکخانہ سوارہ قزاق حاجی حسینعلی کاکسکہ باو کاکسکہ

چهارشنبه منقہ

امروز باید برویم بوجہن سہ فرسنگ سگین راہ بود صبح خیلی زود نیم ساعت بدستہ ماندہ از
 خواب برخاستہ سوار شدیم بانایب اللطہ قدری صحبت کردیم دیدم از این راہ کہ مردم میرود
 نمیشود رفت نایب اللطہ را با جمعیت سوارہ گفتیم از راہ بروند خلاہما و سوارہ زیادہی نایب
 از راہ فرستند ما از راہ کوک داغ کہ باہور ہای عطلکت میرود را ندیم تیز را تہرمان میں

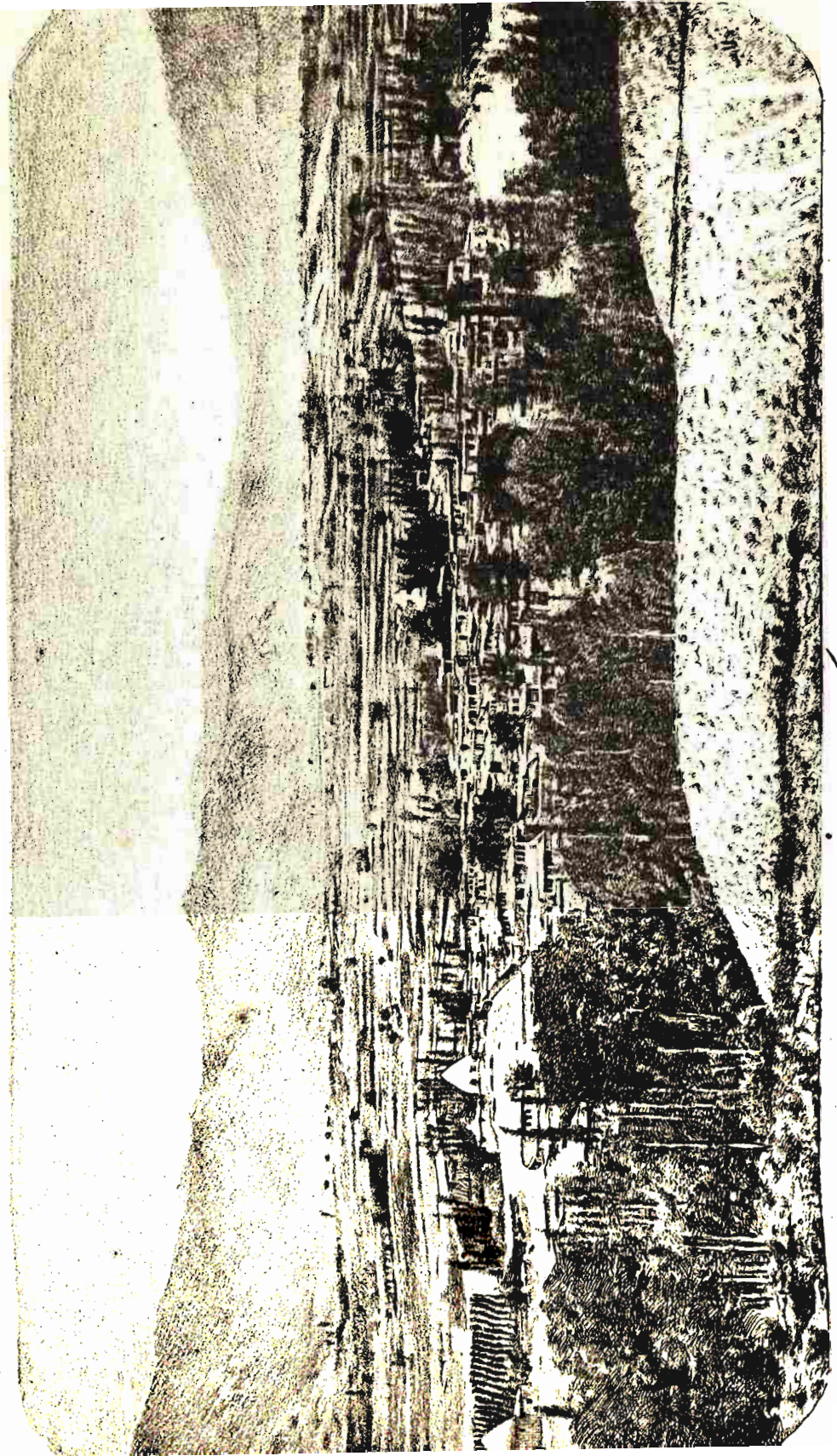
امروز از شهر آمد است آیین الدوله آیین حضور محمد الدوله امیر آخوَر صنیع الدوله جلال الملک
 اکبرخان تیز زان محمدخان ابوبخشان و سایر پیشدستانها و غیره همه در رکاب بودند و سینه
 سبز و پرکل و هوای بسیار خوشی مثل بهشت بود پس کان نمیکردم اینجا تا بقدر سبز و فرم جو
 باشد آخر صبح در منزل در لاج توپی حاصلها میخواند ما کان میکردیم که دراج تا سیزده عید
 میخواند حالا معلوم میشود که تا آخر جوزا میخواند حاصلهای دور کار و انسر است سوز سبز و فرم
 معلوم شد دراج تا اینجا آمد است یکت روز نامه فرنگی داده بودیم دست صنیع الدوله میخواند
 و بطور بطرف عطلتک میرانیم تا رسیدیم مجازی که که در خلیل دین بین علیخان پسر میر شکار
 عرض کرد که در روز که در خلیل شکار است خود میر شکار هم نگاه میکرد و گفت بی شکار است بن
 که چهره شتم بود تا ختم سوارهای زیادی که همراه بود با ما اینجا ایستاده میر شکار و میرزا محمدخان و
 حسینخان دوه با شمی بسرا من تا ختم رسیدم دزد کوچکی بود پیاده شده هر چه نگاه کردم
 شکاری ندیدم نگو که یکت نا کوچکی بود چپا ر فوج زیر نا و خوابیده بود در بیت قدی
 و همینکه مارا دیدند که ریخته از دهنش کوی لا رفتند تعنتک میرزا محمدخان پیشدست
 انداختم با کلول اول یکت فوج هفت ساله جا جا خوابیده سه فوج دیگر که ریخته تا بقدر رسیدند
 دو تا آنطرف قلندرقه از نظر فایشت ندیگی دیگر هم نزدیک بود غایب و تنها کفایت پیدا بود
 که چند کلولانده ختم یکی بعضی خورده جا جا افتاد حقیقه بسیار خوب دم یازده سال داشت آیین الدوله

و امین حضور و سوار که ایستاده بودند و ما را میدیدند بی اختیار تعریف کردند خیلی خوش
 شدم و خیلی خوش خیر بود که در اول سفر با تیر اول شکار زدم و همین اتفاق نیک گرفت بعد
 شکار را بریده شکم پاره کرده همراه برداشتمند آمیم صیغح الدوله باز در راه روزنامه میخواند
 قدری راه طی کرده تا به عطلت رسیدیم ده کوچک خوبیت رعیت کمی دارد حاصل زعفران
 خوب بود قات آب باصفائی داشت که نمیک آب آن جاری بود سرفات را پاکیزه کرده آب
 کردن دند برای نهار پیاده شدیم سر نهار محمد پشندی (فندی) حاضر شد نصف ماری
 دستش بود میگفت آدم سیر شکار با قه زده است ماری بزرگی بود نصف آن که در دست محمد بود
 قریب یک ذرع میشد همچو ماری تا بحال ندیده بودم بعد از نهار قدری استراحت کردیم ده عطلت مال
 شهاب الدوله است و حالا در اجاره محمد علی بیگ قورچی آدم سیر شکار می باشد بعد از آنکه از
 خواب برخاستیم نوشتجات مستوفی الممالک را بحضور آوردند و امین الدوله و امین حضور و امین الملک
 و خلاصه محتاجان زیندار باشی همه را خوانده جواب نوشتیم بعد نماز خوانده چای و عصرانه خورده و
 شده و اندیم برای بومهن در سواری با صیغح الدوله روزنامه میخواند همه جا زیر سر آمد که بنز خرم
 و گل بود میزاندیم صحرائی به عطلت و بومهن خیلی خرم و با صفاست اکثر سبزه شس بود که گون است
 که قشیر سوخت نانوائی طران از اینجا میسزند در مین راه حاجی میز را بخجی خان حاکم دماوند و پسرش حاج
 سرتیپ دماوندی که بر دوازده و دماوند آمده بودند بحضور رسیدند قدری با آنها صحبت و ایام بعد

شده رفتند باز بر سر راه افتادیم صبح الدوله روزنامه میخواند در صبح با قفسه زیاده بود
 بپیراخور کفیم صید کند او دو باقره و یک قمری زد خلاصه آیدیم تا از پی که روی رودخانه
 بوغن بسته اند که شتیم اما آب رودخانه کم است نخود و کدو و صیفی زیادی کاشته بود
 که از رودخانه بوغن مشروب میشود سر پرده مارا در اسپر نزاری زده آه هوای بوغن خیلی
 خوبست هنوز حاصل زراعت اینجا به سز و گل سرخ باقیمت معلوم میشود هوای بوغن از شمیران
 سردتر است بلد چین توی حاصلها خیلی میخواند بوغن ملک متوفی المملکت است این
 وقوه چی باشی امروز کبیر از شهر بوغن آمده اند

روز پنجشنبه هشتم

امروز باید برویم کنار رودخانه دماوند سه فرسنگ و نیم راه است صبح زود سوار شدیم
 عند المملکت و اتحی میرزا بحضور رسید اتحی میرزا تا مشهد در رکاب است این است سلطه هم
 بحضور رسید با نایب السلطه و امین الدوله و امین حضور و سایرین صحبت کنان اندیم قدری
 که راه غلی شد رسیدیم برودهن رودهن خالصه دیوان قبول سواره کردیم است این روز
 سی سوار میاید و محصول ده در عوض مواجب ارادت آید یعقوب که خودش را اجاق
 میدانند و کردیچ با باو خیلی ارادت دارند با سینه فرهاد خان برادرش که یاد سوار است
 جلوا آمده بودند سینه فرهاد خان جوان قوی بنیاد است بیلهای بزرگی دارد از رودهن که



دو نماي کيظوف ارضه نماؤ

که ششم جاده خلی کرد و خاک داشت ز دیم بطرف دست راست جاده از صحرا رانده رسیدیم
 بچند چادر ایلات کرد بچه چادر سفید گشت و دوغ خوب داشتند خلی مقبر بود پانین تراز اینها
 دبی بود امش هم آباد که مال حاجی محمد رضای صراف است قدیمی دیگر که فرستیم راه دوه و پنهان
 شد در این بین روزالدبر میرزا نایب نظر قدیم دیده در جیلارد بوده است جیلارد خالصه دیوان
 یول و لاد ملک است بانورالدبر میرزا صحبت کنان اندیم تا منزل رسیدیم تهر پرده را در حصار
 بالازده آحصار بالامال میرزا حبیب فرخان که در قدیم نوکر اعضاء سلطه مرحوم بوده و بخار از
 اولاد محمد شیخ میرزا خرید آحصار پانین که متصل بهین حصار است مال حاجی آخوند حاجی محمد الله است
 خلاصه وارد سهر پرده شدیم بناز خورده قدری خواهیم آیین است سلطان که از پیش آمده و بخار
 بحضور آمد حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطباء و آقا باقریم با آیین است سلطان آمده احوال ^{سلطان} آیین
 بنمود با دخیلی صحبت کردم بعد از خورشید بخت روان نشسته رفت منزل باغ شاه رودخانه

جلوسر پرده میکند اما آبش گل آلود است

روز جمعه نهم

در این منزل تراق شد خان محقق خلاصه یحییان زیندار باشی محمد یحییان تیرزا عبد الله خان
 ماشا الله خان و سید عبد الکریم خان بحضور رسیدند امروز بکارهای متفرقه گذشت ^{السلطه} باب
 و غیره صحبت شد حاجی حبیب الله خان شنیدمت هم که از شهر آمده و مقرریم رکاب آید بود بحضور آمد

در این منزل توی سرپرده یک چشمه آب صاف کرد که چکی است خیلی خوب تشنگ و در شش مهر است

روز شنبه دهم

امروز صبح سوار شده از پائین دو خانه همه جا از روی تپه که مشرف بتره و باغات است را دیدیم
برای ده هزار از منزل تا مراد کفر سنگ راه است ده هزار یکدنگ و نیش مال جلودار است
یعنی حاجی محمد خضر بیک یساول و حاجی محمد مهدی بیک جلودار و حاجی محمد باقر بیک جلودار
و محمد حسن بیک یساول و محمد کاظم بیک جلودار و بابا جان بیک و باقی ده آل رعیت است
برابر زبیده طرف دست راست ده حصار پائین است و طرز است چپ ده و وزن ده
همه جا رانده افتادیم براه بدی تا برابر رسیدیم همه جا باغات بود درخت کرد و قوی که کوه گشته
بودند جای پلیده شدن نهان خوردن نبود لابد دویست قدم پائین از مراد آفتاب کردند
آمین الدوله امین حضور صنایع الدوله جعفر قلیخان خلاصیجان زیندار با تیز را محمد خان
سایر شیخ متها بودند عمل قیسی فروشی در دماوند خیلی کار عمده شده است تمام باغات را از
قیسی میکارند و سالی دویست هزار تومان قیسی خشک بجا در دس میفروشند بار و سها
معامله گلی دارند خلاصه بقدر دو ساعتی خوابیده از خواب که بر خاستم امین الدوله و امین حضور
از همین جا رخص شدند که اشب طبرف شهر بر تو چای و حصار نه خورده نماز خواندیم بعد سوار

از همان راهی که آمده بودیم رو بمنزل برستم

روز یکشنبه یازدهم

باز در همین منزل اتراق شد و بعضی کارها رسیدگی نمودیم بعد از نماز قدری خوابیدیم حکمکنیم
 و قصرانده خان ملکانچی هم که بمشهد می آیند و غنم رکابستند امروز آمده اند نایب السلطنه بحضور آمدی صحبت

روز دوشنبه دوازدهم

امروز باید رفت بمبرل تبریزان و باغ شاه یعنی سرپرده ما در باغ شاه زده شده است بزین
 تبریزان و باغ شاه بهم متصلت تبریزان خالصه دیوان است باغ شاه هم سپرده به مرحوم آقا
 محمد تقی آبدار بود حال هم بر نفسی خان آبدار سپر آن مرحوم سپرده است صبح یکجا است و نیم بسته
 مانده از خواب بزحمت صبح زود بیدار شدن برای سواری خیلی خوبست سوار شده بر آه ایدیم
 نایب السلطنه و جمیعت زیادی از نوکر ما بودند با نایب السلطنه صحبت شد خلاصین خان اشرفی را دیدیم
 بمشهد می آید قدری که را ندیم از روز احتیاج که شسته بجا ده افتادیم از اسب پیاده شده بزرگه نشستم
 نایب السلطنه دم در سکه آمد و مرض شد که بشهر برود آتشه اشخاصی که باید بشهر مراجعت کند همراه
 نایب السلطنه رفتند نورالدین میرزا نایب خاطر قدیم هم مرض شد به شهر رفت بعد یکمیدان اسب با سکه
 از توی حاقه رفته دیدیم کرد و خاک و بنه و جمیعت زیادی در راه است دوباره سوار شده بزرگ
 بطرف دست چپ حاقه صنایع الدوله سراسر و ز نامه میخواند طرف دست چپ راه که بهای
 تار مویج است و صحرائی است چپ تا ناکل مریش است زرد و سفید و خیلی فشک آمده

از فصلش گذشته است اگر در فصلش آمده بودیم که این کلمات و تازه بود صفای صحرا خیلی بیشتر
بود دست راست راه بسافت زیادی کوههای قرقاج جابجود است که رشته آن تا خراسان
کشیده است ده آب سرد که در دامنه قرقاج است از دور پیدا بود دما ت کچلان و ساران
و وادان و نیک آقا باشی و دما ت دیگر همین طور کشیده است تا ایوان کیف خلاصه را ندیم
تا بد آینه و زرزان رسیدیم از منزل (دماوند) تا آینه و زرزان دو فرسنگ دو فرسنگ و نیم
راه است آینه و زرزان ملک رحمت است و دو آبادی دارد یکی محله پامین دیگر محله بالا
پامین یک امامزاده دارد و همه اهل این محله سینه هستند اما محله بالا سینه ندارد و پیش سینه
هستند اینها را حرم میگویند بقدر سینه شک آب بالای کوه بطور آبشار جاریست که جمیع
زراعت این ده از این آب مشروب میشود آفتاب کردن را پامین ده زدند و آب از بالا جاری
کرده از جلو آفتاب کردن میکند شیرینی از ارباب ده که بقدر مقدار سال از عمرش گذشته بود
بمخور آمد از محمد خاتون مغفور و وضع اردوی قحطی شاه صحبت میکرد و میگفت در بعضی
تشریف آورده ام خلاصه ما عصر در آفتاب کردن نشستیم و صحبت گذشت ساعت بغروب مانده
سوار شده قدری از جاده رانده بعد بسیار به فاده همه جا از حرم امیرانیم صحرا همه سنگستان بود
آه سنگهای لوان شک و توی آنها سنگهای معدنی خوب هم داشت بقدر نیم فرسنگ بالاتر
از آینه و زرزان ده جاوان است که کردای شاد لومی نشینند و پنجاه سوارید ایوان سینه

جاوان در دامن کوه واقع ذراعت و حاصلش خوب و بسیار است آب یادی هم دارد که
 از توی دژه می آید آتش مردم معتبر متولی بستند محاذی ده جاوان بسافت کفر شک دست راست
 سرخه دست که در دامن کوه قرقاج واقع و انجام محل سخای طایفه کرد شادکوا و سوار بدویان
 و بالاتر از سرخه ده در دامن قرقاج ده خاک است که مال حاجی میرزا رضای کند خدا بوده و بدگری
 فروخته و حالا یکسال ستونی الممالک خریده است در جاوان که نجان نایب طلبهای شادکوا که جیا
 سید و جزو دستة قزاقهای باشی پسر میر نظام است و در جاوان سکنی و ملک خانه دارد و همه جار
 او شان میداد و معرفی میکرد از ده جاوان که غیر سکنی که نشینم ده سر بندان که از دوده آید پیدا
 سر بندان خالصه دیوان است و پنجاه نفر سرباز دارد که جزو فوج دماوند هستند و سمیت بسیار باد
 و پر ذراعت و حاصل خوب یادی دارد و هواش سلیق و زراعتش هنوز همه نبراست سرباز با صلو
 ده صنف کشیده بود و همه جوانهای رشید خوبی بود آقا جان بیک نام نایب جلوس سرباز با استیاد
 بود از او بعضی حالات پرسیدم خلاصه دارد مندرل شدم سرباز ده ماه و جسم را نوی باغ
 زده آ این باغ را مرحوم آقا محمد تقی آبدار و پسرش عمل آورده آ آورد و در بیرون باغ آقاده
 آب ده از توی دژه می آید باغ شاه یکمیدان پانین تر از ده است هوای اینجا قدری سرد است که حالا
 وقت کل سرج و آواسط کل زرد اینجا است گل زرد هنوز نغمه دارد و هوای اینجا زرد و ما ویدی سرج
 و بطوریت که من کلینجه سنجاب سرداری پالتو پوشیده ام شب با وجودیکه توی باغ است یکجا
 نور

از پشت و پروانه بهم نمیرسد بسیار خوب عایت امروز ساری اصلان که جلوتر از ما آمده بود نوبی ندا
 سر بندان دچار خدیش و تره رخالی شده بود که از کوه قس قلی آمد که به سر بندان بر تو یک شتر
 بود و باقی فسر کرده بود

روز سه شنبه نهم

امروز شترالین آباد بود ولی چون آب کم داشت اردور را کیفرخ انطرف تر در کنار رودخانه دلی
 زده ام و از باغ شاه تا کنار رودخانه که شترال است فرسنگ و نیم راه است صبح خیلی زود بر خاسته
 سوار شده را ندم و همه از بسیار همه و دامن که میرسیم سنگ زیاد داشت اما از تپه نرسیدیم
 با صفائی بود و خوشکی که فریم به تپه آباد رسیدیم تپه آباد را بیت سال است که سادات و ما
 آباد کرده ام قریب دو سنگ آب از دهنه فانت آن که از زیر کوه بیرون می آید جاریست یعنی چند جا
 از دست بالای کوه زده ام آب آمده است قلعه غلام و آبادی خوبی دارد در بلندی و از تپه آباد
 ده در است که می رود به مات مشهد و گلک و حسن آباد که فرود کوه است میگویند در شتران آباد
 و صد و آنجا شکارگاه خوبیت و قدیم قساق خوانین فیروز کوه بوده عمارات و بناهای عالی در آنجا
 ساخته اند خلاصه قدریکه سرازیر را ندم بزره رسیدیم که آب فراغت و حاصل داشت گفتند جزو ده است
 و در آنجا نین در دست چکه پیدا بود بیستانی دیده خواستیم برویم برای آنجا تقسیم کمیدان کسی را ندم
 بزراعت چون آب آبادی رسیدیم معلوم شد که اینجا ده آراست ییلاق بسیار خوب و خوش است

نزل
 چهارشنبه سربازو دارد برای نهار پایاده شده نهار خورده چهار ساعت بغروب نمانده سوار شده
 رفتیم از ایلات عربت بهشت نه چادر پاکیزه در دره افتاده بودند که سفند زیاده داشتند صحرای بیست
 یعنی دره وسیع است دست است کوه سختی دارد که نزدیک مجازده است دست چپ هم کوه است
 کم کم دره تنگ شده سرازیر بود و خانه شدیم راهش ای سواره و جنبه سی نذر و تکیحات بغروب مانده
 وارد نزل شدیم اردو در سخانی افتاده است آثار و خانه آب صاف خوبی دارد این اردو خانه از
 تار و موخ می آید جوای این دره سرد است و چون با کبر است کاهی هم باد تندی می آید غروب شدیم
 حکام قدیم و جدید دماوند را اینقرار است

میرزا محمد نجان ابوالقاسم خان سرف موم حاجی میرزا یحیی خان حاکم حایه موسی خان و حسن خان پسران
 موم محمد باشخان بستند که حاکم دماوند بود محمد باشخان و عبد الله خان موم پسرهای اشرف خان
 موم بستند که او پسر عبد الله خان است و عبد الله خان پزوه پشت به گت میر میرسد که بزبان پند
 یعنی میر بزرگ است و گت میر حال او در قریاب سرد دماوند مانده است و این سلسله سادات
 شب این نزل خیلی سرد بود مثل ریشان اغلب اهل اردو با این باورند

روز چهارشنبه چهارم

امروز باید برویم بچمن سیر و کوه که نزدیک قصبه فیروز کوه است از نهار اردو خانه دلی چاهی نزل
 بود آلی آیین با و کفر سنگ است و از آیین با دلی سربند رود بخورد و فوسنگ و از رود نمرود آلی

منزل که چمن فیروز کوه است یکفرنگک ونیم سنگین است خلاصه کیساعت ونیم بدسته مانده از خواب
 بزخاستیم صبح هم هوا خیلی سرد بود سوار شده اندیم برای منزل راه همه جا سرزیر و سر بالا بود ولی راه چو
 از آثار شاه عباس صنویت تمام راه از روی هندسه قاعده علمی ساخته شده است و این راهی بوده که
 با شرف و فرج آباد میرفته رسیدیم باین آباد غلخی از طرزین امالی اردو باین آباد آمده بود بقید
 که از این آباد دور شدیم چشمه آبی بقصد یک سنگ دیده که سوای چشمه خود امین آباد است و بخیرین
 دو چشمه یک چشمه کوچک دیگری هم دارد تیزر اصل الله حاکم فیروز کوه و تیزر امان الله برادرزاده او
 پسر تیزر اسعد اینجا حضور رسیدند و چشمه امین آباد باین اسم افست که جد تیزر فضل الله اسم آقا امین
 و او اینجا آباد کرده با نخب امین آبادش میگویند همه را ندیم راه سرزیر و سر بالا و دونه های زیاده
 و سمت دست راست که بهای سخت بلند و دونه های بسیار دیده میشود که تا چشم کار میکند
 صفه خوار بنظیر کوه و دونه است اسم رودخانه که از این دونه جاریست حلوه رود یا حیدر رود است
 ولی حیدر رود معنی ندارد و باید همان حلوه رود باشد بلکه صحیح آن حلوارود است یعنی رودخانه شیرین که از
 کثرت استعمال حالا حلوه میگویند آب این رودخانه به تیزر و تیزر رود و رودخانه تیزر و رودخانه دلی
 در قریه حسن آباد که بجز تیزر کوه و از آنجا تا خوارش فرسخت بهیچ متصل شده از حسن آباد بعضی خوار
 که تمام زراعت خوار از همین رودخانه است دست چپ این راه هم کوه و دونه زیاد است راه همه جا
 و تنگ شده می آید تا برودخانه تیزر میرسد داخل رودخانه شدیم آبغ نیایدی دارد ولی بواسطه
 سنگی

آب از چند شعبه می آید و زمین و دخانه هم به سبب با تعلق دارد از همه است رودخانه می توان با اینست
 برای بنا بستن و دخانه زمین و دوی از دور دیده که تا آنجا بقدر دو میدان است بود ولی با آنجا
 در همان کنج رودخانه بنا را قادم آفتاب کردن در چمنی زرد بنا خوردیم صنایع اندوخته شدی کنایه
 خواند پنجه تها هم بود امروز از کوه های سمت فیروز کوه و دماوند می آید بر خاسته با دهنی می آید
 بعد از بنا خوابیدم قدریکه گذشت بادی بسیار سخت بزحمت صدای رعد و برق هم زد و در شنیده
 ابریم بالای آمد زود تر بر خاسته پنجاعت بغروب نماند سوار شده را ندیم برای منزل با شدیدی از
 می آمد کرد خاک زیادی هم بود قدری از راه را توی در سنگ ششم نزدیک منزل رسیدیم به بلندی که هیچ
 پیدا نبود قدریکه سرازیر شدیم اردو چمن فیروز کوه نمایان گشت چمن اردو می قبولست چمن
 چادر با قمر و سفید و سیاه و رنگهای مختلف بسیار قبول و شکست بود و اردو رسیدیم با دم کم تخمیناً
 به مشول صاف شدند این الملک صبح پیش از با فیروز کوه آمده پیش این السلطان قدم بود
 بحضور رسید میگفت این السلطان در چمنی که از اینجا تا آن چمن می فرسوخ را است منزل کرده دوروزی
 بود ولی حالاً دوروز است که دیگر هیچ تب نکرده و حالتش خوب است فردا هم فیروز کوه بحضور می آید قرار
 در فیروز کوه سه شب اتراق شود و تحب را کسر کرده سارا اتراق بدوش داده شد تکلف از فیروز کوه
 حرف میزد نصرانده خان ملکر افغانی رفت بعضی احکام رسانده و جواب گرفت در میان اهلان
 عزالدوله که بغارت تنبیت تا جگنداری امپراطور روس میگویند بود و از نزل شده است سفرش از

یکجا مگر کشید آرزیر آباد که بغیر ز کوه می دیدیم در راه و صحرا تمام زیر پوتنه با سوراخهای موش
متعدد بزرگ داشت که خود موشها دیده میشوند در حقیقت صحرای موش شهر موشانست

روز پنجشنبه پانزدهم

امروز در فیروز کوه توقف شد امین السلطان صبح آمده بودند منزل امین الملک قزوین که شکت
بمخورد بواسطه حرکت از دماوند بغیر ز کوه و آقایی که روز شرفیابی دماوند بر شش خرده بوده بود و
در فیروز کوه تب کرده بود ولی بعد از دو روز بکلی رفع تب و تعاتش شده امروز که دیده شد حالتش خوب است
با او صحبت و فرمایشات زیاد کردیم حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطباء آقا باقر هم با امین السلطان بودند
و بخورد رسیدند بعد از صحبت امین السلطان منحصرا شده رفت منزل امین الملک که تا عصر اینجا
کرده چهار ساعت بغروب مانده حرکت کرده بروند بمسنری که فردا خواهیم رفت

آسامی اولاد مروان محمد حسینی نینه محسنان از اینتر است

اولاد مروان محمد حسینی نینه محسنان که صاحب منصب هستند

تیززاکر بجان سرتیپ پسر مروان محمد حسینی که حال در فرنگستان است تیززاکر مسعود خان پسر تیززاکر
نایب ابودان باشی در طهران است نینه حسینیان پسر مروان سید علیخان نایب ابودان باشی که ساکن کرج است
میباشد و حال در طهران است نینه حسینیان پسر مروان سید محمدخان مکرانچی است و در تبریز است
نینه محمدخان سلطان جزو فوج فیروز کوه میمور خراست

اسامی اشخاصی که منصب ندارند

تیمیر انصرائه خان پسر مرحوم محمد حسین خان بزرج سرده بسته بوده هر دو چشم میویند جایگار در اردبیل
سکنی دارد تیمیر نعمت الله خان پسر مرحوم محمد حسین خان مرد متعسکس پسر کاریت در اردبیل ساکن
و بار بانی و رسیدگی جگاری خود مشغول است فضل الله خان پسر مرحوم نیکم خان باقار اول بود
حالا در حسن آباد سکنی دارد تیمیر عبدالباقی خان دختر زاده مرحوم محمد حسین خان پدرش یاد فرموده
شده و خود او مثل منصبی ندارد در حسن آباد ساکنست

خلاصه عصری سوار شدیم محمد آلوده از کتار برشته یک تاده آهزوده بود احمد خان هم یک آهزوده بود
رستم بالای تپه که مشرف بقصبه میزد که بود قلعه قدیم فیروز که هم در روی سخانی است متصل بقصبه
امیر تیمور کورگان این قلعه را محاصره و فتح کرده است قدری سواره ایستاده تماشا کرده بعد رستم تپه
دیگر که از آنجا بقصبه پیدا بود پیاده شده قدری دور بین انداخته قلعه و قصبه بغیره را خوب تماشا
کردیم یک دیوار بلند و چند برج از قلعه باقیست قصبه بقدر سه هزار خانوار جمعیت دارد خانه حکومت
آخر قصبه واقع و خوب خانه است خانه شیخ الاسلام هم عمارت عالی نوعیت باقی خانها رعیت است
داخل قصبه آب درخت ندارد و در خانه که از سمت چپ طرف بالا جا است از کناری قصبه یک دره
آنها فراده در بل کوه لب و در خانه و قسمت که شبیه بنجاره است و او را خانوقن قایت میگویند رودخانه
کوچکی هم از طرف شمال بقصبه آمده داخل این رودخانه میشود طرف قصبه همه کوه و دره است قدری اشجار

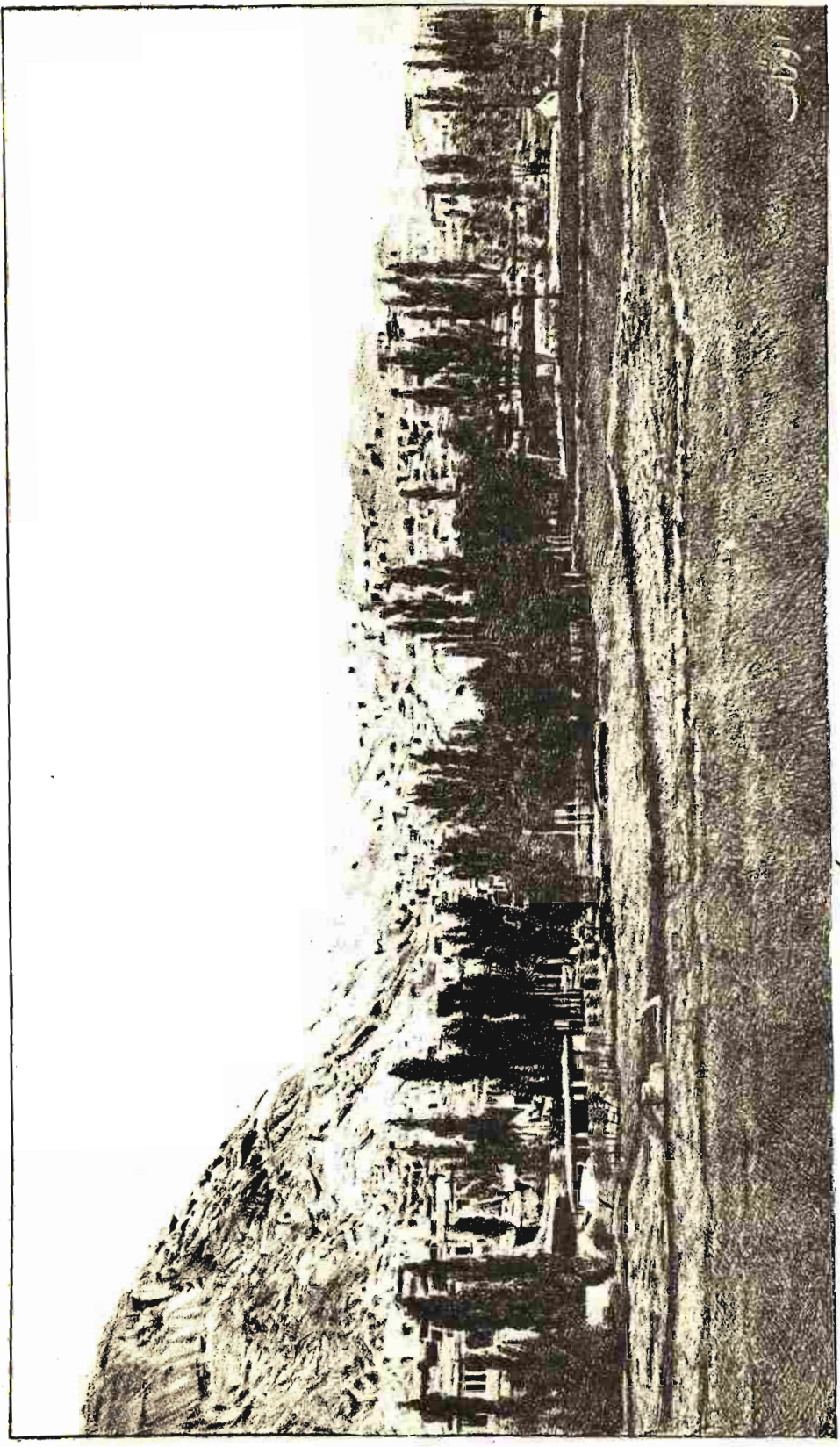
تبریزی و باغات دار و تنهار این دو خانها را همه جا کشت و زرع کرده تا آنالی قصه بر دمان آرام
آسوده هستند خلاصه بعد از تمام مباحث منزل شد

روز جمعه شانزدهم

امروز باید از فیروز کوه برویم کور سفید بعبادت بر روز که صبح زود از خواب بر میخاستیم هر دو
تقریباً یک ساعت و نیم بیستند از خواب برخاستیم سوار شده قدری رو بشمال رانیدیم که از آنجا داخل
شویم چون که از راه معمول میخواستیم برویم باید از توی جاده برویم و اسباب محنت بود لکن از بسینه
رفتیم اگر چه این راه هم زراعت شده و نه راهی عمیق بدی داشت ولی بدون زحمت که ششیم بقدر غیر
سکین و بشمال فته بعد داخل جاده و راه کور سفید شده سمت مغرب رانیدیم تمام این راه و دژه پوشیده
از حاصل زراعت است که تمام این حاصل را رعیت فیروز کوهی کاشته است عرض من کشت زار بعد از
میدان سب و طول آن بقدر فروغ بود هر چه توانسته کاشته اند هر چه از صحرانظر میرسد بنزد دژ است
بود راهی که رو باز نذران طرف شمال می رود همچنین راهی که معبر کور سفید است همه را زراعت کرده
خلاصه رانیدیم سمت دست چپ مقبره اما مراده دیده شد که چند ذرتک طرف آن داشت اینجا جنس قطن
و میز را عبد الله خان و ولی خان تریب بخسور رسیدند آنها صبح زود برای شکار آبو جلوفت بودند
معلوم شد جنس قطن یک ماد آه و آدم و لیجان هم یک تریه زده بود قدری که بالا رفتیم باز دژ
چپ بی دیده که آتش کشند بود چند خانوار محصور و معده وی ذرت داشت ولی زراعت اطرافش زیاد بود

دورنمای قصبه باغات فیروزکوه

اولاد



این ده جزیره زکوه است محاذی گنبد سمت راست تپه است بسیار بلند که روی آن دو مقبره
 اما فراده است شکل دو چو در قلندری که از دو بریج معلوم میشود مقبره و گنبد اما فراده است یا چادر همین
 تفصیل را در روزنامه سفر سابق خراسان هم که مراجعت میکردیم نوشتیم آلا اینکه در آن سفر چون در
 از اینجا که ششم مقابر اما فراده را سمت دست چپ نوشته بودیم اینجا که رسیدیم باید از آن سفر کرده سکر
 آلتی را بجای آوردیم چون آن سفر که مراجعت میکردیم بواسطه ناخوشی و با بریشان حاضر بودیم
 آنقدرت این سفر را که بعد از سیصد سال است با صحت مزاج و خوشحال میرویم قدری که را ندیم بنسبیدیم
 خیلی سخت که طرف آن کو بهای سکی تفریحی داشت ولی طول دزه و سافتی که باید عبور کرد دزیه
 از پانصد قدم بود بقدر چهار شصت هم آب کل آلودی از این تنگه جاری بود که بطرف فیروز کوه رفت
 قدری که رانده و از آن دزه که ششم با دشمنی از دور روی آمد که اسباب رحمت بود ولی اگر این با هم
 نمی آمد بود اگر بود باز قدری که راه طی شد بزره دیگر رسیدیم که عرض آن سخیجی با سیصد قدم و سخی
 دیگر دو است قدم بود سمت راست روی تپه قلعه دیده شد که از قلعه های غریب حکم بوده الحال
 دو سمت آن باقی دو سمت دیگر خراب است از دو سمتی که باقی مانده معلوم بود که این قلعه را با اباک و
 پنجه و سنگ ساخته و خیلی حکم بنایی بوده است از سیده تنگه کشت و زرع هر چه دیده شد متعلق کلنگند
 بود از تنگه که خارج شده و بزره ما رسیدیم سمت دست چپ زراعت زیادی بود که متعلق تعبیر بود
 و طرود هاست از محال فیروز کوه که پشت کرده واقعت خود دیده میشود ولی زراعت هر چه

مال و دست قدری که را ندیم سمت راست دَره دیده شد که زراعت و چمن زیادی مخلوط بهم داشت
 برای هزار بست آن دَره فستیم این زراعت و چمن مطلق به چمن است که از مضامین فیروز کوه است
 ولی زراعتین و مالکین اینجا تمام سنگ سری هستند که اغلب اینجا را خرید زراعت میکنند و هر کدام هم
 خرید و مالک نیستند بزوری و رعیتی مشغول زراعت اینجا میشوند خود دَره چمن هم بدینست
 دَره واقعت خلاصه رانده تا بچینی رسیدیم که کلنای زر و خوبی داشت ولی آب داشت ابر ^{بسیار}
 نایب میرزا عبدالله خان و حبیب قلی خان افزادیم که آب اینجا میدازند اینار فقه بعد از ندنی ا
 بدزه انداختند آفتاب کرد آن ده هزار خردیم صنایع الدوله روزنامه اروپ میخواند مجد الدوله ^{میرا خور}
 و این خلوت و محقق سایر شیخیه ما هم بود باد شدیدی که گاه می آید که آفتاب کرد آن حرکت میدا
 خلاصه بعد از صرف چای و عصرانه سوار شده همه حاجبیت منزل را ندیم تا رسیدیم با بندای چمن
 کور سفید چادر زیاده دیده کان کردیم اردو اینجا افتاد است نزدیک که رسید معلوم شد
 چادرهای اصل خاصه است از اینجا گذشته بستر خانه و خاطر خانه و از اینجا هم گذشته چمن
 بغروب مانده بود که وارد اردو شدیم و خل چمن کور سفید که میشود دَره و سخی هم میرساند زمینها
 کور سفید را رعیتهای اقمری زراعت میکنند اقمر هم خرو فیس و زکوه و از اینجا تا اقمره ^{بسیار}
 راه است ریش سفید داور جایای فستیم اینجا آمده بودند میرزا فضل الله خان حاکم فیروز کوه از
 اینجا مرخص شد هفت راه امروز چهار فرسخ و نیم بود چینی چهار فرسخ راه است بیفرسخ هم بر پرده

دور زده بودند که در احسن چمن واقعه است خط ملکارف از اینجا از راه قریبمان میرود

روز شنبه نهم

روز شنبه نهم باید برویم به جاشم که گویا از توابع سمنان است دو فرسنگ و نیم راه بود صبح
 بعبادت هر روز به یک ساعت بدنه مانده از خواب برخاستیم سوار شده با عهده الملک و سایر
 قلمین اندیم و دست قدم بالا تراز سر پرده چمن بسیار خوب با صفائی بود که آب از پهلوش
 میکشد خط کرده سر پرده مار از زمین خشک زده بودند و سخت این ذره صد و پنجاهالی بود
 قدم میشیز بود و بعضی جاها کتر شید طرفین ذره کوههای خوب ارد که دهنه آنها پوشیده از گل
 و چمن و زراعت است تمام این راه بر چرکت و زرع دیده میشد مال رعیت سنگ سریت خلاصه
 درین راه صنیع الدوله سرسواری روزنامه اروپا میخواند بقدر نیم فرسنگی که رانیم طرف دست
 راست کوه خوبی دیدم سخت و سنگلاخ توی ذره این کوه درخت زیادی هم بنظر آمد خلاصه معینان را
 فرمودیم برویم از اینجا بعضی سنگها که معدنی باشد پیدا کرده بیاورد سه چهار گاه و خودمان رانیم
 مجد الدوله و خوشی باشی و میرزا علی خان و غیره قرقی بشکار بگردیم میمانند آهسته همه جا کله را
 و چمن بود و مرغهای سر قمر خوش آواز که در لار دیده میشد امروز درین چمن دیده شد درین ذره بونه کای
 گون بزرگ و صفت قباغ زیاد دارد و قدری دیگر که رانیم فضای ذره سنگ تر و چمن آب و گل
 کتر شد تا رسیدیم پای کردنه کوچکی از کردنه که بالا رفتیم آن طرف کردنه باز قدری از راه ذره

سنگ و کم کل آب و چمن بود و بونه کون و علف قباغ زیاد داشت بعد از غیر سنگ دیگر که زمین
باز زراعت و آب و چمن رسیدیم زراعت این صفحه هم مال سنگ سرباست حاصل یادی بود
و همه از کنار زراعت میرانیم تا رسیدیم بچمن بسیار با صغانی که گل و سبزه بسیار چشمه
آب خوشگوار می داشت شبیه چشمه قطعی لار از وسط چمن بیرون می آمد کنار چشمه آفتاب کردن
زنده بنهار فادیم در نهار گاه غلامی آن آمد سنگ معدنی آورد و تعریف میکرد از کوهی که
پی سنگ رفته بود که جای بسیار خوبیت و در ذره کوه چشمه آب صغانی دارد مثل چشمه کلک
کوه آب سبز و طرف آن درختهای نترن بزرگ بسیاری دارد قدری هم نترن چیده سبزه
آورده بود بقدر دو ساعت نیم استراحت نمودیم محاذی آفتاب کردن نزدیک بجاده چند جا در
سنگ سری بود اینجا باذغیری دارد که بقدر پنج دقیقه آرام است بعد بقدر یک دقیقه چنان باد
می آید که امره نزدیک بود آفتاب کردن را از جای بکند بعد از دقیقه آرام شده دوباره چنان
کرد که آدم را میخواست برود تا عصر همین طوری باد می آمد و در آفتاب کردن بودیم بعد سوار شده
باز همه حاصل و زراعت سنگ سرباست بود سیخ الدوله در راه روز نامه روپ خواند قدری که فتم
ارد و پیدا شد و وارد سرباز شدیم آنچه در امره و خیلی خوش گذشت منزل هم جای خوب
اینجا از هوای دماوند و فیسر و کوه و کور سفید خیلی سردتر و سیلابش از همه اینجا بیشتر است
آسامی صاحب سببان تصنیف میر و کوه را بنظر آرا

تیز اسب یا در اول برادر میسر از فضل اند خلاصه ضایک سر کرده پنجهان بر میز امانت
 مستوفی خداداد سلطان سردسته پنجهان قلیخان سردسته سر بازاران قصبه (سپه‌آوردیم)
 از کرده کوچکی که امروز عبور کردیم سرحد میان خاک سمنان فیروزکوه است آب‌های که از آن سمت
 دیده می‌شد سمت فیروزکوه سپرد و آب‌های این سمت بطرف کور سفید منزل جاشم که منزل امروز
 ماست و مخصوص نیت بلکه فرج‌الایت متعلق بسک سر امروز محمد جعفر خان عالم خوار که سابقاً
 نزدین الملک مرحوم نوکر بوده و چندی از طرف عین الملک حکومت محلات را کرده و حالا
 سال است او را باین سلطان سپرده ایم و این سلطان هم او را در خوار حکومت داده است
 برای تدارک یوسرات اینجا آمده بود بخنور رسید و مرخص شد و حاجی خان با خان پیش
 خوار هم که در حقیقت نایب از عمال خوار است با محمد جعفر خان آمده بود بخنور رسید و مرخص شد
 یوسف آند خان سر کرده سواره او صاعقه‌ایم که بغیر از کوه سیلاق آمده بود اینجا آمده و مرخص شد
 برکت امروز اول سرطان بود

روزیکشنبه بهجدم

امروز باید برویم بخنور و در سفر سابق از کور سفید تا خنور را یک منزل کردیم و در حقیقت منزل
 حسابی هم همان بود ولی در این سفر بواسطه زیادی راه جاشم را میان منزل قرار دادیم که برآ
 برویم و با وجود اینکه جاشم را هم میان منزل قرار دادیم باز بطور تحقیق از جاشم تا خنور پنجاه و یک

راست صبح زود از خواب برخاسته سوار شده رانیم تا نیم فرسخ از راه مثل راه دیروز همه جا خوب
و عرض دزد و دیت الی یصد فرسخ بود و طرافش کوههای بلند و همه جا زراعت زیاد داشت از
نیم فرسخ که گذشتیم راه از قاعده خارج و تنگ و بد و پر خاک شد و تپه های بیجا صدها زیاد می پیش آمد
کاهی رو بخوب و کاهی رو بمشرق و کاهی رو بمغرب می رفتیم خلاصه قدری که رانده و از گالها
گذشتیم سمت دست راست جلگه کوچکی دیده شد که تمام آن جلگه کون زار است چادری
آنجا زده بودند معلوم شد تنگ نریب در اینجا منزل دارند یک جاده بزرگ معتبری در کوه آن
جلگه است که سمت سمنان و شمیران می رود قدری که رفتیم بزره و تنگه رسیدیم که سمت دست
چپ تپه های شکلی داشت و راه در تنگ بود از تنگ که بیرون رفتیم یک نفر پایده دیدیم ایشان
نزدیک که رسیدیم معلوم شد نور محمد خان پیشخدمت است که از ما زندان آمده است همه جا
رسیدیم بچمن آسرا تا بقا تمام اینجا چمن بود است ولی حالاسک سری تمام آنجا را که
زراعت کرده و چمن خیلی کمی باقی مانده است سمت دست راست جاده بود که میرفت بروی تپه
خودمان تنها از آن جاده رانده رسیدیم بیالای تپه که آفتاب کردان حرم را زده بودند
قدری راحت کرده بعد سوار شده براه افتادیم و همه جا زروی فرز زراعت آمده تا داخل
شده سمت منزل رانیم رسیدیم بگردنه کوچکی از گردنه گذشته افتادیم بزره تازه که یک
آب کل لود از آن جاری بود داخل دزد که شدیم راه رو بطرف مشرق شد سمت دست چپ

کوههای سنگی جنگلی بلند داشت و سطاین کوههای کوه مخروطی شکلی بود تمام از سنگ شیبه
 دماوند این دزه و کوهها میروند سمت سوادکوه و از دو آب سوادکوه سرسبز و می آید و
 این حضرت را بانهار از پیش فرستادیم که از گردنه بزرگی که راه امرود است بالا رفته بنهار پاد
 خنک حاضر کنند راه دزه تنگ و سنگلاخ بدی بود خلام جلوه فرستادیم که بار بار نگاه داشتند
 تا ما بگذریم رسیدیم بیای کردند که دهنه مغزی است این دزه و راه مخلو از بار و سوار و سبزه
 شجاع است طلبه بود که در منزل میرفتند معرکه غریبی بود این گردنه هیچ سنگ ندارد ولی گردنه
 بلند است از طرف گردنه راه دارد که میتوان با اسب بالا رفت لیکن تمام کوه بوته کون است که
 اگر بخوایم از سیراب برویم بواسطه کون اسب صدمه میخورد از بار ناگذاشته اجازه داده شد که مخلو
 را بگذریم رسیدیم بسر گردنه از طرف هیچ سرازیری نداشت زمین مسطح هموار بود داخل چرخک
 شدیم عجب جنبیت این چمن از تمام منازل از چمن آسرا نخیل و مغزرات حلف زیاد و کلبهای
 از همه رنگ و همه نوع چشمه های متعدد و هوای لطیف بسیار خوشی دارد ثعلب زیادی دارد و
 که هر جا ثعلب و دید هوای آنجا بهترین است آتی هوای خوبی داشت لب چشمه یا صفائی که
 آب خنک کمی از آن جاری بود پیاده شدیم آفتاب گردان زد نماز خوردیم مرغ غزال و بلبل
 میخوانند چهار ساعت و نیم از دسته گذشته همچون خنک رسیدیم و بیساعت بسته ماندیم از
 سوار شده بودیم چهار ساعت و نیم تمام که چهار فرسنگ و نیم راه است از آن منزل تا اینجا آمدیم حالا

معلوم نیت از این چمن با خرمه چه قدر راه است دو ساعت و نیم بغروب مانده از اینجا سوار شدیم
 نیم ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم معلوم شد دو فرسخ تمام راه است و کتل و گردنه دارد
 اگرچه سنگ پر نگاه ندارد ولی سرازیری خیلی تند بوی دارد که بزحمت و احتیاط باید رفت اما
 سر بالایش همه بغله بغله و خوبست خلاصه از گردنه اولی گذشته رسیدیم بزره که زراعت زیاده
 داشت این دزه می رود برضا آباد و سمنان زراعت این دزه پلوری هستند مقبره ما مزاده درین
 راه دیده شد شرح این ما مزاده را در پیچیدگی قبل که از خراسان مراجعت میکردم مشروحاً در
 نوشته بودم که متولی پیشلی داشت اسمال هم همان متولی پیشلی در آنجا دیده که هنوز متولی است
 از این گردنه بالا آمده سرازیری سختی داشت سرازیری را طی کرده داخل دزه شدیم که اردو حشر
 این دزه افتاده است آب کمی دارد درجهای زرشک و گل نشین یاد می رود این دزه و چمن
 جز بزره جریب سستی بجزند است چند خانوار رعیت دارد بواسطه سختی مردم و آنها ترسند فردا در نزد

روز دوشنبه نوزدهم

امروز اترق شد رستمخان مشکدار که در بازندران نایب الحکومه سهام الدوله است برای راه
 انداختن بیورسات این دوه منزل که متعلق بازندران است اینجا آمده بود شرفیاب کردیم حکم شد
 سهام الدوله را فردا بفرستند در فولاد محمد حاضر باشد مقرر شد رفت نور محمد خان پیشخدمت
 ملاوه بوده که خانه دوه میلانی ابراهیمخان و دانکه بوده است میگفت بلکه ایست کوچک کودکی

واقعت مثل ناستاق باغ خوبی هم ابراهیمخان ساخت که عمارت خوب سیوه و چهار زیاد
 زن ابراهیمخان خمره و انصار خان سیطیست که ذوالفقار خان تدمیت مرده یک پسر یکساله
 و یک دختر کوچک ازین نژاد نورمحمدخان عرض میکرد از خرد ببلاده پخترسنگ راه است
 آقا رستمخان تفنگدار عرض میکرد و فرسنگ است در منزل جاشم عبدالقادرخان تبریز
 اسمعیلخان که از طهر آن آمده بودند بحضور رسیدند

روز سه شنبه بیستم

باید برویم به فولادخانه نزار جریب میگفتند چهار فرسنگ آقا پخترسنگ و نیم راه بود صبح عیادت
 و نیم بسته ماند و عبادت همه روزها خواب برخاسته سوار شده رانیدیم برای فولادخانه و حمله زمین جا
 چمن زراعت بود طرفین راه که در دهن کوهها درخت سرو و اورس داشت عرض در چند
 بیشتر بود قدری که رستم زمین بوته و کون رسیدیم بعد یکفرسنگی که راه طی شد بدین دهنه رسیدیم
 که گردنه مانند جایی بود و از آن دهنه سرازیر بشکستید از منزل تا اینجا سربالای آمدیم از این
 با نظر دیگر همه سرازیر میروند و از دهنه سرازیر شدیم دهنه کنی بود آب گل آلود کمی داشت صبیح
 سربواری روزنامه اروپا میخواند دهنه میدان آبی که رانیدیم دهنه تمام شد و بوست گاهی
 رسیده راه باز شد آما باز جاده تنگ بود همه جانین بوته کون داشت و کوهها درخت سرو
 و اورس صحرا که تمام سربو خرم و خیلی با صفا بود قدری که رانیدیم بچمن آقا هم چنین بود

مالیده و باصفا بود همه جا از توی چمن انده تا رسیدیم بچمن رسم درود بار که سبزه و صفت ما که
 اسب می آمد خلاصه در چمن چمن آفتاب کردن دندنهار افتادیم کاهی بادیم می آمد معلوم شد
 که بادگیر اینجا هم هست جوای مروارید بود و چمن قدری کرم بود از منزل تا اینجا که آمدیم دو ساعت
 راه بود و چنجات بغروب مانده را ندیم از برای منزل از چمن رسم درود بار که گذشتیم راه تنگ شد
 طرفین کوه بود عرض آن زیاد از صد قدم نبود اما زمین باز هم چمن بود و ایلات پلوری همه توری
 چادر زده بودند بقدر نیمه شبکی رو بشرق رانده بعد کتر از نیمه شبکی افتادیم رو بشمال باز هم چاره
 بشرق شد و سر بالای مالیده بود زمین سبزه بوته کون طرفین راه باز کوهها دخت آتش داشت
 همه جاسر بالا رفته تا رسیدیم بسر کرده که جلگه فولاد محله پیدا بود تا اینجا هم باز راه تنگ بود اما
 نه چندان زمین همه جاسبزه و چمن باصفا بود ده فولاد محله و باغات آنهم از دور پیدا بود و بقدر
 نیمه شبکی بالاتر از فولاد محله محاذی ده توی چمن افتاد است وضع ده و باغات و چمن چادرها
 اردو از دور خیلی خوش نظر بظرا آمد از این سر کرده که اردو پیدا است باید دانست که تا اردو چهر
 راه است تقریباً بقدر مسافت از صاحبخانه الی طرانت همه جاسر از زیر باید آمد اما معلوم نمیشود که
 کرده است سرازیری لیده است جاوه بی سنگ و پر کرده خاک بادیم از عقب سر می آمد و کرد
 بکلومی آورد درین راه سواری پیدا شد دیدم ضیاء الدوله حاکم سمنان و امغان است احوال
 امین السلطان را پرسیدم عرض کرد الحمد لله احوالش خوبست در سرخه ده وارد دیده بعد از
 رفتن



اردوی کپوان شکوه در سرخرد

رفت که در چشمه علی سیورسات حاضر کردند ما نیز با هم تا بنزل رسیدیم و وارد و شدیم این بهانهست
 که هجده سال قبل ازین هم در کربستان از سفر اول خراسان این چمن و بهینگان اتراق کردیم و هفت بند
 اما چمن است سهام الدوله حاکم مازندران آمده در سرخه ده تب کرده مانده است استخوان نایب الحکومه
 و محمد علیخان ردانی دیوان یکی مازندران دم سر پرده ایستاده بودند مرد و بخشور رسیدند
 فولاد مخته تجار از دوست خانه دارد و آلبونف نامی که خدای این دیاست و خانه خوبی بالای
 دارد سادات هم در اینجا هستند کلیه حقیقت قریب هزار نفر

روز چهارشنبه بیت و یکم

امروز باید رفت بسرخه ده که خاک چهار دانگه هزار جریب و جزو جمع لطفعلی خان ساگر کرده هزار جریب
 سه فرسنگ بک راه است امروز صبح سرد شده از خواب بزمشیم و شب تجمه نشسته زیاد است
 نخواهیدم اگر کوههای اینجا را میگردید خیلی سرد میشود مثل زمستان و نشسته تمام میشوند چون کوهها
 این بود که دیروز گرم بود و شب نشسته داشت اما امروز کوهها را که گرفته و هوا سرد بود کوهها
 اینجا شکار آرزای زیاد دارد و خلاصه سوار شده را ندیم طرف دست راست همه حاصل میرا
 بود که متعلق نبولاد مخته است محمد علیخان ردانی بعضی طلاعات از این صناعات میداد من طلب
 این مغل زراعت را عرض میکرد و پیش سلطان میدانست و سیاق سلطان محمد خوار شاه بود
 کوههای طرفین راه نه پرورد بود نزدیک بوتله های اورس دانسته کوهها کوچک نظر می آید

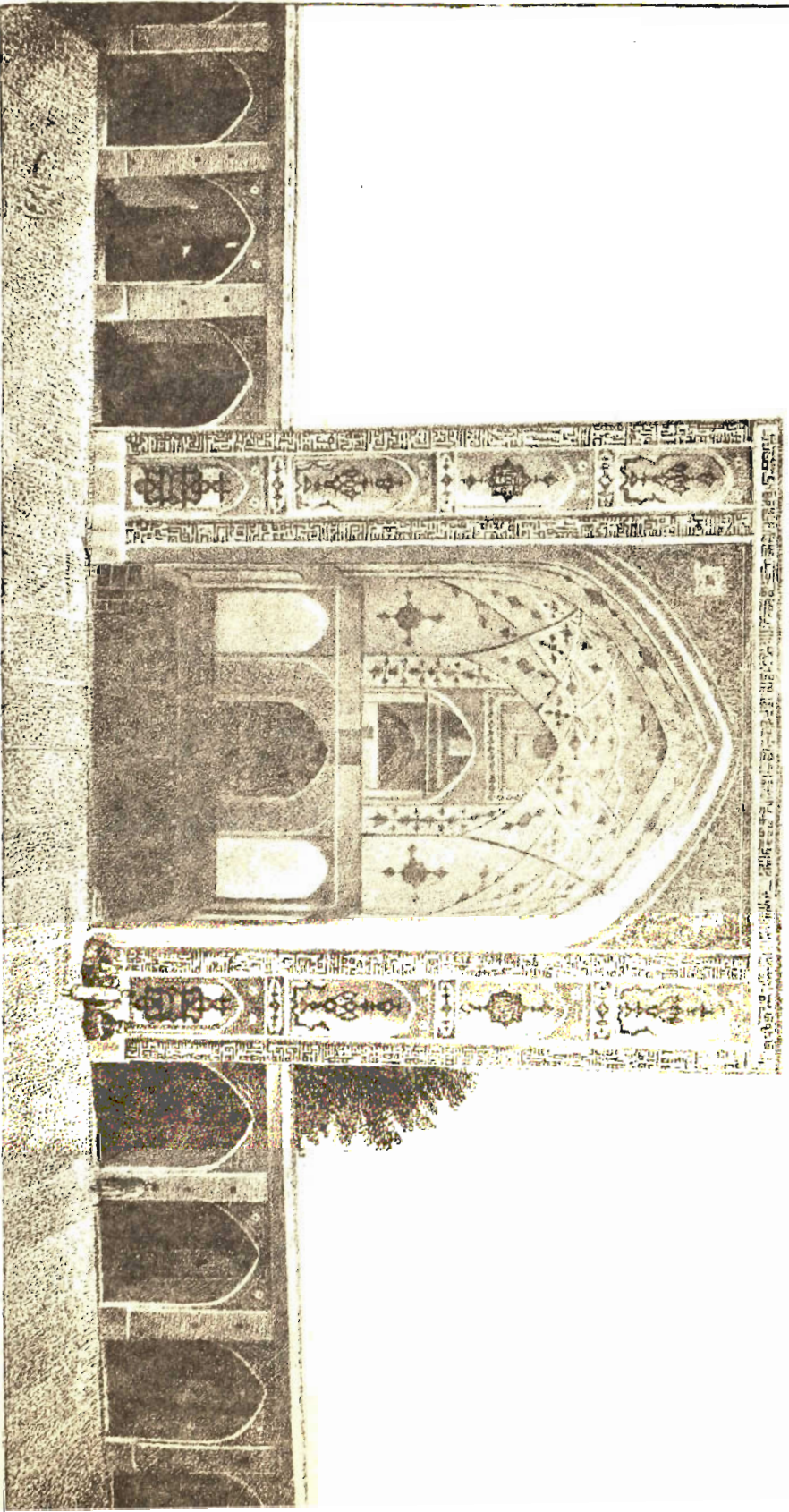
کوههای دست چپ محال هزار جریب نازندان است و طرف دست راست پشت کوهها
 محال توی دروازه عثمان است قدری که قسم جاده توی دروازه هم خوب پیدا بود بعضی از
 جاهای زمین چمن بود تا قدری که راندم چمن بزرگ خوبی پیدا شد قدری دیگر رانده درگزرا
 آفتاب کردان زدند بنهار اقامت سهام الدوله حاکم نازندان بخوانین و معارف نازندان
 در اینجا بخور رسیدند سهام الدوله نوکر باکفایت خویش آسامی پسرانان از این
 تیرزا محمد خان کلبادی حاجتعلی خان سرحد دار فضل الله خان ایوب پسر حاجی مصطفی خان
 حبیب الله خان رتی پسر الله خان که نوه حاجی مصطفی خان میشود محمد ولی میرزا پسر مظفر میرزا
 لطفعلی خان هزار جریب حاجی میرزا خان رتی با سهام الدوله و سایرین خیلی فرمایشات
 بعد از آنکه آنها رفتند ما نهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده راندم با دوازده دست
 بطرف دست راست می آمدیم خواهیم بریم بدست چپ که در دو خاک بطرف ما نیاید یک کال بزرگ
 بدی بود از هیچ طرف راه نداشت تیر کال هم بچون آب نداشت و بونه گز از میانش روئیده بود
 آخر کال را پیدا کرده که ششم سهام الدوله با سواره کرد و ترک کنار راه ایستاده بودند
 شدند سهام الدوله احضار و سرسواری بعضی فرمایشات شد بقدر کفایت و نیم که راه طی کردیم
 اردو پیدا شد اول ده اگر دید شد اگر طرف دست چپ در دامنه کوهی و اقامت خانها
 عمارت طبقه طبقه روی هم ساخته شده اگر تیرزا محمد حسین پسر ابن عباس است و دیگر

تبول اینهاست که پشت این کوه واقع و موسوم به بَرَد و تاده اگره کفرنگ مسافت بعد
 سرخده که منزل است دیده شد سرخده دهی کوچک است خانوار محدود و درخت کمی
 دارد و تبول و لاد نشاطی خان است نجابت بغروب نازده وارد سرارده شدیم ^{برده را} سپهر
 در همان مکانی که بیست سال پیش از این در سفر اول خراسان ده بودند زده آ چادر و یونانها
 در سرفات واقع بود و دو بچه مرال امروز آوردند که هنوز پشتان حال سفید دارد و وجه
 سرخده باین اسم این است که کوههای حوالی سرخده که ما پیش همه خاک ^{دارد} سرخ

روز پنجشنبه بیست دوم

امروز باید برویم بمشبه علی میکندنه فرنگ راه است اما بعد چهار فرنگ میشد امروز بمشبه
 از دسته گذشته برخاسته و ما سوار شدیم دو ساعت و نیم از دسته گذشت سهام الله که بخت
 سرداری شمشه مرصع شراب مرورید مخلص شد خوانین و صاحبان بنصبان با زدن رانی هم بخت
 پوشیده و محمد علیخان زندانی کار دسته طلانی مرحمت شده بود بمشبه سوار آمدند بهام
 قدری در سواری فرمایشات شد را ندیم چون بیست سال قبل ازین که بخراسان رفتیم از مشهد
 الی طهران از این راه برگشته و تفصیل را بهما و کوه و دژه ما را در روزنامه آن سفر نوشته ایم
 دیگر لازم نیست درین روزنامه مکرر کنیم و از امروز دیگر تفصیل را بهما را نخواهیم نوشت مگر
 جاهائی را که سفر اول ندیده باشیم خلاصه راه زیادی که طی کردیم کوههای دو طرف بهم نزدیک

و دره تنگ شد اما این تنگ مسافتی چندان نداشت در حقیقت دره نبود و آبی نداشت توی تنگ
 تا مشن زراعت بود که نصف آن مال بردیها و نصف دیگر متعلق بسادات است سنا چشمه علی است
 کجک زیاد امروز توی دره و راه پدید شده از این تنگ االی چشمه علی و کرباب سبزه نزار و پاد
 خشک بی آب و طرف توی جاده کرد و خاک و صحرایه سنگلخ بود باد و مه هم از عقب سبزه
 قدری که راندم طرف دست راست جاده در محلی بنهار افتادیم صبیح الدوله روزنامه پاد
 میخواند شنیده تنها هم حاضر بودند بعد از بنهار سوار شده رو بسندل راندم قوه چی باشی (امین پاد)
 نزدیک جاده دره پانزده فوج و میش دیده بود تا آمد ما را خبر کند سکار باز قبه بودند نشد کشیم
 دو میدان است چشمه علی مانده باغ محتری پید شد چند چاقوری باغ زده بود معلوم شد این ^{السلطان}
 آمده در این باغ منزل کرده است در باغ پیاده شده ریشیم بجای امین السلطان احوال
 بود راه میرفت حکیم باشی طولوزان و شیخ الاطباء هم دیده شدند بعد از بیاضی نشسته با امین ^{السلطان}
 صحبت کردیم بعد سوار شده آمدیم چشمه علی که منزل است منزل در باغ و عمارت چشمه علی است
 که از بناهای خاقان منقور فتحعلی شاه است چادرهای حرم را بر خلاف سفر اول دور دریا
 طولانی زده و دیوارها را با ایچای حرمها منسب سابق ترتیب داده اند تخت چوبی و ^{تخت}
 دریا چهره و پل چوبی خوبی بسته الا حق را روی تخت زده اند خیلی باصفاست دور دریا
 درختهای چنار و تبریزی کهن بزرگ دارد امروز در صحرای بسیار الدوله حاکم عثمان ^{دولت}



الوان و صحن مسجدستان

با جمعی از اشراف سمنان بخجور رسیدند

آسامی معارف سمنان از این بزرگواران

تیز را محمد حسین مستوفی سمنان و امان علی خان یوزا اول فوج سمنان و امان محمد خان

نوه مرحوم مطلب خان علی صغریک جذقی تیز را اینا پسر مرحوم نیای شاعر مشهور محمد تقی

سلطان دستیم سر باز جذقی

آسامی طلساء و امان

آخوند ملا مصطفی تیز را محمد صادق شیخ ابوالقاسم قلا ابوطالب تودری و آقا حسینعلی آستانه

آقا سید باقر و امانی

آسامی قاجار توینلو که در قلعه زرد و امان ساکن هستند

آحمد خان پسر مرحوم عباس خان محمد رضا خان پسر احمد خان نصرانده خان پسر احمد خان

قاجار خضد کو که در سربینه همان دست امان کنی دارند

آحاجی علیخان محمد مهدی خان حمید قلیخان محمد حسنخان محمد رحیمخان حسنخان

قاجار شامبیانی که در قلعه شجاع الدین آبا مسکن دارند

باقر آقا کریم آقا

است
توت
است

در فواید و محله کل سنخ زیادی برای آ آورده بودند معلوم میشود سنخ اول سنخ ایجابا با و در ضمن علی بن محمد بن

روز جمعه بیست و نهم

در چشمه علی توقف شد امروز کار زیاد داشتیم چاه پطران را راه انداختیم سهام الدوله حضوراً
از بابت کارهای مازندران غیره باو فرمایشات کردیم خصیاری الدوله حضوراً و علمای دوا
که اسامی آنها را در قبل نوشته شد بحضور آورد قدری صحبت شد اینها رفتند بعد از آن ^{ملکیت} حضرت
تجربهای دیروزی را بحضور آورده همه را معرفی کرد یک مبلغی وجه نقد بجا جاریه انعام الشفا
شد صنایع الدوله روزنامه اروپا خواند و تا عصر بکار کردن روزنامه خواندن غیره گذشت

روز شنبه بیست و چهارم

باز در چشمه علی اتراق شد و اوقاتمان بکارهای دولتی گذشت دیر در زمین سلطان پور ^{بجا کلات}
که منزل فردای ماست رفت همه قلیچان مجد الدوله دیر و بشارت رفته بود خیلی تعریف از
صحرای اینجا و آب و شوکار آن میکرد امروز قبل از نهار حکیم المملکت هم که از طهران آمده و در کابل
بمشهد می آید وارد چشمه علی شده بحضور آمد معلوم شد او هم از همین راهی که ما آمده ایم آمده است
سید کاظم مستوفی و حاجی میرزا شفیع مستوفی هم امروز میرد و شرفیاب شدند از قسطنطنیه
ملکرائی وزیر امور خارجه و خودش شاهزاده فرانسه دوک دشارت پسر لوی فلیپ تازه وارد
شده و خودش شاهزاده هم ملکرائی کرده خیلی اظهار افسوس نموده بود که وقتی وارد طهران شده ما
نبوده و او را ملاقات کردیم ما هم جوابی برای شاهزاده نوشتیم امروز خیال سواری داشتیم

موقوف داشته قدری استراحت کردیم

این تفصیل محال میلاق و فِشلاق هزار جریبهاست که در اینجا نوشته میشود
 محل میلاق لطفعلیخان قزیه یا سر واقع در هزار جریب و اما محل فِشلاق کسگری هشت فرسنگ است
 دارد از یا سر هم تا سرخه که یک فرسنگ راه است محل فِشلاق لطفعلیخان قزیه کسگری واقع در
 استرآباد و از محل مزبور تا شهر استرآباد دو فرسنگ مسافت است هم بطرف علی خان محمد باقر خان است
 محل میلاق خفقی خان تسریه سرخه که در واقع در هزار جریب و اما محل فِشلاق شوریان هشت
 فرسنگ مسافت دارد و محل فِشلاق خفقی خان قلعه شوریان واقع در خاک استرآباد است و تا شهر
 سه فرسنگ مسافت دارد میلاق ابراهیمخان و دانکه ملاه است فِشلاق ابراهیمخان قزیه است
 در چشمه علی توی چشمه بیرون چشمه باغ مارهای بزرگ زیاد دارد

روز یکشنبه بیست و پنجم

امروز باید رفت چهارده کلاته سه فرسنگ راه است صبح نیم ساعت از دهنه گذرته سوار شدیم
 سهام آله و له نور محمد خان محمد علیخان رمدانی و سایر مازندرانها که با سهام آله و له آمده بودند
 از اینجا مرخص شده فرستند کسی که از مازندرانها دیده شده بود و امروز اینجا بحضور رسید
 پسر خفقیخان هزار جریب بود جوانست بن ده و دوازده سال پسرش خفقیخان در آق قلعه ساخلو است
 این پسر از دختر ابراهیمخان محوم است که عیال خفقیخان است خلاصه بعد از مرخصی اینها

از یک راه باریکی که قدری با فرسایش جلگه وسیع سبز قری نظر آمد که کان میرفت چمن است سبز
 آمده داخل جلگه شدیم اوایل قدری زراعت داشت بعد زراعت تمام شد و جلگه فاقه معلوم
 شد آن سبزها که میدیدیم و بنظر چمن زراعت می آمد تمام خار سبز بود قدری که از جلگه رانیدیم
 سمت راست جاده افتاده میرانیدیم تا رسیدیم بحال بزرگی توی این کال هم تنخ زیاد
 داشت ولی آب هیچ نداشت تپوی زیادی توی کال بود پیاده شده چند تیر تفنگ انداخته
 تپو درم از کال رود شده مجدالدوله محمد قلیخان و میرزا عبدالنہ خان و حسن قلیخان و اکبرخان
 فرخس که دیدیم که برودند از ریشه های کوه بالادست آمده آبوشکار نموده برای هم آبوسیا وزید
 و پسرو آدمهای و هم جلو آمده بودند که در حقیقت برای شکار پید کینند درین بین تزه آجونی یاد می
 از جلو مجدالدوله و غیره بلند شده هر چه تاخت میکردند و تفنگ می انداختند نیز دزدان جلو کبرخان
 هم تزه آجونی بلند شده کبرخان در اتعاق کرده سمت ما می آوردند و نفس از آدمهای میر شکار
 و ندانسته همان آبورا تعاقب کرده خواسته بودند خودشان صید کنند تیری انداخته نخوردیم
 بملاحظه تفنگ آنها دیگر نشد تفنگ میداریم ابر اینچنان تپ و سایرین تازی کشیده تزه آجونی گرفتند
 خلاصه از دور توی جلگه چند درختی پیدا بود آیین حضرت را فرمودیم برود آنجا جای ما کپزه پیدا
 نهار حاضر کند هوا گرم بود باد و می هم برنجاست که هوا را خنک کند در آن که ما هر چه میرانیدیم
 باغ که گفته بودیم نهار حاضر کنند میر سیدیم نمغیر سنج ماغ مانده باز یک تزه آجونی از طرف مجد

رو با آمد ما بم تاخت کرده خوب میدیم اگر چه بواسطه کوچکی بنشان نمی آمد ولی دو تیر از روی آب
 انداختیم یک چهارپاره بکش خورده قدری که رفت تازی کشیده اورا گرفتند خلاصه بیابان رسیدیم
 این باغ متعلق بجای عباس کلاته است باغ کوچکیست در باغ درختهای تبریزی کلفت بلندی
 دارد مثل تبریزیهای چشمه علی ولی وسط باغ خالی بود هیچ درختی نداشت مگر چند درخت و علف خود روی
 این باغ محاذی کلاته واقعتاً کلاته یکمیدان آب میترسافت نذر دست است این
 باغ بفاصله پانصد قدم چشمه آب کواری خوبیت که آب آن چشمه را بیابان انداختند چهارده کلاته
 صدوسی غنچه سرور که سر بازید یوان میدهد که جنابهای آنجا از تیر اثر

محمد سلطان دسته فوج مخبران حشمت محمد کاظم بیگ نایب اول محمد کاظم بیگ نایب دوم
 سر باز کلاته میت و پنجه سر باز چهارده یکصد نفر که بر روی هم از صا جنصب سر باز یکصد سی نفر
 نهار خورده بعد از نهار قدری خوابیده از خواب برخاستیم تیمکامت و نیم نفر و بمانده سوار شدند
 راندم رو بسندل مین راه باز آمدیم دیده صحرا را زراعت و حاصل زیاده است زراعت اینجا با
 سبزیات غروبلی بمنزل رسیدیم سر پرده مارا در باغ فحشلی شای زده باغ بسیار خوبی است
 تبریزیهای بزرگ که من ارد آبادی و جمعیت این ده زیاده از چهارده کلاته یکشب میخواند میروند
 با شرف خیلی نزدیک است اهل اینجا در شتار و قیمت شده بعضی با زاندران میروند و نصف دیگر
 در خود این ده توقف می کنند محمد الله و له امر و زیکت بچا میوزنده گرفته آورد و بود اویم

سرشمه رهایش که زند آزا شد
روز دوشنبه بیست و ششم

امروز باید شاه کوه رفت راهش فرسخت یک ساعت بدسته مانده سوار شده رو شمال رانده قدریکه
از ده دور شدیم بجاده پرسکت سخت بدی افتادیم که از دو سمت دیوار داد خداوند رحم کرده
این جاده کم بود و الا لیک مال رو نمیشد قدریکه رانیدیم از تپه که مشرف به ده بود بالا رفقه عضدالملکت
و آمین لشکر و غیره که در رکاب بودند قدری بالای تپه ایستاده تماشای چهارده را کردیم سه ده
معتبرست متصل بهم بسیار باصفا زراعت زیاد و درخت کردوی بسیار دارد و دودره از
دوات نمایان است که یکی میرو دست ترزه و دیگری به جمن دو جاده دیده یک جاده بزرگی که
رو مشرق بطرف شاه کوه می رود که منزل امروز است جاده دیگر رو شمال است که بسمت
می رود اما از راه شاه کوه رانیدیم صحرای پر خار سطح خوبی بود جاده پرح سنگ و ناهمواری اندک
و همه جاسر بالا می رفتیم تا بانتهای آن سیده از آنجا قدری سرازیر رانیدیم جنگلی از درختهای اورس
و سرو که کوهسای آنجا مخلو از این اشجار است پیش آمد قدری که از سرازیری طی شده بده و تپه های
پست و بلند و راه سرازیر و سربالا افتادیم همه جارنده تا بسرازیری رسیدیم که جمن و جلگه مختصری
زیر دست آن پیدا بود این دزه که مختصر جمن و مختصر جلگه دارد آب کمی هم دارد که از طرف جنوب
داخل دزه میشود اگر سربالای این دزه را گرفت بروند راه با ستراباد دارد از اینجا تا ستراباد

فرسخت یعنی پنجه‌سنگ می‌رود بده زیارت دو فرسخ بم زده زیارت تا استراباد که روی بم
 فرسخت راه است پنج جا در این دزه تا که می‌راندیم جای خوب آبی که توان بهنار افاد نمود ما بم
 سواری خسته شده بودیم تا رسیدیم بسترته که سمت دست چپ واقع و درختهای سرو زیادی
 لابلای آنجا پیاپی شده آفتاب کردن دهنهار خورده بقدر ساعت خوابیده از خواب بجا می‌ستیم
 بغروب نازده از آنجا سوار شده رو بمسزل را ندیم در آنجا که آفتاب کردن زده بودند می‌کشند
 کوچکی توی دزه واقعت که آب کمی دارد و یکبک و فزه زیادی بم اطراف خمیه یافت می‌شود بم
 سرازیر رو بمسزل رانده رسیدیم بده که قدری آب و زراعت داشت از آنجا بم که گذشتیم گردنه کو
 مختصری پیدا شد از گردنه که بالا آمدیم ولی خان سرتیب پسر ساجده ولد که برای سیورسات جلو
 فرساده بودیم در آنجا دیده و عرض کرد که سیورسات و غیره بمه فریاض است همه جا سرازیر
 رسیدیم بجلگه کوچکی که زراعت مختصری داشت و متعلق بشاه کوه بوده شاه کوه چون توی دزه واقعت
 پدیدت قدری که از آنجا گذشتیم بته رسیدیم که حایل مابین اردو و ما بود از دنا خدان تنه که عبور
 بو سحای رسیدیم که اردو و آنجا افاده بود چند نفر از علماء و ملاهای شاه کوه جلو آمده بودند
 رسیدند قدری با آنها صحبت شد یک نفر آخوند کونیه سیاه چرده میان آنها بود همش ملا محمد تقی که
 پیشما شاه کوه است از آنها گذشته رسیدیم بسراپرده بسراپرده را زیر کوه شاه کوه زده آن کوه بسیار
 بلند است که در طرف جنوب واقعت وضع کوه را اینقرار است که نوشته میشود از کمرالی قلعه کوه

سنگهای تخم‌تخته بریده دارد یعنی نخیان است آنا از پای تا کمر همه جا اسب رو و سبز و خرم و قطعه
 قطعه است معلوم بود که توی این کوه دریا و چشمه سارنگ و آبهای خوب دارد که اینطور سبز و خرم و
 ارد و بنظر می آید خیلی دهنه با صفائی دارد معلوم است که در این کوه شکار هم زیاد است
 شکار سنگهای کوه کنگه برف هم داشت از طهران تا اینجا کوه برنی دیده نشده بود شاه کوه
 خانوار و جغتیش زیاد است شصت نفر نوکر شخصی هم دارد

روز سه شنبه بیست و هشتم

باید برویم بنشکس باز جز استرآباد است پنجر سنگ را است صبح سوار شده رو به سمت شرق
 را دیدیم قدری که رفتیم سرازیری پیش آمد رسیدیم بده که عرض دزه صد فرس میترنوبد آبی از سمت
 مشرق می آید بقدر سه چهار سنگ اطراف دزه زراعت هم کرده بود بقدر کفیر سنگی که ازین دزه دیدیم
 بده شاه کوی بالا رسیدیم یعنی سوادده پیدا نمود گردنه کوچکی دارد که ده در پشت گردنه توی سنگ
 نزدیک راه املالی ده از مردوزن آمده جلوراه ایستاده بودند زنهایشان سفید رو و سیلانی هستند
 ولی مردهایشان همه زحمت و قوی یکل بارش و کلاه بزرگ شبیه بخراسانیها آنها مردوزن استرآبادی هم
 مردمان مقول درست متدین و توخواه آسوده حال رشید با غیرتی هستند در هیچ طایفه مثل املالی
 استرآباد دیده نشده بسیار مردمان خوبی دارد همه با آبی طبع که امیان اینها دیده نمیشود مگر بندت
 رانده قدری هم که از محاذی این ده که شتم آبی بقدر دوسه سنگ از طرف دست راست از کوه

شاه کوه می آمد بعد دیگر در راه آب نبود مگر آب میل صغیر میرانیم و دزد بهمان حالت بود تا یک سنگ
 هم که بازرانیم دزد خشک بدی رو بخوب پیدا دوسه میدان سب که از دزد خشک فریم سبکی
 رسیدیم که چمن زراعت بود اینجا نیز از مزارع شاه کوه است از اینجا هم که شسته قدری دیگر که راه
 طی شد چشمه آب گوگردی رسیدیم که آب کمی داشت و طرف آن زراعت کرده بود و اینجا
 مزرع رعیت شاه کوهی است بالای این زراعت دزد خشکی بود آب کمی از آن می آمد و دزدت
 زیادی اطراف آن داشت آنرا شیش خشک و پر کرده خاک بود چون جامی بتری برای اینها نبود اینجا
 آفتاب کردان دزد پیاده شده نما خوردیم و بعد از نما سوار شده را ندیم برای منزل باز راه
 رفته تا رسیدیم بزراعتهای تماش و تماش اردو در طرف شمال است دزد و سبکی است پانین است با
 ده راهجه زراعت کرده آن اردو در سنگلاخ و زمین خالی افتاده بعضی چنهدار دارد آب گل آلودی هم می
 پنجاعت بغروب نمانده وارد منزل شدیم سر پرده مارا در چینی زده آن فردا هم در این منزل است
 مردم شاه کوه و تماش کوه سفید زیادی دارند میگویند از صد هزار متجاوز است کوه سفید این دزد
 و بسیار فتنه و پاکیزه است دفع و مات و پیرو سایر بسنیات بسیار خوب از دزد ترزه

و امنان است قحج جسر بطام

روز چهارشنبه بیست و هشتم

امروز که در تماش اتراق بود سوار شدیم دم در سر پرده این سه نفر غلام که از استرآباد آمده بودند

بحضور رسیدند آقا عبدالوهاب شیخ الاسلام قلامحمد رضای فخرسلی که مریدیت خواجہ سیمای
 وسیل ندارد آقا سید حسین بعد از ملاقات اینها سوار شده رو شمال که دہ ماش ہم در آن
 واقعت را دیدیم حلی سکارچی که هشت خسانیت و دہ ماش منزل ارد جلوما بقیدت میگردد
 راه دہ از توی اردوست از وسط اردو عبور کرده بقدر یکمیدان که از اردو دوریم بدہ رسیدیم
 دہ که حکایت نچاہ خانوار رعیت اردو حامی ہم دارد اہش ہمہ متمولند بقدر رسکت آب از دہ
 کہ بالادست دہ واقعت جاری شدہ از جلودہ میگذرد و رعیت ہش از این آب زراعت میکنند
 جوای اینجا اگر چہ بر گاہ میدہ نباشد کرم است ولی سیلاق است حاصل زراعت اینجا ہنوز سبزی است و
 تا چهل روز دیگر ہم درو نخواہد شد سمت دست چہ ہمین دہ کہ آب آنجا می آید کہ بہت موسوم
 یزد کہ کہ (چہر) ہم میگویند کہ بہ بسیار تفتی است را ہش بدیت ولی کہہ غیری است تمام کوزہ جرات
 مثل اینکه وقتی زلزله سختی شدہ و این کوزہ را با نوضع و این حالت کردہ باشد چہن مینماید کہ قدری
 فرو رفته است حلی سکارچی کہ ہمراہ بود از او تحقیق کردیم کہ این کوزہ چرا اینطور شدہ از قدیم است
 یا جدید عرض کرد خیر تازہ اینطور شدہ است خیلی وضع غیری داشت راہ ہمہ جا خوب بود مگر یک جا
 کہ بقدر باریک بدی بود خلاصہ از این کوزہ منفع خراب بالارفتہ کوزہ سالمی رسیدیم چشمہ آب کو حلی
 در دست چہ راہ این کوزہ دیدہ ازین کوزہ سالم ہمراہ زیاد دی و بالارفتہ تا رسیدیم تو سکا
 یعنی دزیر دست دہ کہ قطعہ چمن با صفای خوبی دیدہ کہ در آن چمن چشمہ ای کوچک منعقد و

کوفند چشم زیادی در چو بود آرزو انجا سر از ریشه داخل چمن شدیم چمن بسیار با صفائی بود
 چشمه کوچکی آفتاب گردان دندنها را قادم صنایع الدوله و پنجه متها همه در رکاب بودند بالای
 دست این چمن کوه بسیار متفع بلذیت که از قلعه آن کوه جلگه و سامان استرا با پدید از نومی دوزه
 راه این کوه سخت است ولی راهی دیگر دارد که نرم و سهل است و همه از تنگه کوه میسر و در بستر قله
 بعد از نماز خودمان با چند نفری قبیل مجد الدوله و غیره برای قلعه نور سوار شده از سمت چپ تنگه
 را دیدیم در این بین میر شکار رسیده عرض کرد یک دسته قوچهای بزرگ زیر آن کوه خوابیده است
 رسیده پیاده شده باد و برین قوچها تماشا کردیم قرار شد ما برویم بالای آن کوه روی قطعه سنگ
 بزرگی که از دور پیدا بود نشسته شکار چها و غیره بروند از دور و حبه سبز بزنند ما هم سوار شده تیغ را گرفته
 سر بالا را دیدیم راه بدست آمان زمان است همه را ندانم تا رسیدیم بالای سنگ محمود پیاده شدیم
 سنگینی بود که از قدیم ساخته بودند معلوم شد که سابقا هم اینجا شکار میکرده اند بعد از سیاحت بالای
 سنگ نشسته ما شکار چها و غیره آمده سر زدن بجهت سر زدن بهت قوچ و پیش از زیر پای ما برو
 دزه سرازیر شدند بجان اینکه دیگر شکاری نیست خواتم با آنها تفنگ بنیازم اما خیلی دور بودند
 مانع شده عرض کرد تفنگ بنیازید باز هم شکار بست درین بین صدای تفنگی شد دیدیم صدای
 شکارچی بود تفنگ انداخت از صدای تفنگ از نومی دوزه سرفه و دیگر پیدا شد اگر چه اینجا
 راه دور بود و بقدر پانصد قدم میشد تفنگ را گرفته قوچ اول از دوده قوچ دوم تیراندادیم تیر

اول خوردیردیم که انداختیم کلوی سکار خورده جایجا خوابید انجی بسیار خوب دیم خلقت
 این چها با تو چهای عراق خیلی تفاوت دارد اینها شانههای کلفت هین کوتاهی از دست
 کانه کردنشان آید کی دارد خلاصه قیاس من سببی بد کفتم آورده شکم پاره کرده برود سرها ^{شکر}
 بعد سوار شده رو ببالا رانیم تا بسره رسیده پیاده شده بالای تختی نشستم و بادورین تپای
 صحرای استرآباد کردیم این قطب بسیار مرتفع و جای باصفای نرعی میسبی بود طرف استرآباد
 این کوه شکسته و پرگاه میسبی است و درین دزه ما و شکستیکهای کوه خاک و سنگ بزرگ از
 سرخ و زرد و غیره دارد در پائینهای کوه از توی دزه ما و جنگلهای یک ده معمور پاکیزه دیده
 که نصف اینطرف دزه و نصف دیگر نظرف دزه واقع بود که با از میان آن آبی میکشدت اما
 از اینجا تا ده خیلی مسافت بود که بادورین هم خانهای ده درست دید نمیشد ولی ده بسیار ^{شوض}
 پاکیزه آبادی بود اشش از حلی تاشی پرسیدیم عرض کرد بسیار کواست و از دات سیلابی کوه
 استرآباد است و این کوه که بالای قلآن بودیم مشرف به بلوک کتول است خیلی از دزه بسیار ^{کو}
 پائین تر توی دزه جنگلی یک ده منظم و یکیز بنظر رسید حلی عرض کرد این ده حلی بالا و حلی پائین و
 تو راست که سیلاب آقاخان کتول است خیلی جاهای خوبی بنظر آمد پائین از این دات و دزه
 و کوهها و جنگلهای صحرا شدیم که صحرای قورق و کالان و مرتع قشلاقی ایلی کتول است ^{و در کالان}
 هم در این صحرای نشینند عجب کوه و صحراهای باصفایت یک کوه جنگلی بلند که قله اش ^{سخت}

دسک بود از آخر کوههای کتول متصل بصحرای نطنز آمد که خیلی کوه عجیب تاشانی بود پرسیدیم
 چه گویت علی عرض کرد قلعه تاران میگویند شهر استرا با و عقب تر از این محلها واقعت پیدا
 نبود یعنی اطراف را هم دیده داشت که از زیر میله دیگر خبری محسوس نمیشد خلاصه قدری دورتر آمدیم
 بعد سوار شده از طرف دیگر کوه بطرف چمن پائین فرستیم راهش سبک داشت اما چندان بد نبود
 چشمه آب خوبی هم در راه دیده را ندیم تا رسیدیم به آفتاب کردان از آنجا بطرف منزل رانده
 ساعت بغروب مانده وارد شدیم سیلاق آقاخان کتول از قرار یکگفتند ده نوده است اما
 سیامر کوشلاقان غریب آباد آقاخان کتول دیت مرده حالا پسرش علی محمد خان بجای او

سرکرده سواره کتول است

روز پنجشنبه بیت و نهم

امروز باید رفت به ابریح نخرسنگ لیکن راه بود صبح از خواب برخاسته سوار شده را ندیم
 پیش آمد که چهارسنگ آب از آن جاری بود و سر پائین بطرف بطام میرفت همین دانه را گرفته
 را ندیم هوای امروز خیلی گرم بود زراعتهای ده تاشس تمام شد افا قدیم بزراعت ده چمن زراعت
 زیادی در این دزه مال جنبههاست جمعیت زیادی هم از رعایای محن سر راه ایستاده بودند
 آخر زراعت مجنهایک فرزند دیده آتش تهر است دو کاروانسرای کوچک داشت یکی در آید
 آباد دیگری یرو خراب ده چمن طرف دست راست جاده پشت تپه واقعت پیدا نیست اما

از قرار مذکور در آباد معتبرست بقدر دوست سیصد خانوار سکنه دارد و در خانه هم از توی دره
 خود محن جاربت که آنجا نیز زراعت زیاد میکنند محن بیلاق خوبست کوههای بلند برنی در
 از دره و مزارع محن که گذشتیم کم کم راه وسیع و کوههای طرف دست راست دوز جاده نام جا
 از نزدیک کوههای سمت دست چپ که به ابریح میرود وسط راه یک جاده دیگر بود که به
 میرفت این صحرا را یکفتند آهوی زیاد داشته ولی امروز بواسطه آمدن دم و عبور بالائی از
 رسیده بودند راه امروز همه جاشک و خاک و هوا هم گرم بود وسط راه دوست نفر سواره گودا
 بطامی بسر کرد کی محمود میرزا پسر مرحوم همین میرزا برای رسیدن بحضور ما آمد نصف شب بود
 (مورا) کشیدند در طهران شوق قرآنی کرده راه زیادی رانده جانی بی که تو انیم برنی رسیده
 نبود ما رسیدیم بکله ده نگارین که مال علیخان آقایی جار است امین حضرت را فرمودیم آقا
 گردان را بر دوتوی ده سر آب ده نهار حاضر کند خودمان هم فرستیم از پهلوی ده گذشته قدیمی
 بقدر نیم شب آب خنکی می آمد آفتاب گردان را در شب زاری زده بود بنهار قادم بواسطی
 نداشت تا عصر در اینجا اقامت شد خود علیخان آقایی جار هم با ساعدالدوله آمده بودند منزل چار
 ناخوش شده تب لرز شدید کرده توی خانه که در همین ده برای خودش ساخته است افتاده و
 هم ناخوش است چند نفر از خوانین جار هم در اینجا آمده توسط عضد الملک بحضور رسیدند که
 آنها از اقرار است محمد و علیخان برادر علیخان آقایی جار که در جاده عضد الملک بود دیدند

قاجار گسسته بود و غیره دو ساعت بغروب نمانده سوار شده رانیدیم برای ابریح درین راه محمدخان عالم
 شاهرود و بطغام (بهار سلطنت) و عبا سلطان قاجار دادا حاجی طبرالدوله مرحوم بحضور رسیدند
 با آنها بعضی فرمایشات شد غروب آفتاب فمزل رسیدیم چادرها و سرپردها را از نزدیک دیده توی
 زمین شغری زده اند دیوار کوتاهی دارد و هوا قدری گرم و خنک است حاصل زراعت در ابریح زرد
 شده هوای اینجا با هوای کوه چهل روز تفاوت دارد ابریح ده معتبریت و دینت سعید
 خانوار رعیت دارد آنها کم آبت درخت کردونی یادوت توت سعید و توت هم دارد

روز جمع سه شنبان

امروز باید برویم بطغام و دو فک نیم راه است نهار را در منزل خوردیم و شب در این ^{مست} بود
 زیاد از همه وزرا از طهران آمده بود تا وقت نمانشته اغلب آنها را خواندیم و احکام و جواب
 نوشتیم سر نهار و بعد از نهار هم باقی نوشتجات همه خوانده و جواب نوشته شد امروز در راه ^{سان}
 فوج و سوار استر آبادی و ترکمانانی که ساعدالدوله بحضور می آورد باید دیده شود و همچنین دستجات
 سواره و فوج و نوکری که از دارالخلافه آمده و مستتر شده بود از راه سمنان آمده در بطغام ^{مطقی}
 بار دوی نشوند باید بحضور برسند پنج ساعت نیم از دسته گذشته سوار شدیم عین شدت گرمای
 روز بود و چون قشون را برای چهار ساعت بغروب نمانده خبر کرده و بسوز حاضر نشدند
 آهسته میرفتیم که حاضر شوند میان صحرا رشته تپه پیدا شد آمدیم بالاتی پیاده شدیم محمدالدوله ^{را}

فرستادیم زودتر بمه قشون سواره را حاضر کرده بیاورد و همراه قدری که گذشت دست به
 قشون خط راه از سوار و پیاده همه با لباسهای خوب آراسته حاضر شدند سوار شده از
 پامین آمدیم اول رسیدیم بواره قاجار که مقدم بر همه سوار با صنف کشیده بود غصداً ^{الملک}
 که در رکاب بود خوانین قاجار را معرفی کرده اسم بلیک را بر عرض رسانیده از آنها گذشته ^{ریا}
 بدنه خلایک کشیکخانه که با محمود خان قوزل آقاسی باشی از راه سمنان با آن اردو آمده اند خود
 کیشچی باشی هم که با ما بوده منزل است ناخوش شده چند روز بود او را ندیده بودیم اینجا ^{مختصراً}
 رسید از غلامهای کشیکخانه گذشته رسیدیم بواره منصور و قیپ احمد خان علارالدوله خلی
 آراسته و منظم بودند از آنها گذشته بواره زرین کمر رسیدیم حنیقلی خان سرتیپ ساری ^{صلان}
 و پسر ساری اصلان و پسرهای برادرهای مرحوم ساری اصلان و پسر خود حنیقلی خان ^{عمه}
 سرتیپ زرین کمر ایستاده بودند بعد رسیدیم بواره شاهسون جمعی شهاب الملک ولی
 خود شهاب الملک چند روز است ناخوش شده در شاهرود مانده است بعد رسیدیم ^{غلامها}
 و سواره جمعی صارم الملک عزیز الله خان سرتیپ شاهسون بقدر بقصد نفر سوار صنف ^{لا}
 کشیده بودند دست چپ ساهالدوله و سوارهای اسرآبادی و ترکمان صنف بسته بودند
 با ساهالدوله قدری فرمایش شد از بس هوا گرم و گرد و خاک بود فرصت نشد که ^{مختصراً}
 اسرآباد و ترکمان را معرفی کند اجمالاً معلوم شد که کشته خوانین اسرآباد و ترکمان آمده اند تا

بعد شنبه و آسمانی آنها در روزنامه نوشته شود بعد رسیدیم نوج طهران جمعی سبب ملکات
 توپخانه و زنبورکخانه را هم همراه دیدیم طرف دست راست جمعیت زیادی از اهل تابستانه
 دور ایستاده بودند طرف دست چپ قنول دولت روس متعمم استرآباد که در اینجا از شجاعت
 روسی تبعه دارد تبعه خود را بحضور آورده بود میرزا جواد خان کارگذار استرآباد هم بود
 قنول روس دست قوی فیه و مرطوبی سیلهای بزرگ و ریش زرد کمی دارد با او صحبت
 خلاصه بمنزل رسیده پیاده شده دارد سر پرده شدیم یک ساعت بغروب مانده این ^{السلطان}
 که چند روز پیش از ما اینجا آمده بود بحضور آمد حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطباء هم با او بود
 احوال امین السلطان بهتر است تبارده آنها صبحا عرق میکند ناصرعلیان عمید ^{الملکات}
 که از طهران آمده و بشهد می آید در اینجا بحضور رسید جای چادر ما همان جا است که در سفر

سابق که بشهد میرسیم چادر زده بود

روز شنبه غره رمضان المبارک

بوا بسیار گرم است امروز باز پیش از نهار و بعد از نهار همه را بخواندن نوشتجات
 که بائست از طهران رسیده بود و نوشتن جوابها و احکام آنها مشغول بودیم تا حدود
 خواتین و معارف استرآبادی و ترکان را بحضور آورده ندتی طول کشید تا همه را معزنی کرد
 اکثر خواتین استرآباد هستند مثل عبدصمدخان مقصود و علیمحمدخان کنول و غیره و غیره که می

همه آنها در روزنامه اردو نوشته شد و حاجت بنگارش نیت در اینجا
 حاجی کلدخیان جنسربای و ایل کلدخیان پسرش و حاجی تلانیا زاغور جلی و حوا
 بسیاری از برطایفه که اسمی آنها هم در روزنامه اردو ثبت شده است دیگر طبع قاپان
 از طایفه قان میخ که در کسب قابوس کنار گرگان می نشینند با پسر کوچکش که جوانی
 خوشکل و سن دوازده سیرده سال است و جعفر قلینجان وری که یکصد سال تمام دارد و
 مردی قابل و تمام مشاعر و توانی او درست و برجاست مگر گردش که قدری خمیده شده است
 جهانوز میرزا امیر تومان هم از طهران آمده بود در اینجا دیده ضعیف و آلوده تا اینجا در کجا
 آمده از اینجا مرخص شده بمنان می رود مرضی قلینجان هم که از ما نذران آمده است اینجا
 رسید فرمودیم در رکاب بشهد بیاید امین السلطان نباشد شیخ الاطباء و همرازش از راه
 مستقیم بشهد رود حکیمباشی طولوزان دیگر با او نسیرو در رکاب تا خواهد بود خان محقق
 که از منزل چهارده ازاره و جدا شده به آهوبانورفته بود از آنجا از راه دامغان بمطام

آمده امروز بحضور رسید

روزیکشنبه دویم

باز در بطام توقف شد هوای امروز نسبت بدیروز و پریروز خنک تر بود ساعده الله
 بحضور آمد با او فرمایشات زیاد داشتیم رفت و دوباره آمده علمای آذربایجان بحضور آورد

که اسامی ایشان از بنقرار است آقا قوام الدین برادر آقا نظام الدین تلمای خوشرو
 ریش کم کوسه و ضعی دارد و صورتی لاغر و سیاه چرده آقا حسن برادر آقا قوام الدین
 آقا محمد پسر مرحوم ملا محمد رضای رئیس شهید علیه الرحمه آخوند ملا حسینعلی رادکانی آقا
 سید اسمعیل درازکیو که از سادات خانواده قدیم استرآباد است ساداتی بسیار خوب
 صاحب نفس متبذ فرمان متعدد از سلاطین صفویه و یکت فرمان هم از یعقوب لیث صفاری
 دارند فرمان یعقوب خط خوشی داشت و هم یعقوب لیث هم بر آن بود خیلی فرمان غریب بود
 فرمانها را تماشا کردیم بعد از آنکه علمای استرآباد رفتند قونسل روس هم برای تیزرآباد
 کار کرد از حضور آمد اشش سوکاخانو فکی است زبان فارسی را خیلی مربوط و فصیح حرف میزند
 او قدری صحبت شد اینها هم رفتند دو ساعت بغروب مانده کالسه مارا که از راه سمنان آورده
 بودند آورده سوار شده را ندیم برای سیاحت و تماشای شهر بطام همه راه کالسه رو بود
 طرفین راه را همه جا اهل اردو چادر زده بودند رسیدیم بپای دیوار قلعه بطام که اسمعیل میرزا
 مرحوم پسر خاقان منصور فتحعلی شاه ساخته است دیوار عریض محکم خرمیت ایالی بطام که تجاوز
 پانصد خانوار هستند همه توی این قلعه منزل دارند اسمعیل میرزا ارکی هم در قلعه ساخته است که
 دیوارش محکم و برجاست جلودر وازه ارک باغی نیز ساخته که از در وازه مستقیماً توی باغ بود
 آباغ از اصل قلعه ارک خارج و در قلعه جلوارک واقعست امین است سلطان در همین باغ منزل

دارد و در باغ شمیم باغ خوبیت بسیار خوش وضع نباشد و درختهای تبریزی کلفت مرتفعی دارد
 محمدخان (ببار السلطنه) حاکم شاهرود و بطام هم آنجا بود با و فرمایشی و تاکید شده که باغ
 تعمیر کرده و خیلی خوب نگاه دارد در احسن باغ حاجی ظهیرالدوله مرحوم هم عمارتی در ایام
 خود بنا کرده است چادر امین السلطان پهلوی این عمارت زده بود و قیمتی در امین السلطان
 نستیم احوال امین السلطان با نظر باست که دیده بودیم ضعف دارد و قدری نشسته بعد
 برخاسته از همان ای که آمده بودیم بار دو مراجعت کردیم دم چادر محمدالدوله مساعد الدوله
 و خواجه کمان غیره همراه ایستاده بقدر چهارده اسب که مساعد الدوله و خواجه
 استرآبادی و ترکان پیشکش آورده حاضر کرده بود خود مساعد الدوله اسبهای کبکی
 میکرد و از جلو ما میگذرانند اسبهای خیلی خوبی بود بعد آمده وارد سپهر شده شمیم
 در بطام فرمودیم عکس همه خوانین استرآبادی و ترکان را انداخته بخور آورده

روز دوشنبه ششم

امروز باید رفت بکلاته خج شش فرسنگ راه است چون راه خیلی دور بود صبح زود دو اسب
 بسته مانده از خواب برخاسته از در سپهر سوار کالسکه شده رانیم راه کالسکه از اینجا
 تا کلاته خج همه جا خیلی خوب بود و شبها میمانیم امروز از حسن اتفاق کوههای سمت
 ابریسج را میگریخته و باد خنک خوبی میوزید که اگر این باد میوزید که ما خیلی صدمه میبرد

بواسطه سوار و بنه و باز زیاد که از بطام نامسنزل کلاته خج تمام این شش منفعت و نیک
 راه متصل دشت در پشت یکدیگر بودند و ما هم چون سوار کالکه بودیم باید از توی حاذقه برویم و
 که دو خاک زیاد بود دهانی که از طرفین راه دیده شد از اینفر است طرف دست راست و
 ملکی حاجی بهارالدوله علی آباد ملکی مرحوم حاجی ظهیرالدوله قلی آباد ملکی سید تقی سلطان
 حسین آباد ملکی علی اصغر و حاجی قاسم و حاجی حسن پسرهای حاجی آقا محمد نذال سر
 و عیسی است نصیر آباد ملکی علی مردان خان کتول زر که ملک رعیت است قبیح عیسی
 قاسم آباد ملکی حنیفان چهارطاق رعیتی است کلامون سر راه ملکی حاجی محمود و حاجی
 پسران حاجی آقا محمد ابریمی طرف دست چپ ده خیر ملکی ملا نظر خرایا کوز آباد ملکی جانوز
 میرزا میخان رعیتی است قلعه سفید ملکی حاجی قاسم قلعه نو رعیتی است خرقان رعیتی است
 که رعیتی است کلاته رعیتی است خرقان سایر این دهات همه خیلی منظم و آباد و چربیت است
 باغات خوب معتبره قنوات پر آب دارد که از هر یک بقدر یک سنک و دو سنک رسد
 آب باریت حاصل زراعت اینجا با هنوز نبر است اما حاصلهای بطام همه زرد شده بود
 در بود معلوم شد اینجا با نسبت به بطام بیلاقیش شیر است شیخ ابو الحسن قالی که از عرفای
 معروف بوده مقبره اش در خرقان است سلطان ابو سعید مغول کسبندی ستر فرش ساخته است
 عضد الملک با تاج رفته بود عرض میکرد که بزرگهای خیلی خوب توی کسبند کرده اند خلاصه

دو فرسخ و نیم تا محاذی خرقان که او احسرد ذات بطام است رو شمال اندیم از محاذی
 خرقان راه منحرف بطرف مشرق شد زمین اینراه که بطرف مشرق میرانیم زمین صفت و
 دبی کرد و خاک بود و راه کم کم سر بالا و بعد بسرازیری فادیم طرفین راه همه پست و دوبر بود
 بکوه منتهی میشد آنکوههای طرفین خیلی دور بود و از طرف دست راست بسافت زیاد
 کوههای میامی پیدا بود این صحرا آسوی زیاد داشت قدری که رانیم سمت دست راست
 صحرا بنهار فادیم آفتاب کرد این دند نهار خورده سوار کالسه شده رانیم بکفرنگی که راه
 طی شد بسرازیری رسیدیم آرد و دوده کلاته نخج که منزل است پیدا شد اما بسراپردگان
 مارا خیلی بالاتر از دوات زده بودند که از اینجا باز بکفرنگک تمام رانده تا بسراپرده رسیدیم
 ده کلاته بالای تپه و اقصی خانوار زیاد و دارد خیلی آباد است باغات این ده توی دره
 ماندی دزیر دست ده واقع شده و محاذی کلاته روی تپه دیگر ده نخج واقع است
 باغات نخج هم توی دره است باغهای معتبر بسیار آبادی دارند اینکه میگویند کلاته
 نخج مشته شده که روی هم زفته اسم یک ده است و حال آنکه یک دهیت دوده است

روز سه شنبه چهارم

امروز باید رفت بخوش سلاق صبح زود از خواب جاخته بعد از ساعتی سوار شده رانیم
 امروز سه فرنگک سنگین است ولی ما از راه مستقیم زفته از راه دیگری که می رود چشمه سرخ از

چشمه سنج خوش بلیاق و شکار زیاد هم دارد از آن راه رستم جمعیت و سوارهای زیادی را
 کردیم که از راه راست نمبرل بروند و قدری از سوارها که باز جمعیتی بودند از این راه مخصوص در کاب
 ما آمدند این راه معمول که اردو میسرود ابتدا قدری رو بشمال رفته به تنگه میرسد از آن تنگه
 گذشته بوجهت کاهی میرسد از آنجا دیگر همه جا رو بشرق رفته تا بگذرد معروف بزرده آلو خوش
 میرسد که بالای منزل است و نمبرل میسرود اما این راهی که ما رستم از ابتدا رو بشرق میسرود
 بلدی هم همراه برداشتم تمام صحرائی این راه خشک و بوته زار و بی آب است سمت دست چپ راه
 کوه بزرگیت بوته های سبک کوچک زیادی دارد کوه خشک بی آبی است درخت خلجی میوه خندان
 آن سمت کوه راهبیت که الهالی اردو میروند و این سمت مهربیت که ما میرویم سمت دست راست
 هم بعضی کوهها و تپه های کوچک و بزرگ دارد که باز همه خشک و بی آب است ساعد الله و با این
 تب اردو ناخوش است تا خوش بلیاق در کاب است سیف الملک را با بعضی از سوارها از
 دست راست که زیر دست با بود فرستادیم میرنگار را هم با چند سوار از بالادست روانه کردیم
 که اگر در راه شکاری ببینند رم داده بمت بیاید و خود مان جانده را اگر قه رانندیم صحرائی امرو
 سنگهای خوب اردو قدری که فرستم ذره و ما جو زیاده تر شد از سمت سیف الملک کرد و جای
 برخاست آبی تاخته تفنگی انداختند معلوم شد که شکار جلوانها در آمده است از فرار معلوم شد
 از سمت سیف الملک رم خورده و از پاچه ما جو را فرار کرده اند تا مانوچ و شیش بوده یک

نقلی هم سبب الملك زده است از طرف میرنکار و سوارهای او بم قوچ و میش و آهوی زیاد رسیده
 و گریختند مارانده رسیدیم بدژة تنگی که در بندی شده رو بشمال سمت چشمه سبز میرود پس
 داخل دژ شدیم خلاصیخان اشرفی را دیدیم بالای تپه ایستاده فریاد زد که آهوا آمد میرنکار هم رسیده
 عرض کرد پشت این تپه آهوست تا نسیم بالای تپه آمده دیدم سه آهویکی مادر و دو نطفه از توی دژ برود
 می آیند همینکه مارا دیدند برشته سمت کوه دوید سواره در سرتاخت با تفنگ چهارپاره دو تیر انداختند
 بمرسه خورد آهوک مادر بود قدری لارفته افتاد جلودار باز فرقه سرش را بریند یک تیره هم
 تیر خوابید و را هم سر برید تیره دیگر زخمی شده فشر کرد رشید یک یسا اول تفنگداران با آدم
 جعفر فلجان تعاقب کرده گرفته آوزو یکی از جلودارها که یک اسب کبر بسیار بزرگ بلندی داشت
 غافل از اینکه این اسب ک بر نمیدارد یکی ازین بزه آهوها را برترک آن بسته بود تا هم راه گرفته اند
 جلوی فرستیم اسب از عقب رزم کرده و بیچکس هم تلفت نیست که این اسب بواسطه بزند اشتن ترک
 رزم کرده بنای خسته انداختن گذاشته است و بطور از توی سوارها خسته می انداخت و رو با می
 امین حضرت را تلفت کرد که اسب با نیجات از عقب سر می آید بیچکس هم نمیتواند جلوان برآ
 ما دیدیم با بطور که اسب می آید بر کجا بخورد و خورد میکند بطور استادی قدری سر اسب خود مان
 کج کرده که کینه اسب سید و بطوری خودش را با غری اسب ناز که ساغری اسب زخم شده و از
 گذشته جلوان بنای خسته را گذارد و بطوریکه هر دقیقه میت خسته می انداخت و بهوا میرفت و می آ

ترکی هم که بسته بودند مثل شده بیشتر سباب جفته اند ضمن است به بود یکدفعه ترک بندایشی که بزه
 تا جور آبان بسته بودند پاره شده این بزه بقدر صد ذرع هوا رفته پامین آمد مثل سنگی که در غلا
 کزاده هوا میزند خیلی تماشاداشت و سباب خنده شد توی این دره دخت زرشک و نسرین
 دارد و حجل گمی از دختنهای او رسن دارد قدری که رفتیم یکدفعه بیشتر کار از جلو ما فرساید کرد که بیاید
 شکار است تا خستیم از بهر سبب که رفته شکاری ندیدیم معلوم نشد از کجا دیده و کجا رفته بود و باز
 دره و راه فادیم دفعه دیگر از عقب صید اگر زد که بای شکار برشته دیدیم کوه سخت بلذیت که تا
 بقله آن هم دخت جنگلی و او رسن دارد آرقالی بسافت زیادی نزدیک بسره کوه دیده شد پیاده
 شدم کمی از آنها کردنش از لای دخت او رس پیدا بود اما خیلی دور بود تا فکنت کلو در ن
 تیراوان که انداختیم بگردن شکار خورده جایجا خوابید حقیقت خیلی خوبی انداختیم از تیرهای دور
 خیلی خوب نفعی ما بود تمام سوارها و عمده خلوت استاده تماشامیکردند رفتند آوردند نقلی داده
 بود و سوله شکار را بار کردند سوار شده دره را گرفته آمدیم چشمه سرخ چشمه سرخ آب کمی دارد چمن
 ندارد و سجده سال قبل که از این مراجعت میکردیم و از راه زرداب برای شکار چمن چشمه سرخ آمدیم
 زیاد داشت ولی حالا چند سالیست چمنی از راهت میکنند این راعه را خنجر میکنند
 از رعیت خنجر هم اینجا بود بسیار زراعت خوبی دارند بنظر ما تخمی سخی تخم عمل می آید در سر بهان
 چشمه که آب کمی داشت آفتاب کردن دندنه خوردم بعد از نهار سوار شده از کردند کوه

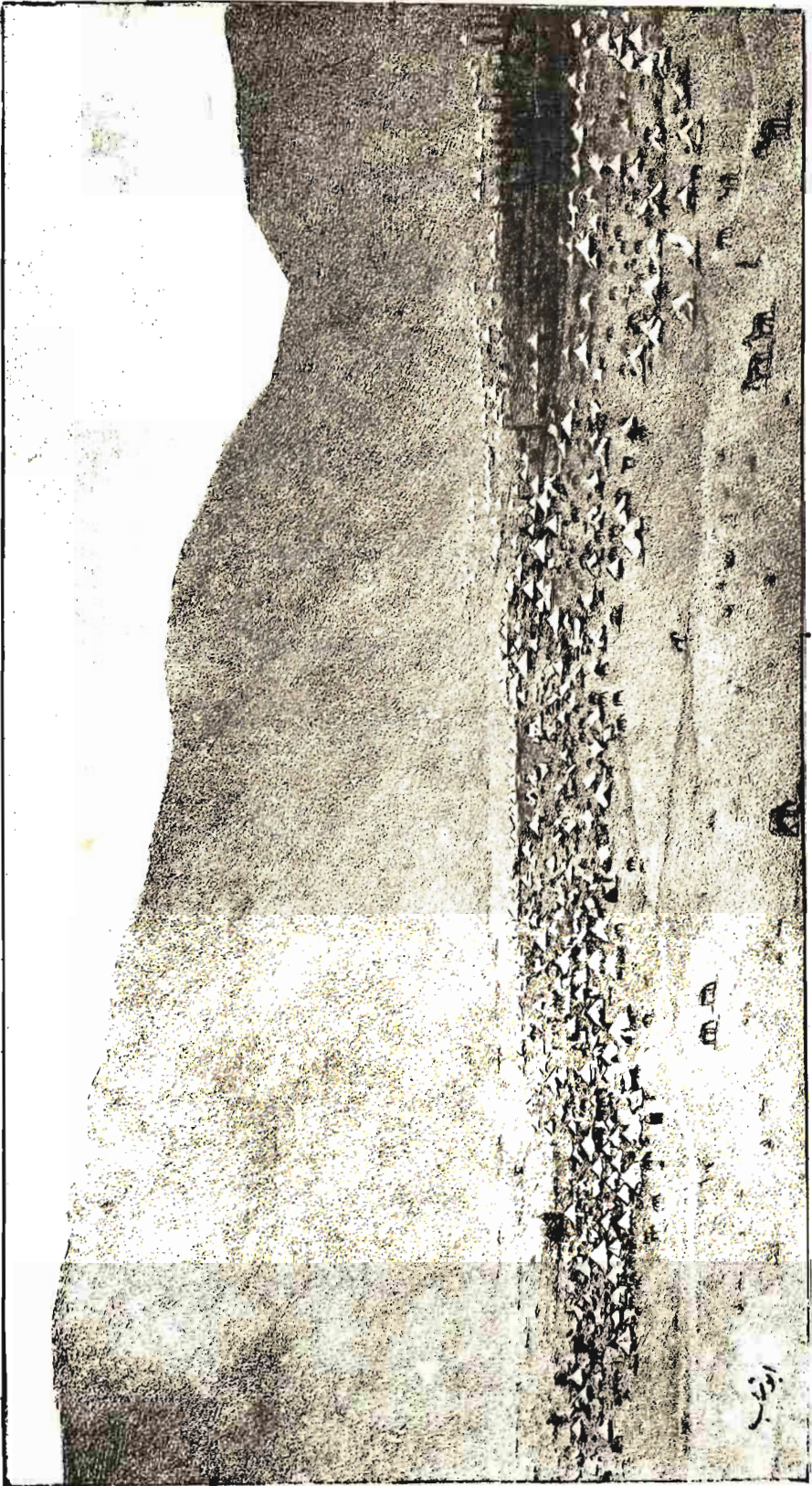
سنگی مختصری عبور کرده داخل جلگه شدیم جلگه بسیار خوب باصفاست دزخهای او رس حگلی را
 را ندیم تا بگردن زرد الو فروش رسیدیم که از اینجا خوش سیاق پیداست بسیار جای باصفائی بود
 شده فرمودیم آفتاب کردن زرد باد و درین تماشای کالی زار دوده خوش سیاق کردیم در
 سفر سجده سال قبل که اینجا آمدیم همه اینجا باراکزقه بود ولی امسال هوا صاف بود و هیچ
 نداشت همه جا خوب نمایان بود اما کمی که گذشت باز به طرف راکزقه بوئنا رسیدیم تا چای و
 خورده سوار شدیم دوباره هوا صاف شد گردن راکزقه سرازیر آمدیم گردن مایده بود که همه جا
 بخوبی میرفت کجک و فره زیادی داشت یک کجک و یک فره روی هوا یک کجک
 روی زمین دم هر سه خوب زده شد میرسنقی خان فدرنگی که برای جمع آوری و تهیه سوار
 آمده بود اینجا بحضور رسید سرازیری تمام شده جلگه دارد و رسیدیم میل کریم زار و دوباره
 عبور کرده اینجا تماشا کنیم عجب اردو بازار است مثل بازارهای طهران بهیم اطعمه و از سبیل
 دارد بقدر چهار هزار نفر جمعیت دارد و بازار بود و از بر صنم دیده خیلی پاکیزه و منظم
 بود از اینجا گذشته وقت غروب که نور یکان میزدند و اردو سپرده شدیم سر پرده راجای
 زده اند چشمه خوبی از جلو چادر میجوشد هوا خیلی سرد بود بطوریکه سرداری نخر پوشیدم امروز
 چلچان پسر میرشکار یک قوچ ده ساله زده بود آوردند تماشا کردیم سوارهای شامسون اینانلو
 که با پس خان می آمدند یک قوچ بسیار بزرگ ده دوازده ساله صید کرده بود آن هم دیده شد

بسیار بزرگ کلفتی داشت که سرهای شاخ بطرف خیم برشته بود خیلی خمیر عیب و خلقت غریبی بود
بعد از تماشا دادیم صبح عکس برد و رانده اخته و شاخهای آنها را برای تماشا برداشتند

روز چهارشنبه پنجم

باید رفت بیلاورد و فرسنگ راه است دیشب هوا خیلی سرد بود صبح سردسته از خواب برخاسته
یک ساعت از دست زرقه سوار شدیم از راهی که اهل اردو میفرستند زرقه را ندیم رو بشمال خوش سیلاقی
رفتیم بالای کوه کوه نرم خیلی خوبی بود این طرفش خاک نرم و آن طرفش جنگل بود از قله کوه صحرای
ترکان پیدا است در بندی هم پیدا بود دره مانند است که از این راه میروند به توده فندرک این
دهنه و در بند و کوههای سختی که پیدا بود معروف بخرمار است که میروند بگرگان این قله با هم
نرم و خوب بود این طرف خوش سیلاق جنگلش کمتر از آن طرف کوه است که سمت اهر است این
دامنه این طرف کم جنگل خیلی با صفا و فشنگ است بعضی جاها درخت دارد بعضی جاها ندارد مثل
باغ خیلی موزون مطبوعی که دستی تربیت کرده باشند همه جا از بالای کوه و سرفله تا که خاک نرم بود
میرانیم تا یکبار دیدیم اردوی تیلار که منزل است پیدا دو فرسنگ راه پشیم نمودی نگردیم
آفتاب کردان را بالای تپه نرمی که از رو بر و پیدا بود و بالایش جنگل داشت بر بند بر بند
آمین الملک و امین حضرت و سایرین از جلوفتند ما هم از عقب آهسته میرسیم یکدفعه دیدیم
آقا حسنعلی بناخت بطرف بر کشته عرض کرد آمین الملک بالای تپه که رفتند آفتاب کردان

مرال دیده با بناخت رفتم وقتی رسیدیم مرالی ندیدیم آئین الملکت عرض کرد از پنج قدیمی بکت
 مرال شاخدار بزرگ درآمده مرا که دید سرار کرد خلاصه چند مرال دیده بود و همه زمیندار
 بزرگ رفته بودند افسوس عرض کردم که چرا خود مان از جلونیادیم وارد آفتاب کرد و شش هفت هزار خوردیم
 تا عصر با نجات توقف کرده بعد از چای و عصرانه سوار شدیم پشت بین جا که آفتاب که دان را زوده بود
 از سمت استراباد توی جنگل دبی دیدیم حسین خان شجاعت (مخلاتی) را فرستادم برده معلوم کند با
 کجاست رفت و آمد عرض کرد پچکس توی ده نیست چشمه خوبی دارد که بقدر نینک آب از آن جا
 معلوم شد آئین ده بیلاق مالی تیلار و رو اش سر چشمه است چون بی تیلار و گرم شود تا بستاینها
 بی بیلاق می آیند صنایع الدوله در رکاب بود و روزنامه اروپا میخواند همه جا از سر کوه که نرم بود
 اسب بخت میرفت رانده تا بجاده رسیدیم جاده را گرفته سرازیر شدیم رو بمزبل مسافت زیاد
 که از ده سس سرازیر آیدیم بسوز پائین کوه رسیده طرف سمت چپ توی دره دو در بندی دیده بسیار
 بزرگ معتبری پیدا شد که طرفش کوههای سخت جنگل دارد داشت پیاده شده دور بین انداختیم
 از این جا تا ده بکفر سنگ میشود و معتبر است بقدر پانصد شصت خانوار دارد با اینکه نصف خانهها
 سنگ بود دیده نمیشد آسمان ده فارس میان است آمانه آن فارس میان که مشهور بفرنگ فارس است
 آئین بکت فارس میان بکرات که فارس میان قانچی میگویند جز حکومت میر علی تقی خان است قدری
 با دور بین تاشای ده را کرده بعد سوار شده پائین آیدیم از بالای کوه در طرف ده تیلار و سبزی را



دورنمای رود می و سپهر رود می کابونی در تیار

انوار

پیدا بود نزدیک که رسیدیم معلوم شد پنج کاشته اند و در اینجا شلتوک کاری کلی دارند و برای اینجا
خیلی کرم است زراعت فله یعنی کندم و جور ایک ماه قبل از این در آورده اند این کوبی که امروز ما می
ما را می بزرگ غریب است سرشان مثل چاق خیلی کلفت و بزرگ سوارهای عقب ما خیلی بزرگ کشته
بودند معلوم شد که هزار بار بوده است خلاصه ندیم برای منزل از توی ده گذشته آب یادی بقدر پاره مانده
سنگ می آید که از کنار ده گذشته بدنه فارسین می رود و مجدداً در عرض میگردیم این آب پشت این
تپه از یک چشمه بیرون می آید سرخسپه خیلی جای باصفاست بقدریت سنگ آب دارد بعد از بل
کوچکی رود شده رسیدیم بسراپرده پیاده شدیم چادر را بر سر چشمه کوچکی زدند

روز پنجشنبه ششم

امروز باید رفت بکاشید که جز بلوک چاشک است راه سه فرسنگ و نیم سبکی است صبح زود از
خواب برخاسته سوار شدیم باز از راه معمول که بسنه اردو میرفت نرفته از راه و جاده دیگر را ندیم داخل
دوره شده از زیر دست ده تیلادر عبور کرده نهادیم بکنکه میرعلینم خان در جلوه بدت میگرد و آبی
خود ما هم دیر روز از بالای کوه این سه راه را با دو برین دیده بلد شده بودیم رو شمال رانده داخل دوره
شدیم تمام این زراعت شلتوک بود آب یادی دارد که می رود به سمت دهنه خمارود و این همان
که از بالای ده تیلادر سرخسپه دارد و بفارسین رسیده و از فارسین نبوده قدر سنگ نرفته اند
انجا بکرکان می رود که تمام زراعت کرکان از همین آب است و فصل آتش را تخم زراعت میکند خلاصه

رسیدیم دژه که سمت منزل امروز راه دارد آب بسیار کمی داشت که زیاد از نسیک نظر نیاید این
 دژه تا آن دژه که راه معمول اردو است یک کوه بزرگی فاصله است این در بند خرمارود از دژ بند
 معتبر است بگامی که پادشاه بسو و محمد شاه بکرگان سفر کرده بودند از همین دژ در بند برآ
 در آسباب وطن منزل کرده بودند و در آنجا با قشون زیاد بهین تیلو آمده بودند وطن انتم است
 که این آسباب وطن متعلق و منسوب بآنست این دژه که سمت منزل می رود طرافش کوههای سخت
 بلند است که دژ است و در آنجا کوهی هم دارد این آسباب وطن میان منزل خرمارود است که در آنجا
 آقامتی کرده می آیند تیلو و قره بکت زیادی داشت قوی دژه هم در آنجا رودخانه چهل مختصری بود
 بمذوع دژ می آریل نترن انار و بعضی دژهای غریب دیگر داشت راه هم سنگلاخ و بد بود
 هوای دژه نیز بطوری خفه و گرم که عرق یابد کردیم خلاصه بقدر کفر نسیک که ازین دژه سنگلاخ نسیک
 را ندیم بقدر یک سنگ آب زیاد شد و بعد بوست کابهی رسیدیم باز محصول شلتوک دیده شد این
 زراعت متعلق بحسین آباد خاشک است قدری دیگر که را ندیم ده حسین آباد هم دیده سمت دست
 راه روی تپه واقعت بقدر صد خانوار رعیت دارد سمت دست راست کوهی سخت بالای
 آن کوه قلعه بود معروف بقلعه دختر پیاده شده بود و درین تماشاکردیم قلعه کوچکی است ولی دیوارهای
 سنگی بلند محکمی دارد و آنچه با دورین دیدم مثل بعضی قلعه های کهنه قدیم چندان خرابی ندارد از
 حسین آباد که رود شدیم آب دژه بقدر چهار پنج نسیک شده رودخانه کوچکی تشکیل داده بود اما آب

کل آلودی داشت راه زیادی رانده تا از تنگه گذشته بوسنگا بی رسیدیم باز این دستگاه هم
 دزه و بهور پست و بلندی زیادی داشت سمت دست چپ باغی دیده شد پر اشجار که چشمه های
 کوچک متعددی داشت ولی جایی برای نهان خوردن نبود بالائی پسته های دیده که جاده هم باین
 داشت جاده را گرفته بالا رفتیم اردو هم پیدا شد رسیدیم بده ده پاکیزه خوبی بود اسم این ده چپ
 و جز چاشک است بقدر صد و بیست خانوار بلکه زیاد تر رعیت دارد عوره خوبی داشت که از
 درختهای مو بطرف کوچ و معبر او نخته بود از این ده هم چونی خوبی برای پیاده شدن داشت که نشسته
 رسیدیم بده های متعددی که متصل بستی سرزیر و سر بالا برویم بده اول که رسیدیم ده چلی
 بود چشمه آب بسیار سردی داشت باز راه زیادی از پست و بلندی طی کرده تا رسیدیم بدوخت
 کردوی بزرگ کن که بالائی پسته واقع بود آنجا بنهار افتادیم آفتاب کردن دند نهان خوردیم
 همین ده چپ حال در سمت جنوبی تپه ده کاشیدار واقعست فاصله ما بین این ده و همین دزه است
 که راه است همین جا که نهان خوردیم زراعت زیادی است و متعلق بوامنان است و امانان ده
 که زیر این درختها واقعست از توابع چاشک میباشد چون اردو پیدا بود و از دور هم راه
 نزدیک بنظر می آید خیلی دیر سوار شدیم و از سمت چپ بنا کردیم بر قنبرقن صح کان نیرفت که راه
 و طولانی باشد محسوس که فرستیم یک دفعه غبغبه بر بخوردیم بده های سخت چلی طولانی خیلی بزرگ راه
 که طی شد از دزه تا گذشته زیر دست اردو رسیدیم بخار دزه داخل جاده شده همه جا تا اردو

شدم اردو دارنده تکی زده بود و مردم اردو بمجه مسترق افتاده سرپرده مارا روی تپه که مشرف
 بتره بود زده بود بقدر دو سنگ آب هم از توی دزه جاربت زیر سرپرده ما هم چشمه آب
 داره که از آنجا درآمده مجرم خایه میرو و چون منسره و اباید بکالپوشنفت قرار بر این دیم که حرم
 از همان امومل زردین بکالپوشن بند و ما خودمان زبده سوار از راه میان برویم این ای بی کم
 حرم و بنه میرو و بنزدین میرو و نزدیک زردین راه دیگریت که بکالپوشنفته و بقدر کلیر
 راه نزدیک میشو این محلی که سرپرده مارا زده در حقیقت و اصل خاک زردین است که ده سوم
 بگلستان که قبول از ایسایب خان است در بالای بلندی مقابل سرپرده ما و قسمت ده آباد
 این گلستان خاک و ل خاکشگی بوده حال چندین سال است که با فرایسایب خان داده امروز
 کجک و فزه زیاد دی بار و در نختیه بود سر بازان و امانی اردو بقدر دویست صد کجک و فزه
 کرفته بودند توی این منسره هم اگر چه سیلاق نیت اما خیلی بهتر از تیلو است

روز جمع سه منم

امروز باید رفت بکالپوشن از راه توبسین که متعلق بنزدین راه میان برا چهار فرسنگ راه است
 اما از راه زردین شش فرسنگت بگراه دیگری هم هست که بخود زردین رسیده از راه جلگه سعیرد
 میرو و بنسره دین که از آن راه یکفرسنگ بکالپوشن دیگر میشود خلاصه صبح زود یک ساعت بد
 مانده از خواب بجاخته سوار شده زایم میر طینتی خان فذر سکی و ابراهیم سیحان نایب جلو افتاد

بقدر یکمیدان آب که قسم سمت دست چپ جاوه پیداشد که از راه میان میسرود بکاپوش حاره
 گرفته سر بالا رانیم محمد شاه مرحوم هم که بسفر کرکان رفته بودند از همین راه بکاپوش آمده اند خیلی خوب
 راه است این راه بره خسته میماند که زمان قدیم در عهد پادشاهان مغول ساخته باشند بعضی جاها سنگ
 داشت و بعضی جاها هم بقلعه بود شتر و قاطر با بار بخندان آنش مثل بود اگر این راه را باز ندیده
 عمده دور و در اینجا کارکنند راهی میشود بهترین همه راهها همه جاسر بالا سیرانیم تا رسیدیم بده
 که دست راست جاوه واقعت دوه منظم معتبریت خانوار زیاد دارد و از مضافات نزدیک است
 از ده گذشته تا یکفرنگ هم که رانیم همه جا از توی دزه و بالا و پائین حاصل زراعت این دهنه بشنور
 حاصل اینجا دارد و کرده بعضی جاها زرد شده بعضی دیگر هنوز سبز است چشمه های کوچک متعدد بر راه
 دیده میشد راه بسیار پر گل و سبزه با صغالی بود و طرف کوههای خیلی سبز با صفا داشت مخصوص
 طرف دست چپ راهی که چندان خوب نبود راه از منزل تا همین دست از ده که گشتیم دیگر راه بد
 تا سر کرده که جلگه کاپوش نگاه میکند همه جا راه نرم هموار خوب صفت با صفت رانیم ما سر کرده
 رسیدیم جلگه کاپوش پدید ما اینجا آفتاب کردن دندنه ها را فادیم از توی آفتاب کردن
 بچمن کاپوش و درین انداختم چادرهای سفید را و در میان چمن سبز خیلی با جلوه و پیشانی
 بود یا محمد خان سهام الدوله حاکم بجنورد چند روز است با اینجا آمده رکن الدوله اورا دیده است
 که سیوات تدارک کند سواره بجنوردی و درش سفیدان طایفه ترکان کولان که سپرده باو است

همراه آورده نوی جلگه از دوزده است از دور پیدا بود بعد از تماشا نماز خوردیم سر نماز صبح الله
 روز نماز و صبح اند بعد از نماز سوار شده از کوه سر ازیر شدیم سر ازیری سخت بدی نیست و پر
 هیچ ندارد راه نرم بی عیب باصفائی بود اغلب ازیری را هم از توی حجل آیم اول جلگه کاپوش تپه
 بود از تپه آیم بالا در دست کوه ده نانیک دید شد که جزیر زمین است یک است و ده نانیک
 دزه است و اطرافش کوههای جلیگ است این از توی دزه می آید همیشه است که بقدر و سنگ دارد
 و تمام ده را مشروب میزند نانیک هیچ درخت میوه و سایر اشجار ندارد قدری بوستان داشت
 صیفی کاری کرده دزه کاشته بود اما هنوز نرسیده بود این ده بقدر صد سی خانوار محبت دارد
 و توی دزه واقعت دوزخ است کوههای جلیگت که طیفش که باز است و جاده دارد که جلگه کاپوش
 می رود سایر اطرافش منعی و مشعل کوه است از کنار ده نانیک عبور کرده قدمی که را ندیم محمد الله
 یک مرغ زنگوله بال صید کرده بود بخسور آورد بعد زنگوله بال یا دی از جلو با برجا من هم زنگوله
 در روی هوا خیلی خوب دم مرغ زنگوله بال از زمین جو بر است که بزبان انسه او نارس میگویند مرغ
 پرهای تشنگ سیاه و سفید دارد و در وقت پریدن چون صدای زنگ از بالش می آید باین سبب
 مرغ زنگوله بال میگویند همه جاز توی چمن خیلی با صفا میزند آیم اما اهل نانیک علاوه بر ارضی خود
 پیشین راحت میگردند حال دو سال است که توی چمن کاپوش را هم قطعه قطعه کرده شخم نموده در ارض
 می کنند قدری که را ندیم سهام الله و سوارهای بخسور و می که مجاور از شخم نموده سر راه

آورده صفت بسته بود و خود سهام الدوله هم پیاده ایستاده بود و همه مجبور رسیدند ترکانهای کولان
 و معتبرین و ریش سفیدان آنها هم از بر طایفه کولان آمده بود و چند نفر از آن خود و قلم و ایشان طوایف
 کولان نیز همراه آنها بود همه بجا بجهت و عمامه های بسیار بزرگ و کلاههای بزرگ کنگریش سفید از
 طایفه آبی درویش که خیلی متن و سمش مخم جرقلی بود خیلی حرف زبان آورده بود با او قدری در مایش
 آسای این کمانان و طوایفشان چون روزنامه زد و ثبت نوشته شد مات و دیگر اینها میسوسیم بعد
 همه مرضی شده رفتند منازل خودشان بهم را ندیم برای سرکوبی که شش مکتل بود در این میان
 یک زن کوله بال در هوا مسافت زیادی پرواز میکرد و خیلی زود دور بود با تفنگ ساچمه با او ختم
 از جهان بالا مرده بر زمین افتاد خیلی خوب دم همه سوار تاکه ایستاده تا شام میکرد مات و تهر شده
 یکی دیگر هم باز در هوا روی مسافت زیادی دم افتاد خلاصه پنج صد و هشتاد و دو روز دم آید که
 آفتاب کردان زود پیاده شده در آفتاب کردان ری رنج خشکی کردیم حصری سوار شده ایم
 برای زود و غیر سنگ راه بود آمده وارد سپرده شدیم شبهای بسیار خوبی داشت

روز شنبه هشتم

امروز در کاپوش اتراق شد نهار را در منزل خوردیم بعد از نهار یار محمد خان سهام الدوله
 ترکانهای کولان و ریش سفیدان دلور اجنورا آورد تا حد الدوله هم احضار شده بعضی با شمشیر
 و قرار مدارهای لازمه در کار آنها داده پنج ساعت بغروب مانده سوار شده بگردش زخمی طرف

مشرق کالپوشس که زرمی بود یکطرف خلج داشت میرانور مجدالدوله چند نفسه از سوارهای شایسته
 و غیره را بر دبال خلج را مانده چند خوک با سبچه در آمد دو (که چنین) یعنی ماده خوک بزرگ هم با این
 صحرائی شد آب انداخته رسیده کلوانه ختم خیزی معلوم شد یک خوک بزرگ هم خسته مانده
 شده رفت نزدیک مجدالدوله مجدالدوله هم از دو قدمی خوک را زد و پنجه خوک را هم و نفسه از
 شامونها شمشیری کرده بود بعد برای صرف عصرانه و رفع خشکی را ندیم برای تپه که در جلو بود
 بالای آن خلج کمی داشت جای باصفائی بود پیاده شدیم نزدیک بازر یکطرف تپه صاف زاری بود
 شریف آدم میرزا محمدخان شجید مت یکمتره از توی علف زار گفت این خوک است اینجا افتاده معلوم
 شد خوک که ما زده بودیم و مفقود شده بود آمد اینجا افتاده است خیلی غریب بود بعد با بصیرانه
 رتسیم بالاتر تپه بود چمنزار خیلی باصفا آفتاب کردن دزد عصرانه صرف شد قدری بادورین
 رانماش کردیم سمت مشرق جلگه بی بی نمایان بود که معروف بجلگه نیال است که خاک خشکی هم دارد که
 نیز مستی بکوه نیال است و این کوه فاصله میانه این صحرا و صحرائی دشت یعنی ایر صهلان خان
 از ایاب خان کرم زردین عرض میکرد که این کوه خشک و بی آب است و بی نظرمی آمد که در دشت کوه
 چشمه ما داشته باشد در یکی از دره های آن درختی زرد و زرد نمایان بود که پس از ایاب خان عرض میکرد
 مقبره نیال همانجا است و زیارتگاه امالی این حدود است و در آن میسزد و عقاودی کامل از زمین
 بادورین جلگه و نیال کوز خردید بود ما هم دورین انداخته ملاحظه کردیم هشت که کوز خوک را

بیرق آفتاب چشم می آید در جلگه میچیند ولی چون هرگز درین صحرا کوز خرنوبه دیده نشده بمان
 اینست که اینها شکار بوده اند اما جلگه دشت بواسطه حایل بودن کوه نیال دیده نمیشد پس از ایستادن
 عرض میکرد دشت آبی زار غریبی دارد و قسرها و آل آنقدر در آنجا زیاد است که هزارها می توان شکار کرد
 بعد از صرف عصرانه سوار شد از جاهای سبزه و منزه که مملو از گیاه و گلهای مختلف بود و منزل
 و از بالای اردوی نظامی سیف الملک و غیره عبور کرده متعاری و ببار و منزل سرزده شدیم

روزی یکشنبه نهم

دیشب برودنده یاد بالا آمد و وقتی که خوابیدیم شروع بیمارمان کرده آبی صبح بارید صبح از خواب
 برخاسته بعد از یک ساعت سوار شده رانیم رو بطرف شمال رود در جای بسیار با صفا
 که جلگه و چمن و گل و سبزه آفتاب کردن زدن بنهار قادم مجبوری داشت باد خشک بسیار
 خوبی میوزید و آفتاب بود از اینجاری بی بسنورد دارد که از دشت و آرموتلی و غیره می رود
 دو منزل هم بی بسنورد نزدیکتر است همه جا آب هم دارد و مناظرش زیکیت برخلاف راه
 جاجرم و غیره و مناظر این راه از اینمتر است از کالپوشن شست متجاوز از چهار فرسخت
 قرقاول آب دارد از دشت بر باط قره که چهار فرسخت آب هم دارد از رباط فستقه که
 بر باط عشق چهار فرسخت آب هم دارد از رباط عشق تا چار بیذ نیز چهار فرسخت است و
 دارد ولی چون از زمین ارک آذوقه و سیوسات در این راه نکرده بود نشد از این بیرویم امروز

مغزی در اینجا دیده شد شبیه به آلاک نزد آتامین بزرگتر است و سر باهائش بزنگ لاجوردیت کتی
 روی جو برای تماشا زدم و خیلی خوب زدم حصری یک ساعت نیم نفروب نازده سوار شده بود.
 رستم جنگهای اینجا میانش همه بزرگ است و بسیار با صفات توی جنگل بوده کلپر زیاد است
 که خشک شده بود روی بوته تا بوته تنفشه بسیاری هم دیده شد که همه خشک بود معلوم میشود
 اینجا تنفشه زیاد دارد یک ده دیگر افراسیاب خان آباد کرده است که در طرف شمال اردو توی
 دره جنگلی واقع و معروف بحسین آباد است و ده معتبری است

روز دوشنبه دهم

دیشب قرار داده بودیم که امروز برای شکار قرقاول بدشت برویم یا محمد خان سهام الدوله
 افراسیاب خان عرض میکردند زیاد از سه فرسنگ راه نیت صبح دو ساعت بدشت نازده جواب
 برخاسته یک ساعت پیست نازده سوار شدیم سهام الدوله و مساعد الدوله هم با سیصد چاه صد سوار
 رکاب بودند قدری از زیر همه را ندیم راه رفت در می دو توشه رسیدیم بده باغچه که افراسیاب خان
 بقعه یکسالی شود احوال و آباد کرده است انخی خیلی خوب قلعه خانها و عماراتی ساخته و جو
 آباد کرده است بقدر چهل خانواری هم رعیت آورده نازده است چندی بی دارد بقدر یکچارک
 آب از آن جاریست قناتی هم افراسیاب خان در آورده که آن هم یکچارکی آب دارد و دیگر جانی
 بهتر از اینجا برای آبادی نمیشود پیش از اینها هم اینجا و آبادی بوده آتامین نقطه که آباد

شده است قدری بالاتر از اینجا متصل بکوه دبی بوده است موسوم بیاغچه که هنوز آثارش باقی است
 آبادش باقی و معلوم است حیثیتها ذلت و کد و غیره کاشته بود قدری اینجا ایستاده باشد که
 بعد از آنیم برای دشت به عبار و بشرق میفرستیم این صحرا آهویی یاد دارد آنجا کسی نتوانست شکار کند
 در تمام این صحرا بقدریک کف دست سنگ نیت صفاست صاف و نرم و بسیار بهتر از اینجا
 دیگر جانی برای اسب تازی نمیشود رسیدیم بگردنه کوه از گردنه بالا زده سرگردنه از سپهر فراسایان
 رسیدیم دشت کجاست زیر گردنه دژ را نشان داد که خط راهی دارد و بسزنی فی زاری است
 عرض کرد دشت همین است و توی این فی ما قرا اول اردو ما دیدیم از منزل تا دشت که از آن
 میدویم بخرنک راه است و از اینجا هم که ما هستیم تا اینجا از خیلی مسافت ماگی با آنجا برسیم و کی
 نه از بخوریم و کی شکار برسیم و چه وقت برگردیم که بمنزل برسیم اگر چه راهش سهل خوب بود و اما بود
 باید بخرنک رفت و بخرنک برگشت یک ساعت از شب گذشته هم بمنزل میبریم سیف الملک و
 ساعدالدوله و سهام الدوله و میرشکار و خلاصی خان و مجدالدوله و غیره را هم فرستادیم بود
 و خودمان برگشته غریب مراجعت بمنزل کردیم نایب ناظر و جعفر قلیخان و بعضی دیگر از شهبانها
 در رکاب بودند چون اینجا با جانی نبود که بنهار میفرستیم نایب ناظر و حمله جات نه از فرمودیم بودند
 اردو در کوه چکنی که پریر و زجر کرده خون زدیم آفتاب کرد آن ده نه را حاضر کنند آنها قدری که
 از پیش افغانند سپهر از سیاب خان بلیدی که برایش بود پیش آمد عرض کرد ز طرف دست

کوه خاکی بندی که پیداست قبر دانیال سپهر است و چشمه خوبی دارد و اشجار هم دارد برای نهار خوب
جانیت از بس تعریف از صفای آنجا کرد تا هم عله جات نهار را فرمودیم بر کوه و در آنیم بود
دست چپ آنجا تا آرقالی هم پیدا شود بکوه رسیده بالا رفتیم دیدیم چند درخت جنگلی داشت
که نفسش خشک شده بود و هیچ مناسب توقف نبود رفتیم توی مقبره که گنبد کوچکی داشت بیرون
آمده سوار شده از کوه آمدیم پائین دوباره تائب ناظر را فرمودیم برود همان کوه جنگلی که اول فرمود
بودیم نهار حاضر کنند از آنجا که با بودیم تا آنجا که باید نهار حاضر کنند باز بقدر کیفیت که فرمودیم
بود و آنیم تا رسیدیم با قباب کردان پیاده شده نهار خوردیم و تا عصر آنجا بودیم عصر سوار
وقت غروب وارد منزل شدیم اینجا که بگارت قراول رفته بودند غروب از دست آمدند به جهت

بیت قراول و سوره قراول بکار کرده بود

روز سه شنبه یازدهم

امروز باید از کالپوش ببردین برویم صبح سوار شدیم زوسا و شش سفیدهای ترکمانان که کلا
که خلعت پوشیده بودیم در بر آورده استاده بحضور رسیدند بعد از دیدن آنها از طرف مغرب
رانیم همه جانبر و خرم و پراز اقسام کلمات و در عرض راه حلف پهلن زیاد بود بطوری که اسب رانان
غرق میگرد رسیدیم بدمانته تپه که بجوار از زیر دست مران ده بزرگی پیدا شده راست بطرف ما
سوارهای بلاد است می آمد از اسب پیاده شده پنج شش تیر کلوله انداختیم چون خیلی دور بود در رسید

مرال از سوارهای بلاد سرسرخ زده رو کجکل بر پشت و کویار نمی بود از آنجا بالای کوه رانیم یک
 خاک هم از نزدیک مرال بیرون آمده دیده یک کلو نیم باوند ختم بالای کوه که جانی بسیار خوش
 بود و مملو از انواع ریاحین و کلبا بود برای هزار پیاپیده شدیم آفتاب کردان زنده رو مغرب خوبی ^{دارد}
 بلوک فرنگ و فارسین از اینجا نمایان است مرالی توی کجکل خوابیده بود تیر آخور و حبه قلعان
 و قوه چی باشی و اکبر خان دیده بودند از جلوانها بیرون آمد کجکل پامن زنده بود امروز برای
 خمیت میزند در نیم بسیار خوش میوزد سر نهار صنایع الدوله و حکمباشی طولوزان ^{ابو مخاند} و زنیاید

اسم طوایف ترکمان کوکلان از اینقرار است

خان قرد بانخان قسح تیاق سنکینک آبی درویش چاقریکلی بانیز
 تخمیش ارگت نو عرب گرگز حدود ابرسه کوکلان کرگان نشین از اینقرار است
 شرقا متصلت بصرای دشت که رودخانه کرگان سرخیمه و منجش از اینجا است حالا آبادی ندارد
 باید سهام الدوله آنجا آباد کند و صحرای سوده و سملقان جنوبا محدود است به کاپوشس و کوسا
 فرنگ و فارسین غربا منتهی است بصرای کسبده قابوس آق بند شمالا متصل است برود
 ارتک و چاران خلاصه چهار ساعت بغروب مانده با کمال تانف و افسوس سوار شدیم زیرا اینجا
 که ما چادر زدیم کمی از قطعات بشت است و در دنیا سپه جانی پیدا نمیشود رانیم برای ده نایک
 جمیع سوار را غیب کنده خردمان با بعد دوی سوار و عمده خلوت بطرف نایک فریم این صحرا ^{حلف}

چنان زیاد دارد بعضی جاها چهار بقدری بلند بود که اسب سختی میرفت از بسیاری چهار فصدیم که
 اینجا باید قفاول داشته باشد اما برای شکار مرال میرسیم شاطر باشی (شیر الملک) اینم
 عقب می آید یکده عرض کرد مرال مرال معلوم شد یک مرال از جنل در آمده گرفته بود شاطر باشی
 دیده بود اما ما ندیدیم در این مین یکده سه قفاول از توی جنل برخاسته توی چهار هانست پای
 شده توی چمن و چهار هانستیم درین مین یک ده قفاول بزرگ پرید روی هوا زدم افتاد توی
 بر کچ شستم میدانند بعد دوسه باده مستر قفاول و فرقه قوش و قرقیای میر آخور و قوشی باشی
 گرفته یک فرقه قفاول بزرگ هم پرید روی هوا خیلی خوب دم جسم فرقیان پیدا کرده آورد
 معلوم میشود که درین صحرای قفاول و خاک و مرال زیاد داشته و ما ندیدیم از صحرای کاپوش
 همه جا یکسره را ندیم تا آخر زراعتهای نانیک از گردن زم کاپوش آیدیم بحکله کاپوش کاپوش
 اینجا چمن و علفش کتر است و درین از کاپوش بزرگ خشکتر از هر طرف صحرا کتوله بال یادی
 پرواز میکرد و پیچیدنها مثل از عقب تفنگ می انداختند بعضی میزدند و بعضی نمیزدند
 روبا هم از جلو در آمده و دید همه تفنگ انداختند با آنکه در دوسه قدمی بودیم چیک نزدند
 با تازی گرفتند در صحرا چایی بود دست اسب محب الله و غنله بچاه فرود رفت محمد الله و له بقدر
 فرغ از اسب پیده بنهنس بزین آمد اما محب کرده و فوراً برخاسته سوار شد و با وجود این زمین مرغ رو
 و خشکی دید و در که بدشت رفته بود بازار اسب تیافت و تفنگ می انداخت خلاصه را ندیم احسن

کاپوش کوچک و تا آهونی هم پیداشد یکی را سوارهای سیف الملک و دیگر بر امیرزاهدانته خان
 زده بودند راه زیادی طی کرده تا رسیدیم بسرگردنه که جلگه نزدیک پیدابود پای گردنه کالسه که ما
 نگاه داشته بودند از گردنه سرازیر شده سوار کالسه شدیم و روانیم برای نزدیک کردن اش خندان
 سخت و بد بود بسرگردنه که میرسد نزدیک است از گردنه تا نزدیک فرنگ را نیست جلگه
 نزدیک دست متوسط است با وجود اینکه صحرانگ است و بوته زار باخی خوش آید است و نظر
 خوبی آید روانیم تا رسیدیم شهر نزدیک سال چهار پنجم روز قبل از عهد نوز در اینجا زلزله شد
 شده قلعه نزدیک خراب که ده است مسافتی بالاتر از قصبه نزدیک سرپرده ما را متصل کوه سنگی بلندی
 زده بودند غروب وقت نزدیک زیکان وارد سرپرده شدیم اینجا با آب سرد و کوهی حاد و
 چشمه است که از زیر کوه بیرون می آید آب صاف خوبی دارد اما چندان سرد نیست مایه حرمت
 زیاد دارد و برای خوردن باید چندان خوب باشد آب اینجا گویا منحصراً همین چشمه است و نظر آب
 زیاد از یک چارک نیاید قدری زراعت است دست چپ قصبه کرده بودند باغی هم تازه در
 قلعه نزدیک ساخته اند گویا افراسیاب خان حدیث کرده است سفر سابق که آمدیم این باغ خوشای
 سبزی دارد محمد کریم بیگ تفنگدار برادر استخوان تفنگدار امواش در نزدیک که استیم افراسیاب خان
 مجاهد در کاب باخراسان می آید چون منزل فرود آورد و بعد بهفت فرنگ راه است که
 مردم و سرباز و بنهین شبانه توی حسابی منزل دیگر حرکت می کنند چاهای طرمان و چاهای

خراسان از پیش کن اندوله برده آمده بود با وجود کسالت و خستگی تمام نوشتجات عیاض

را خوانده جواب نوشتم

روز چهارشنبه دوازدهم

امروز باید رفت بدره هفت فرسنگ تمام راه است در ایش همه جایابان کرم بی آب است
 ساعت بدسته مانده از خواب خاتم استبخته سوار شده قدری به سمت مشرق رانیم بعد
 نشسته از مقابل قصبه بزدین که شتم این منطقه در رکاب بود اورا فرستادم برود خور
 ذخیره زردین را سرکشی کرده بعضی رساند محصر که مراجعت نمود در ضمن بعضی تعریف از خانه
 افراسیاب خان میگردد که خانه خوبی داشته و از زلزله خراب شده و عرض میکرد صورخی خان
 منصور و شاهزادگان اولاد فتحعلی شاه و غیره در تشرش دیده و کج بریهایی سنگین بسیار خوب در تشر
 کرده بود خلاصه کالکه میرانیم تا مداندوله دم کالکه آمده عرض شد که مراجعت با ستر باد کند و کتسر
 از اینجا می رود بشا بکوه و سیلاجات و چندی در اینجا توقف خواهد کرد بعد در غیر فرسنگ راه که با
 رفیم همه حاصاف و مسلح بود کالکه هم خوب گیت بعد راه قدری سر بالا شد رسیدیم بگردنه اینجا
 از کالکه پیاده شده سوار استیم راهی که از زیر این گردنه می رود تا ماش جلگه و مسلح است و
 بعد غیر فرسنگ راهش دورتر است آمارا بسیار خوبیت همه جا کالکه از جلگه می رود تا می رسند
 شکست سواران که از اینجا می سوار شد با آب رانیم این گردنه کرده و بعضی نیست قدری سرازیر و بالا

بلند و پستی دارد و قدری هم سنگلاخ است از این گردنه ابتدا و اجمه بود که خیلی سخت باشد و گاه
 نرود حال که دیدیم راهی نرم و کالکسکه رو و سهل العبور است داخل دژه شدیم که چشمه آبی از شکاف
 سنگ جاریست این چشمه معروف موسوم بسنگ سوراخت و آب بسیار کمی دارد بقدریکه صد قدم
 از آن چشمه دور شدیم کالکسکه بار آنجا حاضر کرده بود پیاده شده دوباره سوار کالکسکه شدیم بقدر
 یکفرسنگ و نیم راه از توی دژه بود و همه جا کالکسکه بخوبی میرفت ولی اطراف دژه کوههای خشک
 خاکلی بی آب میب داشت یکفرسنگ و نیم راه را که از توی دژه فرسنگی رسیدیم که از اینجا کوهها
 جلگه است این جلگه معروف بمیدان مرضی علی است داخل جلگه که شدیم سمت دست چپ از
 مسافت زیادی در حاشی از توی کوه پیدا بود و چشمه آب کمی داشت زراعت مختصری هم کرده
 تحقیق کردم عرض گردنه اسم این چشمه چشمه کویج است ولی اسم چشمه اصلا چشمه کویج بوده است که
 رعینت چشمه کویج میگویند این جلگه که معروف بمیدان مرضی علی است طرف چپ جلگه بسیار
 طولانیست که قسمتی بکوههای بزرگ مرتفع میشود جلگه ایست معروف بنج و چشمه ایست موسوم
 بچشمه کلکلیک و چشمه دیگر است مشهور بچشمه طلیقی بقدریکه فرسنگ که از توی این جلگه میدان
 مرضی علی را دیدیم باز بدنه افتادیم ولی زیاد سنگ نبود فاصله ما بین دکه و کوه بقدریکه دیدن
 میدان آب میشد اطراف دژه کوههای سنگلی بود که تمام سنگ کوهش سنگ کوارس است
 کوهها زیاد بلند نیست مثل دیوار قلعه نظری آید از این دژه که عبور شد دوباره جلگه و دستگای رسیدیم

انصاری خوشی است که بقطر آب یافت نشود بقدر یکفرنگی که باز را ندیم بالای تپه نهار اقام
 آفتاب کردان و نذر نهار صبح الدوله روزنامه اروپا و نذر بقدر یک ساعت نهار طول کشید بعد از
 نهار سوار کالک شده بسمت منزل را ندیم سهام الدوله اسبی بعزاده بسته چلیک آبی بار کرده پچی
 هم لباس سفید پوشانیده بمردم آمدند بطرز نظام بقدر یکفرنگ هم که از نهار گاه و دوریم قفا
 خرابه از قدیم اینجا بوده که سهام الدوله سرفات چاهی کنده و چادر پوشی زده بود و حوض سی در
 کرده شقایق استاده متصل از چاه آب میکشید و در حوض میریخت میوه زیادی هم در حوض حاضر کرده
 بود بمردم میدادند از این فتره مردم خیلی راحت و آسوده شدند شقایق هم همه آب خوب بقاعده
 و میدادند بچکس از آب تنکی میکشید در سیر این چادر آب یکصد سوار حاجری بسر کردگی کریم داد خان
 برادر افراسیاب خان زردی استاده بودند بقدر دو فرنگ که از این حوض مس چاه آب در شدیم بعبت
 بغروب مانده رسیدیم بدز که منزل امروز است و دره هم از دو روز نمایان بود زمین نمناک و خشک
 داخل سارپرده شدیم یکت قفالی که بقدر یک سنگ و نیم آب داشت از توی سارپرده جاری بود

رور چو شنبه سیزدهم

باید از دره بجا برم برویم امروز قدری دیر تر برخاسته سوار کالک شده براه اقام راه امروز
 یکفرنگ و نیم است قدری که را ندیم بدز رسیدیم که طرافش کال بود تپه دره کوه بود کالی
 بوضع دره بود قبل از آنکه داخل شویم به آبادی باغات ایور که معروف بجایه است رسیدیم این

آبادی روی بلندتی واقعت باغات مخمیری دارد از آنجا که شسته داخل کال شدیم ابتدا راه
 بشرق بود از اینجا بعد رو بجنوب اندیم ابتدا کال چشمه آب کمی دیده قدری که دور شدیم از
 دست چپ کال که معبر بود فغات خوبی جاری بود که بقدر یک سنگ آب داشت و قدری پایین تر
 از این فغات چشمه آب صاف کواری بسیار خوبی جاری بود اگرچه آب زیادی نداشت اما این بسیار
 خوب بود بقدر دو میدان از توی این کال رو بجنوب رانده بعد کم کم کال تمام و منتهی بجلگه و زمین سطح
 شد سمت راست راه بود واقع بود قلعه و دیواری داشت اما توی خانهای عیسی درخت
 و سبزه ندارد از کال که بیرون آیدم بازر و سمت مشرق رانده رسیدیم بکریه مقابل کریه پسته بود
 روی تپه قلعه بود و برجی داشت این قلعه معروف بقلعه جلال الدین است از اینجا رو دو هم سپید
 بود درین راه علی کبیر خان پسر حاجی محمد با شخان پسر حاجی مصطفی قلیخان شاطرباشی بزرگ
 مرحوم حاکم جوین بنحور رسید چون کم سن محبوبیت خلاصه رانده بمنزل رسیدیم و نه
 در منزل صرف شد سزا پرده مارانجا چشمه زده که بقدر چهار پانزده آب رود ولی فاعس معلوم
 نیست کجاست آبش گرم است و خرچک هم دارد این منزل باد سختی دارد که متصل میزند و
 هوا کرد و بخار دارد بعد از نماز عریض و نوشجانی که از طهران بتوسط پست رسیده بود همه را
 کرده جواب نوشته فرستادیم جلگه باجرم جلگه بسیار وسیع بزرگ است که بقدر دوازده روز
 که می رود بکوههای سیاه مرتفع بزرگ میرسد نظیر کوه که رو باجرم است جلگه جوین است

آنطرف کوه بنزد است سمت مشرق جاجرم محال انفراین است کوه سنگینی بالای جاجرم است
معروف آودون کوه تکه و بز زیاد می رود شکار چیهام امروز دو آه و دو آه و آه قالی از این کوه
شکار کرده بخسور آوردند

روز جمعه چهارم

امروز در جاجرم اتراق شد جوای جاجرم کرم است و باد سختی دارد که غالباً میوزد و هوای اخبار ^{دارد}
امروز بنا بود بزمان آباد برویم چون در زمان آباد جز آب خیزد و کزیت ده و آبادی مطلقاً ^{ندارد}
و شجانه که جلورفته بود از آنجا نوشته بود آب هم بقدر کفاف را در و جای قامت در است
اردویت آمدن قرار دادیم عوض زمان آباد کیشب دیگر هم در جاجرم اتراق کرده فردا کبیر از آنجا
بچهارده شخص برویم که بشت فرسخ راه است اغلب مردم و بنه سر باز امشب حرکت میکنند حتی
فردای دای دور سر پرده را هم متخص کردیم رفتند و عوض آنها از غلام کشیکخانه و خان ^{نقارلی}
دور سر پرده گذاشته شد امروز آدم نایب ایلطه از طهران آمده بعضی لوازم و مدارک ^{ارزود}
که عقب مانده بودند سازد عرایض و نوشتجات زیاد می آورده بود بقدر دو ساعت ملاحظه کرده و جواب
آنها را نوشته روانه داشتیم

روز شنبه پانزدهم

امروز باید رفت بچهارده شخص صبح دو ساعت بدسته مانده بزحاسته سوار کالک شده و برو ^{مشرق}

رانیم امروز بخت ساعده منزل رستم باد شدیدی زد دست چپ طرف شمال میوزید که در خاک بی
 بود سوار و جمعیت زیادی هم در رکاب بودند جاجرم باغات و اشجار زیاد دارد قلعه خرابه هم پیدا بود
 آثار بنا و دیوارهای آن باقیست قدیم این قلعه مسکن امالی جاجرم بوده ولی حالا قلعه دیگری مانده
 از این قلعه احداث کرده در آنجا سنگی دارند آزار دوالی باغات و قلعه جاجرم که ابتدا امی آباد
 میفرنگ راه است یکفرنگ هم از ابتدا می باغات تا آخر زراعات جاجرم که بعد از طی یکفرنگ
 راه از باغات و زراعتهای جاجرم که ششم مجدالدوله دیروز رفت بود بقلعه جلال الدین تعریف
 که قلعه بسیار محکم معتبر است شش برج دارد خسرهای متعدد و برج از قدیم خاک کرده اند
 خیلی جای تماشائی و دیدنی بوده است چشمه آبی که داخل میسر پرده میشد مجدالدوله غرض میکرد
 همان تپه که قلعه جلال الدین وی آنست بیرون می آید و در سر چشمه آب زیاد از آن مقدار است
 که از جلو سر پرده جاری یعنی در آنجا بقدر چهار پنج سنگ آب دارد دست چپ را به بافت میفرنگ
 بلکه زیادتر که نخیت معروف باذن کوه که سابق هم اسم از او ششم از باغات و زراعات جاجرم
 که گذشته و قریب یکفرنگی رانیم رسیدیم بزبان آباد که با بستی دیروز اینجا منزل کرده باشیم جای
 خوبی نبود آب کمی بقدر نیشک داشت که هیچ کفاف اردو را نمیداد زمین اینجا قدری پست و
 داشت که عبور کالکه شکل بود از کالکه پیاده شده سوار شدیم ما برآه هموار رسیده دوباره
 نشسته رانیم این مسیر به زمان آباد از قدیم هم همین اسم موسوم بوده و کجای باغات جاری است

داشته چند سالیت که چاه آب جاری کرده زراعت زیاد میکنند دست راست راه جلگه و
 کویریت که بقدره پانزده فرسنگ طول دارد و آرد و کبودی کوهها پیدا است که معلوم شود کوهها
 سخت بلندی دارد تمام این صحرا می کویر پوتنه زار و علف نزار شور و غیر شورات جلگه بسیار
 مسطح است آخرین جلگه که کوه هاشمی بحال جوین میشود پایی تخت جوین یعنی حاکم نشین آنجا چنیا
 ایل کیوان لوهم در جوین کسبی دارد کوه دست چپ که پیش بقدر نیم فرسنگ بلکه تجاوز بجاده مسافت
 داشت حالاً کم جاده نزدیک کوه شده مسافت پایی کوه آرد و میدان اسب هم کسبی است این
 کوه بی اندازه سخت است پشت این کوه هم کوههای سخت آرد و بنظر می آید که قله های آنها پیدا
 این کوه خیلی شبیه کوه سیاه خار دوشان تپه طران است الا اینکه رشته این کوه عمدتاً راست حصه
 بعد از آنکه فاصله از کوه تا جاده بدین اسبید محمدالدوله آمده عرض کرد که رد کوه زریادی از دست
 این کوه پیدا است که سمت کویر زرقه است او را عرض کردم رفت سمت کویر میر شکار هم با یکبار
 و آدمهای همراه محمدالدوله رفتند تا هم توی کالسهک تا شای آنها را اینک کنیم و میرویم میر شکار آرد
 کویر از محمدالدوله جدا شده بطرفی دیگر رفت یک دفعه تلفت شدیم که محمدالدوله و سوارهای او بنا
 تاخت و حرکت را کنار دزد ما کالسهک را نگاه داشته دور بین انداخته دیدیم محمدالدوله با سوار
 استیازند بقدر یک فرسنگ از ما دور شده و در جلوی آنها صحرا پر از کور خراست محمدالدوله زور آرد
 داخل گلگه کور شد اما بسج صدای تفنگی نشنیدیم بعد از توی دور بین دود و دیر تفنگ دیدیم که انداختند

آنچیزی زده نشد یکدفعه دیدیم سواری از طرف مجدالدوله تاخت کرده رو بامی آمد بقدر دید
 مانده بود که ببارسد ابراهیمخان نیاب را فرمودیم جلوه از نبرسته معلوم کند چخبر است معلوم
 احمدخان تفنگدار سپه محمدخان افشار است و یک کوز خری تعاقب کرده بسمت مامی آمدیم سواری
 اسبش تاخت کرده وقتی رسیدیم دیدیم یک کزه کوز خری احمدخان جلوا سبب اخته سواران
 هم دور او را گرفته کزه را چسب می دهند کزه از بس دیده خسته شده بود خوابید و ارازنده
 کزه بسیار مقبول مشکلی بود فرمودیم قدری آبش دادند خورد از خشکی در آمد بقدر بدو شسته
 آوردند سوار شدیم از جاده قدری دور شده در یک طرف صحرا بنهار افتادیم اینجا آن رشته کوه
 سخت بلند که سمت چپ جاده واقع بسیار مرتفع بود بطرف شمال چپید و دست چپ هم جلگه شد
 از طرف مقابل نیز بیاض زیادی کوههای سخت بلند پدیدست که منزل و قریه چهار و پنج
 دامنه پای این کوه واقعت اینجا که بنهار افتادیم آب انباری بود که آب زیادی داشت و مردم
 آب میخوردند کفیر سنگی هم بنهار گاه مانده چند چاه آب صحرا دیده شد که مردم آب میکشیدند
 امروز از بابت آب و هوا مردم بدگذشت با ذخکت خوبی میوزید آب هم زیاد بود خیلی خوش
 گذشت از منزل اجرم تا اینجا که بنهار افتادیم چخاعت تمام راه آمده بودیم درین بنا مجدالدوله
 و سایر سواران و آدمهای میزشکار از کوی رسیدند و دستانی کور خر و کزه خر زده و کشته گئی
 دو تار آوردند کئی و دو تار دیگر را هم که بزرگ بوده کوشهای آنها را بریده آورده بودند خلاصه

بعد از نهار سوار کالسکه شده و دو فرسنگ دیگر که راه طی شد که تا اینجا هفت فرسنگ تمام
آمده بودیم رسیدیم بخوداشا که یکی از دوات چهارده شخص است و معتبریت باغات خوب
دارد و از اینجا تا اردو باز نیمی فرسنگ بلکه تجاوز راه است دست چپ خود اشا هم ده کوچه
دیگر است موسوم به چرخ که زراعت باغات مختصر و آب کمی دارد و روبروی حجره سمت
راست قلعه جعفر آباد است که اینجا هم قریه بزرگ است قلعه معتبر و زراعت و حاصل خوبی دارد
خلاصه پنجاهت بغروب مانده وارد منزل شدیم سراپرده را جایی با صفای خوبی زده

آن شب هوای خوشی دارد نیم تلای میوز

روز یکشنبه شانزدهم

امروز درین منزل تازان و مختصر تفریح سوار شدیم و بی بود روبروی اردو در طرف شرقی
موسوم به قلی این ده جزو چهارده شخصیت و بی است معتبر و از مضافات بخورد
در دامن کوه سخت بزرگی واقع است که اسم این کوه را سهلوک میگویند از اردو تا ده فرسنگ
فرسنگ و نیم راه است نصف از راه را کالسکه خوب می رود صحرا همه بوی تزار است و سنگهای کوچک
دارد نصف دیگر سنگهای سخت بزرگ دارد که عبور کالسکه غیر مقدور است تا اینجا که کالسکه میرفت
سوار کالسکه بودیم بعد از کالسکه پایده شده سوار شدیم سمت راست رباطی دیده
که معروف به رباط قلی است این رباط سابقا شارع حمام و محل عبور قوافل مردم بوده است باغی

که در عهد سلاطین صفویه یا کورکاتیه یا قبل از آنها از کالپوش از راه دشت اردل می آمده اند
 بر باط عشق که آنجا هم منزل و توقف گاهی بوده است و از آنجا باین بباط علی می آمده و با سفر این
 رفته از فیلبور سردر می آورده و از آنجا سیلج و حدود کرکستان می رفته اند یعنی این در وقت که
 شهر جرجان آباد بوده است در زمان سلاطین دیلمه و قبل از آن تا مدتی که جرجان آباد بوده از راه
 باقانات و کرکستان و بند و ستان تجارت می شده و راه معمولی بوده است خلاصه بر این
 بده و بی است باغات متحر دارد و انگور و دره و آلو و بعضی میوه جات دیگر دارد و توت سفید آنجا هم هنوز
 کمی باقی بود که از دخت پانین کرده آورده بود و بیشتر از بیت خانوار رعیت نزار و زنها ایشان و
 نیکبازند مثل ترکانها کله و سرشان با چانه بسته بودند توی ده هم چشمه آبی داشت این حضرت
 را جلوفرستاده بودیم که جای خوبی آفتاب کردن زده بنا را حاضر کند از توی دره کوچکی که از
 دره راه دارد و می رود تا منتهی بده بزرگی می شود رانده از ده که ششم امین حضرت آفتاب کردن
 بالای ده توی دره در زمین پشته باری زده بود جای خوبی بود بقدر دو سنگ آب داشت بنا
 افتادیم این دره بسیار دره شعی است از این دره تا چهار بید که منزل فردا است می گفتند و
 فرسنگ راه است ولی راهش خیلی سخت و بد است این دره و صحرای امر و در سنگهای برقی
 الوان خوبی داشت و دره فرار فرستادیم توی دره از نمونه سنگها همه خوش را آوردند در سرتنا
 صنایع الدوله بعد از بنا و عصرانه سوار شده بسمت منزل را ندیم سهام الدوله هم امروز همه جا

روزنامه اردو خفا

در کاس

بود در مراجعت باز نصف را که سنگلاخ بود سواره آمده بعد کالک نشسته را ندیم با وجود آنکه
 بواسف و آفتاب بود و قطعه ابری بالای سر را گرفته باران یاری برید میساعت بغروب
 وارد سرپرده شدیم شب تابناک بود هوای خوشی و حال و راحت عمدتاً این مدت پناه
 ابریشم کمی هم دارند امروز در عرض راه دست چپ داده چند تپه سیاه دیده شد مثل این بود که آرز
 زمین جو شیده باشد این تپه ها تپه نونی یادی است تو هم با قدری گرفتند

روز دوشنبه هفتم

اول
 امروز باید بچار بید رفت چهار فرسنگ راه است صبح سردسته برخاسته سوار شدیم
 راه قدری سوار شدیم و با عضد الملک و اسحق میرزا و سایر روسای اردو بعضی فریاد
 فرموده بعد بلافاصله سوار کالک شده رو بشمال رانده تا رسیدیم بده که فرقه که دست
 جاده واقع بود آزار دو تا اینجا نمیفرسنگ راه است ده خوبیت فراخ همه جنبه زار و حاصل
 تا ما چیه است خانوار زیاد و باغهای خوبی دارد بالای سر این ده کویت همس با راست در
 قلعه های این کوه درختهای اورس جنگلی دارد و میگویند پشت این کوه جنگل زیاد است کوه
 بزرگ مرتفع ختیت میگویند عرض و مسکن هم دارد چشمه آب هم توی کوه پیدا میشود در پشت
 همه جا رشته کوه به راست دست راست کوه سلوک وسط هم دره عرضی است که زیاد از
 میدان آب عرض دارد رو بشمال میرانیم آبی هم بقدر چار فرسنگ از ده در بند می آید که از توی همین

جاریست و بطرف چهارده شخص می رود کنار این آب هم بوته خار سبز دارد و بعد چمن نیز در
 ذره یافت می شود بقدر یکفرسنگی راه همین صفت است ما رسیدیم بده در بند که سر راه است باغات
 و زراعت جنبه زیاد و ابریشم نیز دارد و این راه را باین سبب در بند می گویند که توی تنگه و اقصی راه
 خیلی تخت و لی کالکد می رود قدری که بالا تر فرسنگ مقبره اما فراده روی تپه بود و گفتند ما
 ابراهیم برادر حضرت امام رضا و فرزند موسی بن جعفر علیه السلام است از اینجا که گذشتیم فرزند
 کرانه زیاد جلوراه را گرفته بود که راه عبور کالکد بود سوار است سه سوار را نیز دیدیم درین راه کالکد
 از توی خلفا برخواست روی جوارم و خیلی خوب دم قدری دیگر رانده از تنگه بیرون فرسنگ
 کالکد شده رسیدیم جلگه شوخان در با عاشق در حقیقت این جلگه را جلگه طور باید گفت بجای
 طور در دامنه و اقصی که باین جلگه نظر دارد ولی شوخان پشت تپه افتاده و بسج دیده می شود
 طرفین جلگه کوههای سخت بلند دارد ولی مسافت عرض ذره بقدر نیم فرسنگ جلگه شیر است از
 سمت دست چپ بعضی دوات پیداست که در دامنه و اقصی سمت راست در دامنه کوه
 درخت و سبزه پیدا بود که علامت بود چشمه آب و سوار است سه برای نهار سمت دامنه و
 فرور را دیدیم جای بدی نبود چشمه آبی داشت چند درختی دور چشمه بود اینجا نهار افتادیم کوه
 که سمت دست چپ راه و اقصی و درختهای آو رس تک تک دارد پشت آن کوه مانده و
 این جلگه هم بسیار وسعت از طرف مغرب که می رود راه می بطور جلگه است طرفین رشته کوه با بر بلا ^{عشق}

وارد و دوست می رود اگر از راهی که از کالپوش میخواستیم بمانیم آمده بودیم از همین جگه سر بیرون
 می آوردیم این جگه محل اقامت و منزل ایلات شادلو است که چادر زده و زنه کافی در می کنند
 آبادی هم زیاد شده است و باز شوق آبادانی بستند خلاصه بعد از نه روز سوار شده قدری با
 رانیم تا رسیدیم بکالککه و جاده سوار کالککه شده رانیم تا رسیدیم بده طور که سمت راست
 واقع و ده بزرگ معتبر است باغات زیاد دارد بقدر بقا دهشتاد خانوار رعیت دارد که در قلعه
 دارند قلعه محکمی دارند بسیار ده جویت از میوه جات انگور خوب ارد مقابل طور در سمت چپ
 ده موهان است که پشت تپه واقع است دیده نمیشود از اینجا که گذشتیم بده کوچک دیگری رسیدیم
 که سهام الدوله تازه آباد کرده است آتش و جنس را بی بوده موسوم به پستانه خرابه حال آنکه
 شده آتش محمد آباد است در حقیقت ده نیست قلعه مربع کوچکی است آب کمی هم دارد همه جا بر مشرق
 می رانیم بکنزنگ که از طور دور شدیم اردو پیدا از کالککه پایده شده سوار شدیم و باز
 دست اردو که کالی بود همه جا رانده آمدیم تا بابالای سر پرده رسیدیم سر پرده را تو می قطع می
 هوای اینجا هم بسیار خوش و هوای سیلاب است (یار محمد خان سهام الدوله سپری در قلعه
 که مروج شده است یعنی در زمان حکومت نصرت الدوله در فارس شیراز فرساده شده بود که در
 اینجا متوقف باشد انجام موم ویزد قلیخان در حیدر قلیخان و حسن قلیخان موم بوده که سهام الدوله
 برادر زاده آنها شود) دعات عرض راه امروز از این قرار است از در بند با طرف کوشان

بامی پشت بان چته جندی دوبرج شوخان حصار محمل کتلی که سمت شرقی چابیدیا
 سر راه قور محمد آباد که تازه آباد شده است سمت راست برزانلو (تجه)
 کورخری که زنده تا این منزل آورده بودند امروز

روز سه شنبه بیستم

امروز باید برویم بیسروزه راه چهار فرسنگت یعنی راهی که هجده سال قبل ازین از چهاربیدیا
 فرسیم چهار فرسنگ بود اما سال سهام الدوله از توی ذره و ما بورمای دست چپ راه کاکه
 تازه ساخته است باسح نمیدانستیم که راه امروز راه هجده سال پیش ازین نیست این راهی که تازه
 سهام الدوله از توی ذره و ما بورمای ساخته بقدره و فرسنگ دورتر شده است بحاجت و نیم
 از دسته گذشته سوار شده قدری باسب رانده بعد سوار کالکه شدیم از کنار دوه چابیدیا
 قلعه خانوار مشیر خوبی دارد در حقیقت چابیدیاست جلوه قلعه همه جهت پنج شش درخت بید
 چار پنج نهال بید هم تازه نشاندند راهی که امروز میرویم دست راست جاده کوه سلوک است
 و دست چپ کوه آلاواغ و سمت باین دو کوه زیاد است راه بجهت و بلند است قدری که
 رانیم دورشته کوه کم کم سیکر نزدیک شد تا اینکه بدشته ذره تنگی رسیدیم دست چپ
 ذره قلعه کوچکی است موسوم و مشهور بشیرین سو خانوار معدودی دارد اینجا قدیم آبادی بود
 شانزده سال پیش ازین حیدرعلیخان سهام الدوله مرحوم آباد کرده است و اکنون یونیسف شاید

در این قلعه می نشیند از قلعه گذشته داخل تنگه شده رانندیم از تنگه که خارج شدیم باز دره وسیع شد
 و راه تیزت و بلند کوهها چخل آوردن داشت کاهی کرد باد بدی میوزید و چون زمین خاک خشک بود
 کرد و غبار خیلی ازت میکرد راه کالسه همه جانوب و بیعی بود کالسه راحت میرفت ولی چون کردند
 بود پیاده شده سوارا شدیم از سر بالائی عبور کرده قدری بهم با سبب رانده بعد باز کالسه ^{نشستم}
 قدری دیگر که راندم جمعیت سواری از دور نمایان شد که روی کرده کوه چکی در جلوراه ایستاده بود
 بعد معلوم شد رکن اندول است ^{که در دره است} از مشهد به بخورد و استقبال آمده است دم کالسه پیاده ^{الملك} متشاور
 وزیر خراسان هم همراهش آمده است بعد سوار شدند با آنها بعضی فرمایشات شد کسانی که با رکن ^{الملك}
 از مشهد آمده اند از تفریزند پلنگ توش خان حاکم کلات درو شعلی خان انی حاکم خواف
 نیز از علی پسر متشاور الملك اللهیار خان حاکم سابق دره که صد نفر سواره هزاره و یکصد نفر پیاده
 سواره کلانی که همراه رکن اندول آمده بودند صف کشیده ایستاده بودند خلاصه رانندیم وقت ^{نهار}
 بود تپه دیده شد که از هر طرف مشرف صحرابود آفتاب کردان بالای آن تپه زدند رفتیم داخل
 آفتاب کردان شده نهار خوردیم کرد باد پر کرد و خاکی بهم باز کابگاه میوزید و ساکن میشد ^{نهار} بعد از
 دو زمین انداخته در دست سملوک که مشرف بهین تپه است و بی دیده شد که امش ^{نهار} خستیان است
 قدری باغات دارد و میگویند دره خستیان خیلی خوش آب و هواست سر چشمه دو خانه حسین ^{نهار} لطیف
 از همین ^{نهار} می آید از اینجا که نهار گاه است تا ده خستیان تجاوز از تفریزند راه است ^{نهار} رفته
 که

کوه سلوک بجای و مشرق کشیده است آن طرف کوه خاک انفران است آن طرف خاک شادکوا
 از اینجا که آفتاب کردان است تا انفران شش فرسنگ راه است از ده خستیان گرفته و مبرمی را
 که در مشرق می رود و مشهور بعبیر سیاه خانه است که از این راه با انفران می رود نه این باشد که از تومی
 خستیان مبرمی باشد بکفرنگ و دو فرسنگ بالاتر از ده مبرمیت که با انفران می رود از خستیان
 گذشته طرف دست راست بعضی دهات دیگر هم هست مثل حصار و قیسانه و کریوان از محل
 آفتاب کردان یک میدان عقب تر خیمه آبی بود از منزل چهارمید تا نهارگاه چهار خیمه دور را
 دیده شد اما از نهارگاه تا منزل فیروزه دیگر آبی رودخانه عین اللطیف بقطره آب یافت نمیشود
 خلاصه در نهار صبح الدوله روزنامه روختند بعد از نهار سوار شدند و رسیدیم تا بجای رسیده
 پیاده شده سوار کالکه شدیم باز کرد با کوششی می آمد قدری که رسیدیم و آنکند شد افادیم بده
 که طرفین آن کوههای سنگی سخت داشت بعضی جاها هم خاک بود عرض تره بیشتر از ده فرسنگ نبود اما
 کالکه اش خراب بود مسافت زیادی از راه همین حالت بود بقدر دو فرسنگ از این تره تنگ گرم
 رانده تا برودخانه عین اللطیف رسیدیم این رودخانه بقدر چهار پنج فرسنگ آب دارد که بغیر از می رود
 زراحت باغات آنجا را مشروب میازد و حاصل آن که باز بقدر دو سه نخست می رود تا به کجوتود
 باغات و زراحت آنجا را نیز سیراب میکند تخار رودخانه از کالکه پیاده شده سوار شدند
 چون با کالکه را سهام الدوله از تومی تره ساخته و بعضی دیوارهای ده را خراب کرده است که

لابد باید از توی ده عبور کرد از این جهت با کالسه که در قسیم سوار است به از یک راهی که از غلظت
 که طرف دست چپ و میکند دست راستیم این بخله شرف بدو فرورده است فرورده و معتبر است ^{بانتا}
 خوب و اشجار بسیار و بقدر دویست و پنجاه خانوار رعیت دارد همه از این بخله رانده تا بار دو
 وارد سسر پرده شدیم رودخانه عین اللطیف از وسط سسر پرده میکند رود فرورده انواع میوه است
 خوب دارد قبیل توت سفید شاه توت زرد آلو کوجه انگور خیار کرده و غیره امروز بالاتر از ده ^{جمعیت}
 زیادی بقدرست نغز از گرد های شاد و جلوانه بود و بهای غریب داشتند شیو بیطلبهای بزرگ را ^{تبا}
 ستر نام داشتند خیلی خوب میزند جینه چنجا که مادر خفا ز دیده بودیم چیزی که از اینها خیلی ^{منصک}
 بود این بود که مرد های بزرگ ریش دار معلق میزند خلاصه رودی را آخر باغات ده فرورده زده
 ایلات شاد لو که در سسر راه ییلاق میکنند طایفه غم برانلو و طایفه دیرانلو هستند اصل شاد لو در ^{نظوست}

روز چهارشنبه نوردیم

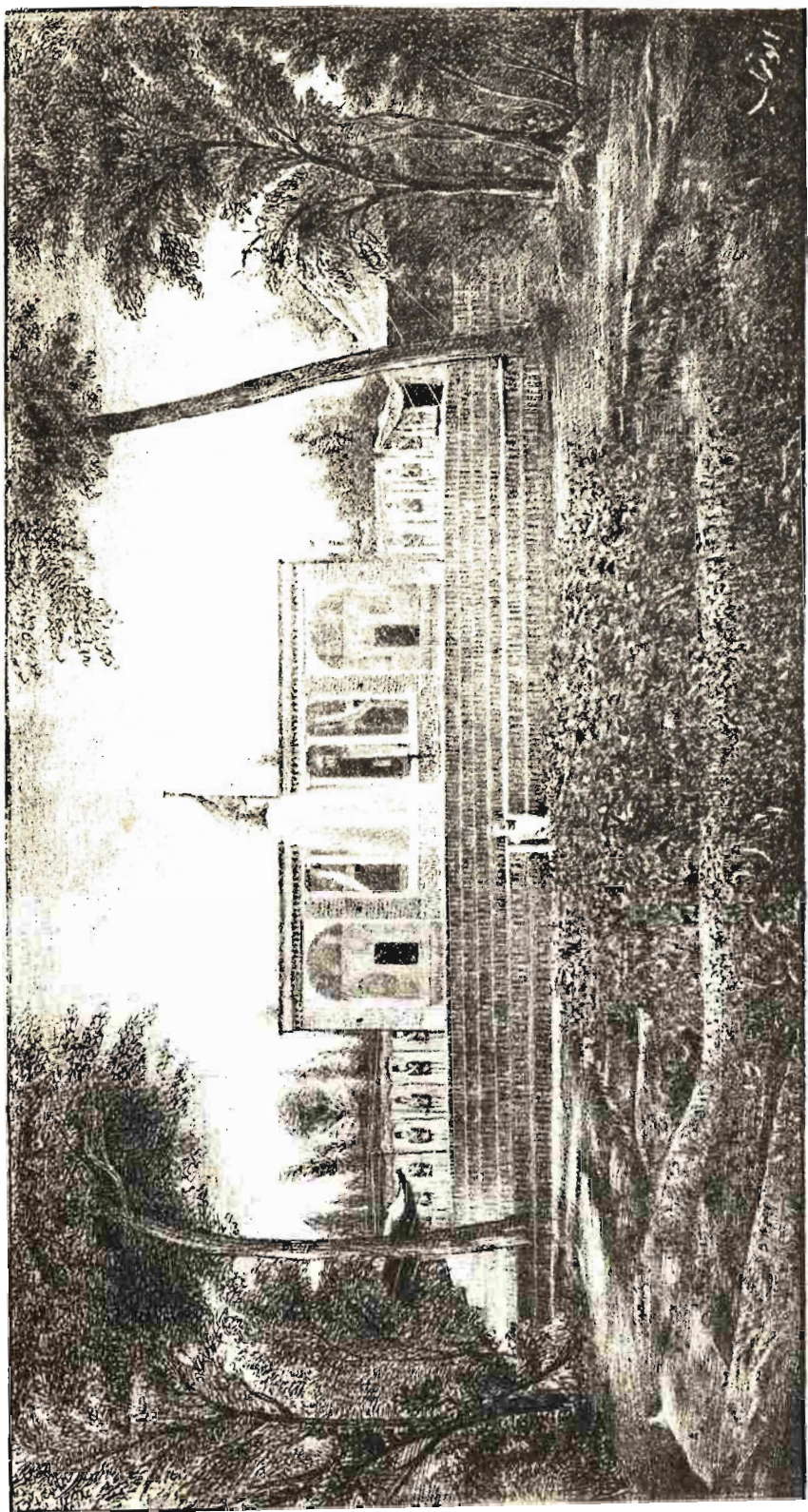
صبح بجاعت از دسته گذشته از خواب بختیم امروز باید برویم شمشیر بخورد راه دور ^{سخت}
 سوار است به راستیم از اینجا بجبسنور دور راه دارد یکی از دست چپ دیگری از دست راست را
 دست چپ کالسه رو است ولی ما چون سوار است برویم از راه دست راست راست راستیم بر ^{شمال}
 در این دو فرسنگ راه الی جبسنور تماماً آبادی و دوات و باغات و زراعت و آبادی سبک ^{کر}
 اتصال دارد تمام باغات معتبر خوب اشجار و همین را راحت و آبادیها از رودخانه عین ^{اللطف} که



قدری زاردودی سماکو و اردوئی می بر کسنوز

چشمهای دگر بر من ضمیمه آن میشود آب میخورد با اول دبی که رسیدیم آهش ارک محمدخان است بعد
بر روی ده و آبادی فوق آبادی است الی بحسنورد یکفرنگی که فرسیم سهام الدوله عرض کرد دست
راست چشمه باصفایت برای صرف نهار آنجا برویم سهام الدوله را با امین حضرت پیش آنجا
بروند آفتاب کردان بزنند و خودمان هم از عقب رانده بسر چشمه رسیدیم حقیقت عجیب و عجب عالی
بود نمونه سنگی بود شبیه چشمه علی طران از زیر سنگ و طرفش آب صاف خوبی بیرون می آمد بقدر چاه
سنگ باهی هم داشت شش نفیست چنانکه قوی ساخته شده هم در طرف چشمه ای اندازه کسبندی
هم بود که تمام خراب شده و همان کردی زیرش باقی و نمایان بود که آنجا مشهور به پیش فارس است
یعنی پنج برادر کردهای شاد لوی سکنه آنجا خیلی اتفاقا داین پنج برادر دارند سهام الدوله حکم
شد کسبند تازه سر مقبره آنها از نو بسازد نهار خوردیم بعد از نهار دو سپهر سهام الدوله را بخورد
یکی بن ۱۰ یا زده سال بود دیگری هشت نه سال آسم پسر بزرگ حضرت الله خان پسر کوچک سلطان
بعد سوار شد بازار همان راه دست راست که کالک نمیرود با اسب زدیم و همان طریقی باغ و آباد
پیوسته بهم بود تغییر سنگ بمنزل ناز جلوصف سواره جنرال کاروف سردار روس حاکم آنجا
که با سوارهای خود آمده بود بخسور رسید مردمیت کوتاه قدرش انبوهی دارد و مترخس میگوید
که از جانب دولت روس در بخسور و بمبت شهنذری تعمیم است بقدریکه قصد سواری هم از سوار
قزاق روسی بسرا سوار بودند از آنها گذشته رسیدیم سوارهای ترکمان که سردار شاهی

آورده بود و بقدر پنجاه منسربو بند با سردار احوال پرسى کردیم بعد کاغذ را پورتي در آورده تقدیم کرد
 و پس از آن شخص شد که از عفت ساید ما را دیدیم ما رسیدیم بنمیر سخى شهر جلگه بخورد جلگه بسیار خوب
 با صفائیت ولى مثل انیراه آبادی اشجارش متصل بهم دیگر نیت از دور که ملاحظه میشود آبادیها
 قطعه قطعه است باد گرمی زرد و رومی که ما و کرد و خاک عربی بود اهل شهر در سر راه نصف کشیدند
 روی هم رفته جمعیت شهر بقدر ده هزار منسربو نظر می آمد منظور رانده از جلو شهر و در واره بجنورد
 قلعه و حصار شهر همان قلعه است که از قدیم داشته است از جلو شهر و منسربو میرانیم تا داخل خیابان
 که سهام الدوله تازه ساخته و شباهت بخیا بان سلطنت آباد داشتیم اینجا دیگر راه رو بخوبی
 خیابان مستقیم می رود تا باغی که سهام الدوله تازه ساخته و منزل مرزومات خیابان بسیار
 خوبیت همه جا از وسط خیابان دیدیم و سوار باز رسیدن تا رسیدیم به آلافا که جلوی باغ زبده
 اینجا پیاده شده داخل باغ شدیم باغ بسیار خوبیت حوض خوبی دارد وضع بسیار خوشی است
 فواره وسط حوض است که دو شک و نیم آب بقدرش فرغ بهو میجد بسیار فوآن خوبی است
 باغ مرتبه مرتبه است و پنجاهی خوب می رود حوضهای کوچک متعدد هم زیر مرتبه اول کلاه فرنگی
 بالای حوض بزرگ ساخته اند بشکل چاقری حوضی دارد چهار ستون منجور و سقف حوضخانه تمام
 و سفید گاربت این حوض و فواره خیلی روح و صفادار داین باغ آن باغی نیت که سفر ساین
 کردیم آن باغ نیز بحال خود باقیست تعمیر کرده اند و بسیار هم خوب باقیست و حال اگر آن دوله



عآرت و باغ سها مالد اول محل جلوس مس کب سمود سها یونی در کسنورد

اینجا منزل کرده است ولی این باغ و حلی باغ قدیم نزار باغ قدیم را مرحوم حیدرقلینخان سهام الله
 ساخته بود این باغ را یار محمدخان سهام الله در حلیه ساخته است درختهای سبک کهن خوب
 پر باری دارد که حالا اول سبک اینجا وقت و فوراً است سبک بی دارد انواع میوه جات خوب
 درخت بنور درخاوند درختهای زرد الوی اینجا چیز غریبی است هیچ اینطور درخت زرد الوی
 نشده است بقدر درختهای کردوی بسیار کهن است حقیقت دیدیت این آبی که از این
 بیرون می آید از همان آب و در خانه عین اللطیف است قدری کل آلود است و ما نمی که امروز
 عرض راه ملاحظه شد از این قرار است آرک محمدخان مرز شاه پسند روبروی شهر قارداش
 قلعه الله پوردی خان که ده معتبریت باغات زیاد دارد همان که دست راست جاده واقع
 بود اما قدری مسافت داشت باغات زیاد متعدد دارد آبش هم طعمیده است که فاضل آن
 داخل همین و در خانه عین اللطیف میشود طایفه غمخواران اینجا کسکی دارند و طایفه ویرانلودار
 محمدخان می نشینند مرز حلقه نیک قلعه عزیز ده معتبریت و نزدیک شهر است حصا
 شیرعلی بیک که همین باغ و آباد است که ما منزل داریم هوای مجبور و معتدل مثل هوای
 شیراز است ییلاقش غالب است گلبرضاخان ترب پر مصمام الله در منزل فیروز خان
 که شش از نهر آبی پایی اش در نهر فروز قه با اسب در غلطیده سردش شکسته و حال

شیرازین العابدین خان حکیم مشغول معالجه است

روز شنبه بیستم

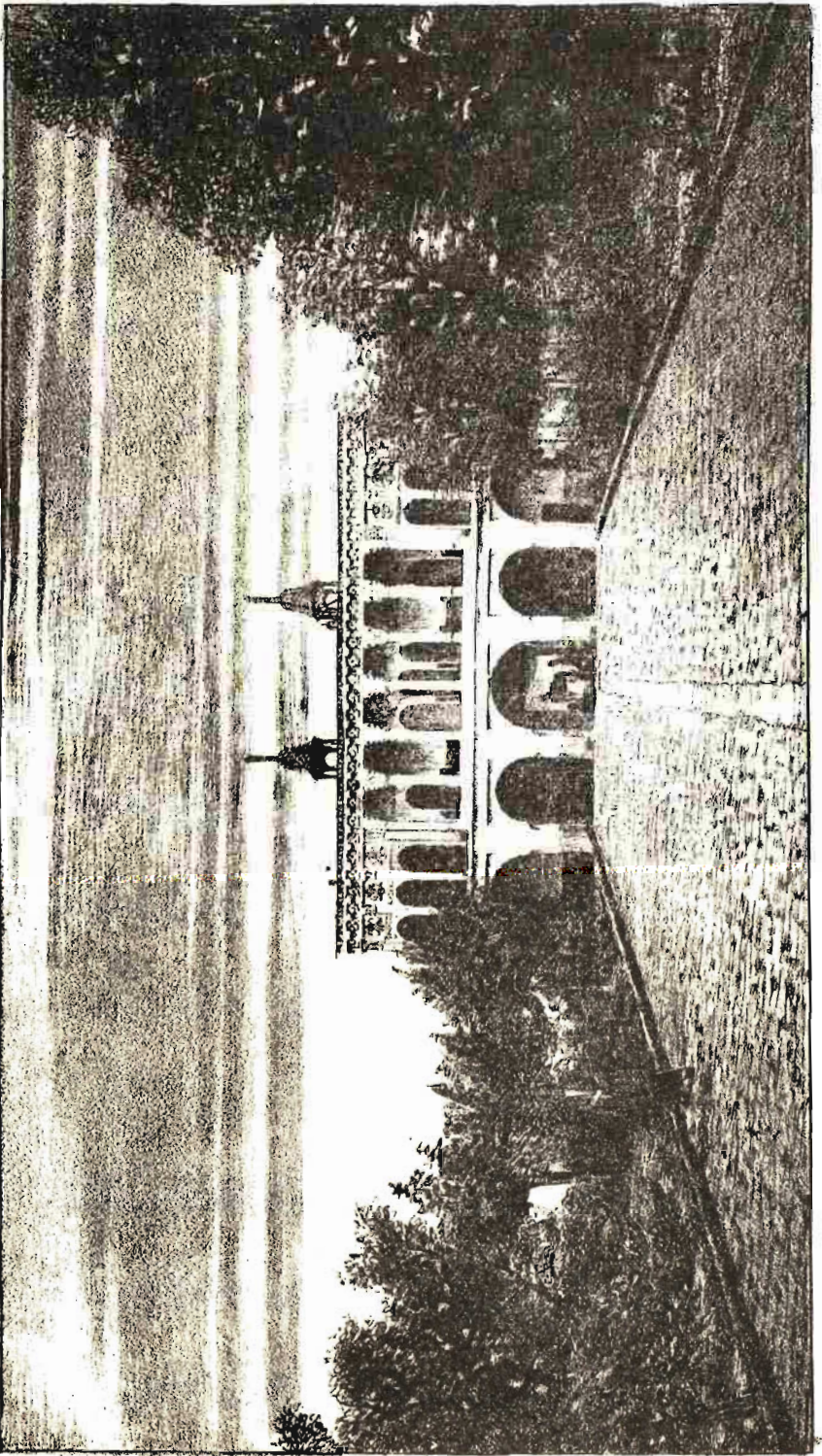
امروز دینزل قامت شد جای فرستیم تمام روز را بکار گذشت با رکن الدوله و مستشار الملک
و غیره و غیره مشغول امور مملکتی و سیره بودیم ساعت بنروب نماند جنرال کاروف حاکم آخال
صاحب منصبان بهرامان خودش را بحضور آورده معرفی کرد

روز جمعه بیست و یکم

امروز هم بجای فرستیم دینزل توقف شد و باز مشغول کار شده کاغذها و نوشته‌ها زیاده
که از طهران رسیده بود همه را ملاحظه کرده جواب نویسیم بخواهی امروز قدری بار و باد است
صدای رعدی هم چند دفعه شد ولی بارانی نداشت و زود خفت

روز شنبه بیست و دوم

امروز صبح ساعت از دسته گذشته بزم علی باد سوار شدیم که با نیت از بناهای سهام الدوله
و در سجد سال قبل که با نیا آمده بودیم بهین باغ خوبیت و کلاه فرنگی خیلی خوبی دارد و بن کام سوار
رکن الدوله و مستشار الملک و سهام الدوله و میرزا محمد قلی نایب وزارت خارجه که در بخورد
دم تخمیر بر آورده استاده بودند با آنها بعضی فرمایشات شد بعد از قدری صحبت سوار کالسکه
شده همه از خیابان جدید بهین باغ که منزل داریم رانیم از خیابان بیرون فقه از کنار شهر از
در بعلتهای جدیدی که اینجانی سهام الدوله ساخته است گذشته سمت شمال بخورد میسرانیم



سردار عمارت سهام الدوله در تبریز

علی آباد در طرف شمالی بخورد و اقامت از اردو تا علی آباد و کثیر سخت بلای شهر و بروی علی آباد
 چمنی است که حالا عفتش را چرانده آیات شاد و گود آن چمن چاد زده منزل دازند و تقریباً
 خانوار میزند این ایلات رستان اردو مات اطراف بخورد منزل میکنند تا بتانها همین چمن
 و صحرا آمده چاد میزنند و اینها که در طرف شمالی بخورد که همین علی آباد باشد منزل دازند از طرف
 یقاولو هستند از طرف مغرب بخورد محل اقامت ایلات غرور عبد آباد است که کرمیر است در
 مشرق مسکن آنها خان بلوغ و باغی است خلاصه همه جا کالکه رانده تا رسیدیم به علی آباد
 علی آباد باغ و کلاه فرنگی آن بهمان حالت است که در سفر سابق دیدیم آلا اینکه قدری تعمیر نموده
 بهام الدوله حکم شد تعمیر خوبی از باغ و دیوارها و عمارت آن بنامه آفتاب کردن اتوی باغ
 در چمنی زیر اشجار زرر که بقدر درختهای نارون است زده آن نیز آبی هم از پهلوی آفتاب کردن
 جاریست نه از خوردیم بعد از نهار هوا متقلب و ابر و در حد شده کمی باران بارید آفتاب تری

اکتبر میخیزد منها امروز در کابل بود

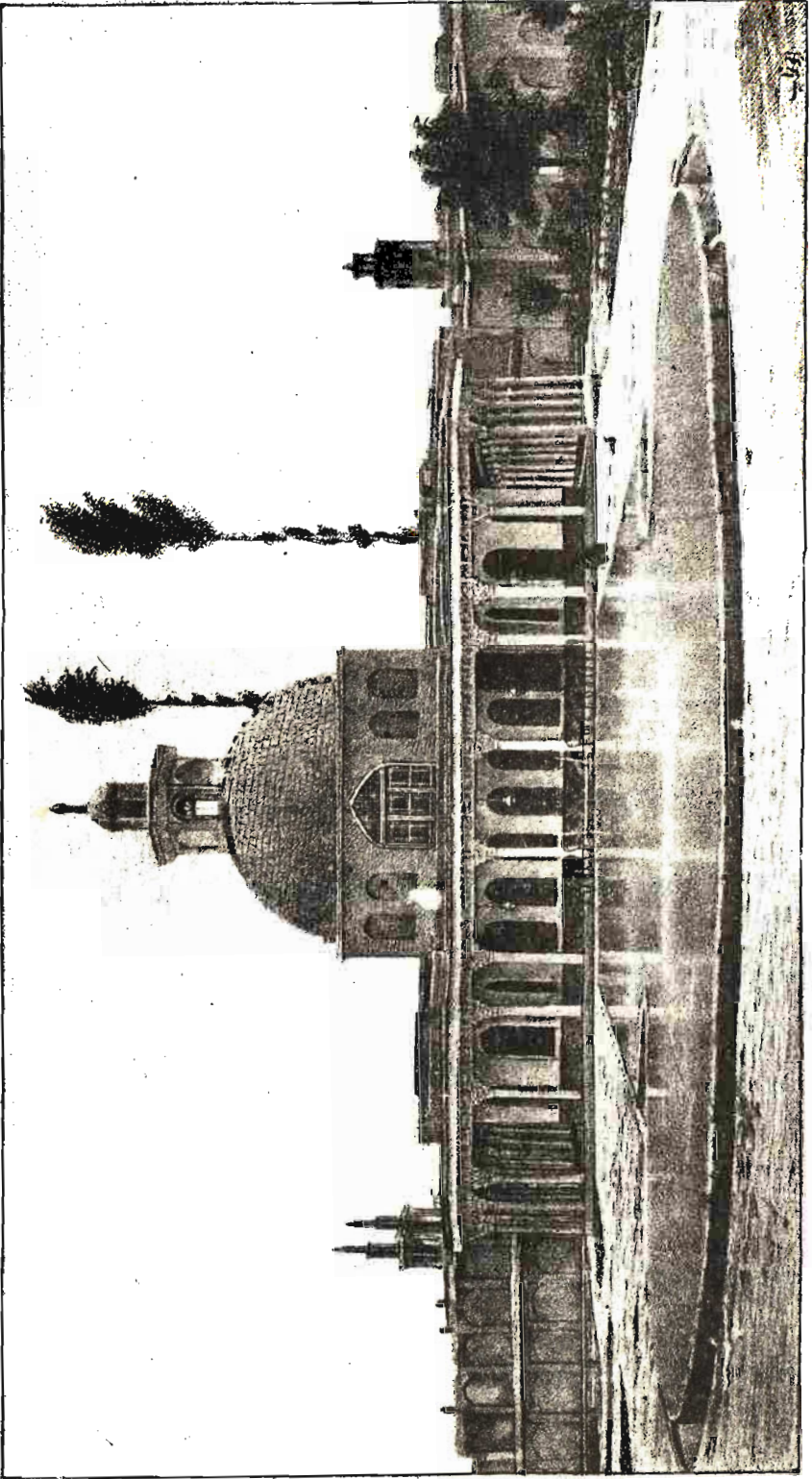
روز یکشنبه میت ستم

امروز در منزل نادیم و ما عصر بکار گذشت رکن الدوله و مستشار الملک بحضور آمده صاحب آستان
 عرض کردند خیلی طول کشید تا حساب تمام شد بعد حاجی محمدباشخان عالم جوین را که بهر
 مصطفی قلیخان با در شاطر باشی مرحوم است خواسته بودیم بحضور آید حسینعلی خان عالم میرزا

بم که احضار فرموده بودیم بحضور رسید چون عیت انفراین از او شاکی بودند برکن اندوله فرمودیم
 اورا معذورک کرد آشب عهده المکک خزال کاروف حاکم آخال از جانب دولت عت
 بهمانی کرده شب همه صاحب منصبان رؤس ایرانها سرشام حاضر بوده خیلی بر محمودین خوش گذشت بود

روز دوشنبه بیت چهارم

امروز نهار را منسزل خوردیم و بعد از نهار نشسته قدری مشغول کار و ملاحظه کاغذها و بنو
 شدیم امروز جماعت بغروب بانه باید برویم شهر خانه سهام الدوله چای و عصرانه خوردیم.
 برویم بار دوی نظامی که در چمن پشت شهزده آجزال کاروف حاکم آخال صاحب منصبان
 برای تماشای شان و مشق قشون می آیند در خیال فتن بودیم که در این بین سید ابراهیم خواجهازاد
 شده عریضه بزرگن اندوله آورده عرض کرد عریضه محرمانه است سرپاکت را باز کرده دیدیم زیرا
 فضل الله خان مین ملکارف شهسدرکن اندوله ملکارف کرده است که امین السلطان در سبر و
 شده است خیلی اوقاتم تلخ شد پس از آن برخاسته از در آقا پوسوارا شده از زمین
 رو شهرانیم آخر خیابان آخر شهزاده سهام الدوله است رسیدیم پایده شده وارد خانه شدیم
 دیوانخانه بسیار قشنگ خوبی دارد حوض طولانی خیلی خوب شومعی در وسط خانه است حوض
 خیلی خوبی دارد قنات مخصوصی بهم دارد که از توی همین حوض بقدر دوسه سنک آب صاف خوب
 در می آید وسط حوضخانه بهم حوض قشنگی دارد که آب صاف بسیار خوبی در کمال لطافت از توی آن میجو



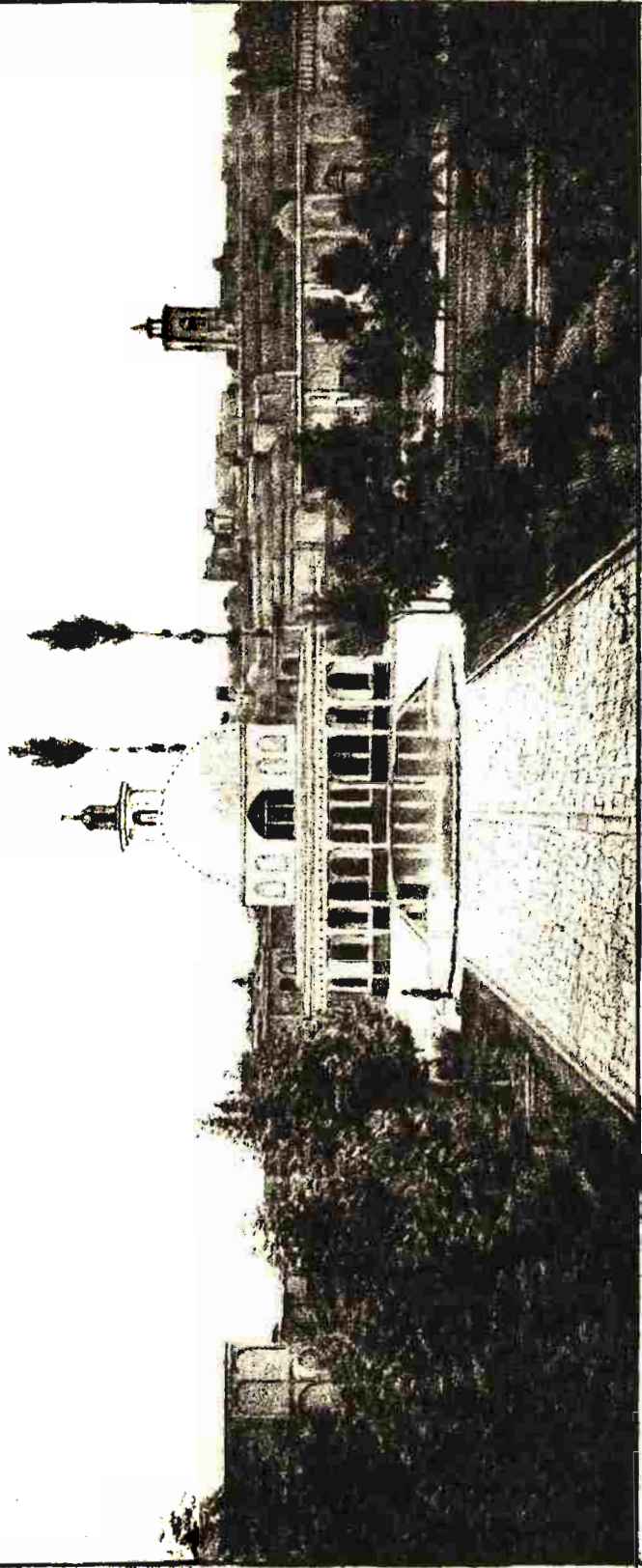
حادث و حضور موقوفات سهام الدوله در بجنورد

تمام زمین و حوض و ازاره و حوضخانه و حوض طلافی بزرگ از شک مرمر است اطاق زیادی تو در تو بخوا
 نگاه میکند تمام کوچک خوشنوع مرمری هم دارد و در خود بجنسور معدن سنگ مرمر دارد آقا
 مرمرش بلطاف و صفای مرمرهای معادن بگزینت آنخی عمارت و حوضخانه و باغچه را ^{سه ساله}
 در کمال سلیقه ساخته است خلاصه امروز با فرخان سربیم هم که چند روز بود ناخوش بود فوت شد
 در خانه سهام الدوله عضد الملک و امین السلطنه را خواسته قرار دادیم عصری بعد از شش
 قشون نوکر با مردم راجع کرده امین الملک و امین حضرت را از فوت امین السلطان خبر بد
 خود امین الملک و امین حضرت هم در خانه سهام الدوله بودند آقا پنج خبری داشتند جای و محرم
 خودیم ساعت بغروب نماند از خانه سهام الدوله برای رودی نظامی سوار شدیم رهسپار
 نزدیک بود آمانه های متعدد در جلوه داشت سواره فرستیم چادر بزرگی برای زده بودند سواره
 چادر ایستادم فوج طهران و فوج بهادران مشق تفنگ و مشق پای خوبی کردند بعد سوارهای تفریح
 خیلی سب و روانه مشق کردند مشق بمبلی خوبی و بعد پیاده شده فرستیم توی چادر رکن الدوله و خرن
 کاروف حاکم آخال و صاحب منصبان رؤس صاحب منصبان ایرانی و قزلباش کاتب بودند از
 تماشائی هم جمعیت زیادی بود انواع و سواره و توپخانه همه بکمال نظام و شکوه و آراستگی آمده
 جلو چادر گذشتند تیغ الملک و جیانه میز را فرمانده کل بود سایر صاحب منصبان انواع هم بودند
 بعد سوارهای تفریح رؤس که همراه خرنال کاروف آمده بودند مشق کردند آنها هم خیلی خوب کردند

بعد از شق آنها سوار شده بحکامت کمتر بغروب نمانده مراجعت کردیم بقدره غزاده توپ از توپهای
 طرز جدید طریشی را نشان داده داشته کلوله می انداختند قدری هم ملاحظه شق توپ را کرده چون
 چیزی بغروب نمانده بود سوار کالسکه شده آمدیم منزل عهده الملک و تمام اهل اردو در چادرین
 جمع شده بودند و امین الملک و امین حضرت را از فوت امین السلطان خبر داده مشغول گریه
 غزاداری بود لقب امین السلطانی را با همه مناصب و شغل های امین السلطان ^{الملک} محرمین
 القاب فرمودیم که جانشین پیش باشد

روز سه شنبه بیست و نهم

امروز باید از بخورد حرکت کرده بوده برویم در روزنامه سفر سابق نوشته بودم که پنجره کت راه است
 اما تحقیقا چهار فرسخ و نیم راه است کاروف صاحب منصبان رؤس هم امروز از راه گرم خانه
 فیروزه قوچان مراجعت به آخال کرده بحکامت و نیم از دسته گذشته سوار شده دیگر از
 خیابان عبور کرده راه صحرا را گرفتیم و همه از کنار شهر میزدیم آخر شهر بچ خوبی پیدا بود معلوم
 خانه شیر محمد خان بدویدر تفلجان محرم است باید جای خیلی باصفائی باشد سواره شاد و لوگنار راه
 کشیده بودند بعد از ملاحظه آنها از اسب پایه شده سوار کالسکه شدیم دژه و ما بموز زیاد می راه بود
 کبابی اسب و کبابی کالسکه میزدیم تا از دژه و ما بموز نماند ششم آخر ما بموز دژه حمید است حمید
 دبی است در طرف دست راست بقدر هفت هشت خانوار رحمت دارد از اینجا راه دارد



دورنمای عمارت سهام الدوله حاکم بخجور

میرود به بابا امان و از آنجا می رود بگرخانه ده بابا امان از قراریکه گفتند وجه تسمیه آنست
 که در زمان قدیم یک آما فراده باین آمده بود اهل ده خواسته بودند آما فراده را بکشند آما
 دویده خود را به شعل پیر مردی انداخته و گفته بود بابا امان همان پیر مرد سله ما فراده را بریده
 با نیت این فریه موسوم به بابا امان شده است خلاصه زوزه حمید باز تپه و ما جور بود تا رسیدیم
 بیک گردنه بلندی زمین گردنه نرم بود کالسه میرفت آنجا چون لانی بود سوار استیم از نظر
 گردنه که سرازیر شدیم دزه پیداشد سبراه ده کوک کربو خیلی ده معتبر آبادیت زراعت شلوک و
 باغات خوب دارد از توی ده عبور کردیم آب این ده میسرد به بابا امان خود بابا امان چشمه در
 که در سنگ آب آن جاریست و در اهل این آبش میسرد به سیمبار و از آنجا داخل و در خانه ترک
 میشود از اینجا به بابا امان خیلی نزدیکت یعنی بقدر دو میدان به بود میخواستیم برویم به
 بخوریم چون کفیر سخ نبرل دور شدیم ز قسیم باز گاهی با سبکهای کالسه را ندیم سمت دست راست
 بیقواست قدری دیگر که را ندیم از دور سبزی چند درختی که متعلق باین ده بود بطرا اند برای هزار
 آن درختها را ندیم محوطه کوچکی بود توی محوطه درخت زیاد داشت یک شمش قدری از بود که آقا
 زنده طرف اینجا به بوستان بذرنت و خزره و هندوانه و کدو کاشته بود نماز خوردم صلوات
 در هزار روز نامه زوب میخواند بالای سر این ده بنویس که زمی است جنگل او رسارد اشجار کوه
 نیزند میگویند آما فراده دارد و این درختها نظر کرده است معلوم میشود پیش از این این جنگل

آدرس داشته بمرد بریده و درختهای این یکت کوه را از ترس آنها فراده و گذاشته اند کوشش نرم
 و استقامت بجهت کوههای سمت راست نرم و خاکبست و زراعت دیگی میکنند راه
 چندان است بلند می دزد و ما بوزنداشت و بزود آنها یک ستمش هر و راه کالک هم از جمله کوه بود
 عرض و وسعت چندان نداشت با کالک استیاط داشت با نیجه سوار است و رانیم تا بند
 چاران رسیدیم چشمه آبی بقدر دو سنگ از زیزده می آمد این آب حقیقت منع و سرخ می بود
 از آن است که بدریای خرم می رود یعنی بار و سیما مخلوط و متصل شده بدریای می رود و چاران
 هم در مخطی است باغات و اشجار و حاصل زراعت از بر قبیل دارد از چاران گذشته بقدر نیم
 که رانیم بار دور رسیدیم که نود است آنها آبادی ده پیدا نبود طرفت راست در پشت باغی
 واقعت پنجاعت فربانده بود که وارد شدیم بقدر دو ساعتی خوابیده از خواب که برخاستیم
 عند الملک آیین الملک و آیین حضرت و صاحب جمع و آیین السلطنه و غیره را بحضور آورد
 فرمایشات شد چنانکه پیش نوشتیم لقب آیین السلطانی با تمام مناصب آیین السلطان محرم
 با آیین الملک مرحمت و واکندار و در حق همه القاعات شد زمین این منسزل چمن است و بر سر راه

در جان جایی بجهت سال قبل زده آهوانی اینجا شب خیلی سرد است

روز چهارشنبه بیست و هشتم

امروز باید رفت بجهد آباد که جز خاک توچان است راه امروز را میکنند چهار فرسخ است

روزنامه سفر سابق هم این راه را چهار فرسخ نوشته بودیم ولی زیاده از سه ساعت راه نبود
 کالکده شده رانیم تا دو فرسخ راه کالکده خوب بود ولی یک فرسخ بمنزل نماند راه همه جا بست و بلند
 و دوزه و باور شد از آنجا سوار است به تا منزل سواره رانیم سهام الدوله و شیر محمد خان
 امروز مرخص شده فرستند که بهای طرفین راه خاکی و پست و بلند بود آما سیر و صفا نبود
 از خاک بخورد یعنی از زنده گذشته زمین فرورده است معروف بزوار جریب که سرخ خاک و چاق
 یک فرسخی که رانیم تپ و سیرق سواره شجاع الدوله حاکم قوچان از دور نمایان است خانه از
 پیاده شده سوار است بهیم قدری که فرسیم از میان کرد خود شجاع الدوله دیده شد که پیاده
 بود محمد قلیخان با شیر محمد خان که برادر جعفر قلیخان سهام الدوله مرحوم باشد و مادر شاه خان
 افغان هم با شجاع الدوله استاده بود بعد خوانین روسای سواره ملاحظه شدند قریب هزار
 سوار بنظر رسید اتحی عجیب از پای راسته و جوانهای رشید قابل خوبی بودند همه با اسبها
 قیمتی ممتاز و یراقهای پاکیزه تا آخر صف سوار سواره رفته بعد کالکده نوشته رانیم بد زده اقدام
 که طرفین آن تپه های خاکی و کوههای سخت مختصری داشت دست چپ فرورده راه بود موسوم
 بشورجه که قلعه کوچک و چهار پنج خانوار رعیت داشت یک درخت بید کوچک هم داشت
 کبک و تپه یونی یادی امروز در عرض راه دیده شد قدری که از شورجه دور شدیم طرف راست
 در جلگه دبی پیدا بود که اسب را آب دوه میکنند از همین جا کردند بود اگر چرنگ و پرگاه داشت

ولی زغن کالکه اشکال داشت از آنجا سوارا سب شدم همه جا دیگر تا گردنه پست و بلند است
از گردنه که بالا آمدیم دژه بز آباد پیداست که همین جا منزل است سمت راست دست در زورم
بز آباد است زیر همین دوده در انتهای دژه عبد آباد که منزل امروز است و اقصی زورم است
بسیار مستعدارای سیصد خانوار غنبت باغات بسیار دارد و رودخانه آبی از دژه زورم جاریست
که تمام زراعت و محصول این دژه از این آب سیراب میشود متصل زورم دژه بز آباد است آنجا هم
خوب آبادی است زیر این دوده سمت دست چپ عبد آباد است و اردو در وسط این سه دوه
دست چپ سلسله کوه سنگی بزرگی کشیده است که آن طرف کوه آخال است و آن طرف قوچان فک
خراسان و اسم این کوه آسلیه است که رشته این کوه منتهی متصل میشود بکوه سنو از شهر بخجور دژه
آمدیم دوات عرض راه از این قرار بود قلعه غریز سمت جنوب حصار شیر علی یک محل اردو دجه
جنوب و مغرب بیدک با این جنوب و مغرب و دوبرار با این جنوب و مغرب و دوه با این جنوب و مغرب
سمت مغرب قشلاق سمت مغرب لنگر سمت شمال غربی با محلی ایضا سمت شمال غربی علی آباد
سمت شمال کلاته با قوچان سمت شرقی قلعه حسن علی خان طرف شرق چینی قلعه طرف شرق

حماز ایلو جنوب شرقی بارخانه جنوب شرقی

رودر پنجشنبه بیت و منضم

آمد و در این منزل اتراق شد هوا ای بیخار و زکرم است و شب سرد قدری که از روز گذشت

شده فقیم بطرف جنوب برای تماشای ده زورم شجاع الدوله و ابراهیمخان نایب جلوقاوه
 بودند غیرسکی که راندم به اول بوستان باغات زورم اقدام باغات بوستانهای زیاد
 دارد بقدر چهار پنج شاک آب زده جاربت باغش انواع اشجار دارد بخصوص درختهای گرد
 که خیلی بزرگ و خوب است اما وضع باغش مثل گل است به جز سایه درخت میرقیم تا رسیدیم
 به آبادی عمارت ده آبادی معتبری دارد شجاع الدوله در دست چپ باغی را نشان داد که چشمه
 دارد پیاده شده داخل باغ شدیم باغ پر درختی بود عرض آبانی داشت که چشمه از میان
 میجوشید مای سیاه زیادی داشت آفتاب کردن دند ناز خوردیم بعد از نهار بزحمت
 پیاده قدری راه رفقه از آب فده که میان ده بود گذشتیم نظرف خانه مرضی بیک سپهرین باشی
 بود که از طایفه ترک توچان هستند خود مرضی بیک نایب زورم است وین باشی پدرش حاکم
 شیردان است خانه باروجی بود مثل بان باغی که نهار خوردیم چشمه آب مایاری وسط حیات
 داشت قدری ایستاده تماشا کرده بعد سوار شده راندم بطرف بالای ده از آبادی ده حاج
 شده هرچشمه آب باغات و درختان باصفا و سبزه زار مای خوب بود گم این دره تنگ میشود و در
 کوههای سخت سکی ارتفاع هم میرساند خیلی تماشا داشت آخر باغات در ده تنگ توی سبزه زار
 که بعضی اشجار هم داشت فرمودیم آفتاب کردن دند مرضی بیک قلعه یکی عرض میکرد این
 بقدر غیرسکی که بالا میرود آبشار است و اشجار هم دارد از زمین تنگ که بالا میرود سخت میران میرسد و از

آنجا بروین دو سفر این است ایجا میوهات خوب از قبل شاه توت و انکور و سیب قرمز بسیار
 نماز و قدق و غیره دارد طایفه کرد خراسانی که در قوچان و بجنورد می نشینند از طایفه شتاقی
 آذربایجان محسوب می شوند اگر ادساکن قوچان آیری او باقی هستند و اگر او بجنورد خورده او باقی
 در شتاقی آذربایجان هم دو طایفه همین اسم موسوم و معروف هستند علاوه بر کرد طایفه ترکیم
 دارند که زبان شان ترکی است و پیش کردی نمیدانند نیز از محمد خان شیخیت تا ایشا که بیگ ^{الدوله} کجای
 عرض میکرد زنده و بر کشته بود عرض میکرد در ایشا است خلاصه این ده جلی ده معتبر است و سه
 یصد و پنجاه خانوار سکنه و رعیت دارد و عصر مراجعت کرده همه جا از سر کرده رفتیم تبرل

روز جمعیت هشتم

امروز باید رفت شیروان از اینجا تا شیروان و فرسخ و نیم راه است آناتریش و ننگ راه
 تفصیل این اجمال آنکه دیروز در مراجعت از ده زورم بعضی از بده ما عرض کردند که دهی است در
 همین کوه زورم موسوم به یکیلار که ده بسیار باصفای پر آب است و از اینجا تا آنجا دو فرسخ
 و از آنجا هم تا منزل که شیروان است دو فرسخ که روی هم رفته یکفرسنگ از راه معمول دورتر است
 و این یکفرسنگ دوری راه بیو را از این ده باصفا از نشن ارد این بود که امروز صبح سواری
 تمام امالی ارد و سواران بیادی را با رکن الدوله و مستشار الملک و غیره مخصص کردیم که از راه
 معمول تبرل بروند با اینکه جمعیت مردم و غلام و سوار را مخصص کردیم باز جمعیت زیادی از غلام

خلوت و غیره و بعد یکصد نفر هم سوار و غلام در رکاب ما بود از منزل که سوار شدیم مستقیماً
 بیده زدیم آمد تا رسیدیم بجاده که از بنگله گوه میرفت از بنگله رو به بالا رانده تا بطح مرفعی رسیدیم
 از منزل تا اینجا یکفرسنگ تمام راه بود این بلندی هم یکسره جلگه است پست و بلندی مختصری دارد
 زراعتی هم در غالب این را نمی کرده بود از اینجا هر چه میرانیم آثاری از ده کیلار و پیداست
 مسافت زیادی که طی شده بده سگی افتادیم که سرازیر و سر بالا و سنگلاخ و مطنخی با خاک بود
 بعد پنج ساعت راه رفتیم تا بکوهی رسیدیم که بالای آن قلعه داشت از شجاع الله و ده پرسیدیم
 کجاست عرض کرد زیر همین کوه و قلعه در توی دژه واقعت نزدیکه بده که رسیدیم بعضی از جا
 آب کمی دیده سمت دست چپ این دزه که معبر ما بود کوه شکلی سختی دیده شد که بگت و دژها
 داشت با پای کوه رفتیم پاده شدیم تفنگ ساچمه زنی را گرفته دو فرقه نزدیک دویده رفتند
 سنگ بعد از زیر آن سنگ در آمده رفتند در سایه شکلی دیگر که هر دو نمایان بودند و از پیش پای
 آنها مسافت زیادی بود که سوار با همه عرض میکردند تفنگ نیندازید تا تفنگ را بلند کرده اند
 هم بدو خوردگی جای افتادگی دیگر هم پرواز کرده قدمی آنطرف تر افتاد بسیار خوب زدیم خمی
 بود پسح کان نیکو دم که تیر تفنگ با نجا برسد و تهای دیگر هم باز مینظر از راه دوزوم که چپا
 بگت صید کردیم رسیدیم با اول آبادی ده کیلار دوه توی دژه در بنگله کوهی واقعت دوه
 بالای ده از قدیم ساخته اند یکی آنطرف دژه دیگر آن طرف بسیار قلعه های محکم بزرگ است

توی ده عبور کردیم معبر از وسط ده است از خانه های ده گذشته داخل روز خانه شدیم که از وسط
 دژه میکنند و بقدر هفت هشت سنگ آب سرد کواری دارد که از چشمه های متعدد ترکیب شده است
 باغ خوبی هم بود که زمینش همه چمن و انواع اشجار داشت آفتاب کردن دهنه ها زور هم می بیند
 روزنامه از پنج اندنچ ساعت ونیم بغروب مانده سوار شده از توی ده خانه همه سوار از سایه
 گذشته درختهای کردوی بسیار بزرگ دارد مسافت زیادی طی کرده تا باخ دژه رسیدیم
 باغات یاد دارد آنها باغات اینجا بصفنا و انبوهی باغات زورم نیست از باغات پسته گذشته
 داخل صحرا شدیم باغات تک تک از یکدیگر منفصل شد اراضی همه جازراعت کرده بودند
 مارا که صبح فرموده بودیم جلوی ما و زنده اینجا حاضر کرده بود اگر چه راه بواسطه زراعت پست
 بود آنها کالسه میرفت از زراعتها که گذشته راه خوب یکفرسنگ ونیم کالسه را از راه معمول شیروان
 برگردانده جلوی این راه آورده بود خلاصه رسیدیم بده زرمتان که وقف بر حضرت رضا علیه السلام است
 ایلات سیدان لوی غسفرانلودر این ده و صحرای محوطه آن منزل و سیاه چادر دارند که در
 و تابستان توی چادری نشینند و فصل سیاق را در همین صحرا بسر میزند و در پهنه منزل
 خانوار و سکنه این ده کم بود تقریباً بقدر سی خانوار رعیت داشت یک ساعت ونیم از کیلار آمده
 تا بجاده معمولی که شیروان می رود رسیدیم از اینجا هم تا شیروان باز یکفرسنگ ونیم راه است که دویم
 ساعت بلکه سیاحت ونیم راه از کیلار تا شیروان بود داخل جاده شیروان که شده و قدری

دست راست دی دیده شد که اشک تاس آن است چشمه آبی دارد که داخل آبش بشیروان میرود
 و از زیر دست این دی شیروان هم جاکت تک و قطعه قطعه باغ و آبادیست بعضی از ایلات سودا
 هم در حوالی همین تاس آن و خط این راه چادزده منزل اند و همه صاحب اقامت و احشام هستند
 بهر جا و به غرب تا نیمه تا جلگه و دره شیروان پیدا شد جلگه خوب و باغات زیاد دارد یک ساعت نیم
 بغروب مانده وارد منزل شدیم قلعه شیروان همان قلعه قدیمت جمعیت زیادی از آخوند و علماء و
 و کسب از شهر شیروان سر راه آمده بودند معلوم است سکنه زیادی دارد یعنی از قرار یک گفتند بقدر
 خانوار شود سر پرده مارا تو می باغ انگوری همانجا که سجده سال قبل در سفر سابق چادزده بودند
 امروز در بالادست شیروان از سمت مغرب بقاصدله مخمرنگ سواد بی باغات زیادی پیدا بود
 آن را گفتند زیارت است چون با فراده در آنجا مدفون است و بقعه دارد که زیارتگاه است این
 هم موسوم شده باغ و اشجار بسیاری دارد که سواد آن و مقابل مواد حضرت عبدالعظیم علیه السلام
 نظر

آمد باید جای بسیار خوبی باشد

روز شنبه بیست و نهم رمضان

امروز باید رفت به بزرگ آباد منزل حسابی فیض آباد بود شجاع الله و نه منزل را بزرگ آباد
 داده است سفر خ راه بود ساعت از دسته زده سوار کالک شده را دیدیم راه کالک همه خوب
 و صاف بی شک تا کرد و گرم بود کفترنگ که راه رفتیم مزرعه کوچکی در سر راه دیده امروز

بایرآباد که چنانچ سال است امیر حسین خان شجاع الدوله آباد کرده است هفت هشت خانوار
 اسطوری هم دارد که دوران شجاریه است و آبی دارد که زراعت میکنند در محاذی امیرآباد است
 دست چپ تیره بی پید است که معروف بر آن آباد است و بسیار معتبر بر کبک خلاصه ^{نفاذ}
 نهار خوردیم بعد سوار کالسکه شده راندم بقدر دو ساعت و نیم که راه طی شد بمنزل رسیدیم تا در
 بمنزل هفت ساعت بغروب مانده بود راه از شیروان برزلی آباد نیم فرسنگ است و بنده
 نداشت همه مثل کف دست صاف و هموار بود

روز نیکشنبه غزه سوال المکرم

باید رفت بچمن لیلی و در فرنگ و نیم راه است صحرا همه صاف و بی سنگ اما جاوه پر کرده
 صبح دو ساعت از دستة فقه سوار شدیم قدری با سب رانده با رکن الدوله و عضد الملک و
 امین لشکر و غیره بعضی فرمایشات شد بعد سوار کالسکه شده راندم غیر سنگی که فرسنگ و سطر راه بود
 دیده شد موسوم به بزرگ شجاع الدوله عرض کرد آنجا نهار گاه است فرمودیم بروند آنجا نهار حاضر
 کنند از بس قوی کالسکه کرد و خاک جمع شده بود سوار شده فرسنگ طرف صحرا می است چه
 دور بیدستانی دیده فرمودیم نهار را بریزند آنجا حاضر کنند قریب یک فرسنگ تا آنجا راه بود
 امروز همه حاصل زراعت بوستان و غرض از دو طرف همه ذات معتبر و باغستانهای بسیار است
 البته در این جلگه بقا و پارچه ده بود این جلگه را میان لایت قوچان میگویند جلگه خیلی وسیع است

دست چپ راست از مسافت زیاد دی کوه است رسیدیم بر بیستان متصل می بود اینجا را
 تپه مصوم می گفتند خود سید مصوم هم الحال زنده و صاحب این ملک است آفتاب گردان روز نهار
 خوردیم صنایع الذول و لاه را رسیدیم قدی روزنامه اروپا چند بعد از نهار حایاجی بن الکبرای
 استاد حای تخفیف بار داده بود و یک سینی تخفیف بنا مرا حمت شده فرمان دادیم این سلطان
 بحضور آورد حضور هم بنا فرمایند گفتات شد همه حا کوشند بعد سوار شده رو ب طرف نزل
 را ندیم از ده نجف آباد که ده بسیار معتبر است که ششم دست چپ دیکه دامنه کوه شهر قدیم جنوب
 که خرابه و آثاری از آن باقیست در بزرگی هم در قرب آنست که آنجا حالا موسوم تجو شاست ^{صن الدوله}
 روی سب روزنامه اروپا می اند قدری دیگر که رستم بین اقله کهنه محکمی با خندق عمیق و برج و بارو
 از شجاع الدوله سوال کردیم عرض کرد علی آباد است که رضا علیخان پدرش در عهدان منصور علی
 ساخته و خانوار از آنجا آلوده شده بودند در آنوقت آب آبادی داشته و در آنوقت
 بوده است فرمودیم آتش را در آورده باز آباد نماید خلاصه رسیدیم بد غنچه قاپ یعنی اول از ده نام
 که ششم که ده بسیار معظم معتبر است تپه بزرگ مصنوعی مثل کوه از قدیم در آنجا ساخته اند از نام آنجا
 آیدیم که داخل چمن لیلی است سواره دره غری و محمد علیخان حاکم دره خرابه و برادرش موسوم برخان
 و سارخیان با حاجی شاه محمدخان امور وزارت خارجه که از دره خرابه بودند بحضور رسیدند
 محمد علیخان برادر اللهیارخان است و اینها پسرهای سلیمان خان دره غری هستند چمن لیلی

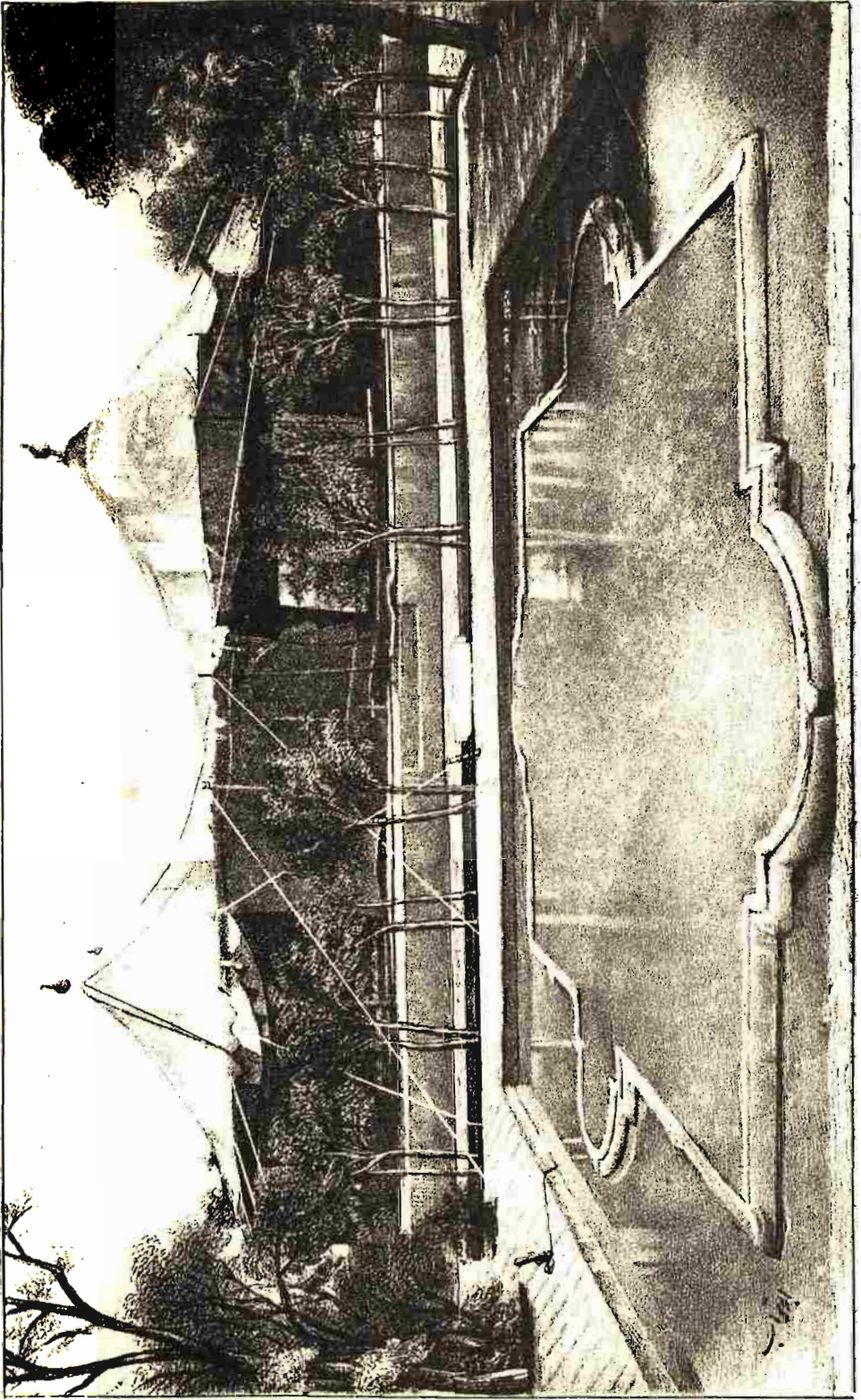
خوب نیست شش ساعت بخروب نماند و دارد سوار پرده شدیم حصر جواب ایضاً نوشته شد
چون در حرکت پست بود نوشته روانه داشتیم از طهران نوشته بودند که حاجی میرزا یحیی خان

حاکم دماوند فوت شده است

روز دوشنبه دویم

امروز باید قزوچان رفت راه دو فرسخت صبح یک ساعت و نیم از دسته گذشته سوار کالکند
را ندیم بعد یک میدان سبزه چمن بود بعد اقدام بر راه پر کرد و خاک آمانت میروزگرد
گنبر بود شجاع الدوله که دیشب شهر قزوچان فته بود امروز مراجعت کرده درین راه مجبور
آول که از منزل حرکت کردیم دست راست راه کلاته جعفرآباد و کلاته صفدرخان دیده شد
خراسانها فرعه را کلاته میگویند یعنی فارسی فرعه کلاته است قدری که را ندیم سمت راست
دو جعفرآباد پیدا شد جعفرآباد کلی شجاع الدوله است قلعه جعفرآباد را که هفت سال قبل زلزله
خراب کرده است پیدا بود چنان از زلزله منهدم شده که گویا صد سال است خراب بود و خیلی آسا
تغییر شده اما چندان آدمی در وقت زلزله و خرابی قلعه نمرده است از اتفاقات حسن روز که زلزله
شده است تمام اهل جعفرآباد دیده دیگر که عروسی بوده رفته و جز معدودی دم و سکت و گریه
انجالباتی نبوده است متعالمین جعفرآباد و خراب سمت دست چپ جاده جعفرآباد جدیدی
شجاع الدوله
بناکرده است که وی بسیار معتبر و جای خوب باصفاست بقدر و دیت خانوار قیمت دارد

بوش تارکونی در باغ شجاع الدوله در قزوین



طرفین را به پیغمبر عبادت و مزایع و راه هم همه جصاصان و هموار بود طرف سمت چپ و دوه بزرگ
 دیده شد که اسم اولی اوتار آباد و دومی یوسف آباد بود علما و شیخ الاسلام و معارف و تجار
 و اصناف شهر قوچان تماماً با استقبال آید طرفین باه صنف کشیده بودند کالسکه را نگاه داشته
 باشیخ الاسلام و علما صحبت و ایتم حکیم الهی میان آنها بود که از شاگردهای مرحوم حاجی ملا
 سبزواریست حکیم بیسی بخیمی هم داشت که مستعم و از اهل قوچانست امروز برین راه کرد و باید
 سختی آمد که کلاهها از سرها انداخت آفتاب کرد و آنها پرت کرد قبل از آمدن باد ما گفت شد شبیه
 کالسکه را انداختیم و الاخیلی صد میزد خلاصه از جاده سچیده و خل باغ شدیم همان باغبانست که سجد
 سال قبل هم چادر زده منسزل کرده بودیم اما حالا آباد تراست چهار خوشسکی در وسط باغ ساخته
 اشجار باغ تمام مواست و زرد الوکنخار حیا با آنها درختهای زرد الو و وسط باغ مواست باغ بزرگ
 از عشرت آباد قدری کوچکتر است دیوار باغ را تازه کشیده و کامل کرده و گنجرهای دیوار را
 سفید نموده آتوی باغ مخصوص سبزه پرده ما در محانست

روز سه شنبه سیم

در قوچان تراق شد روزگرد بادهای سخت می آمد آتاشب هو آرام بود عصر امروز استیورت
 انگلیسی که چندیت بخراسان آمده است با میرزا عباس خان وکیل دولت انگلیس که متوقف بودیم
 مشهد و مجلس افغانست بحضور آمدند استیورت در طهران هم بحضور رسیده بود و حاجی خانی نیز

درویشی در قوجانست امش فقیر محمد علی است حالات غربت دارد میگویند بیت سال است در
یک اطاق تاریک که کسی در آنجا کسی نمیسیند منزل دارد اغلب برای ملاقات نمیشوند
از قراریکه گفتند خیلی کم حرف میزنند و اگر مختصر روشنی با طاق و تبا به روی خود را میگیرند که مرئی نشود
میگفتند باغ و املاک زیاد و برادر و اقوام دیگر نیز دارد معلوم نیست اینوضع را برای چه بسیار کرده است

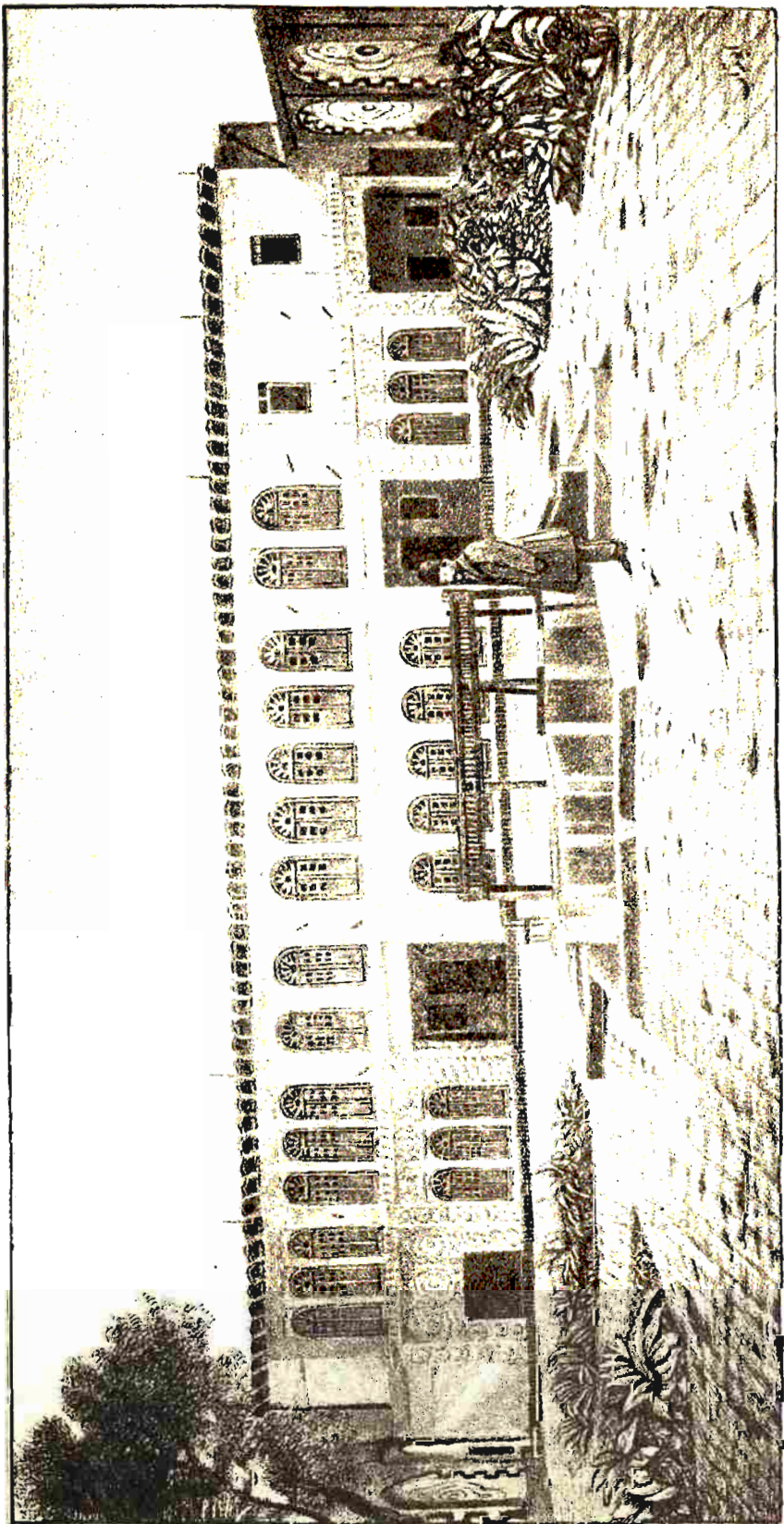
روز چهارشنبه چهارم

امروز هم در قوجان توقف شد تا عصر در منزل اندیم عصر نخواستیم سوار شده تماشا می شد قوجان
برویم چون بدست می آمد و کرد و خاک زیاد بود متوقف داشته اوقات روز را بعضی تماشا

دوئی و ولایتی گذرانیم

روز پنجشنبه پنجم

امروز باید رفت بجلی آباد سه فرسنگ راه است و متعلق بجاک قوجان دو ساعت از دسته گذشته
سوار شدیم کرد و خاک زیاد بود چون قوجان جاک بسیار نرمی دارد و بعضی خرابی حرکت سوار
یا متوج هوا کرد و غبار بسیاری بر میخورد سوار کالسه شده رانیم راه کالسه را به جا از کنار شهرستان
رسیدیم باغ ابو الحسنان پسر شجاع الدوله که رکن الدوله در آنجا منزل کرده بود عمارت سردری
داشت و بزمی اشخاص از سردیو ارباب پیدا بود قدریکه از باغ گذشته بستم دست چپ سوار
اسب شده رانیم قلعه و خندق گشته که رضا قلیخان پسر شجاع الدوله در عهد خان منصور متعلق شاه



حیات دہلی خانہ اہل سنتیخان شجاع الدولہ درنوچا

ساخته شهور است بگردخانه که رضا قلیخان آنوقت از برطانیه کُرْد آورده در این قلعه منزل او بود
 ولی حالا خراب است بآب زقیم رونی کاگز قلعه کُرْدخانه شهر قوچان و خانهای شهبه هم پیدا بود
 شهرم خندق و خاکریز بویج و باره دارد آخر شهر سر راه یک دروازه است که دم دروازه کشید
 بارگاه شاهزاده براسیم است اما مزایده صحیح النسب حلیل القدر است گفته فرزند علی بن موسی ازضا
 علیها السلام است کینا ما فراده قدری خرابی هم ساخته بود شجاع الدوله مرمت میکند بمخمسین و حو
 بست درست کرده شروع تعمیر کرده بود مقبره ما فراده در داخل شهر واقعت خلاصه این
 دروازه که گذشته از بس کرده و خاک بود باز سوار کالسه کشیدیم بعد از این ^{دروازه} اوجاده صحرا می قدمه
 مستقیم و مشرق می رود بقدر یک نفر نک که را ندیم و لیجان تریف پسر ساعدالدوله توی صحرا دیده
 از قرار یک عرض میکرد او در آن شهر سترغالی که بقدر چهار پنج سنگ آب صاف داشته و رودخانه هم
 از پائین دست آن میکند است چادر زده منزل کرده بود قدری دیگر که را ندیم سمت چپ
 تپه بود بی روی تپه واقع دغانواری چند داشت این ده به اسم موسوم و شهور است تا تپه
 و فتح آباد و قلعه کلب آقاسی فتح آبادش میگویند تپه اینک سابقا اینجا بیج آبادی بوده است
 چمنی بوده که چمن فتح آباد میساییده آمانا در تپه برای این میگویند که مادر شاه افشار در چمن فتح آباد
 اردو زده بود و او را بالای همین تپه کشند قلعه کلب آقاسی این مناسبت فیما بیند که کلب آقاسی نام کر
 التلیازحان آصف الدوله این ده را بالای این تپه احداث و آباد کرده است آخرین تپه و مانع بود

نهار مارا در آنجا حاضر کرده بود با کالکه یکسر زقه و اصل باغ شمیم باغ بسیار باصفا بخوبی
 بود آفتاب گردان ده بودند صیغع الدوله و مجد الدوله و سایر شیخه تنها همه بودند صیغع الدوله قدری
 روزنامه رو چنانند این باغ در حقیقت بوستانی بود که چند درخت بیدیم داشت زمین باغ را
 تمامه بندوانه و غیره کاشته بود نهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده را ندیم برای تماشای خود
 این دو خانه کمال بزرگیت و بقدر بهفت بست سنگ آب در منبع و سر چشمه آن آرمیاب گنگن
 که این دو محل جز خاک دره کراست از اینجا تا میاب و گنگن چهار فرسخ است و این دوه توی دوه واقع
 و سر چشمه دو خانه از وسط دره جاریست از قوجان تا محمد آباد که مرکز حکومت دره کراست نه فرسخ
 ابلی میاب و گنگن از طایفه کُرد شاد لومب باشند خلاصه از خار و در خانه برشته سوار کالکه شده
 براه افتادیم در روزنامه سفر سابق نوشته بودیم که در این صحرا بونه خار سبز دارد و امروز هم همان
 و چنانکه در سابق نوشته ایم طرفین این دوات زیادی دارد که چون ساسمی آنها در سفر نامه سابق
 شده است دیگر اینجا تکرار نمیکنیم در این صحرا ایلات زیادی چادر زده اند که از تیره قوچه کاندوی ایل
 زعفرانلو هستند این عسفرانلود و طایفه خلی معبر دارند یکی طایفه کیکالو که در شیروان حد و دایچا
 زده بودند دیگر طایفه قوچه کاندو که در این صحرا چادر زده اند خلاصه زده رسیدیم به دره فرخان که براه
 واقع بود از فرخان گذشته اردو منزل که علی آباد است پیدا شد رانده دم در سرباره پاره پاره رسیدیم
 سرباره ما را خیلی دور تر از زده اند شجاع الدوله و قطار شرو و سبک پیش کرده بود عصری آوردند

بیرون سپارده از حضور که رانند دور اسب هم از دمه که آورده بودو التعلی میزرای پنج
 از طهران مستقیماً شهساده و کاغذی باین حضرت نوشته اورا از آمدن خود خبر داد بود امروز درین راه
 محمد امین خان افغان پسر محمد خان ظهیرالدوله مرحوم حاکم بهرات که در مشهد بود آمده بحضور رسید
 چهار پنج ساله هم از دختر نباله دوله داشت که بسراوه آورده بود عاقبت افغانی سرپس بود

روز جمعه ششم

باید برویم قومان که در روزنامه سفر سابق نوشته ایم در شش ساعت و نیم رفتیم امروز که از روی
 ساعت حرکت شد پنج ساعت در دست راه بود که یازده ساعت سابق سهوشده باشد صبح نیماست بنده
 سوار کالک شده براه افتادیم قدریکه راه طی شد رسیدیم بجلازه تیزرا محمد علی ستونی قومان که طرف
 دست چپ در سر راه واقعست پیش از این اینجا ده خرابه بوده تیزرا محمد علی تازه آباد کرده است از کلاته
 قدریکه که ششم رسیدیم بدیز آباد که در سر راه واقع مسکن طایفه قاسمانلو است قاسمانلو هم تیره ایل
 زعفرانلو هستند از دیز آباد گذشته راه زیادی که رانیم رسیدیم بدیه جعفر آباد که باز در سر راه واقعست
 از جعفر آباد که قدری که ششم رسیدیم بدولت آباد یک راه طرف دست چپ بنگله کوه می رود که عموم
 مردم از آن راه می رفتند راهی دیگر هم در پانین دست بود که ما می رفتیم در دولت آباد این دوریه
 میشود دولت آباد هم ده معتبرست از دولت آباد گذشته رسیدیم بدیسانی که آنهم ده معتبرست در
 سر راه واقع و جزیره ولایتی قومانست بعد از دیسانی دیگر آبادی نیست همه جغرافیائی است اما

سمت راست در دامنه بعضی دهات آبادیهائیکه تک دیده میشود که همه جز سر ولایتی توجان
سمت راست میان صحرا و تپه است که مشهور بطاس تپه است و آنجا سرحد بامین خاک توجان
درادگان است مسافت زیاد است که فرقی طرف دست چپ ده توجان بوده که کوچکی است و نواز
معدودی دارد این حضرت را فرستادیم برود توجان نهار حاضر کند و خودمان هم فرستادیم
آخره توجان باغ کوچکی بود و زنجاری توت بر شیم کوچک داشت زمینش هم چمن بود و دیوار کوتاهی
باغ کشیده بودند در آنجا آفتاب گردان دند پیاده شده نه از خوردیم صنایع الدوله روزنامه ^{خواند} و پرو
ساعت دینم بغروب نماند از آنجا سوار کالک شده برای منزل را ندیم محمد کاظمی جانم را ^{را}
در راه بخجور رسید کفر شک راه که فرستیم رسیدیم سویمان که منزل است امروز دینم آه خانجان
بلوچ پسر ابراهیم خان بلوچ نیز بخجور رسید خود ابراهیم خان در سیستان این پسر زیارت مشهد آمد
و از مشهد با آنجا آمده است در زادگان هم اطلاق دارد مواجی نیز از دولت دارد خلاصه ^{را} بر
شدیم صحرای امروز آهونی یاد داشت ابراهیم خان نایب یک بزه آهورا با است تعاقب کرده
گرفت و سرش را برید چهار پنج آهوم و دیگران شکار کردند در سرحد خاک توجان دره کرده و سلسله گوه
کچی رو بخجور آمده دارد که گوه میدان منی معروفست و دیگری بطرف شمال کشیده که گوه کسبه
مشهور است در دهنه و فاصله بامین این و گوه فضا نیست که در آنجا هست نه قلعه آباد و اساسی
قلع از این قرار است میاب علیا میاب سفلی کچی قلعه و بیشتر قلعه من اراک کو کچن

قلعه بود قلعه در بندی منبع رودخانه که از فتح آباد میگذرد از سه چهار موضع است که همه در
 جنوبی کوه میدان خمی واقعند و بیشتر آبش از چشمه های یک که یکی از قلعه جات رادکانت جاریست
 منبع دیگر از دره موسوم بدره زک و همچنین از سرزرد که از قلعه جات رادکانت می باشد این آبها در قلعه
 تبرک که نیز از قلعه معروف رادکانت بیکدیگر منجمی شده رودخانه تشکیل میدهند که سمت فتح آباد
 و از زیر باغات قوچان بطرف شیروان میرود و فاصل آب آن تا تبرک میریزد دره خرسه و دره خاکی معروف
 دارد اول رودخانه درونگز و دوم رودخانه قوزقان که موسوم برود بار است سیم رودخانه کلرگز
 آب و خانه رود بار تا قوزقان دره خرا مشروب میزند و فاصل آب آن از قوزقان که گذشت
 مال است فاصل آب و دره کلرگز نیز از قلعه میر که گذشت به آنست میرود بلوک دره خرا می باشد
 قلعه است طوایف دره خرا که صاحبان انعام و امانند در باستان چادشین و درستان ساکن و این
 از دره جزالی سرخ سی فرسنگ و تا کلات دوازده فرسنگ است از آخر خاک دره جز که گفته چار است
 تا آنکه اول خاک آخال است سه فرسنگ می باشد و از قصبه محمدآباد که حاکم نشین است تا آنکه

دوازده فرسنگ است

روز شنبه هفتم

باید رفت برادگان دو فرسنگ راه است دو ساعت از دسته گذشته سوار کالک شده زاید
 رکن الدوله و متشار الملک و شانزده جمال الدین میرزا اسپر حرم محمد رضا میرزا که از مشهد برای

حکومت جین و بام و تصفی آباد که هر سه را یک اداره کرده بودیم آمده بود حاضر بودند با آنها
 فرمایشات شد صحرائی امروز چون همه ریکزار و بوته زار است با توسط خلی کم کرده خاک است
 طرف دست راست تمام جلگه است و آخر آن منتهی شود بکوههای نرم است که متصل بکوههای سمت
 نیابور است آنها بواسطه غبار کوهها سبچ پیدا نمود آرزو در خلافتی از آبادی هم بود ولی محسوس
 سمت دست چپ فاصله یکفرسخ الی دو فرسخ منتهی میشود برشته کوه سنگی منتهی که عقب آن هم یک سلسله
 مرتفع سخت دیگر نمایان است که آن کوه رو بنگلات نادری و محال چو لای خا ز است خلاصه بعد از
 دو فرسنگ راه بمنزل رسیدیم همچو سالی قبل که اینجا آمدیم سر پرده مارانزدیکت قصبه ده بودند
 امسال بالای قصبه در باغ جدید الاحدالی که مرحوم محمد رضا خان حاکم آنجا بعد از آن سفر مانجا کرده
 سر پرده زده آ جای بسیار خوبیت بنا را در منزل خوردیم صنایع الدوله قدری روزنامه
 خواند امروز از صبح هوا ابر بود بعد از ظهر حدی شد و بقدر یک ساعت و نیم باران شدید
 هوا خیلی خوش کرد و گرد و غبار را فرو نشاند در سر مقبره اما مراده ابر ابریم تو چنان چند
 خط میز با اینست پر میرزا شایخ بن امیر تیمور کورگان دیده شد که زمانی که مادر شاه بخارا رفته کوا
 از سرگذار سر قبر امیر تیمور آورده اینجا گذاشته است خط درشت بسیار خوبی نوشته است دو صفحه
 فرمودیم آوردند که بطهران آورده مرمت کرده در موزه دولتی بگذارند صفحه با خیلی بزرگ است
 شده هر صفحه یک ورق کاغذ خانباغ است رکن الدوله اشب منحصر شده پیش بشهدت

روز یکشنبه هشتم

امروز باید بچشمه کیلاسفت قریب شش فرسنگ راه است صبح بجماعت از دستکند نشسته
 که منجواستیم سوار شویم امین السلطان در سپهر پرده سرور محمدباشخان افغان که با سردار ایوب
 بخراسان آمده و دستیت در مشهد است بحضور آورد جوایت بن بیت و بحال الی سالی
 خیلی شبیه باتوب خان است جوان قالی با فهم با طلاهیست پسر سردار شرفخان است سردار شرفخان
 برادر امیر شیرعلیخان امیر افغانستان بود که این جوان با سردار ایوب خان عموزاده است و دختر
 امیر شیرعلیخان هم زن اوست و مادرش که عیال مرحوم امیر شیرعلیخان باشد الان در مشهد
 با درویشیست چون پسر امیر شیرعلیخان داشته عبدلنده خان نام که ولیعهد بوده و مرده حالا
 مشارالیه با این اسم باقی مانده است تمیز اگر یک قراباغی هم که از جانب دولت روس
 کارپردازی در مشهد است با جمعی از بته روس و زوار طرف قفقازیه بیرون سپرده و کشته
 ایستاده بودند بعد از دیدن همه اینها سوارا شده راندم بواسطه باران یروز امروز صبح
 بطوری خوش و خنک شده بود که آتش مطلوب بود از پهلوی قصبه عبور کردیم قصبه آباد
 با خندق و خاکریز از دور برجی پیدا بود که تفصیل آنرا در دفتر مچده سال قبل نوشته ایم بجان
 راه نزدیکت گفتیم سواره برویم مجدداً برج را تماشا کنیم بقدریک فرسنگ راندم تا برج رسیدیم
 برج غریبی است بعد از تماشا سوارا کالکده شده راندم بقدریک فرسنگی که از برج دور شدیم اولی

که دیده شده قیس آباد بود که زیر این ده چمن کوک باغ است چمن بسیار و سعیت پر علف و با
 که در حقیقت فصل بهار یک بهشتی است زنبق آبی زیاد دارد که در بهار با شکفته خیلی بر رضای چمن سازند
 قدری در این چمن زراعت کرده بودند و قیس آباد جز در او کانت طرف دست راست بقا
 یکفرنگک الی دو فرسنگ فته می شود بگو بهای نرم خاکی است و تمام این دامن دست راست
 پیوسته به هم کرده و آباد است که همین دلت توابع و محال چاراست تمام این سفر
 راه که از رادکان الی چشمه کیلاس باشد فاصله بر یکصد قدم یکپارچرده و آباد است که بسیار
 نمی آید و سبزی باغات و اشجار به یکدیگر پیوسته است و معتبری و همین سمت دست راست
 شده که اشتر پاد و وقف بر حضرت رضا علیه السلام است قدری که رانندیم دهی دیده شد
 بروند آنجا آفتاب کردن زده نهار حاضر کنند اسم این ده را هم نهر آباد و هم باشم آباد میگویند
 از وسط جلگه رادکان و دهانه میگذرد که معروف کبکف و دست ولی مانندیم خلاصه از
 نهار سوار کالنگه شده رانندیم تمام این جلگه و صحرا خاخر و بونه های بنر داشت که بر رضای
 صحرا افزوده بود این خارهای شتر علف بنری رود آب شور از آن علف میریزد که مرغی
 برای شتر بهتر از این جلگه می شود از باشم آباد که گذشتیم راه بیخه کوه افتاد که کوه سنگی کوتاهی است
 و سنگ کوارسن رود ولی از پشت این سلسله کوه کوتاه رشته کوه بلند سنگی است بمغیظرت
 از دامن این کوه میرود تا بر چشمه کیلاس میرسد که چشمه کیلاس از دامن این کوه می رود

می آید طرف دست چپ دوده دیده شد اسم می سید آباد و دیگری خون آباد این دو متصل یکدیگر است
 خون آباد و کوچکی است و وقف حضرت رضا علیه السلام است بالای این دوه دزه است که
 بقدر سه چار شک آب از آن می آید و از وسطه میگذرد این دزه را می آرد که بدز آب ^{شک} کوچک
 می رود و بهیچا تکلات راه دارد امروز در راه فسخ انده خان پزیر کی با دست سواره پزیر کی ابوا
 خود بخورد رسید پزیر کی طایفه است که در همین جلگه خاران و شسته این کوههای نشینند از
 خون آباد که بقدر یکفرسنگی را ندیم از دوشید اسرا پرده مارا سر چشمه کیلاکس زده آ جای بسیار
 با صفاست و آب چشمه بسیار سرد و صافست پیاده شده دارد و سر پرده شدیم

روز دوشنبه نهم

امروز در چشمه کیلاکس اتراق شد و تمام اوقات روز بجا حطه عرایض و نوشجات طران
 نوشتن جواب آنها و بعضی کارهای دولتی و خواندن و زنازه روپ گذشت نیوی زیاد از
 کوه می آید و لب این چشمه آب خورده می رود و امروز بعضی از پیشخدمتها چند تهنوز دند بعد
 غده عن کردیم دیگر کسی تفکک خندان و چشمه کیلاکس با بهیهای بزرگ زیادی دارد آسای ما
 از قصبه اداکان با نظیرف که دیر زودیده از این قرار است سمت دست چپ اول ^{مزر}
 مغان که بفر قصبه رادکانست بعد وسط راه قیس آباد است دست چپ قیس آباد اول ^{مرد}
 آباد است بالای مهدی آباد قریه چچا است متصل بچهره قریه علی آباد است قدری از آنجا پزیر

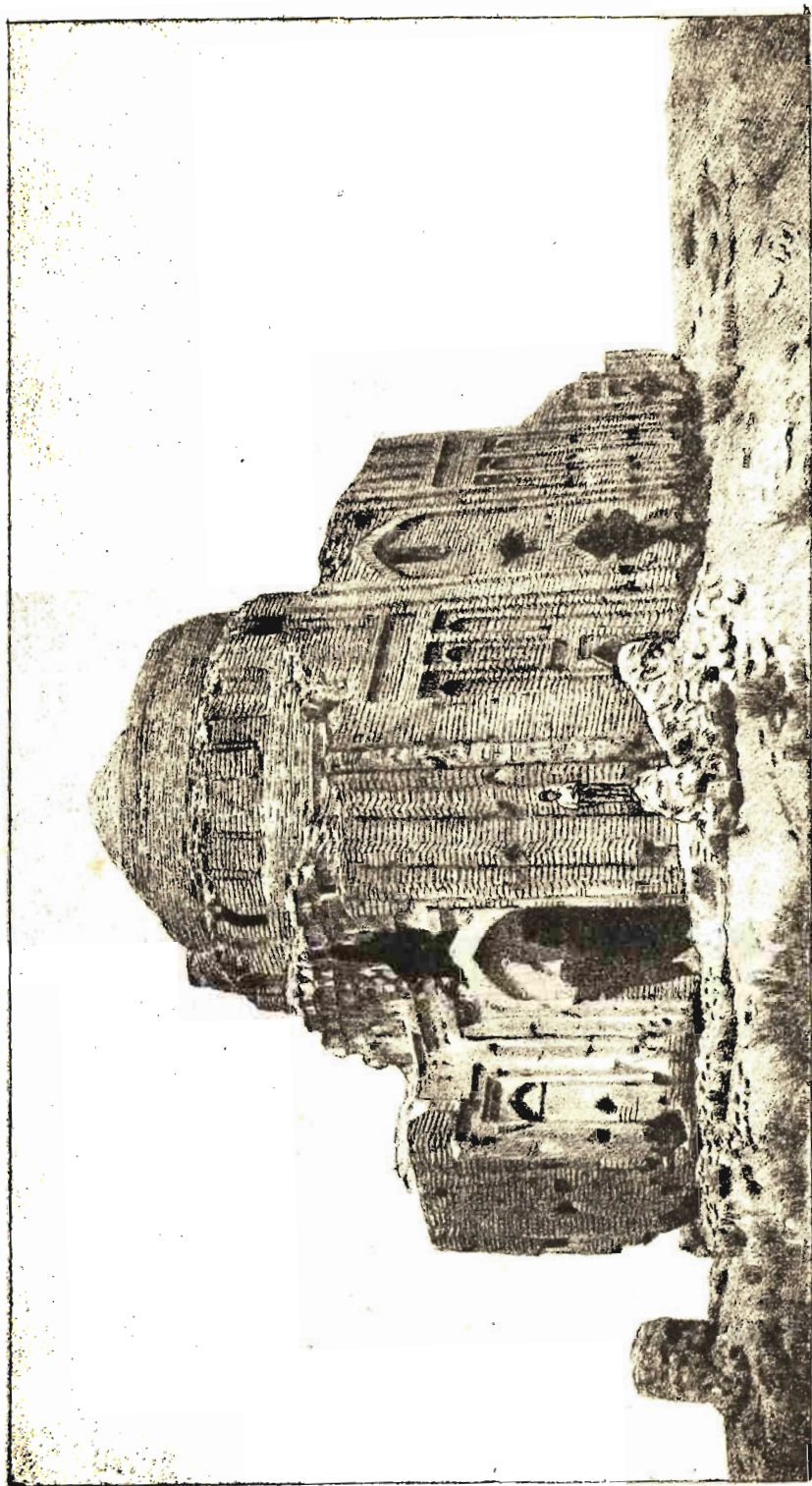
خزل حصار است بعد از آن شترپاویکفرنگ از شترپا پائین تر قلعه رضاست که مرحوم ^{خان} محمد رضا
 رادکانی مالک آن بوده و بعد ورثه او میرزا موسی مستوفی فروخته آنجا آخر خاک رادکان
 و اول خاک پیرکی در همین دست چپ فرعه سیدآباد و خون آباد وصل بیکدیگر و بعد چپه کیلا
 که متصل بلو است طرف دست راست اول فرعه زینگر که متعلق برادکانست و در همین
 نزدیک با منزه فریه سیدآباد است که از دور نمایانست سرخپه کشف و دو خدا بین رادکان
 و مراع و اراضی اخلاست بعد کو باغ و چمن کو باغ بعد موات شجر خاران که بیکدیگر متصل
 و این جلگه را شل باغی نموده است خود خاران و خرابیهای میرآباد در نظرف بفاصله پیر
 نمایانست و در فرنگ نبرل نده در کنار راه فرعه است موسوم به نبرآباد که در آنجا نماز خودیم
 نداشت چشمه کیلاس جز پیرکی است و رعایای پیرکی در آنجا زراعت میکنند و آب چشمه آن
 که در تابستان تقریباً نشت نیست بعضی موات را سیراب نموده بشهد مقدس و صحن میرود و
 آن وقف حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام است معروفست که این نده چشمه کیلاس از
 صده سلطان محمد که برای فرود موسی علیه الرحمه در ازار شاهانه عطا کرده بود ساخته شده این را
 بطوس سیرده بعد از خرابی طوس آب بزر میرزقه سلاطین صفویه میشهد برده آنجا آبجاری علیحد
 و حال جز کشف رود شده و صحن مبارک میرود پشت کوه چشمه کیلاس بلوک در زابست که چو کوه
 و دره که در تابستان محدود و منتهی میشود و به قیمت منقسم است یکی پنج قسمتی ارواک و پیرکی از

و هر یک از این فتنها در حقیقت بلوک کوچکیست که مثل بر فراز منقذ دست پیرکی اسم طایفه
 از طوایف کرد ز غمر انلوست و خودشان مابین چاران را و کان میان لابت مغل و از آنکه
 پیرکی معروف مثل بر بنت بشت پاچه دست که معروف آنها چشمه کیلاس و قطع کل جانست
 و قطع کل خان در بالای تنه واقع و محل کنای میس آنهاست پیرکی از دویست خانوار کمر است و
 پنجاه سوار سید و حاکم و سر کرده آنها فتح انده خان پیرکیست که در راه با سواره مجبورید

روز سه شنبه دهم

امروز باید برویم بمقصد چهار فرسنگ سکین راه است صبح دو ساعت و نیم از دست گذشت
 سوار کالک شدیم دم سر پرده بعضی اشخاص مجبور رسیدند که اسامی آنها از این قرار است میرزا
 پسر مرحوم حاجی محمد ولی میرزا که بلوک کوار سنگ و در زاب سپرده با دست میرزا موسی پسر
 مرحوم حاجی میرزا علی رضای ستونی میرزا تقی ستونی رکن اندو که حاکم چار است بعد از
 دیدن اینها رانده قدری که فرسید سر راه محمد رحمان حاکم چولانی خانه که شصت نفر سوار چولانی
 سپرده با دست با سلیمان آقای برادرش پسر محمد رحمان ایستاده بودند شجاع اندو که آنها
 معترفی کرد و پسر محمد رحمان چارانی هم که یکی خانبا با خان و دیگری علیخان است بودند
 رانیدیم از قطع کل خان گذشته افتادیم براه و به چار و مشرق میرانیم تا رسیدیم بکال دیون
 که مرصد مابین چال پیرکی و محال میان لایست رودخانه از وسط کال دیون میگذرد که آب آن

داخل چشمه یکلاس می‌شود و مشهد می‌رود و این آب هم وقف حضرت محال پزکی هم خیلی آباد است
 همه جاوه و آبادی یکدیگر پیوسته است از محال چاران خیلی آباد است و مات اینجا غلغلی و خشت
 و بعضی هم مال معتبرین بعضی دیگر عربی است در این محال میان لایت طایفه بادلو و حسنره
 می‌نشینند طایفه بادلو مردمان زحمت‌نومند معتبر متوالی هستند قدری که راندم رسیدیم
 کوچکی که آتش را پانین ده می‌کشد در اینجا بنا را فادیم اینجا هم وقف حضرت رضاست چند
 بزرگ نیست اما جمع و آباد است بعد از نهار سوار شده راندم طرف دست راست محال
 شانیز در دامنسته کوه پیدا بود کل مکان هم دیده میشد شانیز در کل مکان میان لایت
 محال صیحه است چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم سر پرده مار در چمن
 زده آچمن بدی نیست اما خلف ندارد ساعتی بعد از ورود علمای مشهد را که اسامی آنها از
 قرار است امین السلطان بخشور آورد شیخ محمد رحیم حاجی میرزا محمد با حاجی میرزا هدایت
 امام جمعه حاجی ملا عبدالنور شیخ الریضی قاجار شیخ ابو محمد قدری با علمای صحبت کردیم بعد از
 رفتن آنها صبح الدوله و حکیمباشی طولوزان آمده روزنامه را روپخته اند و ما می‌دانیم که امروز
 عرض راه دیده شد از این قرار است طرف دست راست همراه با قطعه کل خان کلانه کور
 محمد خان کلانه حسن آباد جلال لودین موقوفه پانین ده ریحانه بزرگی سنگ سیاه
 سیاه ناصر آباد حاجی آباد ناطق آباد چهل حجره در دامنسته کوه قطعه شانیز در کل مکان



طرف سرداب شرقی بقعایست در شهر بابل

و بعضی از قسری و مزایع این دیو بلوک که از دور پیدا بود سمت دست چپ کلاته شاه بنده
 چنگ کلاغ مسکن طایفه حسره کانلو جزو کل مکان کلاته حبشی مال نیرکی است کلاته
 سیدآباد چخورانک چپه اوج دفر محمدآباد شمس آباد آب و شس کن چهار برج کلاته باد
 قنجه این دات تا کال دیوین از محال نیرکیست و در سه فریه جزو کل مکان باقی دیگر مستوفیان
 ولایت است خرابهای شهر قدیم طوس در دست چپ اردوشل خرابهای شهرری بسیت تپه
 مابور پیداست اما لی این قسری مزایع اکثر ایلات بادلو و بعضی حسره کانلو و باقی
 رعیت بومی هستند خند خانواری زایل تیموری ه جا دار

روز چهارشنبه یازدهم

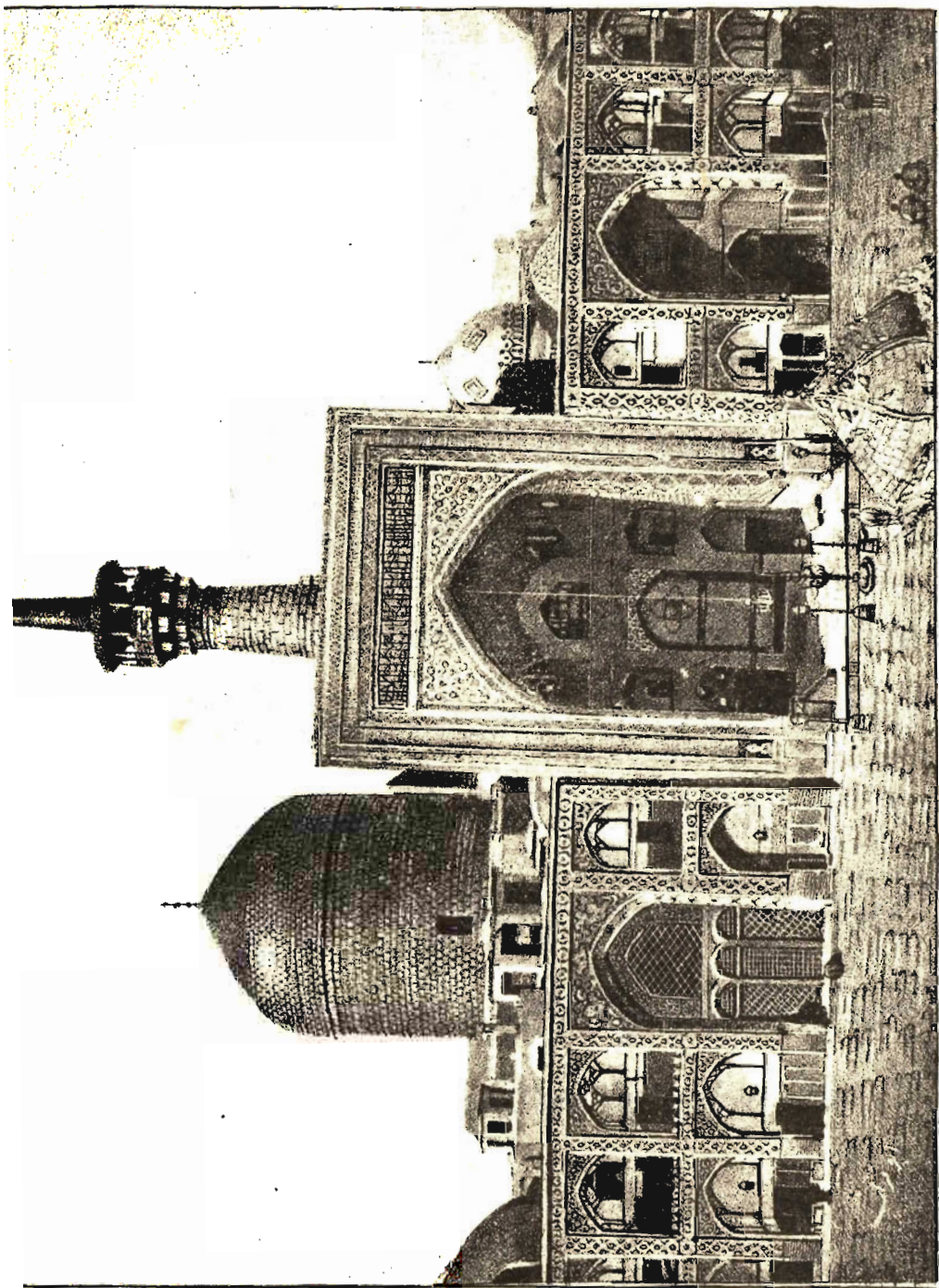
امروز باید وارد مشهد مقدس شویم صبح زود که بزخاستم با دستهای شروع بادن کرد که او
 تجیر بارانگشت و انداخت بعد از ساعتی سوار شدیم ^{دوم} کوشی خان اتقان پسر میر یعقوب خان
 که لقب بوبیعد است با سردار محمد عثمان و بعضی دیگر از افغانان ایستاده بودند قدری با آنها
 صحبت شد بعد سوار کالسکه شده رانیدیم زمین خالی خشک نرم بود و باد شدید هم از عقب می آید
 طوری کرد برخاسته بود که چشم چشم رانیدید از ده امیرآباد شجاع الله که گفتم دات زیاد
 هم در عرض راه بود اما بواسطه گرد و خاک دیده نمیشد بفرنگی که رانیدیم شجاع الله و همین خسترا
 فرسادم جانی برای نهار زمین گنند زفته در دست چپ باغ و دهی که اشک گشفت و آل اولاد

مرحوم میرزا علی رضای ستونی خراسانست معین کرده بودند تقسیم دم باغ پیاده شده داخل شدیم
 کناره‌ی آفتاب کردان دندنه‌ها خوردیم و بعد از نهار سوار شده رانیدیم با دم کم ساکن شد
 قدری که رانیدیم رکن الدوله و معین الدوله و مستشار الملک و شاهزاده بابریز که در آن
 خانه دارد و حالا پیش رکن الدوله است و میرزا محصوم خان کارگذار خارجه و یحیی میرزا
 رکن الدوله که از شهر آمده بودند بحضور رسیدند قدری دیگر که رانیدیم سوارهای خراسانی
 کنار راه صف کشید ایستاده بودند از کالک پیاده شده سوار شدیم سواره هزاره
 با سیدعلی خان پسر یوسف خان هزاره که در کندکوشه می‌نشینند و تمام ایل هزاره هم آنجا کن
 هستند مگر پانصد خانوار که در پیش یوسف خان پدر سیدعلی خان در قلعه حسن آباد جام می‌نشینند
 سواره تیموری و غیره جمعی عطارانده خان تیموری سواره غلام خراسانی جمعی بواستخ خان
 محمد تقی خان حاج الدوله مرحوم دانی رکن الدوله بعضی سوارهای جمعی حسره و میرزای
 مرحوم حاجی محمد ولی میرزا از قبیل بنزکی و غیره سواره براتی و بلوچ و غیره حاجی محمد میرزا
 قهرمان میرزای پسر حاجی محمد و میرزا هم که سواری بواجح دارد و در تربت دارانی و ملا
 با سوار جمعی خود و میرزا سیدعلی لشکر نویس و جمعی دیگر از ایل قلم و لشکر نویس و لایتی و پسرهای ^{الملک} مستشار
 و غیره و جمعیت زیادی از ایل شهر و ماشانی همه جا آمدیم دروازه شهر مشهد ایستاده بودیم
 بدروازه بالا خیابان یوار قلعه نو محکم و خوبست دم دروازه در سبز چشمه کلاس کار این ^{دروازه}

داخل شهر شود جهاننور میرزا و اتحق میرزای پسر دارا پیاده ایستاده بودند داخل شهر شدیم
 فوج فیروز کوبی بسرتی اسمعیل خان پسر محلی خان ماکونی و فوج نخته قاپوی قواچاق کیشین
 محمد علیخان پود تازه مرده و حال آمان آینه بیک یاد در فوج است توچی ساخو بسرتی عسکر خان
 شتاقی بطور قراول ایستاده بودند خیابان چاربا و اشجار قوی دارد آب چشمه کیلاس و غنچه
 از زمین بالا خیابان می رود و از صحن مطهر گذشته باین خیابان طبری و از شهر خارج شده بطرف
 و غیره می رود و در آنجا زراعت میشود خلاصه باینطور می رسم وزن مرد زیاد می از پائین و بالا
 ایستاده بودند رکن آندوله و جهاننور میرزا و عهده الملک و متشار الملک و سایر
 نوکر با همه پیاده در رکاب می آمدند خیلی راه بود تا رسیدیم بدر صحن مطهر کوه و معبر از وزن
 تماشاچی و غیره ملو بود و دست قدم بدر صحن نازده پیاده شده فرسیدم داخل صحن روضه مطهره
 داخل صریح مقدس گردیده مشرف شدیم زیارت کردیم رسم طواف و تعقیب بجا آوردیم
 حرم مطهر خیلی باروح بود بعضی آئینه کاریها و تعمیرات تازه شده بود که در سجده سال قبل نبود
 بعد ستر قریب سلطه برور فریم مقبره حاتم السلطنه مرحوم هم نزدیک آنجاست مقبره امیرزا
 حسینخان سپهسالار ثانی هم در جای خوبت که خودش ساخته و آئینه کرده است متشار الملک
 می هم مقبره برای خودش ساخته و آئینه کاری حاضر نموده است قدری مسجد کوه برشاد را
 کردیم اتحق محبت بنایت بعد در جنب روضه مطهر قدری روی صندلی نشسته شرتی از مال خست

بهمان حالت سابق باقیست امروز جمعی از اعیان و اعیان خراسان و خوانین افغان و غیره که
 بحضور رسید ماند باید در این باغ بحضور بیایند جمعیت زیادی از قبیل در باغ ایستاده بودند
 میان آنها یک نفر بود که عمامه کوچکی بر سر داشت اسم او را سوال کردم عرض کردند ابوالقیس میرزا
 پسر ملاک میرزای پسر شجاع السلطنه مرحوم است او را خواستیم جلوه آید قدری با او سوال و جواب
 و فرمایش شد از قراریکه عرض کرد مجاورت محبتات حالیات بوده در سفری هم که ما بمحبتات
 عرب قه بودیم بحضور رسیده بود حال هم بدتیت که مشهود آمده مجاور شده است خلاصه
 این باغ وزیر امور خارجه زمانی که متولی باشی بوده در محضانه و عمارت خوبی در طرف پشت
 ساخته است در محضانه خوش وضع محکمیت بانک مرود در آن از همه سمت اطلاق است
 پشت بین محضانه هم عمارت اندرونی خوبی ساخته است که حالا این لنگر در آنجا منزل دارد
 رفیم بالای اطاق نشسته رکن الدوله آمد بالا شاهزادگان و معارف و اعیان و خوانین خراسان
 و افغان طبقات نوکر دیوان و اجراء حکومت خراسان از اهل قلم و نظام و نوکرها و سگانه
 شخصی کن الدوله و غیره همه با اتفاق مستشار الملک با هم و رسم مغزنی کردند بعد چون هوام
 بود بخوضانه رفته باز در آنجا با رکن الدوله و مستشار الملک فرمایشن زیاد کردیم سر در احمد
 هم با سر در احمد علیخان افغان پسر سر در احمد علیخان که او پسر امیر شیر علیخان بوده و این
 احمد علیخان نوه امیر شیر علیخانست اینجا بودند این افغانها که رفتند یک دسته دیگر از خوانین افغان

بحضور آمدند که رئیس آنها سردار محمد موسی خان پسر امیر یعقوب خان نوه امیر شیرعلیخان است
 این افغانها دو دسته هستند یکدسته وابسته بایوب خان هستند که همین سردار موسی خان و اجزای او
 دسته دیگر متعلق بسردار محمد ماشخان میباشند که همین سردار احمد علیخان و غیره میباشند بعد از
 رفتن اینها جماعت تجار خراسان بحضور آمدند و توسط حاجی ابوالقاسم ملک التجار خراسان برادر
 حاجی محمد حسن این در انضرب معرفی شدند یوسف خان رئیس سواره هزاره هم که در محسن آباد
 جام منزل دارد و قلعه محکمی ساخته پانصد خانوار رعیت در اینجا سکنی داده است با پسر و
 کسانش در اینجا شرفیاب شد یوسف خان با اینکه یکصد سال تمام فرزندش گذشته قوی و فیه اش
 صحیح است بعد سوار کالک شده فرتیم بجرم مطهر مشرف شده زیارت کرده نماز ظهر و عصر را
 در بالای سر خوانیم یکطرف ضریح فولاد را زوار شکسته بودند زکر مشغول ساختن بود ولی
 نمیتواند بازند شب که خلوت باید بازند قدری کردش کرده بدار النعاده فتم یک در
 خوبی در آن مغز اول که آیدیم مغیر الممالک مرحوم از وجوه دولت باطلا و نقره بطور سیر و سکر خسته
 در دار النعاده کار گذاشته است در بسیار تمنازیت هفت هشت هزار تومان خرج آن شده است
 دار النعاده بنائی عالیت و کنبه بزرگی دارد و البته خان آصف اندوله بنا کرده است ^{السلطان}
 مرحوم را بم انجامد فن کرده آیین السلطان حالیه خیال دارد دار النعاده را آئینه کاری کند
 شود جای بسیار باصفای خوبی میشود از آنجا میرون آمده فرسید منقبره شیخ بهائی اعلی الله مقامه



الوارثی محمد حسام

مغیره شیخ هم نزدیک باران ساعده است و در گوشه جان کنبه خودش واقف شده از اینجا گذشته
 داخل یک حیاط کوچکی شدیم که زمینش سنگ فرش است و حوض و باغچه هم دارد و درش تمام
 جمرات و دکا کین است از اینجا گذشته داخل مسجد کوهبر شاد شدیم مسجد معتبر بسیار بزرگ است
 مسجدی که تمیز از حینخان پهلای مرحوم در طهران بنا کرده و بسنوز تمام است از اینجا گذشته
 وسط مسجد کوهبر شاد تنگ مسکلی زیادی زده و جانی درست کرده که معروف بمسجد پیرزن است
 قراریکه میگویند خانه پیرزنی در اینجا بوده و قسکه کوهبر شاد بنای مسجد را کرده است هر پنجشنبه
 از پیرزن خواسته نداده است بعد از تمام مسجد پیرزن هم اینجا را با اسم خود وقف کرده و مسجد نام
 نهاده است از مسجد درستی بازار رسوای در خیابان از آن در بیرون آمده تومی بازار
 است شده بمت منزل را ندیم ابتدای بازار تا مسافت زیادی بازار مستغف آجری بسیار خوب
 حالیت مثل بازارهای طهران این بازار در غمنازل که آمدیم متغش چوبی بود نظیر آنکه در محرم
 حکم کردیم که طاق بزند بعد از رفتن ما همه را طاق زده بازار عثمانی ساخت است از این بازار
 که خارج شدیم بازار خرابی رسیدیم که آنجا هم چوبی بوده رکن لوله تازره خراب کرده و
 ساختن و طاق زدن بستند بعد از بعضی کوها عبور کرده وارد ارک شدیم

روز شنبه چهارم

امروز جانی نرفته تمام روز را در منزل بودیم بعد از ظهر رکن لوله و متشار الملک مختار

با آنها بعضی فرمایشات شد حمای مشهد هم امروز از قرار تفصیل ذیل بحضور آمدند آقا میرزا محمد
 حاجی میرزا محمد مجتهد میرزا محمد تقی نواده حاجی میرزا حسن آقا محمد رضای سبزواری مدرس
 ملا خلامحیی مدرس میرزا ایستغتی تشرینی مدرس میرزا عبدالرحمن مدرس میرزا محمد علی مدرس
 عصری بمیدان توپخانه که خارج از ارکان است رقم فوج فیروز کو بی و فوج تخمۀ قاپو و توپچیهای
 شتاقی بنظام ایستاده بودند همه را ملاحظه و تماشا کرده بعد فرستیم تماشای جا با یکدیگر که از آن
 در سمت جنوبی همین میدان برای توپها ساخته است تا موراجودان مخصوص میرزا باشم سپهر
 میرزا ارفغان است در سر توپها حاضر بود بعد مراجعت بمنزل کردیم امین السلطان و سیف
 و شجاع السلطنه را خواسته با آنها بعضی فرمایشات و حکام فرمودیم

روز یکشنبه پانزدهم

امروز باید رفت بمنزل رکن الدوله که حالا در خانه مستشار الملکت می نشیند سوار کاسه
 از کوه چای شمشیر عبور کرده رسیدیم بدر خانه مستشار الملکت پیاده شدیم میرزا گلخان حجت
 امیر قاین که امروز وارد شده دم در ایستاده بود با او قدری فرمایش شد بعد داخل
 شدیم جمعیت زیادی از وزرا و عمده خلوت و قنبرین کاب و خود رکن الدوله و مستشار الملکت
 و شجاع الدوله بودند باغ مستشار الملکت دو عمارت دارد یکی رو بخوب و دیگری رو بشمال
 مار و عمارت شمالی آن فرستیم اطاعتی داشت دم اطاق ایستاده با حجت الملکت و شجاع الدوله

فرمایش زیاده کردیم حسینعلی خان سرتیپ قاینی و عبا علی خان سرتیپ فوج قرانی بودیم
 سرتیپ قرانی بسیار آدم رشید قابلی است پانصد نفر از فوج او نامور ساخو کلات و
 پانصد نفر دیگر مخص خانه بودند آن پانصد نفر مخص خانه را که احضار کرده بودیم آورده است
 فوج بسیار خوبی است خلاصه بعد توی اطاق ز قه نشسته نماز خوردیم این عمارت خوشنما
 هم دارد این باغ را مستشار الملک از محمد ولی خان سردار قاجار خریده ساخته است نصف از
 این باغ را هم عماد الملک حاکم طبرستان خریده باغ و عمارت کرده بعد از نماز با طاق دیگر قسم
 رکن الدوله و امین السلطان و عضد الملک و مستشار الملک بحضور آمدند کار زیاد می
 از قشونی و غیر قشونی داشتیم که باید صورت بدیم اینها نشسته کاغذ زیاد می خوانند کار
 از پیش رفت قریب دو ساعت باینکار مشغول بودیم امروز رکن الدوله و واسب بسیار خوب
 بایراق فیروزه ممتاز پیش کرد ساعت نهم بانه از باغ سوار کالسکه شده رسیدیم
 بدار الشفای حضرت که سپرده شیخ الرئیس ابو الحسن میرزا است و او از جانب خود محمد باقر
 مصین التولیه برادر خود سپرده است مشارالیهما هر دو حاضر بودند اجتناب و عمله دار الشفا
 اشخاصی که در آنجا حاضر بودند همه معرفی شدند دار الشفا صحنی کوچک بود و اطاق وارد
 که مریضها را آنجا خوابانده اند چند نفری مریض بودند قدری توی حیاط گردش کردیم
 اطباء حاذق و قصه و اطباء قلمزم رکاب ما هم از قبیل حکیمباشی طولوزان و ملک الاطباء

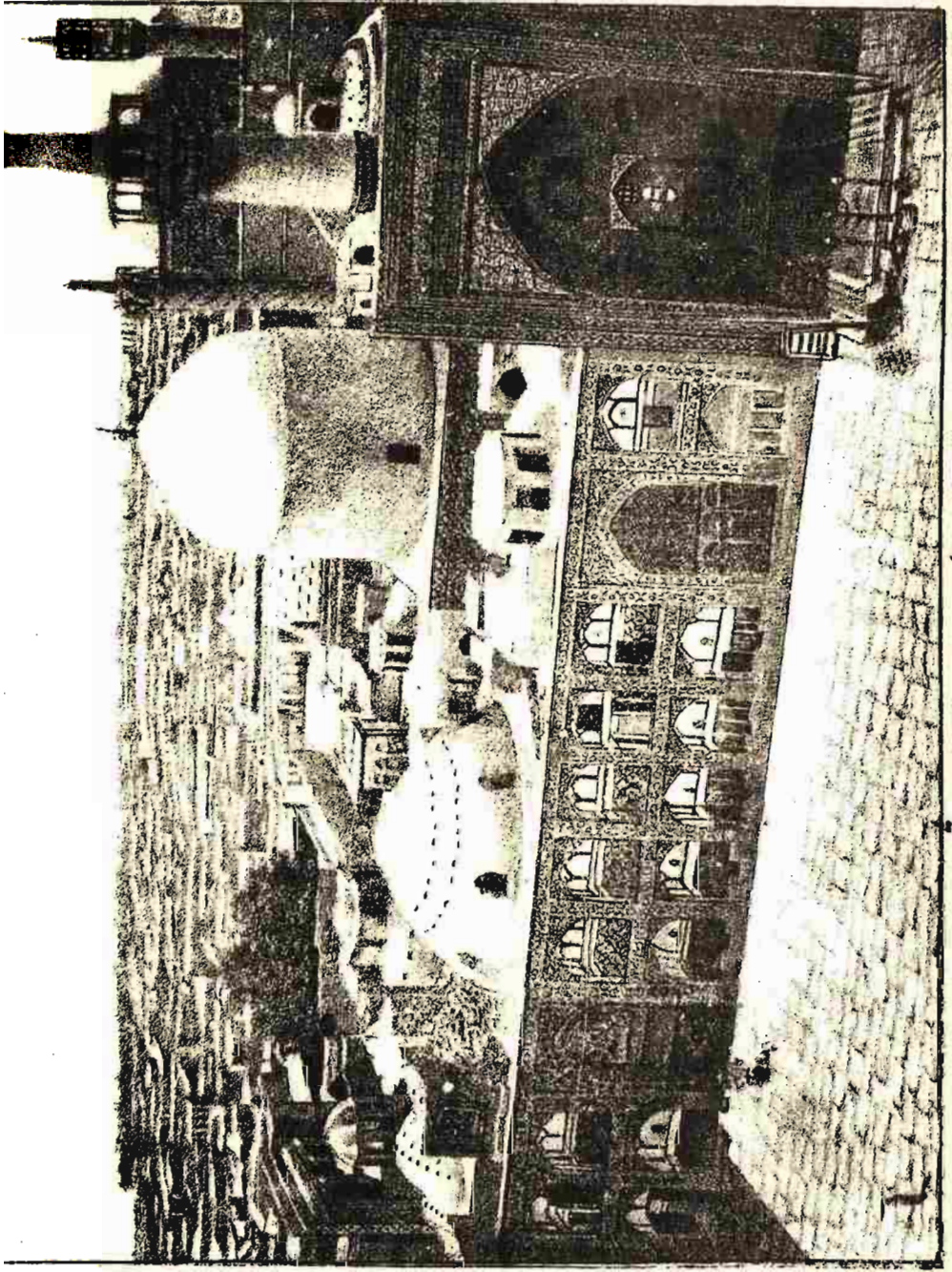
و شیخ الاطبار و میرزا زین العابدین خان و غیره حضور داشتند بعد از نماز از دارالاشرف
آمده پیاده بحرم فرستیم زیارت کرده نماز ظهر و عصر را در بالای سر خوانده بیرون آمده هوا
شده بارگ آیدم امروز تمام روز را در منزل نده از ارکان بجای فرستیم بعد از نماز کنان
و محمد الملک و امین السلطان و مستشار الملک و میرزا معصوم خان بحضور آمدند کارهای
دولتی زیاد بود با آنها خیلی فرمایشات شد

روز سه شنبه بیستم

امروز هم صبح جائزه و منزلت توفیق شد کنان الدوله و امین السلطان و مستشار الملک و
امیر قاین و میان بعد از نماز بحضور آمده بعضی فرمایشات با آنها داشتیم فرمودیم فرستند
پست از طهران رسید و نوشته‌جات مختصری داشت ملاحظه شد وقت عصر بقدر بیگانه
باران آمد و شب هم خیلی بارید

روز چهارشنبه بیستم

امروز نماز در منزل خورده باز مشغول کار بودیم شغل ما اینجا از طهران زیاد تر است
باید صبح ظهر روزه سان خدمت را به بیستم چهار ساعت و نیم بغروب مانده سوار شده بصحن فرستیم
حرم شده زیارت کرده بیرون آمده فرستیم بکنبد آله و روحانی آیتد جمعی از علمای مشهد بحضور
نشسته قدری با آنها صحبت داشتیم بعد خدام را برای سان خواستیم پنج کتیک از خدام و دربانان



آرامگاه علی مرتضیٰ کبیرؑ در مدینه

و غیره ترقیب از سان که شصت هزار و دویست نفر بر روییم خدام و عمده آستان حضرت بودید
 و نیم سان طبل کشید بعد بر خاسته مجدداً بحرم رفته زیارتی کرده مراجعت بمنزل نمودیم سردار
 محمد شریف خان برادر امیر شیرعلیخان مرحوم و پدر سردار محمدباشمخان که در خراسان مقیمت
 چند کا قبل از راه بمبسی بغداد رفته بود این روز ما خبر رسید که فوت شده است سردارباشمخان
 در اینجا و ایوب خان در طهران ختم اورا گرفتند عهده الملکت را فرمودیم برود مجلس ختم را
 برچسبید و یک سرداری بسردار محمدباشمخان خلعت داده

روز پنجشنبه نوزدهم

امروز باز نهاد را در منزل خورده تمام اوقات روز بکار گذشت عهده الملکت سردار
 محمدباشمخان را بحضور آورد در کن ندوله و ستار الملکت و حمت الملکت امیرتقین و
 و عماد الملکت وکیل بم باد و پیشش در حضور بودند بعد از قرن اینها پس غریب الخلقه از اهل
 خراسان بحضور آوردند که خیلی شباهت بچووان است یک گوش او بگلده اش چسبیده و گوش
 دیگرش بلند و آویخته سرش بقدر طفل یکماهه ولی شائینده چهارده ساله است سرگردانش
 بسیار کوچک و از گردن بپایین متناسب با اعضا و مثل انسان است ولی روی هم فتر
 خلقه خیلی بچووان شبیه است حرف هیچ نمیزند مگر کابجایی کم کم آهیم پرت و نامر بود گوشش
 هم نمی شنود خلاصه خلقت غریبی است

روز جمعه بیستم

امروز باید بفرم توقف چند شبه از شهر مشهد به ترقبه که از دما ت مضافات مشهد است بروم
صبح از در محانه بیرون آیدیم رکن الدوله و عضد الملک و امین السلطان و امیر قاپو و
وکیل طبر و غیره حاضر بود از اشخاصی که ندیده بودیم و امروز صبح در اینجا بخود رسیدیم
حاجی محمد قلیخان قرانی بود که مردی قوی بنیه کوتاه قد و شش نزدیک بصدال است او ^{استخوان}
برادرش هم پهلوی او ایستاده بود دیگر حاجی میرزا محمد شیرازی و امام شیر الملک شیرازی که
او هم آدم تو منند قوی بنیه است کالکده را دم در آورده بودند سوار شده زور و از درک پروین
رکن الدوله و امین السلطان مرخصه مراجعت شهر کردند و ما به جار و شمال از بامین کوه
سنگی و شهر را ندیم سمت دست راست دبی بود نزدیک شهر موسوم به آب کوه که وقف
حضرت است بقدریکه فرنگ و نیم که را ندیم دبی دیگر رسیدیم موسوم به قاسم آباد که ملک
حاجی محمد مهدی طبری است قبل از رسیدن باین ده بکال بزرگی رسیدیم که کالکده میرفت
از کالکده سوارا شده از کال عبور کرده قاسم آباد رسیدیم امین حضرت را جلو و
بودیم در اینجا آفتاب گردان زده نهار حاضر کرده بود پیاده شده نهار خوردیم صیغع الدوله
قدری روزنامه اروپا اند بعد از نهار سوار شده را ندیم از کال گذشته قلعه خرابه رسیدیم
از قلعه گذشته بکال دیگر رسیدیم ازین کال هم گذشته سوار کالکده شده رو بمغرب را ندیم از دو

دی پیدا بود موسوم بجلدک و دی دیگر موسوم بنوچال زومات گذشته بقدریکفرکنی که باز ایام
 بدیه نضوح آباد رسیدیم که متعلق بسپهرام جمعه مشهد است از اینجا گذشته بکستان رسیدیم که در
 سمت چپ راه واقع و قبول میرزا مصوم خان کارگذار وزارت خارجه است راه کالکه بد
 بازوار است به از اینجا گذشته بترقبه رسیدیم ترقبه بالادست گلستان نزدیک بیکه بکراست بطوریکه
 باغات دوده بهم اتصال دارد چادر ماراد باغی زوده که زمین آن همه چمنست و بقدریک
 سنگ آب از دوزخانه جاری شده در جلوسراپرد با داخل اسطخری میشود درجهای چار بسیار بیدنی
 دارد ولی خیلی باریک و شبیه بخیل است دوه ترقبه سپرده با ولاد محمد رضا خان برادر ظهیرالدوله
 بعضی از حرم و خواجگسرایان و کوشری از عمده خلوت و پیشینهها ترقبه آمده آقا با سکر که با
 امین السلطان مرحوم آمده بودند تی در مشهد ناخوش سخت شده تا این دوزوزه بهتر شد از
 اینجا مرضی گرفت که برای کارهای سپرده بخود بپهران برود محمد حسن میرزای پسر ملک ارانی
 مرحوم هم مرضی شده بجهت عمل ایلات و سواره شامسون افشار دوزیرن بجهت رفت هوایی

شب خیلی سرد بود امروز دویم سنبله است

روز شنبه بیت و یکم

امروز قبل از نهار سوار شده رفتم به تاشای معدن طلای خراسان میرزا فضل الله خان پسر
 گلکراف که از دو سال قبل از جانب منجرالدوله در سربین معدن کار کرده و احوال هم چاده و

فرزش در سر معدن است همراه است و بلذیت میکند چنانچه طبعی هم که در بطی از این معدن دارد
 در رکاب است همه جار و شمال را ندیم از دروازه مشهد که حرکت کردیم تا اینجا تمام کوهها
 صحراها سنگ کوارسن ارد شجاع الدوله و ساری اصلان و کشکی ماشی و میرنگار و محمد
 و نایب ناظر و جعفر قلیخان و بعضی دیگر از مشیخه تمام در رکاب بودند بقدر غیر رسمی که را ندیم
 بعدنی که در سمت مشرق کوه سنگی واقعست سوراخی از قدیم بقدر رویت فرج در کوه کنده
 و چند چاه میان آن سوراخ دارد و دو اطاق هم در آنجا بود که قبول معدنی فسرنگی در چند
 قبل که با اینجا آمده ساخته است در آن مناره ایستادیم محمد الدوله و امین الخضره و جعفر قلیخان
 و میرزا محمدخان و میرزا عبدالعزیزخان و اکبرخان و سید طبعی و غیره را فرمودیم رفتند
 توی مناره قدری طول کشید اینها بیرون نیامدند کوزه آبی فرمودیم برای آنها بزند که کم
 نقشان سنگی کند و محتاج آب شوند پس عرض کردند اگر حالا کسی دیگر برود جلواتها
 بگیرد و حاجت برفتن کسی نیست خلاصه ما سوار شده فرستیم برای تماشای معدن تازه که
 همین کوه در سمت مغرب واقعست و دو سالی میشود که آنجا را انکشاف نموده قدری هم در آن
 کوه اند راه کوه چون سخت بود از کوه پائین آمده از پای جهان کوه فرستیم اشخاصی هم که
 بخاره رفقه بودند از عقب سیده تعریف میکردند که بقدر پانصد فرج طول مناره است و پاهای
 متعدد دارد و بعضی از جاهها خیلی تنگ و بعضی دیگر بالنسبه قدری کساده است خلاصه رسیدیم

نمره چادر میرزا فضل الله خان سرب الب سطرى زده بودند از آنجا گذشته چند دخت انبوه
 از دور توی ذره پیدا بود برای نهار بطرف آنجا رانیدیم از سرقات این نمره هم گذشته باجا
 انبوه رسیدیم که اکثر دخت زردالو بود و زمینش شبدر زار و جانی خیلی باضا بود آفتاب در آن
 زنده بنهار افتادیم از توی این ذره را بستی که به نیشابور میرود و در تمام خط این راه نمره و
 آبادست اسم این نمره باخوراست محمدالدوله و امین الخضره و میرزا محمد خان و میرزا
 فضل الله خان فتنه سمر معدن جدید و بعد از دو سه ساعت مراجعت کرده امین الخضره چند قطعه
 سنگ آورده بود که طلا هم داشت عرض میکرد در این باب است و نمونه نکش هم همین است
 با تعریف اوضاع نشده کفیم بهترین است که ما اینجا آمده ایم خودمان تا سمر معدن برویم اینجا
 سوار شده بقدر دویست قدمی با سب رفته بعد دیگر اسب نیرفت پیاده شده فتنه تا سمر معدن
 رسیدیم سه سوراخ کوچک تا بحال در این معدن کنده اند یکی از این سوراخها سنگ آهن و
 سرب زیاد دارد و سوراخ دیگر که سنگهای ماسی رنگ دارد و نرم است که با دست میتوان
 سنگت خاک طلا دارد و معدن طلائی صحیحی است ولی قطعه سنگی سیدستقی در دست داشت و نمود
 که پنج دغلی باین سنگها داشت سنگ غریبی بود مرکب از آهن و کوارس و اجزای دیگر نگاه
 کرده دیدم طلای زیادی دارد پرسیدم این سنگ از کجاست عرض کرد دویست در سبکی
 ترقبه که بالای همین ذره واقع است این سنگ را امروز از آنجا شکسته چون سرب داشت و منجمد که

آهن دارد عرض میگرد و مرتب دارد و بکار نمیخورد و سوار شد این الحضره و میرزا محمد خان و میرزا
فضل الله خان هندو باروند بان ده که آتش بایان است و از نمونه این سنگها چند
بیاوردند ملاحظه شود خلاصه اینجا با بگت و تپوی زیادی هم دارد بعضی از سوارها سکار کرده

آوردند بعد از سه کوهی سرازیر شده را ندیم از برای منزل

آسامی و شرح قلعه جات بلوک چولاخی نه از شهر آرا

اگرچه شستن این تفصیل حال نامناسبت باین کرده شن ارد ولی چون از موقع خود ترک شده در اینجا
قریه فرکت) اول سر چشمه رودخانه است بلوکات مشد کشته از آب رودخانه سرد
میشود هوای این قریه سرد است چشمه زیادی دارد من جمله چشمه دارد که از زیر کوه قرضی برود
می آید و در زمان ملوک الطوائف در سر همان کوه قلعه ساخته بودند که آتش با یرم قلعه است
چشمه دیگر دارد که مشهور به چشمه کبان است چشمه دیگری نیز دارد که از زیر قلعه بیرون می آید
و باب شفا مشهور است مردم در اینجا قربانی زیاد میکنند از قلعه فرور تا خاک کلات
دو فرسنگ است و تا اراض قدس و از ده فرسنگ چهل و پنج خانوار سکنه و رعیت دارد

یک چرخ طاحونه و پنج زبج ملک دارد

قریه کازنده که از کثرت استعمال کارده میگویند رودخانه از اینجا جاریست و در بنده
دارد که در عهد قدیم تخته خط سیل بندی ساخته اند و حال خراب است در بیرون در بند محل

آب بخش اهل جلگه است که میان آن چشمه آب گرمی دارد قلعه مزبور یکی خانوار سکنه دارد از اینجا تا ارض آهس هشت فرسنگ و تا خاک کلات نه فرسنگ مارشون زوجهت طاحونه هم دارد قریه کوش (چشمه آبی دارد که اش سرکوش است و چند چشمه دیگر هم دارد که بر روی هم پنج زمین را مشروب میکند از این قلعه و قریه کوش تا کلات هشت فرسنگ و تا ارض آهس نه فرسنگ و دارای هشتاد خانوار سکنه است

قریه جبره (کاریز آب است در نیمه شمالی قلعه کوش واقع و سکنه اش بیست خانوار و ملک مزروعش و زوجهت چشمه و باغی تیز دارد که درخت چنار زیادی دارد و تا اینجا راکسی قادریت هیچ مصرنی برساند مگر مصرف خرای حضرت سید اشهدا علیه السلام قریه ماروشک (از ابتدا محل نشین حکام می باشد بواسطه بسیار سرد و چهار طرفش کوه است در زیر قلعه چشمه آبی دارد که قراقرق مشهور است چشمه دیگری نیز در سمت شمالی قلعه دارد موسوم باق چشمه و چشمه دیگری در سمت جنوب دارد معروف به سرسنگان از قلعه مذکور تا خاک کلات چهار فرسنگ است و تا ارض آهس ده فرسنگ و طاحونه دارد و در این ده زوجهت و سکنه اش صد خانوار است

قریه جنگ (اطلاکس متعلق به قلعه ماروشک بواسطه بیابان است و رودخانه از زیر قلعه جاریست اطرافش وسعت و مسافتی چندان ندارد میت نفع رعیت و نه زوجهت اطفاک دارد

قریه کوچک آباد) کاریز آب است سنگنه اش بازرده خانوار و ملک فرودش سهزود
 قریه بلقور) هواش سرد است چشمه زیادی دارد و دور و خانه تشکیل داده و دوفرنک تا
 از آنجا آب بارشک متصل شود و جاده کلات از جنب همین قلعه است که منحصر همین است تا
 اصل کلات چهار فرنک مسافت دارد و تا قلعه جات کلات که بر دروی مشهور است و

فرنک سنگنه این قلعه باشد نفر کاش چهار زوجت یکجا هم طاحونه دارد

قریه سنج) چهار طرفش کوه است چشمه آبی دارد و قلعه بسافت یکفرنک در سر کوه دارد که
 مشهور بقلعه عماد و خیلی بنای محکمست دیوار قلعه را تماماً با آجر و صابوح ساخته اند و چند حوضی
 از شک کنده اند که در بهار با از آب باران پر می کرده و ذخیره سال سنگنه آنجا بوده است
 چشمه هم در سر کوه دارد که متعال همین قلعه عماد است در سر قلعه دیگر نیز قلعه خرابه ایست که
 بقلعه یاغیان مشهور است از این قریه تا کلات چهار فرنکست و تا مشهد مقدس ده فرنک
 خانوارش سی نفر اطاقش و زوج و فرد طاحونه اش یکجا

قریه آل) در سر راه کلات واقع و چهار طرف آن کوه است از زیر قلعه آن و در خانه
 قلعه خرابه هم در سر کوه دارد که میگویند کتبا و در آن قلعه منروی بوده و در ستم آمده کتبا
 از آنجا برده است و به آل الوند مشهور است از زیر کوه چشمه بیرون می آید که چشمه پلنگ برینند
 و دیگر فرنگی این قلعه در سر راه بر روی سنگی تاریخی محکوک و مرقوم داشته اند که محمد خان

شیبانی دشت قچاق را چاییده و در مراجعت تاریخ بازگشت خود را از قچاق بر روی آن
 نوشته که هنوز هم آمازی از آن خط باقیست و خان اشی اسم آن سنگ را نوشته است
 خلاصه بیت خانوار رعیت و دوزخ ملک مروع دارد

قریه کلاته) چشمه دارد موسوم به طسرفه فریزده خانوار رعیت دارد زراعتش اکثر میوه است
 قریه اندرخ) از در بند بیرون است ثلثات نقدی آنجا با چولانی خانه است جنیش با بلوک تبادگان
 خواجہ سناباد) قریه است درخت چنار کهنی دارد و تیر سبجان ولی اصفهانی که یکی از
 اولیای حق بوده در آنجا مدفون است کاریزی هم دارد و عیش چهار خانوار و مدار زراعتش کهنه
 فیروز آباد) چشمه آبی دارد و دو خانوار رعیت

قریه سلوکتی) قلعه خرابه است در بالادست قلعه چشمه آبی دارد موسوم بحشمه بان
 اقداش) کاریز خرابه دارد و با پنج خانوار رعیت و یک بزوخ زراعت
 کلر قند) کاریز آبست رعیش ده خانوار مدار زراعتش یک فرد
 عباس آباد) قلعه خرابه است آبادی ندارد

قریه ده سرنج) چشمه آبست و معروف است که حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا
 علیه السلام در زمانی که بمرو تشریف میبردند و از این قریه عبور میفرموده ظاهر است
 در اینجا بنوده عصای مبارک را اشاره فرموده چشمه آبی جاری شده است که الحاح

زج ملک را مشروب بنماید آب چشمه اش زستان تابستان گرم است مردم بر سال
در آنجا قربانها میکنند و هر کس مرضی داشته باشد از برکت امام شفا یابد و پیش

خانوار املاکش بشت زو حبت

روز یکشنبه بیت دوم

امروز بجای رزقه هزار را در منزل خوردیم کافه خوانی زیادی داشتیم تمام روز را
خواندن نوشته‌جات گذشت صبح پسری بن ده دوازده سال بجهت آوردند که دومی بسیار
بلند داشت دو تنه و سیاه رنگ از پشت سرش آنچه بود خیلی چیز غریبی بود آینه حضرت
و میرزا محمد خان که صبح بعد نایان رزقه بودند بعد از ظهر چند قطعه شک از نمونه معدن آنجا
فرستاده بودند خوب شکمائی بود ذرات طلا زیاد داشت آشب در قطعه خرابی
بود که منظر دیده دارد آتش بازی کرد

روز دوشنبه بیت ستم

امروز باید مشهد مراجعت کرد صبح سوار شده از جهان را بی که آمده بودیم مراجعت نموده
آمدیم تا بجای که کالکه حاضر کرده بودند قبل از رسیدن بکالکه چند نفر پیاده همراه آیدند
بودند شجاع الله و آنها را از این شهر معرفی کرد محمد امین خان پسر آقا خان خوری
قربان خان برادر محمد امین خان محمد رضا خان برادر امین خان پسر محمد امین خان پسر

دیدن آنها سوار کالکده شده رانیم برای ده جلدک که نصف آن مال میرزا احمد خان پسر بیست خان
 تیموریت خیلی راه بود کالکده یکسرف تا دم ده و باغ ابتدا از ده نوچاه که متعلق به بیست خان ملک
 و متصل بجلدک است گذشته بعد بجلدک رسیدیم امین حضرت نهار را در باغی حاضر کرده بود
 پیاده شده باغ رفقه نهار خوردیم چون قرار شده بود که در کنالدوله فوج ترشیری و
 فوج قرانی و سواره سبزواری را ساعت بغروب مانده بیرون شهر حاضر کند که از آن
 حضور بگذرند چهار ساعت و نیم بغروب مانده سوار استیاده بطرف شهر رانیم از کالکده
 گذشته بکالکده نشته آمدیم تا نزدیک شهر که فوج و سوار حاضر شده بودند از کالکده پیاده شده
 سوار استیاده بطرف سوار رانیم در کنالدوله و ستارالملک هم پیاده ایستاده بودند
 اول سواره سبزواری بسر کردی حاجی فرامرزان کرایلی ایستاده بودند بعد فوج در
 بود بسرتپی حسینعلی خان قرانی که با صاحب منصبهای خودش ایستاده بود بعد فوج ترشیری
 بسرتپی محمدحضر خان پسر محمد و نمان نایب جا را ایستاده بود از سواره و افواج گذشته
 سواره داخل شهر شدیم در میدان سوار کالکده شده برای حرم مطهر رانیم زیارت کرده
 بیرون آمده بمنزل آمدیم امین حضرت از میان آمده باز بعضی سنگها آورده بود که در نزد
 داشت در شهر بجزیه شد چیزی نداشت اما سنگ ماشی معدن ترقبه که بجزیه شد طلا داشت

روز سه شنبه بیست چهارم

امروز نهار را در منزل خورده کار زیادى از قبيل دوشتم بعد از نهار رکن الدوله و مستشاران
 خانين جوان را بحضور آورده حيدر قلیخان باقى را که رئيس ديوانخانه حدنيه مشهد و بيگى
 شهر کرده بوديم بحضور خواستيم بعضى فرمايشات باو فرموده و دستور العلماء داديم و پونحن
 هزاره را هم که احضار فرموده بوديم بحضور آمد يوسف خان چنانکه پیش هم نوشتيم با پانصد خانوار
 هزاره در قلعه حسن آباد منزل دارد ولى عمده خانوار هزاره که سه هزار خانوار ميشود با اين
 پسر پونحن در کتبه پيه که نزدیک مشهد است مى نشينند نوز محمد خان پسر برادر پونحن
 هم که در کرات مى نشيند بحضور آمد دو ساعت و نيم بغروب نمانده خبر آوردند که حاجى ميرزا
 ستونى شيرازى که قلم رکاب مدتى ناخوش بود فوت شده است

روز چهارشنبه بيت و تخم

نهار را در منزل خورديم بار کار زيادى داشتيم رکن الدوله اجزای ديوانخانه مشهد را
 آورده بیکان بیکان معرفی کرد و حيدر قلیخان رئيس ديوانخانه با جمعى جزا بودند تا ساعت نهم
 نمانده مشغول کارهای متنوع بوديم سه بغروب نمانده سوار شده فرستيم بزيارت نماز را با لای
 سر حضرت خوانده بعد قدرى کرده مش کرديم بعضى از علمای مشهد و خيره را بحضور آورده بودند
 استاده ملاقات نموديم آسامى آنها از اين قرار است حاجى ملا عبدالله کاشى شيخ
 عبدالرحيم محمد توه ميرزا عسکرى نام جمعه که جوان سينه خوش بيانيت آخوند خمى که از

زیارت آمده است حاجی ملباقروا خط که تدریس در مشهد بوده و پس فردا بطهران رسیدند
 بعد سر قبر امین السلطان مرحوم فرستیم کتبیست که امین السلطان را در آنجا دفن کرده اند و آنرا
 را امین السلطان جدید آینه کاری میکند همین روزها چوب بست کرده مشغول کار شده بود
 بعد فرستیم بشکین خان حضرت که بدرسه کوچکی نگاه میکند و از بناهای حلینتی میرزای رکن اندو
 مرحوم است و از آنجا بکتابخانه حضرت فرستیم که حاجی سیف الدوله مرحوم در اوقات تنویری با
 خود ساخته است کتابخانه خوبیت پند زیادی میخورد فرستیم بالاکتابها را تماشا کردیم و دو جزوه
 دیده شد بخط مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که رقم هم فرموده بودند شاه عباس مرحوم
 وقف کتابخانه حضرت کرده است بخط و تشریح بهائی علیه الرحمه و همچنین چند جزوه قرآنی بخط
 حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و یک قرآن تمام بخط مبارک حضرت سید تاج علیهما السلام
 با رقم باسم مبارک آن امام جام بود همه با تصدیق خط شیخ بهائی علیه الرحمه این سه قرآن از
 نفایس دنیا است و همچنین خط شریف از علیهم السلام است از این کتابخانه پانزده کتابخانه
 اول فرستیم باز زنده های زیادی باز کرده در اینجا قرآنی بخط با ستم که صفحات بزرگ داد
 دیده شد قدری تماشا کرده پانزدهم آیدیم اوکمای قآن میرزای کتابدار پای خطه بحضور رسید
 رقم بحرم حضرت چراغ روشن کردیم خطبه خواندند رسم تنظیم و خدمت چنانکه معمول است بعمل
 بعد آیدیم مسجد کوه رشاد رکن الدوله و ایلیانی و شیخ متها همه حاضر بودند فرمودیم در بارگاه

که عموم مردم زیارت بیان زن و مرد زیادی از قبیل از جمله در ما زیارت مجوم آورده دو
ضریح مظهر را گرفتند قدری تماشای وضع زیارت کردن عوام مردم را نموده بعد بسرون

آمده بمنزل رفتم

روز خوشنه بیت هشتم

امروز قصد زیارت و تماشای خواجہ ربیع را کردیم صبح از خواب برخاسته سوار کالکه
آزاد و ازه بالا خیابان اندیم داخل کوچه ای تنگ شده از آنجا بکوچه باغ رسیدیم چون
دخم زیاد داشت و کالکه بجهت میرفت از کالکه پیاده شده سوار شدیم از کوچه باغی
تنگ گذشته بسمه افتادیم ازده و باغ سترقه گذشته رسیدیم بخواجه ربیع داخل باغی شدیم
صحن خواجہ ربیع دم خیابان آفتاب گردان رازده بودند نصاری خوردیم باغ بدی درخت
د آب و سبزه زیادی دارد بعد از نماز قدری گردش کرده صحن خواجہ ربیع را ملاحظه نمودم
کسب شخصی دارد که همین ایام چوب بست کرده مشغول تعمیر و کاشی کاری بستند بعد
که نموده و باغ بسیار خوبی از مستشار الملک در نزدیکی خواجہ رحمت برای تماشای
مستشار الملک سوار شده رانیم دو میدانی رفته بدو باغ فرور رسیدیم در باغ پیاده
داخل شدیم کلاه فرنگی دو متر سه و دو حوضخانه و حوض آبی دارد قدری از حوضخانه پائین رفته
در زمین سبزه فرمودیم آفتاب گردان دند نشسته نوجبات و احکام زیادی بود که باید تو

شود سلطان حسین میزرای پیچیدمت و میزرا عبد الله خان فرمودیم نشسته نوشجات را نوش
 و پاک کردند تا یک ساعت بنروب نماند طول کشید بجماعت بنروب نماند سوارا شده
 بلا خطه بدی راه کوچ باغها قدیمی راه را دور کرده رو مغرب شهر و سمت کوه سنگلی را نماند
 از شب گذشته شهر رسیده از دروازه ارک وارد دیوانخانه و عمارت شدیم برگردانده و این
 دستار الملک و میزرا اسمعیل لکنوزی را که برای بعضی فرمایشات حضوری و دستور العمل کارها
 احضار فرموده بودیم حاضر بودند همان شبانه فرمایشات لازمه را با آنها فرمودیم امین حضرت
 و میزرا فضل الله خان سزینب تلکراف و سلیمان خان مهندس و غیره را برای دیدن معدن
 طلائی

بزنشک دو شبیه بزنشک فرستادیم

روز جمعیت و مهمتم

امروز در منزل توقف شد کار زیادی هم داشتیم برگردانده و سایر امرار و این و معارف آن
 و خدام آستانه و غیره بفرانخور حال هر یک خلعت و نشان محال و انعام مرحمت شد سردار
 امیر فضل خان عموزاده کتدل خان و محمد دل خان انخان که کمال است در خراسان ^{قصت}
 و پدیزان امیر شیرعلیخان مرحوم می باشد امروز بحضور آمد یکت پسر جوان و یکت خواهرزاده هم
 دارد که همراه خود بحضور آورده بود پسر مرد هفتاد ساله است بارش سرخ و بنیه قوی تمامه
 عصائی در دست داشت مرد بسیار قافل خوشبختی است از عهد شاه مرحوم که بطران

بود خیلی صحبت میداشت بعد ترخص شده رفت چهار نفر پسرهای عبدالله خان برادر اسکندر خان
افغان که در طهران است و برادر مرحوم شاهنواز خان پسر سلطان احمد خان بسن پشت و نه دوازده
سال تجاوز تن بخور آمدند سردار عبدالله خان در جنگ آخر که سردار ایوب خان با امیر عبدالرحمن
خان کرده بود کشته شده و این پسرها با مادرشان بمشهد آمدند پسرهای بسیار زرنگ با ش
نظر آمدند بزرگ آنها امش سردار عبدالعزیز است و دیگری عبدالرسول خان یکی دیگر عبدالکریم
خان چهارم عبدالحمید خیلی طفلهای خوب قایل هستند

روز شنبه بیست و هشتم

امروز بازار قسطنطنیه معمول کار زیاد بود و ما هم تمام روز مشغول بودیم عصر فریاد زیارت و
بعد از بجا آوردن اعمال معینه رفتم نحو میخانه که در جنب مغربه نایب السلطنه مرحوم است و در آن
تازه اسباب و اشیاء موقوفه خزانة حضرت را نقل بنجا کرده بود اشیاء مختلفه و اسلحه عتیقه در آنجا
و دیده شد اذیل کان و شمشیر و غیره یک کانی بود لاهوری که شاه عباس وقف کرده بود بازه
کان دیگر بود از قدیم ولی زنده داشت نحو میخانه محوطه کوچکیست چند شمشیر کهنه و کلاه خود قدیمی بود
یکت شمشیر دیده شد که تمام خلاف آن نقره مینا کرده بود ولی اصل تیغه آن بسیار آبدار و خوش
دست و تعریفی بود گویا شمشیر آبدار معروفی که میکوبند همین باشد روی آن رقم و عمل اصنفان داشت
معلوم شد که کار استادان اصنفان است دیگر اسباب آلات کوچک مختلف قطعه قطعه یاد

یک مندی بود و مرادید و در سخنی معلوم نبود پرده بوده یا سندان موقوفات والده شاه مرحوم است
 که سالی که زیارت آمده در اینجا گذاشته است یک جاروب کوچک دسته طلایی گوشه نوجوانانه
 دیده پرسیدم صیت عرض کردند حاجی توام الملک شیرازی مرحوم بن کا سیکه متونی باشی است
 بوده این جاروب اساخته و خودش با آن جاروب میکرد است خلاصه بعد از تماشای شخصی
 اسباب آلات موقوفه آیدیم بیرون شخص حاجی میز را شمع مستونی را آورده بر حسب وصیت خود
 و اجازه ما پهلوی قبر حاجی توام الملک که داخل وقت دفن کرده اند

روز یکشنبه بیت و نهم

احمد و باز کارهای مفصل زیادی داشتیم تمام روز را در منزل مانده بکار گذرانیدیم بجماعت
 مانده پیاده رفتیم بقورخانه که نزدیک ارک است رکن الدوله و مستشار الملک و سیف الملک
 و امین السلطنه و غیره همه بودند عبا علیخان برادر امین السلطنه هم که رئیس قورخانه خراسان است
 حاضر بود جوان قابلی است و قورخانه را خوب نگاه داشته است آسبابهای پاکیزه و بناهای
 ذخیره تاما پُر و بطرز خوب و منظم چیده بود این قورخانه از بناهای احسام السلطنه مرحوم است
 رکن الدوله هم تعمیر کرده است جای باصفایت حوض باغچه های گل کاری دارد تمام بناها

را کردش کرده بعد آیدیم بیرون

روز دوشنبه سلخ شوال

امروز هم کارهای مختلف بسیاری داشتیم هوا هم مختلف بود کابوی سرد و کابوی دیگر گرم میشد
 تابستان امروز زود دایع است که باید بحرم مطهره نرفته و دایع کرده فردا اشارت نسبت ^{طهران}
 حرکت کنیم قبل از رفتن بحرم خوانین خراسان از قبل عطا الله خان تیموری یوسف خان هزاره
 و غیره که خلعت و نشان ^{نشان} حایل داده بودیم با خلعت و دست یازات در ارک حاضر شده بخوبی
 رسیدند و مستشار الملک یکان یکان را معرفی کرد بعد بحرم فتمیم زیارت کرده چند نفر از ^{علما}
 در آنجا بحضور رسیدند که از جمله آنها آقا شیخ محمد تقی بخوردی بود حاجی میزرا سیّد محمد
 و کلید دار در ب ضریح مطهر را با کلید نقره باز کرده دو در داشت یک در سبکی بود از آن در داخل
 ضریح مطهر شده صندوق قبر مقدس متوجه حضرت را با کمال شوق و حضور قلب مشاهده
 خوش و وجد زیادی دست داد زمین مقبره مطهره از بلور است خلاصه با حالتی بسیار
 از آنجا بیرون آمده ایستادیم در راست بعد رفیم توپخانه برای ملاحظه بعضی جواهرات حضرت
 که سابقاً توی ضریح بوده قبل از وقت آمده ضریح را جا رو ب تمیز کرده جواهرات فرور را توپخانه
 برده بودند از جمله این جواهرات یک خنجر قیمتی بسیار خوب مرصع بلبل و یا قوت و جواهر قیمتی
 دیگر بود که محمد و میرزای مرحوم تقدیم آستانه حضرت کرده است یک جقه مرواریدی هم
 بود که حسینعلی میرزای فرمانفرما تقدیم نموده است چند جقه دیگر کار بست هم بود یک گلیله
 پشت مروارید ممتاز هم بود که یکی از زینهای هندی وقف کرده است با بعضی آلات و اسباب

نقیضه دیگر خلاصه از توحیدخانه بسیرون آمده دم در صحن مطهره سوار کالکه شده آیدیم منزل در راه

و کوچها جمعیت غریبی از مردم بود

روز سه شنبه غزوه ذی القعدة الحرام

امروز باید انشا الله بطریق رفت و از آنجا رو بطهران خیلی سگر خدارا بجا آوردیم که انیام توفیق شد
بسلامت و خوشی گذشت صبح که پنجواستم حرکت کنیم رکن الدوله و امین السلطان و مستشار الملک
و خوانین اسانی و جمعیت متفرقه از تبریز در ارک حاضر بودند کالکه را هم دم در ارک حاضر
کرده بودند سوار شده از شهر بیرون رفتیم راه کالکه خارج از جاده معمول که فرموده بودیم از
بطریق بازند در کمال خوبی ساخته بودند رکن الدوله و مستشار الملک هم تا طرق در رکاب آمدند
از شهر مشهد تا طرق دو فرسخ است آنجا که اردو زده اند تا طرق نمیفرسنگ مسافت دارد و طرق
در سمت دست چپ واقعه و از آنجا بیچ پیدانیت اینجا هم جزو طرق محسوبت و دارای
یکجا بکار و انرا و چند باب طاحونه است تا طرق بهیت بسیار خوب و معتبر که وقف بر حضرت
رضا علیه السلام است پانصد خانوار رعیت دارد و ده هزار تومان نقد و سه هزار خر و ارغله بود
است قدری که را ندیم رسیدیم بقلعه عسکریه که متعلق بمیرزا عسکری امام جمعه مرحوم بوده و حال
با و لادش سیده است سگنه اش نازده خانوار بربری و زرش دیمی و حاصلش سالی چهل غنای
خوار غلات است دست راست قریه عسکریه ده تعلق پیدا بود که ده منخسرت مال نایب السلطنه مرحوم

و حال خالصه دیوانت قدری دیگر رانده وارد آرد و شدیم نثار را منتهی خوردیم امر بزرگ
 کار زیادی داشتیم مجال استراحت نشد این سلطان فرمودیم نشست و ما عصر کار باقی که داشتیم
 تمام کردیم عصر کنالده و بجزور آمده مریض شد و بشهد مراجعت کرد و هوای اینجا هم خیلی سرد است
 شب در شام صبح الدوله قدری روزنامه اروپا خواند

روز چهارشنبه دوم

امروز باید برویم شریف آباد چهار فرسنگ راه است صبح عند الملك و اینجانی و شجاع الدوله
 و میرزا محصوم خان کارکنان وزارت خارجه و میرزا اسماعیل لنگر نویس و میرزا فضل الله خان ^{مکلف}
 و غیره دم سر پرده حاضر و ایستاده بودند با میرزا اسماعیل لنگر نویس بعضی فرمایشات فرمودیم بعد
 او و میرزا محصوم خان و میرزا فضل الله خان سرتیپ و غیره مریض شده بشهر رفتند پس از آن
 سوار شده رانیدیم قدری که فرسنگ راه بزره و ما بهورا فاد اگر چه راه را همه جایلی خوب و وسیع ساخته
 ولی احتیاطا ما بعضی جاها که سربالای تندی داشت از کالک پیاپی شده سوار است شدیم همه جا
 آمده تا بسر کرده کوه رسیدیم که از پشت سر جلگه و شهر شهید پیدا بود جای خوش و روح بسیار ^{منتهی}
 از روبرو در سمت دست چپ راه میگذرد قریه سنگ بست عطار الله خان تیموریت این قریه
 خالصه دیوان است که حسام التطنه مرحوم احداث کرده است و حالا عطار الله خان تیموری
 در آنجا می نشیند اما خود قریه سنگ بست پیدا نبود میگذرد از اینجا تا آنجا دوسه فرسنگ راه است

پیش روی بلوک سرجام است که از دو مزارع و آبادیهای آنجا پیداست و این بلوک سبزه
 بقطار الله خان تیموریت سمت راست بلوک بیژن است که منزل شریف آباد هم جزو
 همین بلوک است و نیز سپرده بقطار الله خان تیموریت خلاصه راه همه دزّه و ماهور بود و هر چه میرفتیم
 تمام نمیشد همین حضرت که از این راه به نزدیک زقه بود عرض کرد که پشت این که در ندر باطلی است
 معروف بر باط کلم به آب و چمن دارد قفسه مودیم برود نه راه را آنجا حاضر کند او را ند و ما خود را کرد
 بالا آمده بسرازیری تنزی رسیدیم سبزه رباط کلم به از سمت راست پیداشد پیاده شد
 رو با بخار قه معلوم شد سبزه آنجا چمنی است که رو نمکلی گذاشته چشمه آب صافی داشت که بقدریک
 شک آب از آن جاری بود سر چشمه بنا را قاده بنا خوردیم از اینجا به نزدیک کفر سخ
 راه است که از همین راه آنجا میروند از شریف آباد آلی تربت حیدریه سه منزل راه است بنا بود
 که از راه تربت و ترشیز مراجعت کنیم چون از راه قدری دور شدیم و مردم هم از کم آبی و بدی آنرا
 عرض کردند که موقوف داشته از این راه آیدیم بعد از نه سوار شده ابتدا قدری با کلسکه
 زقه راه سربالا و صعب شد از کلسکه پیاده شده سوار شدیم از اینجا تا شریف آباد باز کفر
 یکی راه است نزدیک شریف آباد باز یک سرازیری بدی دارد که عبور کلسکه مشکل است و
 اگر چینی خوب ساخته اند اما ما همه جا با اسب آیدیم از آن سرازیری پائین آمده باز یک که در کلسکه
 دیگر هم که قدری سربالائی و سرازیری داشت طی کرده بشریف آباد رسیدیم شریف آباد و

کاروانسرای بزرگ معتبر خیلی خوب دارد که از دور پدید آید کمی از آن دو کاروانسرا را تسبیحان
 قرانی بنا کرده و دیگری راجاجی حسینخان نظام الدوله شاهسون کاروانسرای نظام الدوله ^{منظر}
 کاروانسرای بزرگ خیلی خوبی آمد باید سی چهل هزار تومان خرج آن شده باشد و از قرار یک ^{سنگ}
 هنوز ناتمام است که باید اولاد نظام الدوله تعمیر و تمام کنند

روز پنجشنبه سیم

امروز باید برویم بدیز آباد می گفتند راه مستقیم چهار فرسخت آما چون از راه بیژن آمدیم معلوم شد
 که راه معمول چه قدر راه بوده است ولی از راه بیژن که ما آمدیم مخبر شک بود خلاصه صبح از خوا
 برخاسته سوار شدیم و شب هوا خیلی سرد بود صبح هم سرد بود و بیرون سر پرده عقد المکات و
 امین السلطان و شجاع الدوله و خوانین خراسانی و آخان جمعی حاضر بودند سردار محمد ^ش خان
 هم بایک برادری خیلی از خود کوچکتر که امش اسمی خان است و با مجال او رانده بودم صاحب بود
 شجاع الدوله از انجام خص شده مراجعت بمشهد کرد سردار محمد ^ش خان تا منزل دیز آباد در
 رکاب است خلاصه می گفتند که از راه بیژن بلدیت داشت آورده بودند جلوانقاد و در مشرق از راه
 بیژن بطرف دیز آباد رانیدیم سوار زیادی در رکاب بود با سردی هم از عقب می آمد که خاک
 زیاد می بکوبی آورد هوا چنان سرد بود که آفتاب هیچ اثر نداشت از اینجا دور راه بدیز آباد در
 کمی راه سمرقند هست که طرف دست راست وی تپه واقعت و در سفر سیه سال قبل که بمشهد

مقدس رستم از راه سرخه و عبور کرده بشریف آباد رستم اما بلد امروز راه را میان بر کرده از توی دره
 آیدیم و سرخه ده را ندیدیم همه جا از توی دره رانده ما رسیدیم بمزرعه قلعه نو خانوار کمی وارد طرف
 قلعه رازراعت کرده اند قلعه نو جزو سرخه ده است قلعه کهنه هم در قلعه نو است که سعد و دوی خانوار
 در اینجا سنگی دارد اینجا خاکش تمام سرخست مثل گل ارمنی و از اینجاست این مزرعه را سرخه
 میگویند در سفر مسجد سال قبل سرخه دست حاجی مصطفی قلی بیگ در بان باشی بود امروز پرسیدیم
 عرض کردند حاجی مصطفی قلی بیگ خودش فوت شده و سرخه ده حالا دست پسر اوست تمام
 این صحراها سنگ کوارس دارد و سنگهای خوب مختلف الان زیاد است قلعه نو فسات بسیار
 خوبی دارد که بقدر سنگ آب از آن جاریست آبی در کمال صفا و سردی که تا بحال در صفا خرابان
 آب این خوبی و صافی ندیده بودیم خلاصه از قلعه نو گذشته بدنه افتادیم که طرفین آن کوههای
 خاکی و سنگی برد و داشت و حلقه قباغ زیاد از دست کوهها روئیده آمازده شده بود از
 فسات قلعه نو آلی کبکرتنگ دیگر آب دارد باین حضرت فرمودیم با بلد از جلو بیورن فسات جایی
 از برای بنهار حاضر کند خودمان هم از عقب رانده بقدر دو فرسنگی که از توی دره رستم راه شیب
 یک راه مستقیم بود که دره وسیع است و دوراه دیگر دره تنگ که یکی از دست راست و دیگری
 از دست چپ بود راه دست چپ درخت توت داشت و آب کمی از زیر درختها جاری بود
 بقدریکه همان چاه درخت را میراب کند سر این سه راه که رسیدیم معطل ماندیم که از کدام راه باید

رفت بقدر اہم این حضرت برده بود زمین ہم چون شکلخ بود روشن پیدان بود ہر کس و کس
 جای مایسود از شاہراہ ستیقم میرفت آقا من ایستاده دیدم در ذرہ مقابل کلمہ کونفندی محمد
 چو بان آن کلمہ را احضار کردہ پرسیدم تو بیوژنی ہستی عرض کرد بی فرمودیم راہ بیوژن کدام است
 و سوار مائی از کدام طرف زقند راہ ذرہ تنگ دست چپ نشان داد از ہمان ذرہ کہ رو بخوب
 میرفت بطرف بیوژن را ندیم ہمہ جا سربالارفقہ تا بسر کردہ رسیدیم از بالای کردہ جملہ پیدا
 کہ جملہ تربت و سر جام بود از کردہ نہ پائین آمدہ رسیدیم با اول باغات بیوژن ابتدای باغات
 کوچک بود بعد کم کم باشجار بلند رسیدہ ذرہ تنگ شد و کوہهای طرفین بلند این ذرہ چشمہ بود
 ندارد از میوہ باغات بود داشت ولی ہنوز نرسیدہ بود سبب امر و خوبی داشت انکور ہم
 بد بود و پوہ ژن در دست عطارد اندہ خان تیمور است خلاصہ رسیدیم باہل و خانہائی را
 از طول ذرہ ساخته اند ہمہ جاز توئی کوچہای ہمہ رسیدیم بقدر و دست خانوار سکنہ دار
 مسجدی ہم دارد کہ یک چار بسیار بزرگ در آنت از آبادی وہ بیرون رفقہ قریب نیم سگ ہم
 کہ از وہ دور شدیم فغانی بود بقدر نیم سگ آب داشت آفتاب کردان ما را سرفات در سایہ ختی
 زوہ بود و نجاعت بغروب نازہ بود کہ بہار گاہ رسیدیم پایہ شدہ بہار خوردیم بعد از بہار
 نوشتجات بود ملاحظہ کردہ و جواب نوشتیم ساعت و برج بغروب نازہ فراغت یافتہ سوار شدہ
 برای منزل باز نیم سگی از توئی کوچہ باغات رفقہ ما از آبادی خارج شدیم قدری راہ رانندہ یار

بفردا و او که عبارتست از یک کاروانسرا که شاه عباس صفوی ساخته و نظام الدوله حاجی حسن
 شامسون هم در حکومت خراسان تعمیر کرده است چند خانواری هم متصل بکاروانسراست بالای
 کاروانسرا قاتی نیز دارد که بقدر یک چارک آب از آن جاریست چون باد سختی میوزید فرسودیم سرفا
 آنجا آفتاب کردن زدند پیاده شده چای و عصرانه خورده بقدر سوار کالسکه شده رانیم برای منزل
 درین راه موسی خان دم رکن الدوله که حاکم فیابور است و اصلا از افسار رومی و سپه عمومی
 محمد تقی خان حاج الدوله است بحضور رسید دست چپ را بمسافت زیادی که به او داده
 و تپه های بسیاری از خاک سر جام و تربت و غیره پیدا بود آخر راه از گردنه کوچکی با کالسکه بالا
 و پائین آمده بدزده رسیدیم که اردو افتاده بود و سپهر پرده های در آخر اردو توی دزه در سرباز
 که بقدر دو سنگ آب دارد زده و غروب و وارد منزل شدیم آدمهای پیشکار بقدر میت بدو
 صید کرده بودند و عرض میکردند اینجا کبک زیادی دارد و بوی اینجا هم سرد است تا مثل منزل

روز جمعه چهارم

باید برویم بقدمگاه صبح از خواب بخواسته سوار شده یکفرسنگی که راه رستم باز باد از عقب شروع
 بوزیدن کرد و گرد خاک غریب برخواست سواری کالسکه تا یکفرسنگ از راه بواسطه دزدها
 زیاد قدری خطرناک بود بقدر که راه خوب شد سوار کالسکه شده رانیم دست چپ جلگه سبزی
 بعضی ناه و آبادیها هم از دور دیده میشد در انتهای جلگه مسافت ده فرسنگ رفته کوه تنگی که

از جبال تربت است پیدا بود دست راست هم تقریباً بسافت یکفرنگ کوه بزرگ زمانی است
 که متصل به فیما بور شود خلاصه رانده تا رسیدیم به موشان که دست راست در دامنه کوه واقعست
 قلعه محکمی روی تپه دارد اول کسی را در آنجا ندیده خیال کردیم خالی از سکنه است سلطان محمد مرزا
 را با آنجا فرستادیم رفت و آمد عرض کرده بسیار معموریت بقدر صد خانوار سکنه دارد این
 هم که عبور از آن میکردیم همانا زراعت پنبه و کچک و صیفی رعیت موشانی بود این حضرت را
 فرمودیم از جلورود بر کجا باغی و جای خوبی سر راه نظر آفتاب کردان دوهنار حاضر
 سر راه دبی بود موسوم به بنشین که خبر بلوک در دود و از مضافات فیما بور است خود در دود
 کوه دست راست پیدا بود خلاصه رسیدیم باغ کوچک از این دوهنار بقدر آب جاری خوبی است
 آفتاب کردان دهنار خوردیم صنایع اندوله قدری روزنامه اروپا اند حکیم الملک و محمد
 و این خلوت و سایر پیشه متها هم در حضور بودند بعد از نهار بقدره و ساعتی نشسته جواب ایض فر
 امور خارجه و غیره را که از طهران سیده بود نوشته با چاپ مخصوص و انداختیم تا دو ساعت و نیم
 بغروب نازد توقف کرده بعد سوار شده فرستیم سر راه سوار کالسه را ندیم آلی قدمگاه یکفرنگ
 راه بود نیم ساعت بغروب نازد وارد منزل شدیم رقم توی قدمگاه را تماشا کردم قدری خرابی
 باید کن آندوله سازد از توی باغ چند تپه خورده بالا میرود کسند کوچک دارد که بالای سر
 بنا کرده اند چشمه هم دارد که آب سرد صاف کی از آن طربیت هوای اینجا از منتهای سابق کتر است

آغا غالباً با میوزید رعیت قدمگاه میسند مستند بقدر و دست تومان هم مالیات دارند که نمود
بخشیده شده است زمانی که خبر بلوک آرزو دست و در راه دیده ده دانه محمد آباد موسسان بخشین بود

روز شنبه پنجم

آمر و زباید برویم بنیابور پخزنک تمام راه است صبح از خواب بختانه دو ساعت از دست
گذشته آرزو سرا پرده که در همین باغ قدمگاه زده اند بسیر و آنده سوار کالک شده بقدر پنجاه
که رفیم دیدیم پت سواره تیموری بستری علیمردان خان تیموری کنار راه صف کشیده استاده بود
از کالک پیاده شده سوار استیم تا آخر صف سواره رفته با علیمردان خان قدری فرمایشات کرد
بعد دوباره بکالک نشسته را دیدیم این صحرا جلگه وسیع نیابور است و طرف دست راست
یکفرنگ الی و دفرنگ سلسله کوه بزرگ نیابور است که در طول این راه کشیده کوهست بسیار
خوش منظر و شکت بلوان مختلف آرزو و سرخ و کبود و سفید و در دامن کوه و دره با همه آبادی
و اشجار و دوات بزرگ است طرف دست چپ تا چشم کار میکند جلگه و صحرای صاف بیابان
بسیار با روح و ده و آبادی آرزو و طرف بقدر است که بحساب نمی آید آسای دوات جلگه نیابور
چون روزنامه سفیر سابق نوشته ایم دیگر اینجا حاجت نوشتن نیست راه کالک خیلی خوب و هموار بود
همه جارنده تا رسیدیم بده آرزو سفید که طرف دست راست در دامن کوه واقعست بالاتر آرزو
نرخوبی بود اینجا بناها را دیدیم صنایع الدوله روزنامه اروپا میزند سکنه آرزو سفید تمام از آنرا

بستند که نادر شاه افشار آنها را کوچانیده در اینجا نشاند است حالام زبانان همه ترکیت یا
 ده خروجم که نیز طرف دست راست در دامنه کوه واقعت ترک و ترکی زبان بستند خلاصه
 بقرب نمانده از بنارگاه سوار کالک شده راندم باز به منظور دست راست و چپ راه و آبادی
 بودالی شهر میابور بخشی دانات و آبادیها هم سر راه در کنار جاده واقع بود همه آبادیم تا در باغ
 رضوان که منزل بود پیاده شده داخل باغ شدیم این باغ را آما سیردخیان میابوری ساخته است
 سفر سابق هم در همین باغ منزل داشتیم دست چپ فاصله سه میدان کسب کاشی آبادی بود
 پرسیدیم کجاست سلطان حسین میرزای شیخ دست عرض کرد مقبره فضل بن شان دان رحمة الله است

و مقبره شیخ عطار علیه الرحمه هم در دست چپ واقع بود

روز نیکشنبه ششم

آمروز که در میابور اتفاق شد دشب آیین حضرت و سلطان حسین میرزا را فسروده بودیم
 بروند در دامنه کوه میابور جامی برای بنام حسین کسند خود مان هم صبح سوار شده از کنار
 خندق و قلعه شهر رو شمال راندم اطراف شهر باغات زیاد دارد و در رسم مالی ایست که در
 یک برجی از پشت و گل میازند و تمام باغها یک چنین برجی دارد خیلی طول کشید تا از کوه با
 گذشته بصورت افادیم کالک خواسته سوار کالک شده راندم زمین و جلگه میابور خیلی ارتفاع
 دارد و از طهران خیلی بلندتر است سطح زمین اینجا با قلعه پاز چال آهسته طهران مساویست کجا

زمین اینجا نبرد فرج از زمین طهران تقریباً بلند تر باشد که بهای میثابور هم همان شده کوه ابراز است
 آقا از تغایق که بهای میثابور بقدر که بهای دارآباد است نه بقدر قلعه توچال لبسز بقدر رود
 که را ندیم رسیدیم بده صومعه که طرف دست است در سر راه واقعت طرف دست چپ میرآباد است
 بالاتر از میرآباد عشق آباد است آفتاب کردان را سبز عشق آباد زده بودند عشق آباد توی دژ
 واقعت رودخانه از توی دژه جاریست که در بهار آبش خیلی طغیان دارد و حالا بقدر دره
 آب داشت مشهور است بآب برآب سرد صاف بزنده خیلی خوبی دارد خلاصه پیاده شده بهار
 خوردیم پنجه‌نهارا کثرتی حاضر بودند بعد از نهار چون کانه زیاد می‌دایم شستم بلا فاصله نشستم بخانه
 نوشتجات و نوشتن احکام بقدر سیاحت طول کشید تا عرایض و نوشتجات رکن اندو له و غیره
 بلا حظه و عرض رسید و احکام آنها صادر شد سیاحت و نیم بغروب مانده سوار شده از جهان رایی
 که رفته بودیم برگشته یک ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم آسامی علمایکده در میثابور بخوابیدند
 از این قرار است (علمای تربت) آخوند ملا عبدالکحاح و محمد حاجی میرزا محمد باوشیناز حاجی سید خضر امام
 (علمای میثابور) ملا شمس العطار حاجی شیخ محسن قاضی میرزا ابوالقاسم حاجی ملا حسین ^{شیر العطار}
 ملا روح الامین شیخ الاسلام میرزا ابوالقاسم امام جمعه آقا حسین پیرا امام جمعه آقا عبدالقادر
 ملا ابوالقاسم شریعتدار آقا میرزا بابای محمد
 رئیس مکتب افغانه میثابور محمد حسین میرزا پسر محمد مهدی میرزای پسر نوید الله و له مرحوم است

روز دوشنبه مغرم

امروز باید برویم بحسین آباد چهار فرسنگ راه بود صبح دو ساعت و نیم از دستم گذشته از خواب
 برخاسته سوار اسب شده بقدر دو میدان اسب که رانیدیم بعد سوار کالسکه شده اول سردار محمد خان
 افغان مرضی کردیم بمشهد مراجعت کرد بعد علمیردان خان نیموری و بعد حشمت الملک امیر قزاقان
 وستان مرضی شده فرستند امیر قزاقان بخواست فوج قزاقان بایجا آورده سان بد چون پنج
 روز طول داشت تا فوج بایجا برسد ما مطل شدیم سلیمان خان هندس کرجی را فرستادیم با او بد
 فوج راسان بسیند و خبر یاد آورد اما از راسانها باز خیلی هستند که کم کم مرضی شده میرنو بعد از
 مرضی اینها کالسکه را رانیدیم طرفین راه افتد رده و آبادی بود که نیمی اسم آنها را پرسید و نوشت
 بقدر دو فرسنگی که رانیدیم دست چپ دور دی دیده شد که سبزه و باغات خوبی داشت فرمودیم
 نهار را برده اینجا حاضر کنند خودمان هم از جاده خارج شده رو با نجا رانیدیم اگر چه زمین جایی
 بود اما کالسکه خوب میرفت بده رسیده وارد باغی شدیم آفتاب کردان روند نشستیم باغ سبزه
 چهار خیابان ارد تمام درخت کل سبز است که توی بیدیکر کاشته اند درختهای کل هم خیلی بلند
 قوی شده است فصل کل سبز اینجا خیلی تماشا دارد قطعه های باغ را هم توت ابریشم کاشته و بریشم
 عمل می آورند هم این ده قسح آباد و مال حاجی ملا علی تاجر خونی است که چهل سال است اینجا
 متوطن است پدرش نجراسان آمده مرده است و خودش حال چند سال است در اینجاست

حاجی قلاعلی را هم بحضور آوردند قدری باو فرمایش کردیم هنوز گناه بلند و لباس تجار ترک را
 خلاصه خیلی ده آبادتکشی است باغش نیم خلی خوشوضع و از روی سلیقه ساخته شده معلوم است
 با سلیقه است نه از خوردیم نه با خیلی کرم و حسن بود با و میوزید تا عصر آنجا توقف کرده دو ساعت
 برع کم بغروب مانده برای منزل سوار شده از باغ بیرون آمده رو بغرب را نیم زمین نیشاب
 تماش پوک و خاک نرم است دیگر زمین از برای راحت باغ از این بهتر نمیشود اگر تمام جمله
 نیشاب و راغبال کسندیک سنگ پیدا نمیشود صحراها علف شور و خار شتر زیاد داشت از طوبی
 باقره و هوبره و چاخرک زیاد دیده شد خلاصه از زیادی رانده وقت غروب که نور یکان
 اول اردو می نظامی شده بعد از آنجا با قریب مکنفریح با کالکده رانده وقت اذان بارودی
 خودمان رسیدیم اردو می را در صحرا زده اند نه آب کل آلودی از توی سرا پرده ما میکند شب

هو اصاب آرام و حساب بود و نسیم طایم خوشی میوزید

روز سه شنبه هشتم

امروز باید برویم شوراب سه فرسنگ و نیم راه بود صبح ساعت از دسته گذشته سوار شدیم دم
 سرا پرده امین السلطان و مستشار الملک و حاجی محمود خان حاکم تربت حاضر بود امین السلطان
 حاجی محمود خان را معرفی کرد این شخص را امین السلطان حرم زمانی که اداره خراسان با بود
 حاکم تربت کرد و هنوز باین حکومت باقیست باو قدری فرمایش کرده بعد سوار کالکده شد

رانیم راه کالکه خیلی خوب بود صبح مجدالدوله و میرشکار و پنجان سرتپ پسر سعادالدوله
 و علیخان پسر میرشکار بشکار آهوزفته بودند یک بزه آهوپسر سعادالدوله زده بود یک بزه آهوپسر
 مجدالدوله و یک کله آهوپسار یک بزه آهوپسار علیخان پسر میرشکار صید کرده بودند معلوم میشود
 این صحرا آهویی زیاد دارد خلاصه رانیم دست چپ وی تپه آقاب کردان و ذندنها را قادیم
 صنیع الدوله حضور داشت قوروزنامه اروپا و خچاند نهار خورده سوار شده قدری که رانیم راه
 و ماهوراقا قدری دیگر که رانیم شوراب سیدیم ده شوراب از دور خیلی منظر خوشی دارد و آنرا
 کوپکلی است آب شور کمی دارد قلعه بزرگی هم با بروج متعدد از قدیم دارد که عمرهای درمی نماید
 آنها را آورده در آنجا سنگی داده است می نشینند و کلبه کنه شصت بقا و خانوار میشوند سنگهای
 معدنی مختلف هم با انواع اقسام باید در این منزل یافت شود سنگ پا ذره بری که خودمان دیدیم
 دیگر هم اگر بگردند تفحص کنند باید یافت شود خلاصه بنای عمده که اسباب بادی این شده
 یکی کاروانسرای بسیار خوب آجری معتبر است که هفت هشت سال است متشکلا ملکات
 و دیگر یک چاپارخانه خوب است که خیلی نمایش دارد و سه پرده های ناراد و سه میدان آب بالاتر
 از ده زده بود زمین اردو تانها خاک نرم خشک دارد و منزل شده قدری استراحت کردیم بعد
 نوشجات خوانده احکام آنها را نوشتیم در این منزل چون آب کم است اردوی نظامی بیف ملکات
 حسین آباد حرکت کرده یکسفر تند بنک کلید در که سرخه خاک نیا بور و سبورا است و در آن

منزل بردوی ماغنی خوانند

روز چهارشنبه نهم

باید رفت بیده و کاروانسرای سرپوشیده که خاک بنزدار است و شش فرسنگ و نیم راه
 سردسته ساعت از خواب بجاخته بجاغت از دست گذشته سوار کالکه شده و زانیم تخته را
 کالکه قریب نیم فرسنگی راه دور شد با کالکه آمدیم دوباره بیده شوراب و کاروانسرا و از آنجا
 گذشته بجاده افتادیم راه بمجه جگله و قره و ماهورا ولی با وجود بدی راه کالکه را خوب
 ساخته بودند که بمجه کالکه براحت میرفت اینجا کجک تپه زیاد است در این راه یعنی از شوراب
 آلی سنگ کلید در که آخر خاک نیشابور و اول خاک بنزدار است آب بیخ یافت نمیشود و فرسنگی
 که از شوراب طنی راه کردیم رسیدیم بسنگ کلید در چشمه آبی دارد و خود قلعه سنگ کلید در دیده آن
 که بقدر بنفذه پنجه خانوار سکنه از عرب نادری دارد در دامنه و اقصی سمت دست چپ این
 کاروانسرای سرپوشیده از بناهای شاه عباسی است که حشمت الدوله مرحوم در زمانی که
 حکومت خراسان داشته این کاروانسرا را تعمیر کرده است بقدر دو میدان آب ایجاد شده
 دست چپ نوی صحرا بنهار افتادیم صنیع الدوله قدری روزنامه اروپا ند بعد از نهار سوار کالکه
 شده زانیم طرفین صحرا خشک و بی آب است دست راست فتنی میشود بته های کوتاه و دست چپ
 تا چشم کار میکند جلگه هموار بی آبادیت و فرسخ دیگر از این صحرا نمانده تا رسیدیم بده صحرا

آب زعفرانی از کوه ملی به بارگاه آبش زیاد است ولی این فصل خیلی کم میشود مگر سابق ذر عفرانی
 منزل کردیم ولی این سفر بواسطه کمی آب منزل نکردیم کاروانسرای بزرگ خیلی خوبی دارد که
 مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم شواهی برای بنای این کاروانسرا داده بود حاجی مصطفی قلیخان
 برادر شاطر باشی مرحوم که در آنوقت حاکم تبر و تبر بود است خود حاجی مصطفی قلیخان هم تنخوا
 روی آن گذاشته این کاروانسرای عفرانی را ساخته است حالا قدری تعمیر لازم دارد حکم
 فرمودیم شاهزاده تیرالده بشراکت رکن الدوله این کاروانسرا تعمیر کرده بماند ذر عفرانی
 بقدر چهل پنجاه خانوار رعیت دارد که اینها هم عرب هستند و در اینجا با همین آب کوه گذران میکنند
 قدری که از سنگ کلید در کشتم شاهزاده تیرالده و پسر میرزا حاکم سبزوار را دیدیم اینها است
 بجزوز خواسته قدری با او فرمایش کردیم از جایی که امروز نهار خوردیم قدری که کشتم قلعۀ آب
 منهدمی دیده شد که جز آثار دیواری هیچ از آن باقی نمانده بود این قلعۀ خراب معروف بقلعۀ سلطان
 و آب انباری حشمت الدوله مرحوم در اینجا بنا کرده که دو بادگیر دارد و معروف بآب انبار
 حشمت الدوله است فرسایدیم معلوم کردند آب هم داشت خلاصه بقدریکه فرسنگ سنگینی که
 از زعفرانی را دیدیم دود و همت دست چپاه از دور دیده شد که کمی اشمن آب باریک بود یکی
 با شمش آباد است و باقی اینجا با باغ و اشجار کم دارد اکثر آبست و زراعت و در تمام و باقی
 صفحات هم قلعۀ مای خوب محکم بنا کرده و قلعۀ جات همه بر جای بلند دارد و زراعت این حدود

هم اغلب نداشت و خوب هم نمیشد میرسد و در فرنگ سنگینی که از زعفرانی را ندیم بار دوریم
 که در کار و انصرای سر پوشیده است اینجا و در قطعه هم دارد که بواسطه کار و انصرای سر پوشیده
 هم معروف شده است آب هم دارد و ولی از توی ده جاریست عصر باد شدید برخواست که

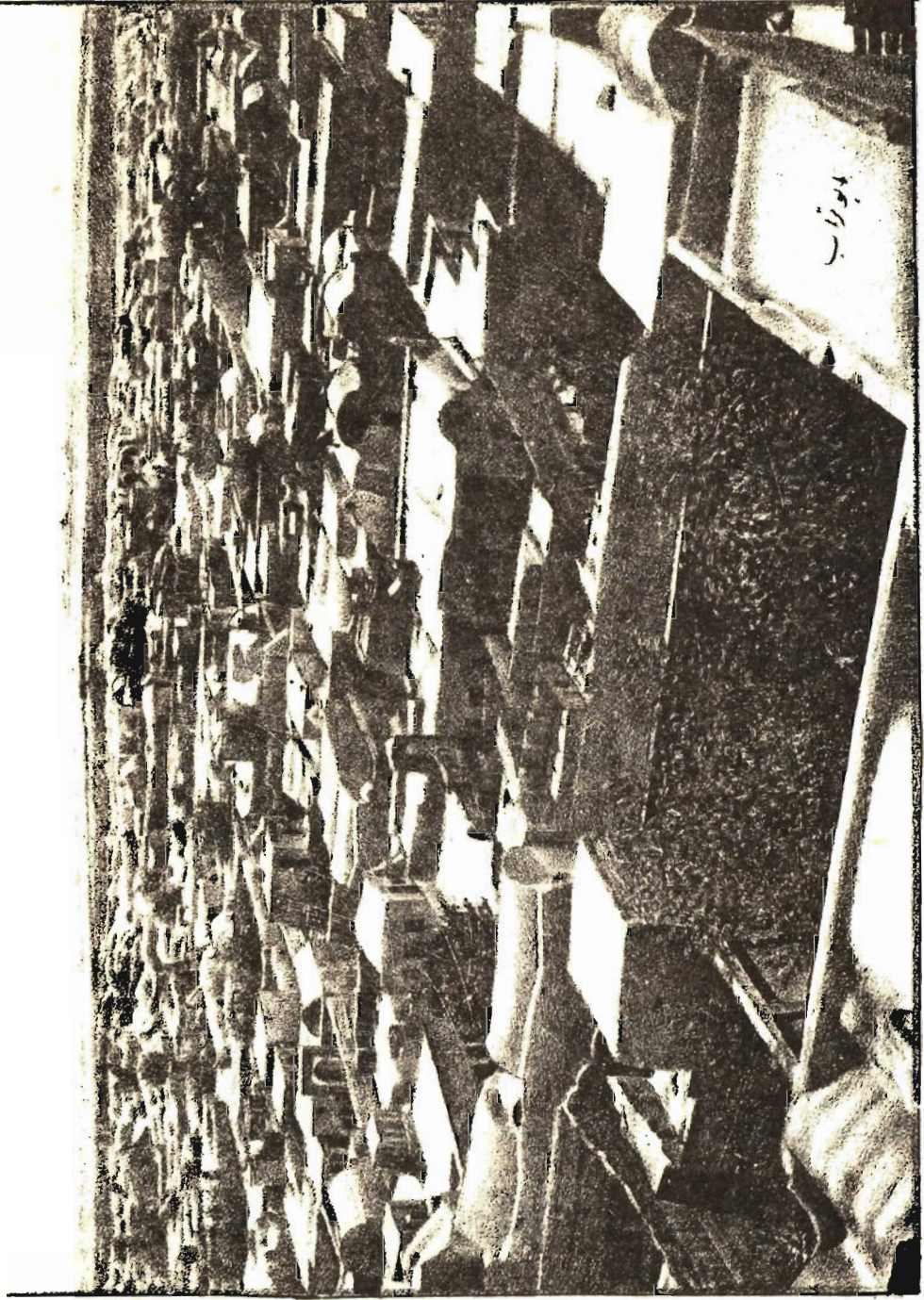
تا آخر شب با کمال شدت میوزید

روز پنجشنبه هجدهم

آمروز باید رفت بنیزوار فریب چهار فرنگ را است صبح یک ساعت و نیم از دسته گذشته بیوا
 کالکه شده دم در سر پرده امین السلطان و متشارا الملک عرض کردند حاجی میرزا عبدالمکریم محمد
 برادر حاجی میرزا ابراهیم محمد بنزداری در اینجا میخواهد حضور برسد کالکه را نگاه داشته فرود
 آمد نزدیک ملاقات و احوال پرسید و از او رفت و بعد ما رانده از کار و انصراده سر پوشیده
 که ششم خلی ده آباد و قطعه خوبی بود تا یکدو فرنگ که از ده سر پوشیده دور شدیم بیج ده آباد
 دیگر در عرض راه دیده نشد بعد رسیدیم بدو حقیقتین که اردوئی سیف الملک در اینجا افتاده بود
 ده خوبیت قطعه برج معتبری دارد و دوات اینجا همیشه بیکدیگر است قطعه در جی دارد و اشجا
 و باغش خیلی کم است بعد رانده رسیدیم به ده زیاد آباد آن هم قطعه برج و قنات آبی داشت
 اما آب قناتش شور بود بعد به ده تقند و بعد نزل آباد و بعد به آزاد منخل رسیدیم که ده بسیار
 آباد معتبریت و مال حاجی میرزا ابراهیم محمد است علاوه بر قطعه که مسکن جنت آنجاست بازوی

صحرا هم طاقها و اطاقهای متعدد بقطار مثل بازار بنا کرده است که جمعی از حایم در اینجا مسکنی دارند
و کوفت بسیار نیز دارند که در اینجا جامیدهند این بناها می طایح قلعه هم خود بقدر یک
بزرگیت طرف دست راست تپه های متعدد بود فرسیم روی تپه آفتاب کردن دند پیدا شده
نما خوردیم صنایع الدوله روزنامه اروپ خواند سنگریزه های بسیار خوب شفاف مثل عقیق درین
صحرا خیلی بود فرمودیم قدری جمع کرد تا اغلب سنگهای خراسان آبی اینجا که دیدیم کوارس و
خوب است اگر کردی شود سنگهای قیمتی خوب میتوان پیدا کرد بعد از نما سوار شده را دیدیم بعد از
رسیده ازین که میکند رود دیگر مصنی و سواد شهر سبزوار پیدا میشود آرد ماتی که باز در عرض راه دیده
دست راست در دامنه کوه دبی بود موسوم بحیر آباد که باغات و اشجار داشت بزخلاف دات
قرای دیگر این صفحات که هیچ باغ و درخت ندارد و دیگر هم بود زیر دست حیر آباد موسوم به ^{دندان}
خلاصه رسیدیم شهر مقبره کهنسندی سر فر فرحوم حاجی غلامادی علیه الرحمه میبازند از قراریکه
میرزا یوسف متوفی الممالک بانی انست و بقدره و هزار تومان تاجال شرح کرده مقبره مرحوم حاجی
سمت دست چپ معبره وقت و طرف دست راست مقابل مقبره کاروانسرای بسیار عالی
بنا کرده مشغول ساختن بودند این کاروانسرا حاجی فرخزخان یوزباشی سبزواری میبازد
کاروانسرای عالی جویت قبل از مقبره و کاروانسرا اول مصنی رسیدیم در مصنی حاجی میرزا ابراهیم
شرفیقدار مجتهد سبزواری را دیدیم که با استقبال آمده است کالکند را نگاه داشته قدری با حاجی صحبت

شهر سبزوار از سمت شمال



و ششم بعد کالکه رازده هزاره کالکه که تیرانده و لاکنسار خندق شهر ساخته است همه جا آمده تا در بیابان
 که سر پرده مار زده اند این باغ هم مال حاجی میرزا ابراهیم محمد است غالب مزایع و املاک سبزوار متعلق
 به حاجی میرزا ابراهیم یا مال حاجی فراخ خان است عجب اینست که تمام دامانی که امروز در این راه بودیم
 همه در کنار جاده واقع بود و قناتی که از دامن کنده اند در طرف دست چپ جاده بمسافت ده
 فرسخ برسج قنات آب حوالی جاده آقابی شده مزرعه احداث کرده اند و اتفاقاً بقدری است
 قدم بلکه صد قدم تفاوت با یکدیگر نداشتند و همه کو با در یک خط و بیک حالت بود

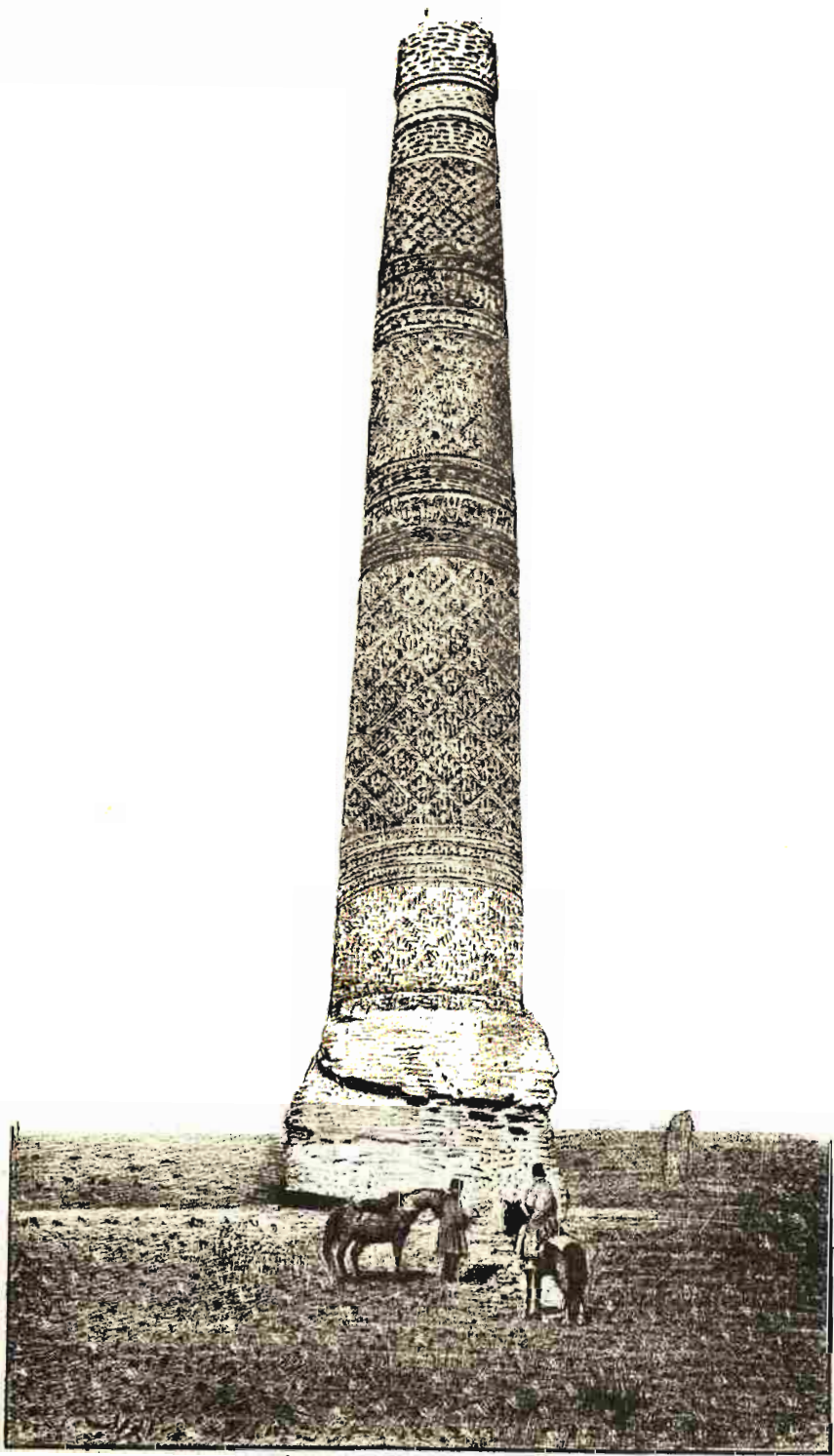
روز جمعیه یازدهم

امروز در سبزوار اترق شد و تمام روز را بکار گذشت فرمایشات و کار زیاد می از سریل با
 امین السلطان غیره و غیره و ششم همه را امروز تمام کردیم بعد از نهار حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار
 و جمعی از سادات و علمای سبزوار بحضور آمدند با آنها قدری صحبت شد بعد از رفتن آنها اعیان و سواد
 سبزوار بحضور آمدند که اسامی آنها از تقریر است

علماء حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار حاجی میرزا محمد علی حاجی میرزا عبدالکریم حاجی
 میرزا مهدی حاجی سید محمد علی میرزا عبدالاحی قاضی سبزوار حاجی میرزا آقا
 معارف و اعیان) حبیب الله میرزا دین نگراف میرزا محمد خان ستونی میرزا محمد حسین زنی
 میرزا ابراهیم ستونی میرزا امین علی قاضی آقا حسین کلانتر محمد حسنخان

روز شنبه دوازدهم

امروز باید رفت به تریود چهار فرسنگ و نیم راه است صبح از در اندرون بیرون آمدیم سوار
 کالک شدیم از بیرون شهر دیدیم از چند بناغ محوطه شهر عبور کردیم که تماشاگران فراوانی بودند بعد بجاده
 حاجی میرزا ابراهیم شریعتی رسیدیم کاروانسرای در سر راه میسازد که قریب با تمام است خیلی خوب است
 خواهد شد خلاصه را ندیم بقدر تعمیر سنگی که راه طی شد رسیدیم بدو خسرو که در دهی خیلی بزرگ آباد است
 خسرو که قدیما شهر بوده حالا هم بقدر هزار خانوار سنگنه و باغات متعدد خوب دارد و آمار خسرو
 مشهور است بسیار خوب اناری دارد مناری که سفر چندی سال قبل در اینجا دیده بودیم بهمان حالت
 باقیست بقدر سی فرسخ ارتفاع دارد و این منار مناره مسجد شهر خسرو که دیده است خیلی خوب
 باقی مانده ایم ده از کالک بیرون آمدیم سوار شدیم تا نزدیک منار رفته قدری تماشا کردیم
 عجیب باقیست قدری تعمیر لازم دارد و بنیرالدوله حکم شد تعمیر کند بالا تر از ده خسرو که در دهست
 به آباری اما خزانه در آباری مدفون است میگویند فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است آباری
 هم خیلی آباد است و خانوار زیادی دارد خسرو که در آباری برود طرف دست راست جاده
 خلاصه همانطور سوار اسب از صحرای طرف دست راست جاده را ندیم یک روز نامه پاره شده بودیم
 دست صنیع الدوله میخواند قدری که فرستیم دوباره بجاده افتادیم سوار کالک شدیم را ندیم کوهستانی
 طرف دست راست نزدیک است بلوک طبرستان بنزد در دامنه کوه واقعت بنزدی اشجار



مناره فرخنده، مشهد، خراسان

باغش از دور پیداست رشته کوههای طرف دست چپ خیلی دور است و جلگه اش وسیعتر
 و بلوک کوه میش در جلگه دست چپ اقصی از سنوار با این طرف مات عرض راه همه سبز و شیار
 دارد برخلاف مات آن طرف که سمت مشهد بود که هر چه ده و آبادی دیدیم همه بی باغ و درخت بود
 خلاصه باز بقدریکه سفر کنی که راندم رسیدیم بدو پیر اسپر اصل اسم ده اسپر است چون پیری در سخا
 بدفون است که گنبد و بقعه دارد و گنبد پیر اسپر مشهور شده است ده بزرگ آباد است بالای
 ده سرفات آفتاب کردن راز ده نهار حاضر کرده بودند قاشق بقدر یک نکت آب دارد
 انکال لود بود بر نکت سنج خاک اینجا تمام سرخست و با نیواسطه اش هم سرخست مسافت
 زیادی بنهار گاه مانده باز سوار شدیم یکدسته با قرقره از صحرا پر و از کرد و تفنگ و لوله را
 دو با قرقره در روی هوا باد و لوله تفنگ زوم بقدر دو قاز لاغ صید کردم روی تپه های
 بالادست ده تپوی زیاد دارد مردم هم خیلی شکار کرده بودند امروز در صحرا آبجوی یادی هم
 بوده مردمی که قبل از ما آمده بودند خیلی شکار کرده و زنده بهم کز قه و باقی را کزیزانده بودند
 خلاصه پیاده شده نهار خوردیم و تا عصر در نهار گاه توقف کرده عصری سوار شدیم خیلی
 راه آمده تا بجاده رسیدیم سوار کالکه شده راندم وقت نوز یک که نزدیک غروب بود
 وارد منزل شدیم اردو را بالادست ده ریو در دست کوه سراب ده آرد و زعفران کوه
 هم بالای اردو در دامنه کوه است توی سراب ده درخت نخل سفیدی بود آب هم داشت

آتش بازل آلود و سنج زنگ بود آمد ز سوار ما خیلی آبوشکار کرده دو آبویم زنده کز تبه بود
بجنور آوردند پیش این حضرت فرستادیم داد بشما ببردند توی صحرا ما و ارا که کرد

روز یکشنبه سیزدهم

امروز باید رفت بسود خرابا صد خرو) چهار فرسنگ سکین راه بود دو ساعت از دسته گذشته از
منزل سوار شدیم و چون اردور انمیرنگ بالا ترا زده در دو مسنه کوه زده بودند تا دو باره آبیم
بده ریود و بجاده معمول قادم سه ساعت تمام از دسته گذشته بود کنار رودخانه و نهر تا تمام درخت
فلفل بود دست راست جاده بقدر یکفرسنگ یکفرسنگ و نیم فاصله منتهی بکوه میشو که پشت این
رشته کوه محال جبین است و کوههای رنگ رنگ عجیبی است دست چپ برفت
دو فرسخ فرسخ منتهی بکوه میکرد و دو فرسنگی که راندم دست چپ کنار جاده نهر آبی بود و کنار
نهر درخت فلفل زیادی داشت همانجا آفتاب کردن و دندانها خوردیم صنایع الدوله روز
اروپ خواند آبی که از این نهر جاریست نیز سنج است در این دو سه منزل هر چه آب دیده
سنج زنگ بود میگویند برای اینکه آب پیاپی دستها برسد مخصوصا کل سنج باب نیز تپند و
واسطه بی آب اغلب ناهای مردم در اردو تلف و ناخوش شده اند امروز مجد الدوله و
اکبرخان بشکار آهوزقه سکار زیادی کرده کشته و زنده آورده بودند خلاصه بعد از نهار سوار
شده راندم راه کالسه دیگر چه جان خوبت تمام راه صحرائی مسطح هموار است دو فرسنگ و نیم از

منزل دور شدیم کوههای دست چپ منتهی بجلگه وسیع صحرائی بجایمان گردید که محال گاهه و
 و کوشش سبزواری است و آخرین جلگه منتهی میشود باواخر خاک ترشیز و ابل قطن راه زیادی را بدیم تا
 رسیدیم بدیهه که ده بسیار معتبریت باغات بسیار و قلعه معتبری دارد اما آبش نازک است
 و قمرز است کار و نسرای بسیار خوبی هم در اینجا در دست راست جاوه حاجی میرزا ابراهیم
 سبزواری شریف تازمانه بنا کرده است اردوی نظامی سیف الملک که دیروز از آن منزل جلو آمد
 و در آن منزل کرده بود دیده امروز هم در محله اتراق کرده اند سیف الملک و سلطان
 (سیف الدوله) بخنور رسیدند قدری با آنها فرمایش شد از قریه حمر تا سوخ (صد خرد) یکفر
 راه است ساعت بغروب مانده بود خور رسیده وارد سرپرده شدیم باز سرپرده را بقصد یکیدن
 بالای ده زده بودند سوخ هم ده بسیار معتبریت قلعه خوب باغات متعدد و در آبش باز

سرخ است مثل آب سیل

روز دوشنبه چهارم

امروز باید برویم نریمان چهار فرسنگ تمام راه است ساعت از دسته گذشته سوار شدیم دم
 سرپرده تیرالدوله و مستشار الملک ایستاده بودند تاجراد قاضی شود خیر طاحن قاضی میرزا
 شود خرم حاضر بود مستشار الملک اور معرفی نمود بعد از ملاقات و سوار کالک شده بران اقدام
 بنقاد و نرسواران نریمانی هم که همه سوارهای خوب شیبی هستند کنار راه صف کشیده ایستاده بودند

سرکرده این سوارستان فریانی است که در برپدر و فرزندان بزرگ بود اند خود حستان
 هم پرورد خویش بعد از ملاحظه سواران را زنده بقدر یکفرسنگی که فرسیم طرف دست چپ تو می صحرا
 خشکی بنهار افتادیم سرسوار مسیح الدوله روزنامه اروپا ندیدستی معنی که از فریاد او را
 سرمدن فیروزه فرستاده بودیم و عرض میکردی معنی معادن دیگر سراغ دارم اینجا بخشود
 رسیده یعنی سنگها از سرب و مس وغیره آورده بود همه را این حضرت همراه برداشت طرف
 دست چپ تا چشم کار میکند جلگه است وسط جلگه کویر هم دارد طرف دست راست بقاصه
 غیر سنگ کوها و تپه های پست کوتاه دارد تمام صحرا بوی ته خاکست خالصه بعد از نما
 سوار شده از توی جاوه دستیار و بنزل را ندیم بقدر یکفرسنگی که راه طی شد طرف دست راست
 در دست کوه و داورزن است که در فرا اول که بشهد فرسیم از جاس آباد کبیر آمدیم در داور
 نزل کردیم داورزن تقریباً غیر سنگ دور از جاوه افتاده است این سلطان مرحوم
 بهت شب داورزن توقف کرده و در همین جا بم فوت شده بود امروز باز در این صحرا آب و
 زیاد داشت اما چون خدغن شده بود کسی تفنگ نیندازد و یکسنگ را میکرد از داورزن
 آلی فریانی یکفرسنگ سکین است خلاصه ساعت بغروب بانه وارد فریانی شدیم تا
 بحال فریانی نماندیده بودم دیوارش کوتاه است اما قلعه برج معتبر خوبی دارد خیلی آباد است
 تقریباً سیصد خانوار رعیت دارد اهلش خیلی معتبر و متمول هستند کاروانسرای خوبی هم دارد

که میگویند اصلاً از بناهای شاه عباسی است آنها حاجی بیستی تاجر کاشی تعمیر کرده و خیلی خوب ساخته است
سوامی کاروانسرا بناهای خوب دیگر هم از قبل آب انبار و بالاخانه و غیره دارد آبش هم از قنات
بقدرسه نک آب دارد مثل بسیار معتبر است اسم زمین مگراف فرینان نیز را مادی نشت
روز سه شنبه پانزدهم

امروز در فرینان اتراق شد هوای اینجا خیلی گرم است مثل تابستان طهران نسیم هم هیچ نمیوزد
که خنک می هوا فرید که ما بود تمام روز در شغول کار و کاغذ خواندن روزنامه خواندن غیر بودیم
امروز این حضرت و حاجب الدوله رفتند عباس آباد و میان دشت که قرار نظم آب رابند
روز چهارشنبه شانزدهم

امروز باید برویم عباس آباد شش فرسنگ تمام راه است که از روی ساعت فقیم دیدیم
چون دور بود نصف مردم اردو از اینجا یکسره از برای میان دشت حرکت کردند و نصف دیگر
عباس آباد رفتند خلاصه سه روزه ساعت از خوابی خسته سوار کالسکه شده را ندیم وقت
آمین السلطان و مستشار الملک دم کالسکه حاضر بودند و شیخ الاسلام تربت را که با عظام
آمده ولی ناخوش شده عقب مانده بودیم کالسکه بحضور آورده مغزنی کردند بعد از طاقان
حرکت کرده قدریکه را ندیم رسیدیم بده سویز که اردوئی نظامی سیف الملک در آنجا افتاده بود
قنات خیلی خوبی دارد از آنجا گذشته خرابه از دور دیدیم سوار اسب شده تماشا می آید فقیم

اسم این خرابه بهمین آباد است که در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه در اینجا جنگها کرده اند و از همان
 زمان خراب شده در این ایه بعضی آثار خوب باقیست یک دهه معمور آباد بسیار خوب متصل بهمین
 خرابست که آنهم موسوم به بهمین آباد است خانوار بسیار وفات آب معتبری دارد مردم بهمین آباد
 از زن مردم همه خوش شکل و خوش آب و رنگ هستند گویا جنبشان با سایر مردم این حد و دولت دارد
 در بهمین آباد خراب هم چند خانوار سکنی دارند خاک اینجا با قدری سخت و محکمست که اگر از اینجا
 دیوار یا اطاقی بسازند هرگز خراب نمیشود خلاصه از اینجا هم گذشته قدریکه را ندیم طرف دست راست
 دبی دیده شد موسوم بکابه که جزو غریبان است از محاذی کابه سوار کالسه شده را ندیم طرف
 دست چپ صحرای میپایان کویر است بونه آسان یاد دارد که حلف شوریست و وقتی که
 میچینند آبی از آن بیرون می آید تا صدر آباد فقط بونه آسان دارد از صدر آباد بعد قدری
 جنگل که و طاق هم دارد و بقدر پشت نه فرسنگ که از دست چپ میروی صحرا و جلگه منتهی بکوه
 میشود که پشت این کوهها محال خوار و توران است که خوار و توران از مضافات شاهرود
 و بطام است بالاتر از خوار و توران قلعه بسیار محکم خوبست که آتش در و نه است بقدر
 پانصد شصت خانوار سکنه دارد و همیشه حاکم و نایب آنجا علیحد از حکومت بطام بوده و خیلی
 بسیار محال شاهرود و بطام ندارد و این قلعه هم سرحد با بین خاک خراسان شاهرود و سلطان
 یعنی اتصال بجاک ترشیز خراسان دارد طرف دست چپ می نیربست در محاذی عباس آباد

که موسوم بکوه دوشاخ است آماره قلعه برآمده دارد که در واقع باید سه شاخ بگویند اگر چه از منزل
 شورات تا اینجا هر چه کوه دیدیم همه مخروطی شکل و قلعه است آما این کوه چون و قلعه بلکه سه قلعه
 مخروطی دارد که همه بیک ریشه متصلت باین مناسبت اسمش را دوشاخ گذاشته اند طرف
 راست نیز جلگه است و بمسافت یغفرنگ منتهی بکوههای سیاه کوتاه میشود که پشت این کوهها
 قروند و فیروز آباد و آستر بد است که محال فروریم از مضافات شاپرود و بطعام است خلاصه
 سه فرنگ و نیم تمام که از منزل را ندیم بیک آب انبار و بچ خرابه رسیدیم که گویا مخبرالدوله ^{سیاقا}
 برای تحفظین سیم مکراف ساخته است ولی حالادیکر مسکون محل حاجت نیست در حوالی اینجا
 دست چپ صحرا رانده بنهار افادیم صبح الدوله روزنامه اردو پنج نذ پیشدتها همه در رکاب بود
 بعد از بنهار سوار شده بقدر کیفرنگی که را ندیم بصدر آباد رسیدیم صدر آباد منزلکاهی است که آب
 و آب انبار و کاروانسرای دارد و بقدر بنفده سجده خانولده هم سکنه دارد که دولت آنها را در اینجا ^{نشانه}
 دوستی مواجبه بد اینجا را میرزا آقاخان صدر اعظم مرحوم بنا کرده است و باین مناسبت ^{صدر آباد}
 میگویند بد جانی نیست آب صدر آباد از آستر بد است که کیفرنگ با صدر آباد مسافت دارد
 سمت راست واقعت صحرا از اینجا بعد تمام جنگل طاقت چون اینجا کوز خرد دارد محمدالدوله
 و میرنکار و سواره فرنیانی از اینجا بطرف صحرا رانند که گور پیدا کرده سمت برانند خلاصه را ندیم
 یکفرنگ دیگر که راه طی شد قبل بر شیم رسیدیم جل بسیار محکم خوبیت تماش را بانگ خشن

سه چشمه دارد و میگویند در بهار آب یادی دارد بطوریکه اگر گل نباشد عبور از آب ممکن نیست اما
 حال بجمع آب نداشت زمین اینجا هم شوره زار است که در رستان گل با تلاق یا میوه و در
 واسطه علیانی حال در فصلی احتیاج به گل است کبفرشک دیگر که را ندیم بچشمه کزی رسیدیم
 از اینجا اردویی می پیداشد آرد و نخلی می درسته ما هم راقاده سه چهار چشمه تفاوت دارد که از
 نومی دره ما جاریست ولی گل آلود یعنی آب قتی که از چشمه بیرون می آید صاف است اما قدریکه جاری
 شد بواسطه اینکه متصل با آب میسند گل آلود میشود از اینجا هم گذشته کبفرشک دیگر می که را ندیم آخر
 راه از تپه سرخی تیر عبور کرده رسیدیم عباس آباد که در دامنه کوهی واقعست قلعه خوبی دارد که
 روی تپه بنا کرده آثار و انیسرای بزرگ آب بنا خوب باغات متعدد و بقدر شتاد آبی
 نود خانوار رعیت دارد سکنه اینجا را هم دولت دستی نشانده و از مالیات معاف داشته که در اینجا
 ساکن باشند قلعه بسیار محکم معتبر خوبی هم مخبر اند و در زمانی که خط مکران بخراسان میکشیده برای
 خط سیم و اسباب مکرانی در اینجا ساخته است که احوال خبر عباس آباد یا کسی منزل ندارد و
 وارد آرد و منزل شدیم آشب از اول شب بسیار سخت شدیدی سر کرده تمام تخمها و
 چادرها را از جا کنده بگانه غریبی برپا شد و ما قریب صبح بهین حالت بودیم خواب نکردیم خواب
 و نوکر ما صبح دور سر پرده ما چادرها میکشند اسباب زیادی از مردم را هم از اریل تمامه و
 و عبا و لباس جوراب و غیره برد که صبح اثری از آن معلوم نشد

روز پنجم

امروز باید برویم بمیانشت صبح یک ساعت و نیم از دسته گذشته از خواب برخاستیم باز قدری باد
 می آمد بیرون آمدیم امین السلطان مستشار الملک دم سر پرده ایستاده بود حاجی سید
 داووزنی وکیل الرحایای فرینان و حاجی محمد حسین نایب الحکومه فرینان و آقا محمد علی خان وکیل
 الرحایای سبزوار هم دم سر پرده بنحسور رسیدند بعد از دیدن اینها سوار کالک شده قدری که
 رانیدیم اسب خواسته سوار شده تماشای ده رقم بالای ده عباس آباد قلعه خوبیت و خانواری
 چند دارد کاروانسرای هم دارد ده آباد خوبیت نجرالدوله هم قلعه بمجه ملگرا قلعه در اینجا است
 قدری ایستاده تماشا کرده بعد از همان بلا دست ده رانده از تپه و مابهورهای زیادی گذشته
 تا بجاده افتادیم سوار کالک شده رانیدیم طرف دست راست جاده بمجه تپه و دره مابهور کوچه
 و سمت دست چپ صحرائی وسیع که بمسافت زیادی منتهی بکوه میشود تمام صحرا بونه زار است
 زیاد و حلف شور و انواع بوته های دیگر دارد قدری که رقم راه تنگ شد طرفین کوههای
 کوچک بود بعد نهم تنگ از میان دره و مابهور رانده بعد بکلکه دو ستگاه رسیدیم آمار راه
 دره و مابهور پست و بلند بود قدری دیگر که ماندم بدهنه الهاک رسیدیم قلعه ایستگاه
 هم دارد و سی نفر پنجهی بمیشه اینجا ابله خیال ساختن مستند که مثل خانوار بومی شده ریش سفیدان
 سکنه بنحسور رانده قدری آنها فراموش شد تلا حسی است پیش نماز اینجا است تا حسین نام دیگر هم

بود که مدرس اطفال است سر کرده تفنگچیان امش حسن بیک است اصلا اینها از اهل قزاقان
 هستند که هبیت از حال بیار جند حکم دولت اینها را اینجا آورده سکنی داده از دیوان جواس
 دارند از عباس آباد تا الهاک و فرنگت راه است قدری که از الهاک که ششم طرف راست
 صحرا روی تپه و ماهور با آفتاب کردن دندنها را قادم صنیع الدوله روزنامه از رو خپند
 اینجا هم سنگهای خوب دیده شد مخدنها را فرمودیم قدری جمع کرده به سراه بردا شدند بعد از نماز
 شده بقدر کفرنگت و نیم که از الهاک را دیدیم حبیب الله خان برادر میر شکار را دیدیم روی شسته
 آفتاب کردن کوچکی زده بود بخور رسیده و شمالی از سنگهای فیروزه بسیار خوب بخور آورد
 عرض میکرد پیش از این اینجا معدن فیروزه بوده و کار هم در آن کرده ام قوه چو باشی را فرمودم
 با حبیب الله خان برود سر معدن ملاحظه کند و از نمونه سنگ آن بیاورد قوه چو باشی هم که نمبر اول
 قدری سنگ فیروزه از آن معدن آورده بود از الهاک تا سر این معدن کفرنگت راه است خلاصه
 رانده کفرنگت دیگر که رستم نمبرل رسیدیم راه امروز کفرنگت تمام بود از زمینان با نظرف روزها
 جو خیلی گرم و خفه است امین حضرت و شجاع السلطنه که از زمینان برای تقسیم آب آمده و در شیب
 اینجا بودند حوضهای بیرونی و اندرونی را خیلی خوب و با نظم زده و همه را پر آب کرده بودند

روز جمعه بیستم

امروز باید رفت بر میامی راهش فرنگت ولی کالکه مارا چون سرعت میرود ما اینجا عتدیریم

امروز هم هوا خیلی گرم و خنده و راه نرسید پر کرد و خاک بود و کاهی دونه و ما بهر و کاهی دیگر صحرا بود
 تپه و ما بهر های بدی هم داشت آن کالکده همه جا خوب میرفت خلاصه صبح ساعت از گذشته
 سوارا سبته رانیدیم برای تماشای کاروانسرای که شهاب الملک مرحوم در میان داشت شست
 در این بین اردوی نظامی سیف الملک هم وارد آنجا شد که امشب را توقف کرده فردا برای منزل
 حرکت کند و دست نفر توپچی افشار هم که ماور مشهد هستند در اینجا بودند رئیس آنها محمد صاد و مخان
 و اسامی بعضی از صاحب منصبان جزو آنها از اینقرار است جلیل سلطان مجلیخان نایب اول محسن
 نایب دوم تمیز حسعلی باشر جبار بیک وکیل باشی لطف اند بیک وکیل باشی با توپچیان صف
 کشیده بودند سواره وارد کاروانسرا شدیم کاروانسرای دیگری هم هست که شاه عباسی است
 شهاب الملک مرحوم این کاروانسرا را اهلوی آن ساخته است که بیکه گیر اتصال راه دارند زود
 زیادی توی کاروانسرا منزل کرده بودند اما از ترس دفاظه فرودار کاروانسرا کشف شده بود
 و شهاب الملک فرمودیم با هم نشسته فراری بدهند که کاروانسرا همه وقت پاک و تمیز نگاه
 تملک افغانه هم در بین کاروانسراست رئیس تملک افغانه که میز را یونسی است ز زندگی حاضر بود و بحضور
 بعد برگشته سوارا کالکده شده رانیدیم سیاحت تمام از دسته گذشته بود که بجاده و راه اقادیم را
 پست بلند پر کرد و خاک بود بقدر دو فرسنگ که آمدیم طرف دست راست کنار جاده آفتاب
 کردن زدند بهار اقادیم صبیح الدوله قدری روزنامه اروپا انداخته خورد سوارا کالکده

رانیم راه زیادی طی شد تا بدینست رسیدیم از منزل اینجاء راه تنگ و همه جا دزد و راه
 بود از اینجاء راه وسیع شد و کوه بزرگ میامی که از مسافت زیادی پیدا بود ابتدای آن از دست
 چپ اید راست چشمه کوچکی از تنوی دزه جاریست که آب کمی داشت زید قلعه کوچکی است و
 بنده هجده نفر هم تفنگچی دارد که از دیوان موجب از دست قلعه زید محمد خان حاکم شاهرود و
 ایستاده بود محمد علی خان ایل یکی عرب و علی عسکر خان ایل یکی محکم که در میامی می نشینند
 بودند قدری آنها فرمایش شد بعد از آنجا گذشته دیدیم از دل کرد از جلو یار محمد خان سهام الله
 حاکم بخنور پدید آمد و بحضور رسید معلوم شد از راه کجا به میامی میفرود میمان آمده است با او قدری
 فرمایش شد بعد باز قدری رانده رسیدیم بسواره عرب محکم که بر کردی محمود میرزای پسر
 آقهن میرزا ایستاده بودند بعد از دیدن آنها باز رانیم تا رسیدیم بقریه آبراهیم آباد قنات بسیار
 خوب آب صافی داشت قریه آباد معتبرست همان چار بزرگی که سید سال قبل از این اینجا دیده بودیم
 باز همان حالت باقی بود فرستادیم دور از آن فرج کردند دوره ساق آن پشت فرج است و بر وزیر
 راه یکفرنگ بیاندشت نماند در حالتی که هوا صاف بود یکبار دیدیم بالای سر ما تیره وار شد بعد
 روشن شده دقیقه بعد دوباره مثل غلظتی هوا تیره کردید کاهی هم سوزش شد خیلی تعجب کردیم که
 یعنی چاین چه گفستی است در دست نگاه کرده دیدیم بقدر چهار هزار مرغ بزرگ روی هوا پرواز
 دورینج است از تنوی کالکه دورین انداختیم از بس دور بودند معلوم نشد چه مرغیست کی نوع مرغیست

خیلی بزرگ که گردش خیلی دوازده پاهایش هم تقریباً بقدر یک فرس است ثبت باش هم سنج است
این نوع منع در حد و طهران خیلی کم است امروز باز مثل یک لشکر عظیمی که حرکت کند روی هوا سپرد
بطوریکه تمام هوا سیاه شده بود معلوم شود چون فصل ناپز است از سیلاب قبلان میروند خلاصه
از ابراهیم آباد رسیدیم میامی در جلگه واقعتاً در معتبر عظیمی است قلعه بزرگی دارد
باغات متعدد دارد نفسه سابق که باغها آیدیم اردو نزدیک ده افتاده بود اسال بالای ده در
کوه سر پرده دازده آبقدر یک میدانی که از ده گذشته برابر رسیدیم جای بسیار خوبی پیدا
زده بودند که آب جاری بی داشت یک قنات دیگر هم دارد که آبش بسیار صاف و خوب است که
بج در این مدت چنین قناتی ندیده بودیم اینجا هوای روزش گرم است آفتاب هوای سلام طلایی دارد

روز شنبه نوزدهم

امروز در میامی تراق شد و تمام روز بکار گذشت سهام الله که که از بخود آمده است امروز در
و اسب خیال نایل دار بسیار خوبی که قابل سواریست با تراق طلای تپ که کار زر که مجوز است و بسیار
خوب ساخته اند منگش کرد که کوههای اینجا کبک زیاد دارد و مخصوصاً در سینه زید که کبک بی اندازه
دیده شد که کوههای میامی همه منگشست خیال بودن سنگ معدنی هم در این کوهها میسرود از
قراریکه میگویند بالای کوه میامی آب دارد و از قدیم در آنجا شهری و محله بوده است که هنوز آثارش
باقیت آثارش خیلی بدست که آدم باید پیاده برود

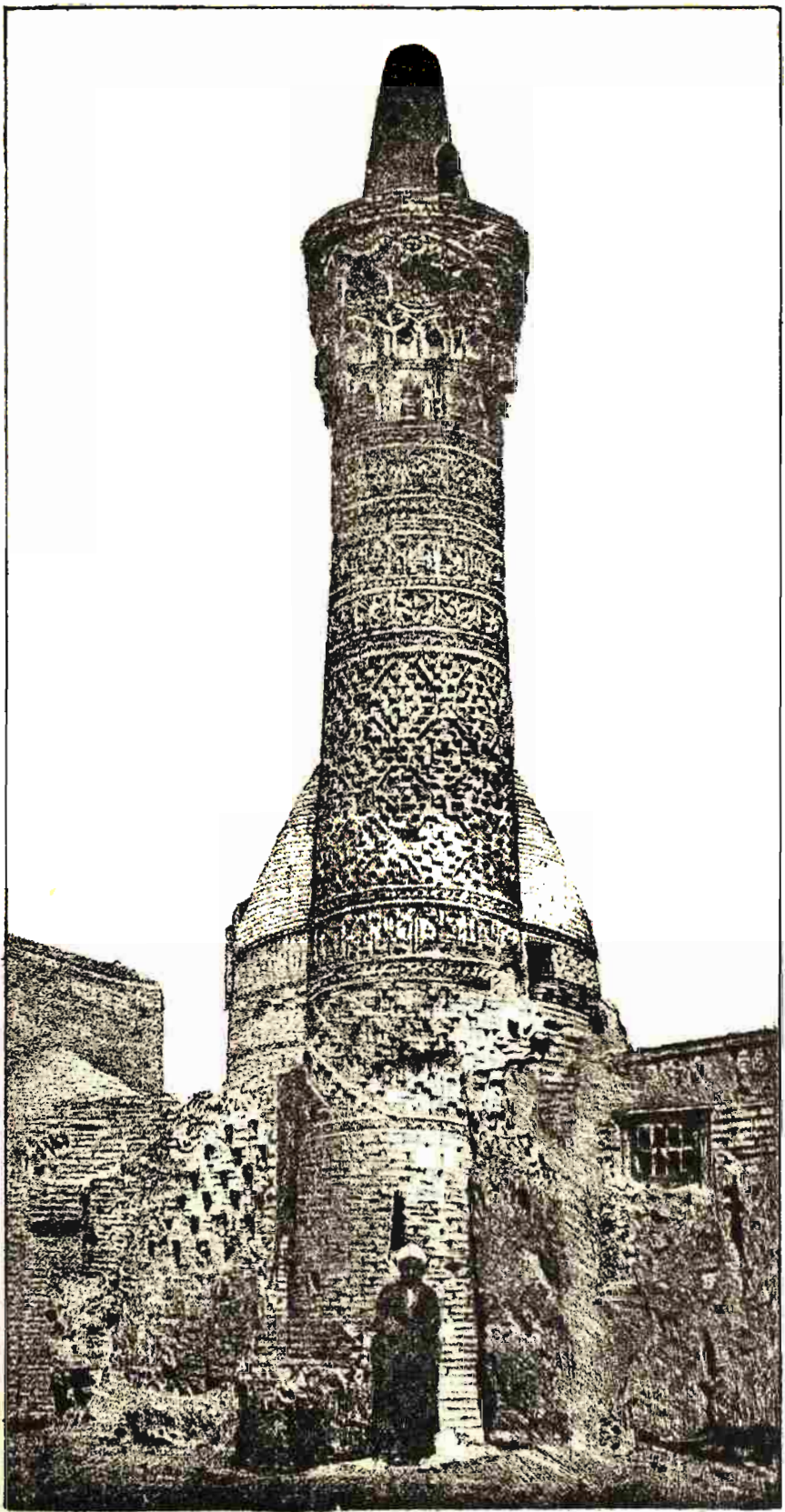
روز نیکشنبه مستیم

امروز باید بار میارفت چهار فرسنگ راه است آماراه کالنگه امروز بدست و خان سکنج و
 ناهوار است یک ساعت نیم از دشت گذشته سوار شده با اسب از راه بالا رانیم سهام الدوله را
 انعامت کرده بودیم پوشیده بخجور آمده فرخنده که بخجور در رود عضد الملک در رکاب بود و
 فرمایش نمان میرانیم این راه بار میا می رود و راه دیگریت از میامی بشا هر دو ولی از آن را
 تماشا هر دو آزرده فرسنگ راه است که در این مسافت طولانی آبادی نیست حاجی میزرا اقا
 مرحوم میانه این راه در پنج فرسخی قلعه آبادی معروف به حمت آباد احداث و بنا کرده و سکنه نشانی
 بود که حال خرابی شده است بعضد الملک مقرر فرمودیم که آنجا را دوباره احداث آباد و فاش را
 جاری کند و سکنه از نواحی اطراف آورده در آنجا اقامت دهد عضد الملک هم مستعد انجام این کار
 شد سمت دست چپ راه در دامن همین کوههای میامی یک فرسخه کوچکی بود قدری که رانیم سمت
 دست راست آبی بقدر یک سنگ از میان کوه و دره جاریست یک باغ و چند درختی هم دارد که است
 از آنجا گذشته قلعه خرابی که در وسط صحراست می رود ولی سکنه ندارد رعیت میامی با آنجا آمده رعیت
 میکنند حکم شد حاکم بطام چند خانوار رعیت از میامی آورده در آنجا سکنی به پدیده آولی که در سزا^{بالا}
 سمت دست چپ دیده می شود کلاته اسد است از آنجا که میکند در محمد آباد است محمد آباد معتبر از
 کلاته اسد است بالاتر از محمد آباد تپه بود سمت دست چپ آنجا بنا را قاده نهار خوردیم کلاته خج که

وقت رفتن بخراسان آنجا منزل کرده بودیم از دور مقابل همین تپه پیدا بود محمدآباد و معتبرست
 هم دارد تمام این بات عرض راه عربطی می نشینند بعد از چهار سوار است و رانده بدی که
 رسیدیم که آتش جودانه بود قلعه باغی داشت از آنجا گذشته بدیه اسرائیل رسیدیم آنجا هم ده حویله
 قلعه و باغی دارد از آنجا گذشته تپه بزرگی در جلو بود از تپه بالا آمده پشت تپه قریه آرمیا بود
 رسیدیم آنجا معروف آرمیا حقیقت عجب خرابیست پای چهارپایه شدیم در دنیا چنین خرابی
 امین السلطان و سیح الدوله دوره چهاررا فرغ کرده بودند سی و دو فرغ دوره ساق چار
 خیلی چرمی است سفرمانی که این چار را دیده بودیم وصل بهم بود ولی اسال بواسطه
 که میان آن گذاشته اند که علامت این است که آرمیای پیغمبر در این چار مدفونست حالا چاره
 شده است و هر چاری شاخهای متعدد بسیار بلند دارد که هر یک از آن شاخها بازده چن
 عباسعلی طهران است اگر بغرض دور این چار را خالی کنند و باغ و اشجار دیگر در حالی آن بنا
 بقدر نبر آرم و سوار مکنست در سایه این درخت راحت کنند خلاصه از چار گذشته بار دو
 آرد و را بقدر دو سه میدان بالاتر از آرمیا و باغات آن زده است هر پرده ماده قطعه چینی و اقصی
 کل لودی هم دارد و محقق و میرزا عبدالنہ خان میخدمت سه روز پیشتر از اردو بار میا آمده بود
 میرزا عبدالنہ خان بخنور رسید عرض بکر و خیال شکار قوی و میش را میا آمده بودیم و میرزا
 بشکار رفت بقدر بقصد پیشصد بزه و شمشاد را قوی دیده و پنج آرقالی هم شکار کرده بودند

از محمدآباد این طرف سنگ کو ارسن یاد در صحرا دیده شد و قدری بر چیده آرد و زند یک سنگ
کوچک کو ارسن هم طلا داشت معلوم میشود در این کوههای بلای محمدآباد وجود آنه و غیره اگر
کروشش تخمیس کنند طلا پیدا میشود بایانش را نند بعد نبرستیم تخمیس کامل کنند
روز دوشنبه بیت یکم

امروز باید رفت بشا هر دو هفت فرسنگ راه است اگر چه صبح زود از خواب بختام ولی
تجماعت نیم از ده گذشته سوار است کوهی در جلوسرا پرده بود از آن کوه بالا رفتم سر زنده
بدر آرمیا رسیدیم آرمیای نفر سرازده ارد که جزو فوج عرب عجم است بنقاد خانوار هم غیت او
از ده گذشته و از چند دهه و ما بجز سوار کرده کالک رسیده سوار کالک شده را ندیم راه امروز
برایکه دور است خیلی هم بدوشن زار است بادی هم از عقب میوزید که تمام صحرا و هوا گرد و غبار
در این راه هیچ آبادی نیست کمزردیک تمل تمام این صحرا بونه و کون است هیچ صحرائی با نیتور
بونه دیده شده است اگر این صحرا از دیک طرفان بویسید هزار تومان قیمت داشت از اینجا
سوار کالک شدیم راه تا مانده و ما بجز و از دو طرف همه بونه و خاک خشکت دو فرسنگ که نیم
کنار جاده سمت دست چپ بلای تپه بنهار افتادیم صنیع الله و له سر هزار روز نامه اروپا خوا
بعد از نهار سوار کالک شده را ندیم باز میظور همه جاده و ما بجز بود بقدر کفر سنگ و نیم دو فرسنگ دیگر
که را ندیم داخل جلگه شامبره شدیم جلگه هم بهمان طوری روشن خاک بود تا رسیدیم بمقابل قلعه خیر آباد



مناره است در خنقانه مقبره امام رضا در مشهد

که در دست راست واقعتاً از دهات آصف آلوده میباشد همان قلعه پیداست باغ و درختی بیخ
 (آن اکنون که این روزنامه نوشته میشود که بطبع برسد خیر آباد در کمال آبادیت و مسالی قریب بمحضر
 تومان منافع دارد و باعث آبادی آنجا میسر از عبدالنواب خان آصف آلوده شده است که در موقع
 حکومت خراسان باو محبت شده بود (خلاصه قدری که از خیر آباد که ششم رسیدیم بقلعه خرابه ^{بجادی} ^{میرفت}
 به آصفیه است که آصف آلوده مرحوم این قلعه را بنا کرده و از خیر آباد چند خانوار رعیت آورده در آنجا
 سکنی داده بود اما حالا خراب و خالی از سکنه است از قلعه آصفیه که قدری گذشته رسیدیم پیداست
 بدشت ده بسیار بزرگ معتبریت باغات بزرگ متعدد خوب دارد و سکنه اش بقدر رسیدن خانوار
 میشود قدری ازین ده بدشت ملک حاجی محمد رحیمخان قاجار و محمد علیخان عرب و غیره است خلاصه
 یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم سپرده را جای پر آبی در توی صحرا زده بود

آب زیاد می از اطراف حاربت تا کمال آلود است

روز سه شنبه میت و دویم

امروز در شام و اترق شد کار زیاد می از اصدار احکام تلگرافی و غیره باستر آباد و مشهد و
 و غیره و ششم همه تمام شد رئیس سفیدان طایفه ترکان کوکلان بمانطور که در کاپوشس بحضور آمده بودند
 تا با عصری بحضور آمدند چهار اسب هم پیشکش آورده بودند رسیدن تومان انعام با آنها التفات و بعضی
 فریاشات بانه شد مرض شده با کمال شکر گذاری دستند قبل از شرفیابی ترکانا علمای

بخشور آمدند که اسامی آنها از این قرار است شیخ علی کبر شیخ محمد صالح و شیخ محمد رضا که در پنج نخسبیل کرده و تازه بشا هر دو آمده است از اتفاقات غریبه دیشب آقا سید ابو الفتح با اصطلح خاصه پسر عموی میرزا سید کاظم مستوفی اصطلح که در منزل میرزا سید کاظم منزل داشته است که با بعد از شام برای تخلیل غذا خواسته رای برود از چادر بیرون آمده در حوالی چادر نماز کرد میگردد یکدفعه بجای سی پنج ذرعی فاده بعد بزمخت یاد او را با طناب از چاه بیرون آورده اند تا صبح هم زنده بوده و صبح فوت شده است قضیه دیگر که تیرام روز بعضی رسید پسر سیزده ساله از اجودان مخصوص طهران فوت شده که خاطر اجودان مخصوص از فوت او خیلی پریشان است دیگر اینکه ملینان آقا قیام جار که وقت رفتن با بخراسان روز و روز دیگر با تسبیح درده خودش ناخوش بود و تفصیل او را سابقاً نوشته ام تا سه روز قبل ناخوش بوده او را بشا هر دو آورده و روز قبل از

درود ما فوت شده است

روز چهارشنبه بیست و نهم

امروز باید برویم بده ملا در روزنامه خبر سابق نوشته بودیم که از شاهرود بده ملا بخرنگ است امروز که از روی ساعت حرکت کردیم درست سه ساعت و نیم و یک ربع راه بود صبح از پرا بیرون آمده سوار شدیم میخواستیم بجای بلندی فقه شهر شاهرود را تماشا کنیم از بخار باغ زندان (یا باغ زندان) عبور کرده را ندیم و دوره است که معبر است و بی بطام میرود که بهای

شاهرود و غیره که بهای بسیار خشک بی سبزه نمناکی است همه سنگ سخت سیاه و بی راز
 یک بوته گون ندارد رسیدیم باؤل قنات باغ زندان تپولی طمیرالدوله و آب جلالی که مخصوص
 شهر شاهرود است آتقی تا امروز آبی با این خمی و پاکی و کوارائی ندیده بودم آب قنات باغ زندان
 متجاوز از سه سنگ و آب جلالی زیاده از پنج شش سخت باغ زندان پانصد خانوار سکنه دارد
 و در حقیقت جز شهر است این دو بهر بطور از دو سمت جاریست یکی داخل شهر میشود و دیگری باغ
 زندان میرود اطراف نهرها در تمامی سبزه و بید زیادی دارد اگر اینجار اوقاتی صرف کرد
 درست کند خیابان بسیار خوبی خواهد شد خلاصه دیشب بجهت آلوده فرموده بودیم که صبح پیش
 رفته روی تپه جامی جمی را برای تماشای شهر پیدا کند که برویم آنجا شهر را تماشا کنیم او هم
 بزحمت زیاد بالای کوه بسیار سختی که یک قلعه خرابه هم از قدیم بالای آن بود رفته جامی جمی
 که منظر تمام شهر داشت پیدا کرده بود همه جای از توی حاذقه و صبر رفته تا نزدیک بان کوه رسیدیم
 قدری با اسب بالا رفته بعد دیگر اسب هم نیرفت پیاده شده فرستم تا بالای کوه نشسته تا بین
 مشغول تماشای شهر شدیم تفصیل وضع شهر از این قرار است شهر شاهرود در دامنه کوهی واقعست
 که این کوه تماشای سنگ سخت و خشک و خالی از سبزه است که یک بوته خار هم ندارد داخل
 شهر قلعه دارد که از قدیم است و خانوار زیادی در آنجا منزل دارند معلوم میشود سابقا شهر
 همین قلعه بوده است ولی حالا قلعه نوی نباشد و خانوار بسیاری از اهل قیابور و شاهرود
 س

و از منی و غیره منزل ازند که خانهای بسیار و دیوارهای محکم که مثل دیوار قلعه است برای خانهای
 ساخته اند بازاری بسیار خوب ساخته و حمام و غیره دارد یک مسجد هم حالاً تازه مجتهد مهرود
 می سازد روی هم رفته شهر بزرگ معتبر خوبی شده است و در زندان هم که بالای شهر واقع و در بزرگ
 آبادیت برآبادی و غلظت و شکوه شهر افزوده است زیر دست شهر هم دیمیت معروف قلعه
 نوزده که در عهد نادر شاه ساخته شده است آن نیز بزرگی و آبادی شهر افزوده است خلاصه بعد از
 تماشای شهر سوار شده بقدر غیر سنگی که از شهر و قلعه نوزده دور شدیم وقت چهار بود در همان
 صحرای خشک بی آبادی بنهار افتادیم ولی خان سرتیپ پسر ساعدالدوله که در رکاب بود
 از اینجا مرض شد که کیشب در شام برود توقف کرده از اینجا بطرف نازندان ساری رفته و از
 اینجا از کنار دریا به تنگابن برود محمود میرزای سکر کرده سواره گودار بطنامی هم که با سواره خود
 اینجا حاضر و صف کشیده بودند از اینجا مرض شد بعد از بنهار که هفت ساعت تفریب یافته بود
 سوار شده را ندیم ما رسیدیم بجاذی قریه منغان علیا که در سمت دست چپ واقعت شام برود
 جهانوز میرزا چند شب پیش از ما آمده در اینجا توقف کرده چند روز دیگر هم خواهد ماند که از بقیه
 اینجانی هم در این چند شب با او بوده است نیم دانگ از قریه منغان ملک جهانوز میرزا است
 و عمارتی هم دارد که از شخصی دیگر خریده است از اینجا گذشته بجاذی قلعه منغان مغلی رسیدیم
 که آن هم در سمت دست چپ واقعت از منغان مغلی نیز گذشته رسیدیم بمقابل قلعه و تقاضای

عرب که آن هم دست چپ و اوست در سفر سابق که بخراسان میرسیم در باغ همین قلعه دو انصاریان
 بنهار افادیم پشت قلعه دو انصاریان کوههای عجیب و غریبی است نه بلند است نه کوتاه تماماً
 و بدون شک برکنهای مختلف و فنک از زرد و قشمر و زحاک و فیروزه تمام رشتین کوه است
 و بلند و خار و خار است فی الحقیقه قابل اینست که اگر چند روزی در این منزل توقف میکردیم
 تا شاکسیم خلاصه رانیم سمت راست جلگه است و تمام صحرائی امروز سنگلاخ است بطوریکه
 اسب نمیتواند واند در این بینما که میرانیم یک ماده آهوار سمت راست آمد بطوریکه
 نزدیک شد که اگر فنک اسب حاضر بود همانجا آهوار زده بودیم در این مین محمدالدوله باجا
 غریبی رسید معلوم شد که او آهوار اتفاق کرده و در تاخت اسب با سله سنگلاخ و بدی صحرائی
 خورده صورت و ایش همه مجروح شده اما ننگسته بود آهوی عقب سمراتوی سوار با افاده بعضی
 فنک انداخته و در حسته زخمی کرده آهوار فرار یک جعفر قلیخان عرض میکرد او آهوار زده و
 بود بعد با سوار اسب از جلگه سمت راست میرانیم در این اثنا یکدسته آهوک که تماماً کله بود
 پیدا شد با کمال احتیاط از توی سنگلاخها اسب تاخت کرده از مسافت زیادی دو تیر چهار پا
 انداختیم ولی چون در بود دست چیزی معلوم نشد بعد از عقب به باشی کله را زخمی دیده گرفته
 بود خلاصه رانده تا بار دو و سوار پرده رسیدیم سر پرده را مسافتی بالاتر زده ملازده انداخت
 زیادی که آنکوه جاریت بوده ملا میرود از توی سوار پرده مایکند و اسمعیل خان برادر مولوی

که از جانب محمد خان نایب الحکومه شاهرود است دیده شده ملا قریب بسیار معتبرست خانوانزادگی
دارد سوادش قریب بیک شهرت دوده دیگر هم که یکی کلاته ملا و دیگری حده است متصل

بهین ده ملا و خرد امنان آماده ملا خرد بطام است

روز پنجمه سبت چهارم

امروز میرویم بهمان دست سه فرسنگ راه است صبح سوار کالک شده یک صد قدمی که
رانیم از کالک پیاده شده سوارا شبته از دامنه که خیلی مشرف بجاده بود رانیم چند آهویی
از دور پیداشد تیز اجدانده خان چند نفر سوار را فرستادیم که آهورا بسمت بیاورند آنها
رفتند بعد و تکه آهویی بزرگ از نزدیک با برخاست قدری عجله کردیم و الا خیلی خوب با کلوله
میشد و با سعد و دی سوار عقب آنها را گرفته بعد پیاده شده از مسافت زیاد می و تیر کلوله ایجا
نخورد صحرائی اینجا طوریت که دو قدم اسب نمیتواند و اند تمام سیل شسته و سنگلاخ و سوراخ
ناچار از صرافت نگار افاده راه جاده را گرفته قدری که رانیم بهار افتادیم صنایع الدوله
روزنامه را روغ اند بعد از نهار سوار شده بطرف جاده و کالک میرانیم آنوشیران میرانیم
حاکم سمنان و امنان با چند نفر از روسای سمنان بحضور رسیدند قدری با او فرمایش کرد
بعد کالک رسیده سوار شده قدری که رانیم دهی کنار جاده سمت راست دیده شد
بقادر آباد این دو وزیر از آمدن بخان نادر است و حالا هم از اولاد او در اینجا منزل دارند علی آقا

واقا اسدانه است آقا حسن مرده واقا اسدانه زنده والان این دست آقا اسدانه پسر آقا
 واقا بزرگ پسر آقا خان آقا خان پسر میرزا رضا و او پسر میرزا احمد نجان در دست قدریکه گذشتیم
 بنسیم آباد رسیدیم که توی جاده واقعت از آنجا گذشته بمنزل رسیدیم اردو را باز مثل دیروز
 بالاتر از ده همان دست در دامنه زده اند آب زیادی از توی سرارپه جاریست از تو چنان تا
 وانی شاه رود خیار سپح ندیدیم در آنجا دیده شد در این صنمات مخصوص در میامی آلوده غریب
 هر کجی بقدریک کلابی بزرگ آناره بلوی بسیار خوب هم در آنجا دیده شود

روز جمعه میست پنجم

امروز باید رفت بدامغان چهار فرسنگ راه است صبح ساعت از دسته زده سوار شده
 با عضد الملک امین السلطان و شتار الملک و صبیح الله و فرمایش کمان آیدیم تا بجای
 کالک رسیده سوار کالک شده رانیم سمت دست چپ دات آبادی یاد بود آما دست راست
 آبادی چندانی نداشت آبادی دست راست یکی قریه تبقی خالصه است بعد قریه طاق و بعد از
 طاق قریه خرامت که میگویند هزار خانوار سکنه دارد بعد از آن باغ حط آباد که متعلق با عضد الملک است
 که بیرون باغ دم نهران بهار افتادیم بعد از نیم است آسی دوات دست چپ از این قرار است
 حصار خراب است ملکی ولاد نشاطی خان قیروز آباد تایان و امیران ده نو حسین آباد ابراهیم آباد
 امام آباد امام آباد متصل به بان دست است متعلق به پسرهای مرحوم سپهسالار مرحوم مصطفی خان

امیر تومان و مرتضی خان شهاب الدوله میباشند خلاصه بنهار را چنانکه اشاره شد در غلبت آباد
 بیرون باغ میان و نهر حاضر کرده بودند پیاده شده نمخار خوریم بعد از بنهار این سلطان
 و سلطان حسین میرزای شجرت و مجد الملک امین خلوت نشسته نوشتات و تکلفات زیادی
 بود همه را خوانده و جوابهای آنی مناصد در بین راه نزدیک بنهارگاه سهام الدوله حاکم نازران
 که باز با محمد علیخان مدانی و سپه کوچک محمد علیخان و مختلی خان هزار جریبی که بانو کر ابو بجمعی خود
 آن قلعه ساخلو میباشند و نوکرش هم حالاد را نجاست و میرزا سکرانته مستوفی مازندران که بسیار
 پرست و لطفعلی خان هزار جریبی و غیره و غیره مازندران آمد بودند بحضور رسیدند مختلی خان
 هم سه چهار سپه بزرگ و کوچک خود را با سواره آورده دست پیرامی بیستند خلاصه تا عصر در غلبت آباد
 بودیم دو ساعت بغروب مانده سوار شدیم همه با متزل سواره را ندیم از قرینه نریشم که میگذریم
 علیقلی خان با در فوج سمنان که نریشمی است با کسان خود جلور آمده صف کشیده بودند از نریشم تا
 شهر و امنان نیز فرنگ کتر است قدریکه را ندیم سهام الدوله تفکیکیهای و دو اکنه را آورده بود
 از سان حضور گذرانید از آنها که ششم علمای امنان با استقبال آمده بودند آسای آنها را چون
 رفتن میشد که چشمه علی آمده بودند نوشته ایم دیگر اینجا لازم نیست بعد قهرمانیکه در قلعه دیدند
 جلور آمده بودند همه بحضور رسیدند همه با سهام الدوله فرمایش کنان از طرف دست راست شهر
 و امنان مانده یک ربع بغروب مانده بمنزل رسیدیم آردوی نظامی سیف الملک هم در نریشم



مناره پوهنوی مسجد جمیل استون دامنغان که معروفست از بناهای معاویه است

افقادت سرپرده مارادوسیدان بالاترازشهر دامغان دهانه تبریز کی از آب چشمه علی از

توی سرپرده میگذرد جای بیصفائیست

روز شنبه بیست و ششم

امروز در دامغان تراق شد از دیشب تا بحال که نزدیک غروب است علی الاتصال با دست
بدی می آید اما با وجود این با ما تمام روز را کاغذ خوانی و جواب نویسی داشتیم و مشغول کار بودیم
لطیفعلی خان هزارجریبی چون عیای هزارجریب دست و دینی بود شکی بودند امروز بعد از
رسیدگی و تحقیق مغزول و محمد علیخان مدانی را بحکومت هزارجریب منصوب کردیم اما

سرکردگی و ریاست فوج باز با خود لطیفعلی خان است

روز یکشنبه بیست و هفتم

امروز باید برویم با میرآباد سپهسالار مرحوم راه سه فرسخت دیشب از نصف شب باستان
و هوا آرام شد سبب این است که امروزه از کوهها برخاسته هوا صاف شده است دو ساعت نیم
از دسته گذشته سوار شدیم سهام الدوله و خوانین و معارف مازندران دم کالکده ایستاده بودیم
با آنها خیلی فرمایش شده فوشس ایلدرم پیش آورده بودند یک اسب خفلیجان مشکس آورد
بود بعد از فرمایشات زیاد با سهام الدوله و خوانین مازندران سوار کالکده شده رانیدیم بعد با
سوار شده در و شهر دامغان فرستیم صحرای دیگر از بسیار باروج با صفاست بقدر کفر سنگ نیم

از صحرای طرف دست راست جاوه رانده باز سواره با سهام الدوله و تحقیقی خان خلی فرمایش
 کرده بعد کالکه نشسته را ندیم همیز اسکرانه مستوفی را که برای همیزی نامور هزار جریب است آ
 دم کالکه بحضور آورد با او نیز بعضی فرمایشات شد بعد رانده از جلو بسافت زیادی میانه چن
 ته چند ختی دیده یقین کردیم در آنجا آبی هست آیین حضرت را فرمودیم هزار را آنجا برده آفتاب
 کردان بزند اورفت با هم از عقب را ندیم دو میدان است بی زخمها مانده راه کالکه بد شد زمین
 تپه های کوچک نرم بود در یکهای رنگت رنگت فشک داشت بعضی از تپه های نرم هم صفت شور
 و بوته زیاد داشت از کالکه بیرون آمده سوارا شدیم در این مین و آهوا از طرف راست تا در
 همیز را عبد الله خان قیفا الملک را فرستادیم بزنند هر چه تا خستند توانستند شکار کنند قدری که
 را ندیم دور بین اتم و روی تپه پیاده شده با دور بین نگاه کردیم پسیم همیز را عبد الله خان که
 آهورفت چه کرد تو می گویند که در دخت فشکی دیدیم که دامنه آن تا خزانه داشت و دو سوراخ
 هم در آن بود همان کردیم قبرستان که منته قدیم کبریاست بالای کوه را درست نگاه کردیم دیدیم
 بسیار بزرگ و آثار حکم خلی خوبی از قدیم در آنجا ساخته اند که با مجال قلعه خرابه باین حکام و بانی بای
 ندیده بودم که قلعه باین خوبی را در قلعه کوه سختی که اطراف آن مسیح کوه و کیرفت و مجرود و قشده
 بنا کرده باشند یقین کردیم که قلعه کوه کوه دامغان که مشهور است همین است بعد که بچا در آمدیم
 از صیخ الدوله پرسیدم عرض کرد بلی قلعه کوه کوه مشهور دامغان همین است و من خدیجی میگردم



مناره - مینار مسجد جامع و امین (۱۰)

آما پیدائش کردم بعد بادورین نشان او هم دادم و خود مان بزنتاش کردیم این قلعه است که در
 هفتصد سال قبل از این بلا کو خان چکنیزی از ملاحظه اسمعیلیه گرفت خلاصه نماز خوردیم صبح الله
 روزنامه از پنج اند آفتاب کردان اسرفات خوبی زده اند و سنگ آب اردو چند درخت
 اطراف است آب این قلات می رود برضی آباد که مال رفته آقا محمد دانی است بعد از نماز سهام الله
 بحضور آمد باو خیلی فرمایش کردیم قدرت منضلی داشت همه خوانده با این سلطان حکیم الملک
 جواب نوشتم بعد سهام الله با خوانین با زندان و سسرانان خود همه عرض شد هفتند طرف نماز
 بعد قوه چینی و اکبر خان فرستادیم برود قلعه کرده که در کوشش و ملاحظه کرده سنگ از آنجا بیاید
 و وضع آنجا بر مرضی بماند دو ساعت و نیم بغروب نماند سوار کالک شده را ندیم روی خوب
 برای منزل بقدر یکفرنگ و نیم که با کالک را ندیم هرهای متعدد و قلات و زمین اجرت پیش
 از آنجا سوار شدیم یکفرنگ و نیم هم با اسب آمده تا منزل رسیدیم در مراجعت منزل بود
 همانجا که نماز خوردیم قریه دولت باد دیده شد قلعه دارد و متعلق بمطلب خان مرتب و انعامت
 دیات دیگری که در همین محل خوش است کجی قاسم آباد است که ایضا مال حاجی فضلعلی خان
 پسر مطلب خان است دیگر قریه سلیمان آباد که نصف مال اعضاء الملک و نصف دیگر متعلق سادات
 لاریجان است دیگر قریه حاجی است که ملک عایاست قریه عوض آباد مال محمد رضا بیگ
 قدرت آباد شیرشیان اسمعیل آباد صید آباد متعلق بجای محمد حسن کاشی است حاجی آباد

متعلق بجاجی میزراتقی دامنغایت علی آباد مال عبدانده خان پسر مطلب خان احمد آباد که جزا
 مال ورده ابرایسپهان دامنغانی آند آباد بی سکنه است خلاصه اردو امیر آباد شدیم که ملک مرحوم
 بزرگ و حال متعلق باعضاد الملک است قلعه محکم خوب و باغ و اشجار دارد کار و انصرای خوبی هم
 پهلای مرحوم بنا کرده است که هنوز ناتمام است باید حکم شود باعضاد الملک تمام نماید آتش از قاضی
 و در اجاره حاجی طارضای دامنغایت که مرد زارع طاک زرکنی است یکصد و بیست خانوار
 دارد چادر مار توی باغ جلوه قلع زده بود و منازل حرمخانه را در عماراتی که پهلای مرحوم
 قرار داده آسامی علمای دامنغان که بخنور رسیدند از ایتقرار است آقا میزرا صادق برادر
 حاجی میزرا رضای مجتهد دامنغان که آن مرحوم را در سفر سابق که بشهد میرسیم دیده بودیم حال
 بدست مرده است خلیل آقا پسر حاجی میزرا رضای مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم که مدتی در طهران
 در مسجد مرحوم پهلای ریشناز بوده و حالا اغلب باغیات و محاکمات شرعی دامنغان با ایش
 قاضی (در مسجد جامع نازبیک دارد) قرینه که امروز در سرفاتش بنا خوردیم آتش حاجی آباد ورده
 سه دیکش متعلق بجاجی میزراتقی پسر حاجی میزرا مهدی و یکد انک و نیم مال فضلعلیخان پسر
 و یکد انک و نیم ملک آقا یوسف تشنگدار بوده که بعد از فوت او مستقل برادر او عبا متلی بیک تشنگدار
 شده است یکد انک هم مال حاجی محمدقلیخان آصف اندوه مرحوم پسر آصف اندوه بزرگ است
 قوه چینی باشی و کبیرخان که بالای کرد کوه زرقه بودند شب اجبت کرده قدر کاشی شکسته
 قدیم

و پارچه شیشه سفیدی مثل بلور و بعضی سنگهای معدنی دیگر آورده بودند و شرحی تعریف از استحکام
 بنای قلعه میکردند که هنوز بعضی از دیوار و بر و بر و خش باقیست و آب انبارهایی که در قلعه است هنوز
 بی عیب است و اطراف کوه همه حاقرا اول خانه و غیره داشته در این از قدیم منحصر بیک راه بوده است
 که پله پله از سنگ در آورده و منحصر بسبوطی این راه چند محله در عرض آن ساخته بودند که راه را با چاق
 باستی از آن محله ها بگذرد و در آن محله ها قراول می نشسته که اگر آدم خارجی می آمد است قراول
 او را میزده و میگذرانته است بالا برد حقیقه چنین کوهی و بسجوه قلعه خیلی تعریف دار

روز دوشنبه بیست و هشتم

امروز باید برویم قوشه از منزل که سوار شدیم قوشه پیدا بود تمام سواران را از محض کردیم بطرف
 منزل فرستند و خودمان با معبودی سوار از راه خارج شده صحرائی است راست را گرفته از راه
 تو در و از همه جا با کالکه رانده ما رسیدیم بته سنگی که در دامنه کوه واقع بود و تقسیم بالای آن
 آفتاب کرده آن زدن بنهار افتادیم از روی این تپه شهر و دوات و امنان و امیر آباد و گرد کوه
 وارد وی که در قوشه است همه پیدا بود چشم انداز خوبی داشت بنا خوردیم صبح الذوله و
 زیندار باشی و امین خلوت و سایر شیخه تما حاضر بودند صبح الذوله روزنامه اردو چاپ
 بعد از نماز قدری نشسته در بین بکوه و قلعه گرد کوه و غیره انداختیم شهر قوشیم هم که مشهور است
 صد دروازه است در همین صحرائی قوشه بوده است تا من جای آن ندیدم بعد از نماز باد سختی می

بطوریکه نشد بالای کوه شینیم برخاسته پیاده از کوه پامین آمدیم در صحرای آفتاب گردان زمین را
 باز قدری روزنامه اروپا و عصرانه در آنجا خورده دو ساعت فریتم بغروب مانده هوا
 کالک شده فریتم فزیدل قوشه کاروانسرای بسیار خوبی از قدیم دارد که حاجی علی باجرمی
 کرده است یکت چایخانه و یک قلعه هم دارد که خالی از رعیت و مشهور سلطان آباد است
 که پهلایان بزرگ در حوم ساخته است اما لی توی دروازه آب توی دروازه اینجا رعیت
 می کنند و آب زیادی از توی دروازه انداخته بودند که در اینجا جاری بود

روز سه شنبه بیست و نهم

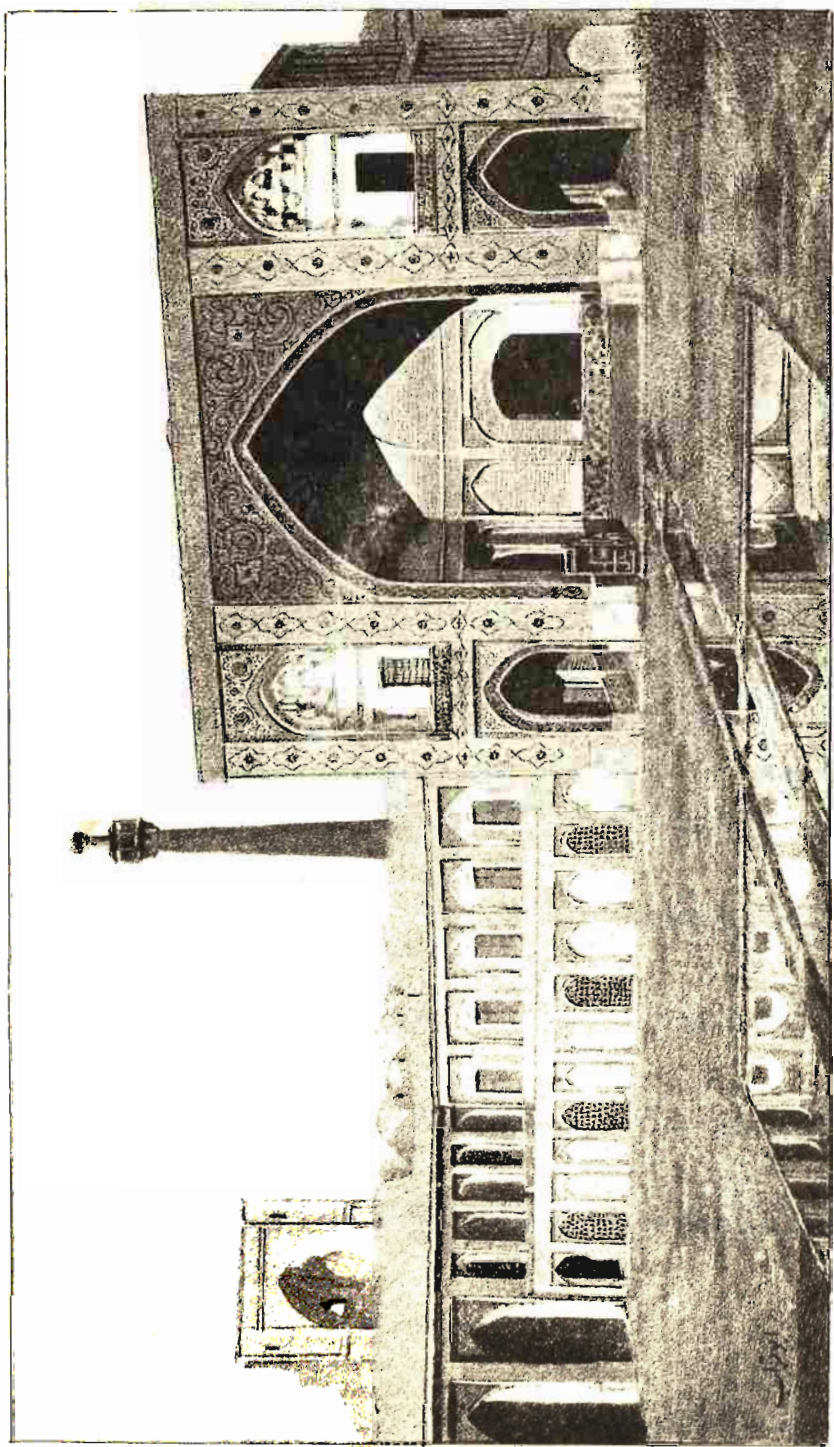
باید برویم به آتوان مردم میگفتند بخت فرنگی راه است اما زیاده از پنجه شک فریتم بود
 راه کالک هم بسیار خوب بود صحرائی روح پر بونه خرگوش زیاد از خدا بوم داشت اما کم خلاصه
 صبح یک ساعت فریتم از دسته رفته سوار شده را ندیم بین راه یکدسته بیوتوی بونه مانده از کالک سوا
 استبه بعد پیاده یک تیموزم کی دو نام دیگران رسید که دند بعد دوباره رفته کالک نشسته
 بقدر سه فرسنگی که راه طی شده دست راست صحاروی تپه بنهار افتادیم رو بروی نهارگاه از طرف
 دست چپ جاده دبی از پشت کوه پیدا بود که سردر خان بعضی از خانهایش دیده میشد گفتند آتش
 جام و ملک مصطفی خان امیر تومان است نزدیک جاده هم در طرف دست چپ مرعه بود که متعلق به
 قریه جام است آنادو جام را گفتند آتش کم است مرعه دیگری هم با بعضی اشجار در دست کوه

پیدا بود امش جنگ آباد است و از مضافات تهمان خلاصه نهار خورد و سوار شده بسر راه آمد
سوار کالسکه را ندیم بقدریکفرنگ و نیم راه که آمدیم قدری بتره و ماهور افتادیم سلیمان خان افشار
صاحبست هیار که ما مو تعین سرحدات آخال فراسان است و بشهد میرو که از آنجا بسرحدات میرو
با حاکم شاه میزرا پسرتیور میزرا که او هم بهر ای صاحبست هیار ماوراست کنار راه ایستاد
بود سوار شده نزدیک آمد قدری با او فرمایش شد نزدیک منزل راه قدری سربالاشده از آن طرف
منزل که کاروانسرای آبیان است پیدا شد از آنجا سوارا شد به سرازیر با اسب آمده مسافتی
هم از کاروانسرا گذشته ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم قحانی از توی چادر مجاریست
که یک چارک آب دارد که گویا این قنات را تازه در آورده باشند هوای اینجا خیلی سرد است

روز چهارشنبه سنبله ذی قعدة

امروز باید رفت بهمنان شش فرسنگ تمام راه است دو ساعت از دست گذشته سوار شده
از سیرا به سمت دست راست جاده که همه دره و ماهور و تپه های سنگی سخت بود را دیدیم صاحب
هم در کاب بود همزمان خودش را بخصور آورده معرفی کرد که آسامی آنها را اینقرار است حالشاه
پسرتیور میزرای مرحوم تیزرا علیخان نشی نایب اول وزارت خارج برادر میزرا معصوم خان
و خواهرزاده تیزرا سعیدخان وزیر امور خارج میزرا مصطفی حافظ القوم علی شرف خان سرسنگ
مهندس پیر حاجی محمد شریف خان قراجه داعی علیستغی خان نایب اجدان باشی پسر خانباها خان

نوه خود صاحب اختیار حیدرخان ایضا نوه صاحب اختیار قدریکه از تپه و ماهور نارنده و بقدر نیمی
از منزل و رسیدیم بالای تپه که روی بنهار افادیم بعضی احکام از قبیل فرامین و دستور العمل
بماوریت صاحب اختیار در نارگاه نوشته و صح کذاشته بعد از نار سوار شده بسر جاده آمدیم از آنجا
سوار کالکه شده صاحب اختیار فرخص شد و ما را ندیم بقدر دو فرسنگ و نیم سه فرسنگ تمام راه از دره
ماهور بود این راه خیلی شبیده است برای که از سر در حصار بجا جرد و میسر و از آنجا به ان آبی سمنان تمام
سر از راست و دیر و زرا که از گوشه به آنجا می آمدیم تمام راه سر بالا بود مثل اینست که آنجا
قلعه آن بالای کوه واقع شده باشد و از اینجهت است که هوای آنجا در نیمه فصلی سرد است قدریکه
را ندیم توی دره و ماهور را رسیدیم بزرگه که موسوم بجاشت خواران است خزره مخزیت است
کمی دارد قدریکه از اینجا که ششم راه کالکه سر بالای سختی شد سوار است ششم قدری رانده از طرف
راست راه کالکه خوبی پیدا شد دوباره سوار کالکه از دره و ماهور تا که گذشتیم یکده جلگه و شهر
سمنان پیدا شد طرف دست راست کوههای سنگی بلند سیاه رنگ و سفید و رنگهای مختلف دیگر
پیدا بود سمت دست چپ تاش جلگه است از مسافت بعدی بعضی تپه ها و کوهها دیده آبادی
سمنان خیلی کم است که طرف دست چپ چند پارچه دره زرد دیده شد خلاصه سه ساعت بغروب مانده
بنزل رسیدیم قلعه و آقا سید محسن و سادات و رعایای شهر همه جلو آمده بودند کالکه را نگاه داشته
قدری آنها حرف زدیم شهر سمنان شهر بسیار پاکیزه تمیز آباد است آرد و برادو میدان بالای شهر در جای خوبی



مسجد شرفی مسجد عثمان

زده بودند آب زیادی داشت شهر سمنان آب است تمام آب سمنان از کل و درباری آید

روز نهم غزوه ذی الحجه

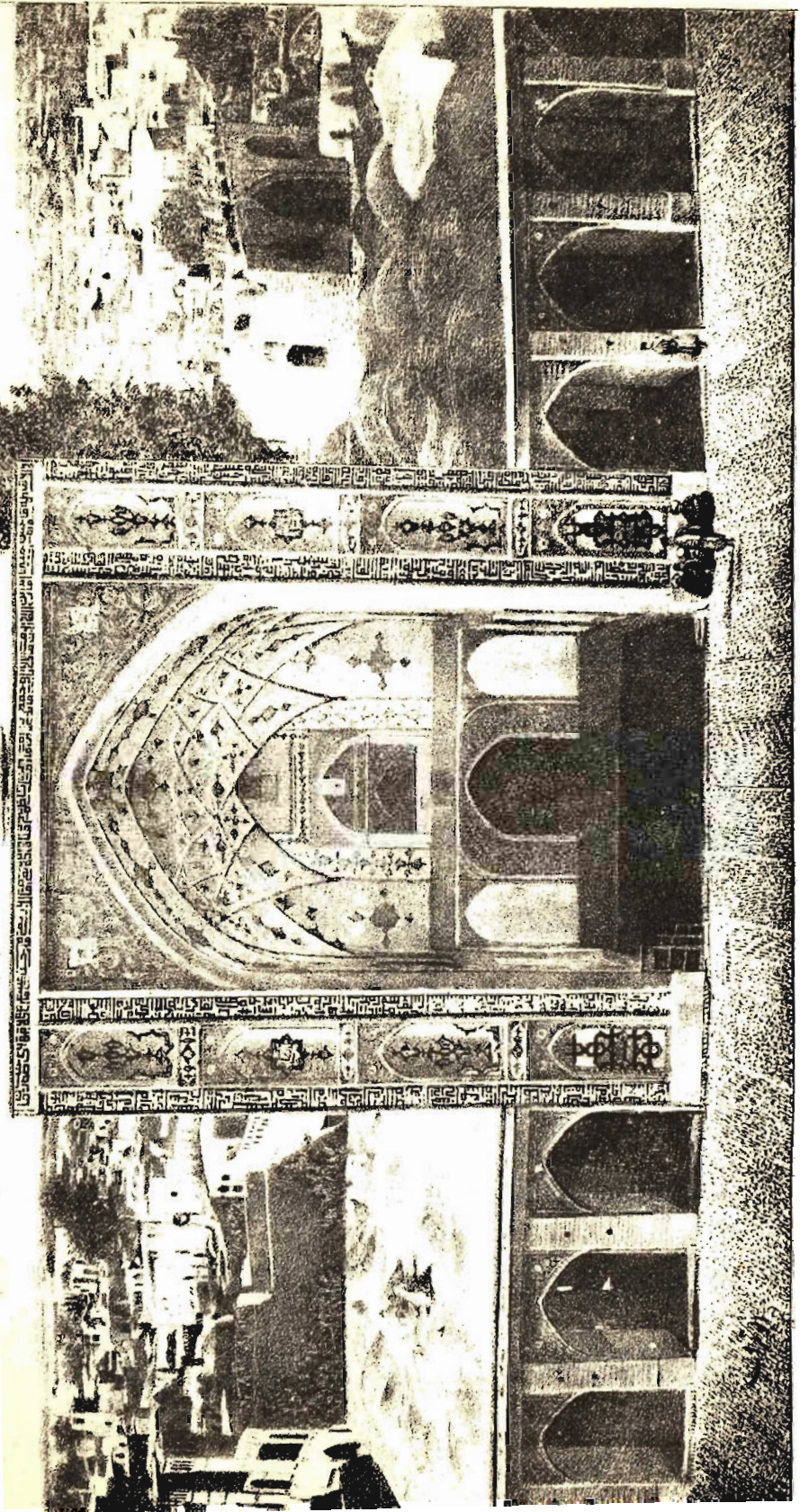
امروز در سمنان تراق شد هوا قدری گرم است اما با دمی آید و آرام است امین حضرت را دیر و
از پیش سمنان فرستاده بودیم که تدارک آشنی شری که همه ساله در سیاق بخت می شود ببینند تا
اسبابش را خیلی خوب فرام آورده بود امروز بر رسم معمول هر ساله آشنی بران شد تمام غلظت
و غیره مشغول این خدمت بودند جمعی از غلظت هم در کار بودند حکیمباشی طولوزان حافظه تصویر سمنان
که نسبتی هم با تیز استند فی حکیمباشی نظام دارد و مرد محبوبیت بخسور آورد و پرویز که از ابون
بطرف سمنان حرکت کردیم و ما از طرف دست راست از برابره آمدیم تنگه و دره که ممبر حرمانه و
بعضی از تفرین کاب بوده که از خوبی آن تعریف میکردند قوی آن دره و بی است موسوم کان
بقدر نیک آب دارد و معدن مس بسیار خوبی در آنجا است که کوره زیادی بسته و دنی هم
آن کار کرده اند اما حالا با یراست باید بجزا له و له حکم شود و ایر کند آسامی علماء و تجار معتبر سمنان
از انقراست آقا سید محسن حاجی تلاعلی شیخ مهدی حاجی میرزا ادوی آقا میر علی کسبه
از تجار آقا محمد باقر رئیس انجمن که اصلا زدی است در اینجا اقامت و حاجی جدر علی ^{اصفهان}

روز دهم

امروز باید به لاجورد رفت چهار فرسنگ راه است ساعت از دست گذشت سوار کالک شدیم

از اردو آتی دروازه ارک سمنان یکساعت راه است قدری با کالسکه رانده بعد سوار آب
شده سوار و جمعیت قزاقین کالسکه را فرستادیم بروند دم دروازه عراق حاضر بشند خود
سواره آمده داخل دروازه ارک شدیم سمت دروازه ارک مقبره آقا مراد است نزدیک
رستم چند کاروانسرای خوب بهم با سردهای نو دیده شد که اعیان متمولین سمنان ساخته اند
کاروانسرای خرابه بهم دیده شد که معروف بشاه عباسی است خلاصه داخل دروازه ارک
شدیم دیوار دوره ارک خوب بی عیب است این ارک و عمارات را حاجی بهارالدوله پس
خاقان مغفور قحطلی شاه در عهد خاقان بهروز زمانی که در اینجا حکومت داشته ساخته است ارک
تا شاگرد داخل عمارات شدیم بنیان عمارات محکم آقا خاهران قدری محتاج تعمیر است
بسیار آلوده حکم شد اسالیق سال دیگر اینجا را تعمیر نماید و زمین ارک را که قدری کثیف است
باغچه کرده درخت بنسازد و گل کاری نماید و بعضی بارانیم که حاجی بهارالدوله مرحوم ساخته و
آتش اخلاصخانه گذاشته که بنای محض نیست خراب کرده صاف نماید دروازه را هم تعمیر شد
باز دو کاشی کاری کرده طرفین آنرا میل باز و ستوا باز دولت بجهت این تعمیرات داده شد
و در این وقت که این روزنامه نوشته میشود نصیرالدوله تا ما را بخوبی ساخته و تمام کرده و بیست
بعد بگلخانه رستم جای بسیار خوب با صفا و حیاط پاکیزه است حوض آب باغچه های گل کاری
میرزا آقاسی میرزا نایب میرزا گلخانه است و میرزا محمد کریم پسر آخوند میرزا ابوالحسن فرزند

انوان و صحن مسجدستان دورغای شهر



آقا محمد دانی تکرانچی هستند از تکران فغانه بیرون آمده برای مسجد را دیدیم از کوچه مستقیم در خیابان
 عبور شد که نه آب خوبی از میان آن جاریست و اصناف مختلف از همه صنف طرفین خیابان آن
 دارند جمعیت زیادی از زن بلای آنها بودند شهرنمان بسیار پاکیزه است رعایا و مردم اینجا
 مردم نجیب بی صدای شاکر کم حرف بقاعده هستند بهینطور میرا دیدیم تا رسیدیم بر تکیه که در محله نای
 و اقصی تکیه بسیار خوب است از تکیه قدری گذشته رسیدیم مسجد شاه پیاده شده داخل مسجد شدیم
 علمای سنان همه خلعت پوشیده با آبا عشان توی مسجد ایستاده بودند این مسجد بسیار باراج و
 باصفا و از بناهای عالی قان مغفور فصلی شاه است آقا سید محسن هم که متولی مسجد و موقوفات مسجد در دست
 مشارالیه است برابر او شش که امامت جماعت مسجد با اوست حاضر بودند بعد چکمه نارد آوردند
 رفتیم توی مقصوره یا محلی که منبر است قدری کردش کردیم یک طرف منبر که رو بخوبت متغیر شد
 ترک داشت باید باز دید کنند تعمیر نمایند احوال بسیار خوب مسجد است بعد بیرون آمده دور مسجد
 دور پشت نام مسجد زین تاشاچی زیاد می بود بعد بیرون آمده سوار اسب شده همه عازر توی بازار طویلا
 که سقف آجری داشت را دیدیم در دو دیوار بازار هم تمام سفید کاری و طرفین اصناف نشسته بودند
 بدر و از راه عراق که فرموده بودیم کالکه را در اینجا حاضر کنند باز هم قدری سواره از توی کوچه
 شهرزاده تا رسیدیم بیک مقبره اما مراده که در انتهای باغات آبادی شهرنمان اقصی است
 اما مراده پرسیدیم گفتند اما مراده قاسم است خلاصه از اینجا سوار کالکه شده را دیدیم نزد اقصی

سمنان بیشتر تا کو و غیاست دیگر از سیوه جات این فصل خزره بسیار خوب و انجیر و انار زیاد دارد
 انار شیرین که خیلی و فود دارد اما انار شیرین کن طهر ان از انار اینجا بهتر است بقدر نیمی که گویا
 چهار ساعت از دست گذشته بود دست چپ می صحر آفتاب کردن دند بهار اقا دیم و بعد از
 نهار سوار کالک شده رانیم راه کالک بسیار صاف و خوب بود اما که دو خاک زیاد داشت بقدر
 یکفرنگ و بگر که رانیم رسیدیم به سرخه آسیای یاد داشت چهار تنک آب از آسیا با جار
 بوده سرخه دیگر انار و انجیر خزره اش در خوبی معرفت بلکه خزره اینجا را میتوان گفت
 بیج جای دنیا ندارد آجمال هم فصل این بر سه میوه است سرخه ششخند خانوار رعیت و هزار تومان
 دارد بقدر بیت سی نفر هم سر باز میدهند تیز با بابیکت یا و فرج سمنان که از اهل سرخه و خانه هم
 در بین حالت بحضور آمد پانصد نفر فرج سمنان با بجمع همین است یا در معتبر است خلاصه با کالک از
 ده سرخه گذشته بقدر و فرنگی هم که رانیم رسیدیم بلا سجد در دوی مار خیلی بالاتر از دست
 دست راست زده بودند نزدیک اردو تیز از فضل الله حاکم فیروز کوه بارادش تیز از زمان
 که از فیروز کوه دو شبه اینجا آمدند بحضور رسیدند قدری با او فرمایش شد بعد رانده بقدر نیم تنک
 که سواره رانیم بسر پرده رسیدیم شب با امین السلطان کار زیاد دوتی داشتیم بعد از شام
 با نوشته کار زیاد کردیم صنایع الدوله هم روزنامه اروپا و چند روزنیدار باشی و سایر شجیدتها

هم حاضر بودند

روز شنبه سیم

امروز باید برویم بده نمک هفت فرسنگ تمام راه است دو ساعت از دسته زرقه سوار آب
 شده رانیم آنا بطرف جاده زرقه زدیم از دست راست و بیلابعد یکفرسنگی که رانیم رسیدیم
 یک فرسده طرف دست راست کوههای بد ترکیب عجیب میباشند مجدداً دو سه فرسده
 فرودیم برود در این کوهها گردش کرده قدری غولزنگ میآورد و هر چه از وضع و حالت کوه
 دید بعضی برساند آواز جلورفت و ما هم جاده را گرفته رانیم تا رسیدیم مزرعه خانوار آبادی
 چندانی نداشت جائیز خربزه و گریک داشت از یکفرسعت رسیدیم از این جاده بکجا میروند
 از اینجا عبده آناه میروند بده نمک هم راه است گفتیم بسیار خوب از همین جاده بده نمک میرویم
 یعنی باین حال که عبده آناه از آنجا سوار کالسه شده از جاده بمنزل برویم یکفرسده
 که کالسه مارا بیاورند عبده آناه یک آدم دیگر هم فرستادیم میرا خور را بر کرده
 برکت خاستیم در این فرسده نهار بخوریم آب سرد صافی داشت بعد معلوم شد آتش شورش
 نماند نهار نخورده جاده را گرفته رانیم قدری که از فرسده گذشتیم راه بنده و ما جورا فاد و پیرچه
 میرویم راه دره و ما بپوشش مشیر و میباید میشود آبادی پیدا است نه آدمی آنا هم همینان
 که زده و زده سوار در این راه است که امروز تازه عبور کرده بودند خلاصه کوههای مختلف
 پیش آمد که همه معدن نمک و شوره و گوگرد و مال اینها بود و کبابی بوی تخم کوه کردیم می
 خطوط

زنگت بزنگت در این کو بهبا بود مثل اینکه معمار دستی این خطوط بالوان مختلف کشیده باشد و در
 دیگر که راندم بدنه افتادیم که از ننگ پر شده بود رویش سفید مثل برف و زیرش آب بود ننگ
 از کوه مثل آبشار سرازیر شده بود که از دور هر کس میدید مکان میکرد آبت جاده هم قسمی پاکت
 بود که بقدم از جاده ممکن نبود خارج شد راه زیادی فرسود ما بدنه وسیله ای رسیدیم که بقدر
 سنگت آب صاف شیرین خوبی جاری بود در آنجا بنا را قادم آفتاب کرد آن دندنا خوردیم این
 دره بواسطه آب تهنوی یادی داشت بعد از نهار سوار شده راندم و بازار جانای نصیب
 و جاده های تاریک بی علامت عبور کرده و یکی دو جا یکی دو نفر شبان رعیت بز خرده سراغ
 راه را گرفته تا آخر بدنه یعنی رسیدیم که بقدر سنگت آب آنجا تهنه آن جاری بود که این آب ننگ
 می رود و کنار آب هم ننگت درختهای بید و گز و غیره داشت به نشانی که مرد شبان
 بود کنار آب اگر قه بطرف و ننگت راندم تا اینجا راه رو بمغرب بود داخل این دره که شدیم
 بساعت جنوب راندم همه جا آمد یک ساعت بغروب مانده با کمال خستگی و کسالت وارد منزل
 شدیم هفت ساعت تمام سواره و در آن راههای سخت و صعب حرکت بودیم مردمی که
 امروز از راه راست گرفته بودند تعریف میکردند که راه خیلی دور و صعبه کارم کرد و خاک بود

روز یکشنبه چهارم

امروز باید برویم به پاوه خوار سه فرسنگ راه است دو ساعت نیم از دسته رفته سوار

شده را ندیم بقدر کفیر شک و نیم که فرستیم دست چپ عاذه توی صحرانبارا قادیم صنع الله
 روزنامه اردو بخاند پیشخدمتها همه بودند بعد از نهار سوار کالکله شده را ندیم امر و محسرا
 صاف و هموار بود آنا اغلب سنگ داشت و کالکله بدیرفت نزدیک منزل چهارصد نفر
 سواره اوصاف و وقت سه چور بود و پادشاه ابوالکحبی امین السلطان که در خواری نشینند با سرکردگان
 خود سر راه صف کشیده بودند از جلوه صف سوار گذشته قدری دیگر که را ندیم قریه پاده خوا
 پیدا شد اردوی را در علی آباد که یک میدان بالاتر از پاده است زده اند پاده قریه معتز خویست
 از قدیم یک تپه خاکی دستی ساخته اند چند خانوار روی تپه است و باتی سنگنه پامین تپه سنگنی
 دارند خلاصه نجیاعت بغروب مانده وارد سپرده شدیم تمام آب پنج از طرف میزد کوه از
 دلی چای می آید بعد از ورود بمبسنزل بعد چهار ساعت با امین السلطان نشسته کار کردیم ^{قلعه}
 آرادان که دو میدان از اینجا بالاتر است تکرانخانه دارد که دایره در کار است آسامی مساز
 خوار از اینقرار است (علماء و سادات) حاجی ملا محمدی ریکانی ملا محمد باقر آقا شیخ حسن
 حاجی میرزا حسن ملا محمد کریم سید هندی که سه سال است در خواری نشینند
 (سایرین) حاجی حسن قلیخان سرب محمد حسن خان نایب الحکومه حاجی خانبا باخان ^{الزما}
 ابوتراب خان سربلوک بلوک قشلاق صف علی بیک سربلوک ریکان آقا حسین سربلوک تازی
 میرزا محمد تقی سربلوک آرادان سیف الله خان سر کرده اوصاف صف علیخان سر کرده قراچور

رحمان سکر کرده پروند میزرا ابو القاسم ایل بکی الیکانی و عرب غریب

روز دوشنبه پنجم

امروز باید برویم قسلاق سه فرسنگ راه است صبح سه ساعت از دسته گذشته بزحمته سوار
 شده رانیم امروز باید برویم یاتری نهار بخوریم امین حضرت و غیره پیش بانجا رفته اند که نما
 حاضر کنند قدری رفته تا بجاده رسیده سوار کالکده شده رانیم اول همراه رسیدیم بدو
 ارادان که مال حاجی خان باخان خرج اریست خانه و اولاد خان باخان هم در همین قلعه ارادان
 قلعه خلی مغرب خوبی دارد که روی تپه ساخته شده است پائین تپه هم خانوار زیادی دارد
 دوشس دیوار کهنه از قدیم ساخته اند این ده اسم صلیش اردوان است که از حصار دوازده گانه
 دارد شیر با بکان سانی باید باقی مانده باشد و حال زکرت استعمال ارادان میکنند خلاصه
 رانده از طرف دست چپ جاده که قسلاق میرود افتادیم بصبح از صحرای رانده رسیدیم بدو
 هشت آباد خالصه که تازه امین السلطان آباد کرده و رعیت نشانده است که حال او در مغرب خوب
 از هشت آباد که ششم یاتری پیدا شده یاتری حاکم نشین عمارت مدور و در تپه
 قشکی امین السلطان و می تپه ساخته است یاتری بسیار جای خوبیت مرتبه پائین این
 عمارت جای حکومت است ما قسم مرتبه بالا نهار خوردیم صنایع الدوله حاضر بود روزنامه
 اروپا اند امین السلطان و مجد الدوله و زیندار باشی و سایر مشیختها هم حاضر بودند

اقبال لدوله و محمد حنیفان منجذمت میرا خور ابل تو پخانه وغیره ہم کہ از طهران آمدند در اینجا
 رسیدند از مرتبه بالای این عمارت بر جلگه خوار پیداست جلگه خوار آب زیادی دارد از منزل
 تا اینجا که آمدیم البته پناه صفت نهر آب سر راه بود که به نهری سه شک الی پنج شک آب داشت
 تا چهار ساعت بغروب مانده در اینجا توقف کرده بعد سوارا شدیم تا سرجاده سوار گالک
 شده را ندیم تا بقتلاق رسیده وارد اردو شدیم نهر آبی بقدر صفت شک از توی سوار پورده ما
 سکندرد

روز سه شنبه ششم

امروز باید برویم بایوان کیف (ایوان کی) پنجر شک راه است دو ساعت از دسته فتر
 سوار کالک شده را ندیم حاکم خوار و سکر کردگان سوار ما را که خلعت با نهار حمت شده بود
 امین السلطان بجنور آورد تمیز افضل الله حاکم فیروز کوه هم تا اینجا در کاب بود از اینجا
 مرخص شده بطرف فیروز کوه رفت تا نیم فرسنگ که را ندیم باز به جاده عرض راه نهر آب و ده
 آبادی بود بعد صحرائی خشک بی آبادی شد که تا دهنه دره خوار دیگر هیچ آب دیده نشد از
 قسلاق الی سر دهنه خوار یک فرسنگ و نیم راه بود یک فرسنگ و نیم هم از سر دره دهنه خوار است
 الی آخر سه دهنه که داخل جلگه ایوان کیف میشود از اول جلگه ایوان کیف هم الی ایوان کیف
 دو فرسنگ تمام راه است توی دره هوای خنک کثیف زمین و کوههای خشک شوره زار کرد
 و خاک داشت و بقدر نیم شک آب کل آلود شور کثیفی که اطراف آن نمک بود دره دراز است

داده بود خلاصه بقدر نغمه سرنگ که راندم بر سحکابی رسیدیم که یک بنای خرابه بم نام سرنگ
 در آنجا بود اما حالا بواسطه انهدام معلوم نمیشد که چو بنایی بوده است اینجا بنهار افتادیم بعد از
 سوار شده راندم از این وسحکاه گذشته باز بگذریم کنی افتادیم که همان وضع و حالت دژه ^{اول}
 داشت از این دژه که گذشتیم بجلگه ایوان کیف رسیدیم و بنه جلگه ایوان کیف راندم
 می گشتند که قدری از این ذراعت مال ایل و صانلو است اما اینجا از خود آبی ندارد و آبش
 از کیلان ماوند می آید بقدریکه ذراعتی میکنند از اینجا الی ایوان کیف دیگر هیچ آبادی
 نغمه سرنگ با ایوان کیف مانده نایب السلطنه که از طهران آمده و بعضی از همگان خود توی صحرا
 پیاده ایستاده بود بخنور رسید قدری دیگر که رفتیم غزاله دله دیده شد که از سفارت
 پطرز بویغ مراجعت کرده و با استقبال آمده است غزاله دله برای تبریک و تهنیت تا جلگه از
 اعلی حضرت امپراطور روس باجزای مخصوص نامور شده در غره ماه رجب همین سال مسکو و پطرز ^{بویغ}
 رفت و در روز چنبره میت و دویم شعبان مراجعت بطهران نمود خلاصه با نایب السلطنه
 بعد با حقنه الدوله قدری فرمایش و صحبت شد تا وارد ایوان کیف شدیم ایوان کیف
 ده بسیار بزرگیت و قبول عبادتد خان حاکم کیلان است که الآن در آنجا ب حکومت بنشیند

آرد و دوسه پرده را بالای ده زده بودند

صورت اسامی دعات اربابی و خالصه بلوک ارجسته خوار از این فرار است

بلوک قشلاق خوار

(دہات اربابی) قشلاق تجران گزشتہ روز حسین آباد قلعہ نو نژدہ شاہ بودا

گمگت شہرہ

(دہات خالصہ) نژدہ تجنجان خالصہ سازون

بلوک ریکان

(دہات اربابی) ریکان قاطول ناسار قشلاقات اربعہ القہور دی آباد حصارک

(دہات خالصہ) قریہ گوشت کردوان خواجگی نیم خالصہ رشہ نیم خالصہ بیجا

بلوک یاتری

(دہات اربابی) رستم آباد ایوانک علی بیف الذولہ آرجلان قلاچک حسن آباد

قشلاق قاسمیل سلمان تجران علی میرزا کرینجان تربیب فیروز کوبی ہاشم آباد

جان آباد اما فرادہ علی اہبہ

(خالصہ جات) (چار خالصہ نیم) یاتری مقرر حکومت خوار دہ سلطان نیم خالصہ قد

نیم خالصہ خسرو آباد مشہور بہ محمد آباد نیم خالصہ سلمان شہنید حسین آباد محل سنگائی کر

بلوک ارادان

(دہات اربابی) ارادان پادہ خوار

(خالصیات) علی آباد سکنه اگر دسترچرلو پشت آباد جدید الاحداث چند خوا
 ریعت دارد ولی نصفه کاراست باید ساخته و آبادی آنجا زیاد کنن باد چند خوا
 عرب سکنه دارد فردان کند و کور حصار خلاصه نایب الطنه که امروز این منزل
 آمده بود بخور رسیده برای کارهای شهر و مدارک و ورود ما ترخص شده اشب شهرت

روز چهارشنبه هفتم

امروز باید بخاتون آباد برویم راه را باختلاف بعضی بت فرنگ و بعضی هفت فرنگ
 میکنند ولی بطور تحقیق شش فرنگ سکنه است باین ترتیب چهار فرنگ و نیم از ایوان
 آلی شریف آباد و یک فرنگ و نیم هم از شریف آباد آلی خاتون آباد است صبح دو ساعت از
 دسته گذشته بکالسه سوار شده باعث زلزله و عصفه المکات و ستار المکات و غیره پیش
 کمان ما دیدیم برجا از ناروه ایوان کیف میرقیم ایوان کیف چنانکه اشاره کردیم و بسیار
 بقدر چهار صد خانوار ریعت دارد تحوطه ده باغ و درخت کم دارد ولی باغات دخت انا
 آن در بالای ده واقعت انارش هم خیلی تعریفی است نیچال و حمام هم دارد در حقیقت
 قصبه است یک قلعه از قدیم داشته است که اغلب از رعایا در آنجا می نشینند بعضی
 هم خارج از قلعه ایوان کیف آرابی و خالصه است با نمغنی که بمان جمع خالصه کی را میند
 و میان خودشان خرید و فروش میکنند این ده قنات آب مخصوص ندارد آبش کلیه از

فصل آب دماوند است که از ساران و کیلان می آید و گاهی که در راه از اینجا بد ماوند است که
از توی دره می رود و در حقیقت جزو خاک دماوند است از این قرار است اول دره کوزک متعلق
باین دیوان غیره دویم خاک تپه متعلق بنصیرالدوله است که پارسال از حاجی محمد حسن امین
و از ضرب خرید است تیم دره و درانه بعد می رود ساران کیلان (ایوان کیف که مردم
میگویند غلط است اصلش ایوان کی است زیرا که یک خرابه بزرگی در پامین دره ایوان کی
دیده شد که علامت و آثار بنای بزرگ است اما حالا تماماً خراب و جز از دیوارش آثاری دیگر
باقی نیست محلی شبیه است با اگر گوگن که در بغداد دیدیم ولی اینجا خراب است در قدیم ایوان
عمارت و طاقی داشته و باسم ایوان کی معروف و موسوم بوده است حالا این ده بالا
ایوان کیف بنامند خلاصه از ده گذشته براه افتادیم راه کالکه هم نرم و خوب بود و تپه
فرسکی که را ندیم در صحراست دست چپ تنهارا فادیم روبروی قلعه کوه دماوند است و دره
دهور و گنداب پیدا بود و دهور و گنداب معروف است سکارگاه خوبیت درختهای یک
توی دره مزبور داشت سمت دست چپ آن محلی که تنهارا فاده بودیم و گات بنام سوخته
که دست ابرسیجان نایب است و او برادریک برادر خود سپرد است قبل از تنهارا توی صحرا
امین حضور که از طهران آمده بود بحضور رسید بعد از تنهارا سوار شده یکفرسنگ و نیم دیگر که را ندیم
بشریف آباد رسیدیم شریف آباد یک دانش متعلق بجای نایب معلوم است باغی هم دیدیم

ساخته آقا جعفر سپهر حاجی نایب در اینجا استاده بود قدری دیگر که را ندیم رسیدیم بدو
 خسرو آقاخان مرحوم و بعد از او که آقاخان معین‌السلطنه تاد و ساعت بغروب مانده در
 خاتون آباد شدیم خاتون آباد زیر حصار امیر واقعت و غیرت سکین از خاتون آباد
 راه است حصار امیر دست سلطان حسین میرزای شیخ دست است تازه در اینجا تعمیرات شده
 اما اشجار ندارد و بنا براده شیخ دست فرمودیم درخت کاری هم بکنند خاتون آباد نیز خالصه
 دیوان دست آقا مفضل آباد است دهائی که در عرض راه دیده شد از این قرار است

دهات خالصه که طرف مشرق است

قرمزه ابراهیم آباد کریم آباد کلین حصار متر جلیل آباد سلمان آباد شترخان
 فرقه حصار منور

دهات خالصه طرف مغرب

دوازده بیدشکارین ایه قدری از آن اربابی است علی آباد قدری اربابی
 شوران و شوشی آباد قبول امین السلطان

دهات اربابی

سمت شرقی) عبدالآباد مال ورثه مرحوم احمدخان عمیدالملک نوانی که نزدیک مال استخوان
 خلف آباد نصف مال استخوان و نصف دیگر ملک ورثه امیر تیمور میرزا مندکان ملک ورثه

محمّد میسنزای میرزا خرمجو عزیز آباد که حالا مشهور بحسن آباد است
 (طرف جنوبی) شور قاضی مال ایل کارخانه یوسف آباد ایضاً مال ایل کارخانه کربلا
 مال کریم بیگ نایب مطبل خاصه محمود آباد مال ایل کارخانه و قدری هم متعلق بهداوند
 محمود آباد نو نصفش ملک حاجی عابد نانو و نصف دیگر مال آقا محمد رضای تاجر کاشی است
 حیث آباد نصف مال نظام الملک و نصف دیگر مال در عراذله است حیدر آباد
 مال ایل هداوند و مشترک است بام مال در شه حاجی مهد علی آقا جام کاران مال صادم الدوله
 شریف آباد یکدانش و شش مال حاجی نایب و باقی خرده مالک دارد حال سوت
 غیرتک بنجائون آباد مانده بعضی دوات که در دست چپ و یک بجاده دیده از غیرتک
 تا زون مال میرزا رضای ستونی پشت پازیکها که آقا محمد حسین ارباب داد حاجی علی هم

در اینجا ملک پیدا کرده است قهه مال آقا محمد حسین

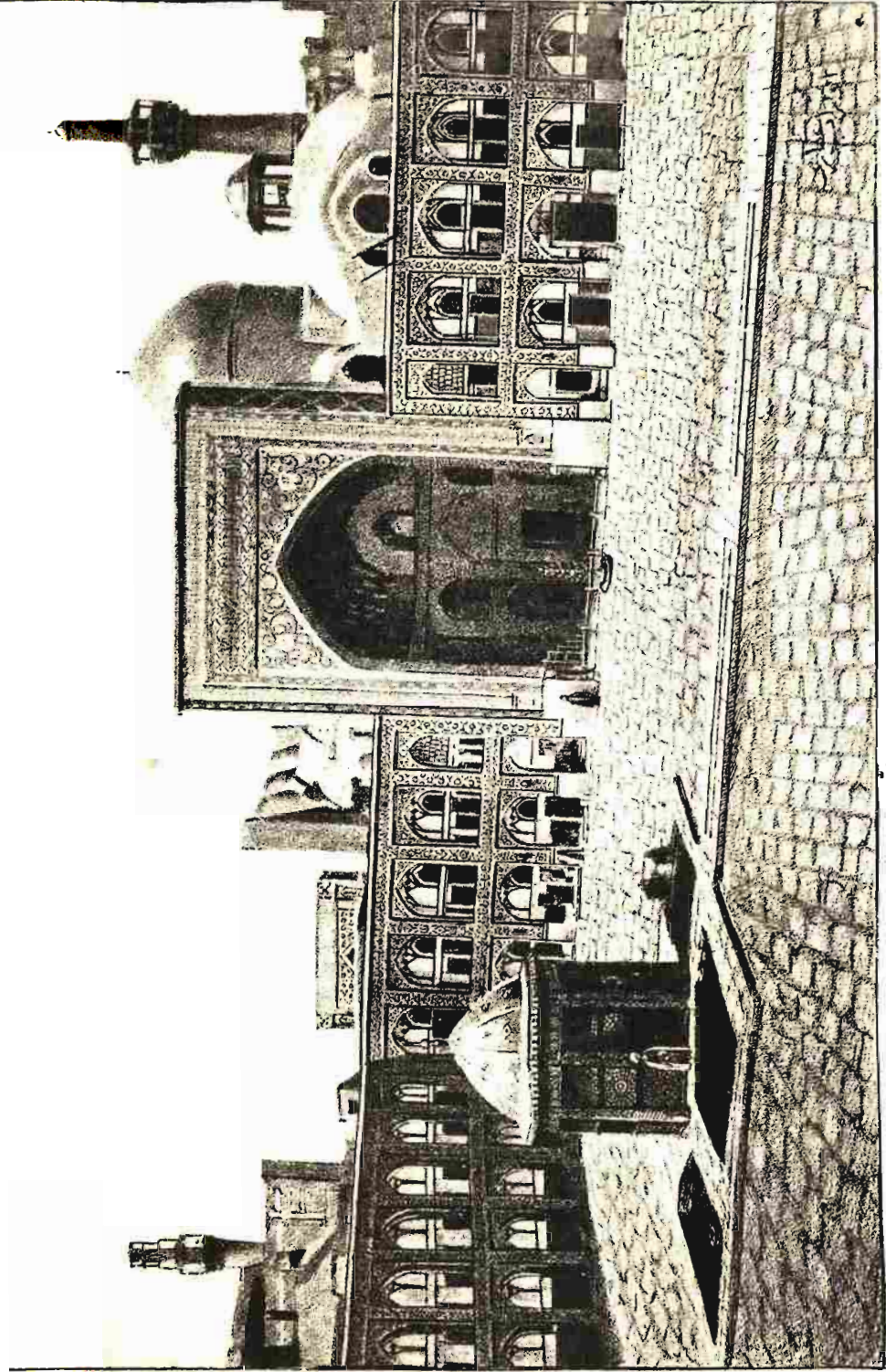
روز پنجشنبه ششم ذی الحجه الحرام مطابق مسجد هم میران^{۱۳۰۰}

امروز باید وارد طهران شویم صبح از خواب بجاخته ساعتی بعد بکالک نشسته زیم
 تمام سوارهای نغسری با سر کرد کافشان و غیره ایستاده بودند کالک را نزدیک
 بریکت از سر کرده ما و غیره اظهار التفات زیاد کردیم بعد راندم سمت دست چپ راه
 کوههای فستق و دوشان تپه و زندان پیدا بود رسیدیم بجای کرده کوه بنهار افتادیم

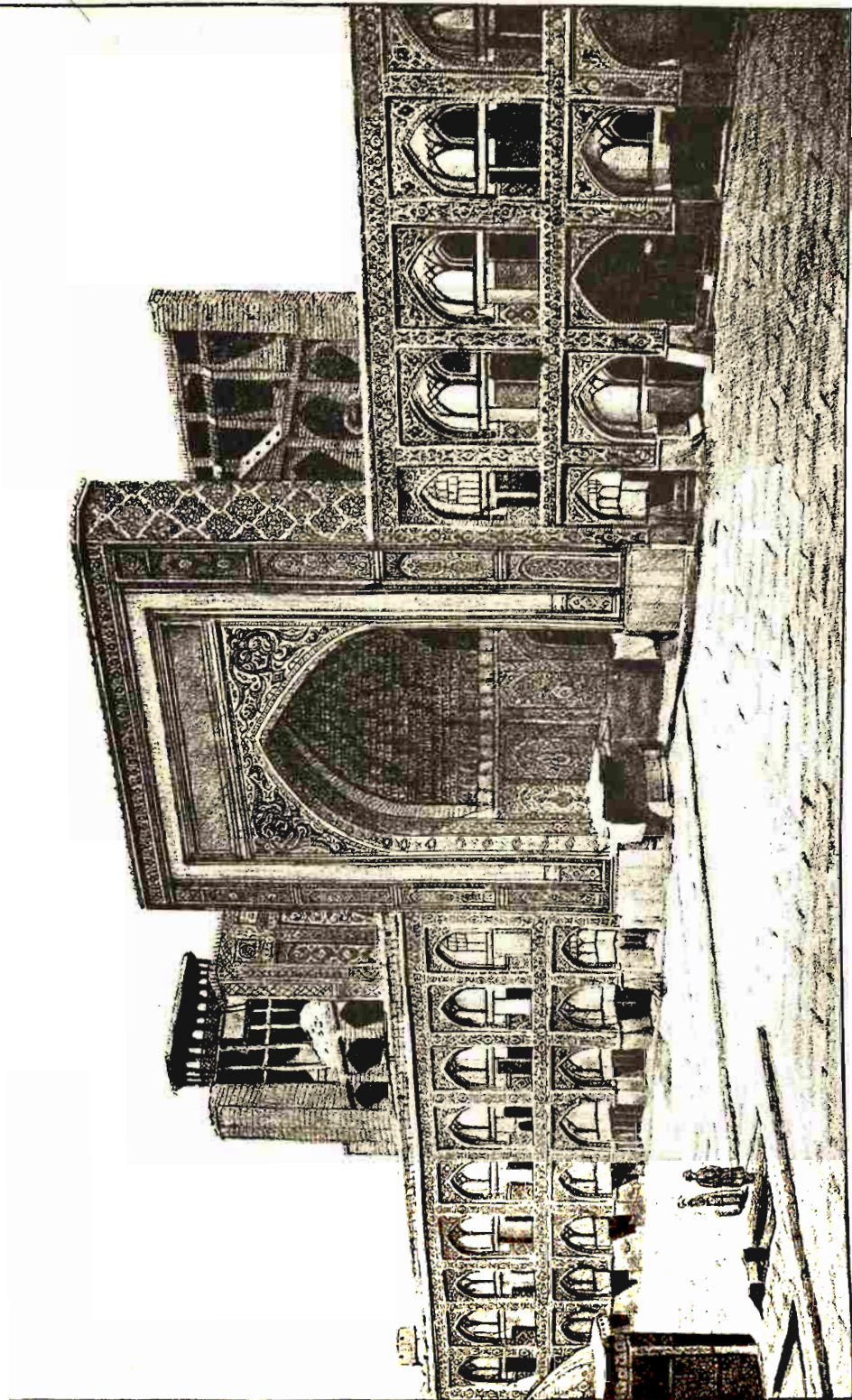
و بعد از نهار سوار کالسکه شده و اندیم تار رسیدیم بیابای گریوه و بلندی که طهران و حکنه
 طهران و کوه آبسرد ووشان تپه و غیره پیدا بود سراسر شده قدری که آمدیم سراسر
 ایوب خان با افغانها که با استقبال آمده بودند دیده شدند با آنها قدری فرمایش شد برای
 تغییر لباس و رفع کرد و خاک بلیاتیه عضد الملک نقه و آزار بخایرون آمده سوار شده
 آمدیم تا قراونخانه ووشان تپه آنجا هم نایب الطنه با تمام صاحب منصبان نظامی ایستاده
 بودند آجودان مخصوص هم بالباس رسمی نایب الطنه ایستاده بود چهارصد و پنجاه عراده
 توپ که تعمیر کرده بودند آورده آردم مترا و نخانه آلی دروازه شهر چیده بودند جمعیت
 شهری هم بمغپور از مترا و نخانه آلی شهر صف کشیده پشت سر یکدیگر ایستاده بودند حکم
 کردیم کسی آنها را منع نکند بمغپور با ما بودند تا وارد دروازه شدیم داخل دروازه و شهر
 هم بمغپور جمعیت آرد و طرف صف کشیده بود تا بنجایان لاله زار رسیدیم تمام خیابان
 لاله زار را طاقهای نصرت زده و با انواع کلبا و سبزه ها و بیرقها زینت داده بودند جمعیت
 مرد و زن و سنرگلی و آرمی و ایرانی و غیره خیلی بود داخل میدان توپخانه شدیم توپها
 سواره با توپهای سواره که با استقبال آمده بودند تا ما ایستاده داخل خیابان ما سنر
 که شدیم مخبر الدوله باشا کرد های مدرسه دار الفنون صف کشیده بودند بعد از آنها
 دو فوج خرقان و فوج سواد کوه و فوج دماوند که باید بخبر اسان برود و فوج مخصوص نایب الطنه

و فرج پنجم شقای دو طرف خیابان صفت به ایستاده بودند از خیابان جسته خانه آمده
 وارد ارک شدیم مستوفی الممالک و معتمد الدوله و نصره الدوله و جمعیت زیادی از روز را
 و اهل قلم و غیره حاضر بودند و آرد دیوانخانه شده یکسر تخت مرزوفه نشستیم سلام منعقد شد
 بعد از انقضا سلام بر خاسته دال باغ شدیم و آنجا ماندند

سفر خراسان کمال خوشی و خرمی با انجام رسید



ایوان دودرف از مسجد شیخ لطف الله



محمد بن زین العابدین

اعلام و القاب اشخاص و اقوام
(سفر دوم خراسان)

ابراهيم خان ۶-۲۲-۳۰-۳۱-۳۹-۴۰-	آ
۱۰۹-۸۷-۶۸	آجودان مخصوص ۱۳۸-۱۹۶-۲۲۶
ابراهيم خان دامغانی ۲۰۶	آقابزرگ ۲۰۱
ابراهيم خواجه (سيد -) ۱۰۲	آقاجان بيگ ۱۵
ابراهيم (مجتهد سبزوارى - حاجى ميرزا)	آقاخان ۲۰۱
۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-	آقا خان صدر اعظم (ميرزا) ۱۷۲-۱۸۵
۱۸۱	آقاخان كتول ۲۸-۲۹
ابراهيم مستوفى (ميرزا -) ۱۷۴	آقاسى (حاجى ميرزا -) ۱۹۲
ابراهيم خان (نايب) ۱۲۲-۲۲۳	آقاسى خان خورى ۱۵۰
ابن عباس ۳۴	آصف الدوله ۱۱۹-۱۲۲-۱۲۶-۱۹۵-
ابوتراب خان ۲۱۷	۲۰۶
ابوالحسن خان ۶-۸	آغاباشى ۶-۱۴
ابوالحسن خرقانى (شيخ -) ۵۷	آغا بشارت ۷
ابوالحسن ميرزا (شيخ الرئيس -) ۱۳۹	آغا بشير ۷
ابوطالب تودروارى (ملا -) ۳۷	آغا بهرام ۷
ابوالفتح خان ۱۳۲	آغا سليمان ۷
ابوالفتح (سيد -) ۱۹۶	الف
ابوالقاسم (ميرزا - امام جمعه) ۱۶۹	ابراهيم ۹۱-۱۱۹-۱۲۴
ابوالقاسم ايلكى (ميرزا -) ۲۱۸	ابراهيم خان بلوچ ۱۲۲

* فهرستها توسط آقای بهاء‌الدین علمی انوارى استخراج و تنظيم شده است.

- ابوالقاسم (حاجی - ملک التجار) ۱۳۶
 ابوالقاسم خان ۱۴۲
 ابوالقاسم خان (سرتیب) ۱۷
 ابوالقاسم شریعتمدار (ملا -) ۱۶۹
 ابوالقاسم (شیخ -) ۲۰۶-۳۷
 ابوالقاسم (میرزا -) ۱۶۹
 ابوالقاسم ناشینی (میرزا -) ۳
 ابوالقیس میرزا ۱۳۵
 ابو محمد (شیخ -) ۱۳۰
 احمد خان ۵-۶-۷-۲۰-۲۱-۳۷-
 ۵۲-۱۵۱
 احمد خان تفنگدار ۸۷
 احمد مجتهد (آقا میرزا -) ۱۳۸
 احمد نوابی ۲۲۴
 اختر (میرزا -) ۲۱۲
 ادیب الملک ۶
 اربابی ۲۱
 اردشیر بابکان ۲۱۸
 اردوان آشکانی ۲۱۸
 ارلک لو ۷۷
 ارمیا ۱۹۳
 استیورت ۱۱۷
 اسحق خان قزاقی ۱۶۲
 اسحق میرزا ۱۰-۹-۱۳۳
 اسدالله (آقا -) ۲۰۱
 اسدالله خان ۳۴
 اسکندر خان ۱۵۶
 اسمعیل (آقا سید -) ۷
 اسمعیل خان ۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۵۲-۱۹۹
 اسمعیل حافظ الصحه (میرزا -) ۱۷۷
 اسمعیل درازگیسو (آقا سید -) ۵۵
 اسمعیل لشکرنویس (میرزا -)
 ۱۳۲-۱۵۵-۱۶۰
 اسمعیل میرزا - ۵۵
 اشرف خان ۱۷
 اعتضادالملک ۱۱-۲۰۱-۲۰۵-۲۰۶
 اعتمادالسلطنه ۶
 افراسیاب خان ۶۸-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۹
 ۸۰-۸۲
 اقبال الدوله ۲۱۹
 اکبرخان ۶-۸-۲۰۵-۲۰۶-۱۸۰-۱۴۴
 اللبهار خان ۹۴-۱۱۵-۱۱۹-۱۳۶
 اللهقلی خان ایلخانی ۱۲۱-۱۳۴
 اللهوردی خان ۱۴۰
 امام وردی خان ۱۶۸
 امان الله بیگ ۱۳۳
 امان الله (میرزا -) ۱۸-۲۷
 اضیاصلان خان ۷۲
 امیر تومان ۵۴-۲۰۲-۲۰۸
 امیر تیمور ۱۲۴
 امیر تیمور میرزا ۲۰۹-۲۲۴
 امیر تیمور گورکان ۲۱
 امیر حسین خان ۱۱۴
 امیر خان (حاجی -) ۳۲
 امیر شیرعلی خان ۱۲۵-۱۳۵-۱۳۶-۱۴۱
 ۱۵۵
 امیر عبدالرحمن خان ۱۵۶

امین السلطنه ۱۰۶-۱۰۳-۸۰-۱۰۶-	امیر قاین خشت الملك ۱۲۱-۱۲۰-۱۳۸-
۱۵۷-۱۳۴	امیر نظام ۱۵
امین لشکر ۱۳۵-۱۱۴-۲۲-۷-۶-	امیر یعقوب خان ۱۳۱
امین الملك ۶۴-۶۳-۲۰-۱۹-۹-۶-۳-	امین (آقا-) ۱۸
۱۰۶-۱۰۴-۱۰۳	امین حضرت ۶۳-۶۰-۵۰-۴۰-۲۹-۶-
امین همایون ۴۶-۶-	۴-۱۰۴-۱۰۳-۹۷-۸۹-
انوشیروان میرزا ۲۰۰	۱۳۱-۱۲۲-۱۲۱-۱۰۶-
اوکتای قان میرزا ۱۵۳	۱۶۳-۱۵۱-۱۵۰-۱۳۴-
ایلخانی ۱۹۸-۶۰-۱۵۳	۱۸۰-۱۶۸-۱۶۶-۱۶۴-
ایوب خان ۱۴۱-۱۳۶	۲۰۴-۱۸۸-۱۸۳-۱۸۲-
ای درویش ۷۷	۲۱۸-۲۱۱
پ	امین الحضرة ۱۴۶-۱۴۵-۱۴۴
باهر میرزا ۱۳۲	امین حضور ۲۲۳-۱۲-۱۰-۹-۸-۵-
بارون کوشک ۲	امین خلوت ۲۰۷-۲۰۲-۱۶۶-۲۴-۶-
باقر (آقا-) ۱۴۲-۳۷-۲۰-۱۱-	امین دارالضرب ۲۲۳
باقرخان (سرتیب) ۱۰۸-۱۰۳-	امین دیوان ۲۲۳
باقردامغانی (آقا سید-) ۳۷	امین الدوله ۱۲-۱۰-۹-۸-۵-
باقرواعظ (حاجی ملا-) ۱۵۳	امین الرعايا ۲۱۷
بایسنقر (میرزا-) ۱۵۳-۱۲۴-	امین السلطان ۲۷-۲۰-۱۹-۱۱-۶-۳-
بابندر ۷۷	۵۴-۵۳-۴۸-۳۶-۳۲-
بشیرخان ۷	۱۰۴-۱۰۳-۱۰۲-۵۶-۵۵-
بشیرالملک ۷۸	۱۳۰-۱۲۵-۱۱۵-۱۰۶-
بلال (حاجی-) ۷	۱۳۹-۱۳۸-۱۳۶-۱۳۴-
بنزامین ۲	۱۵۳-۱۴۳-۱۴۲-۱۴۰-
بهائی (شیخ-) ۱۵۳	۱۶۲-۱۶۰-۱۵۹-۱۵۵-
بهاءالدوله (حاجی-) ۲۱۴-۵۷-	۱۸۳-۱۷۷-۱۷۵-۱۷۲-
بهاءالسلطنه ۵۶-۵۱-	۲۰۲-۲۰۱-۱۹۳-۱۸۷-
بهرام (آقا) ۷	۲۱۸-۲۱۷-۲۱۴-۲۰۵-
بهمن میرزا ۱۹۰-۵۰-	۲۲۴-۲۱۹

جہانسوز میرزا ۱۹۸-۱۳۳-۵۷-۵۴	۱۵۲	بیگلر بیگی
چاقر بیگدلی ۷۷	۱۷۴	پرویز میرزا
حاجب الدولہ ۱۸۳-۱۶۵-۱۳۲-۶	۱۳۲-۱۳۱	ہرزکی فتح اللہ ۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-
حاجی آخوند ۱۱		
حاجی نایب ۲۲۵-۲۲۴-۲۲۳		
حبیب اللہ خان ۱۸۸-۳۴-۶	۷۷	تختمش
حبیب اللہ میرزا ۱۷۷		تقی بسطامی (سید-) ۵۷
حسام السلطنہ ۱۶۰-۱۵۷-۱۳۳		تقی دامغانی (حاجی میرزا-) ۲۰۶
حسن (آقا-) ۲۰۰-۵۵		تقی میتوفی (میرزا-) ۱۲۷-۱۲۹
حسن (آقا شیخ-) ۲۱۷		تیموری سیاہ ۱۳۱
حسن (حاجی-) ۵۷		
حسن (حاجی میرزا-) ۲۱۷-۱۳۸	۱۸۹	جبار بیگ
حسن بیگ ۱۸۸		جعفر (آقا-) ۲۲۴
حسن خان (حاجی-) ۵۷		جعفر (حاجی سید-امام جمعہ) ۱۶۹
حسن خان (سید-) ۲۰		جعفرخان (میرزا-) ۱۱
حسن علی (آقا-) ۶۳		جعفرقلی خان ۵۴-۴۰-۲۴-۲۲-۱۲-۶
حسن قاضی (ملا-) ۱۸۱		۱۰۷-۷۸-۷۷-۷۵-۶۰-
حسین (آقا-) ۲۱۷	۱۹۹-۲۲	
حسین (آقا-پیر امام جمعہ) ۱۶۹		جعفرقلی (حاجی سرتیب) ۲۱۷
حسین (ملا-) ۱۸۷		جعفر مجتہد (حاجی میرزا سید-) ۱۵۸
حسین خان ۸-۶		جلال الملک ۸-۶
حسین خان (حاجی نظام الدولہ-)		جلال سلطان ۱۸۹
۱۶۵-۱۶۱		جمال الدین میرزا ۱۲۳
حسین خان (میرزا- سپہسالار)		جنرال ۱۰۲-۱۰۰-۹۷
۱۳۷-۱۳۳		جوہر آفاباشی (حاجی-) ۷
حسین خان (سید-) ۲۰		جواد خان (میرزا-) ۵۵-۵۳
حسین خان مخلاتی ۶۴		جواد قاضی (ملا-) ۱۸۱

خان باباخان ۱۲۹-۲۰۹	حسین خان مزینانی ۱۸۲
خان بابا خان امین الرغایا ۲۱۷	حسین دادرزنی (حاجی سید-) ۱۸۷
خان جان خان ۱۲۲	حسین شمس العلماء (حاجی ملا-) ۱۶۹
خان داشی ۱۴۹	حسین کلانتر (آقا-) ۱۷۷
خان محقق ۱۱-۵۴	حسین علی آستانه (ملا-) ۳۷
خازن الملک (حاجی -) ۶	حسین علی (آقا-) ۱۳۴
خداداد سلطان ۲۷	حسین علی (حاجی -) ۷
خسرو آقاخان ۲۲۴	حسینعلی خان ۱۰۱
خسرو میرزا ۱۲۹-۱۳۲	حسینعلی خان (سرتیب نائینی) ۱۳۹
خلیل (آقا) ۲۰۶	حسینعلی خان قرائی ۱۵۱
خواجه ربیع ۱۵۴	حسینعلی مباشر ۱۸۹
خوجه قلی ۷۱	حسینعلی میرزا (فرمانفرما) ۱۵۸
د	حسینقلی رادکانی (آقا ملا-) ۵۵
دارا ۱۳۳	حسینقلی خان (سرتیب) ۵۲
دانیال ۷۲-۷۶	حشمت الدوله ۱۷۳-۱۷۴
داود (آقا-) ۷	حشمت الملک ۱۳۸-۱۴۱-۱۷۰
درویش علی خان خوانی ۹۴	حکیم ۹۹
دوک دشارت ۳۸	حکیمباشی ۳-۴-۶-۱۱-۲۰-۳۶-
ده باشی ۶-۸-۱۳۴	۵۳-۵۴-۷۷-۱۳۰-۱۳۵
دهباشی تکه ۱۹۹	۲۱۱
دیرانلو ۹۶-۹۹	حکیم بکمز ۱۳
ذ	حکیم الممالک ۳-۳۸-۱۶۶-۲۰۵
ذوالفقارخان ۳۱	حمزه کانلو ۱۳۱
ذ	حمزه لو ۱۳۰
رحمن بیک ۱۸۹	حیدرعلی اصفهانی ۳۱۱
رحیم خان ۵۷-۲۱۸	حیدرقلی خان ۳۷-۹۲-۹۳-۹۹-۱۰۴
رستم ۱۴۸	حیدرقلی خان مافی ۱۵۲
رستم خان ۳۰-۳۱-۷۹-۲۲۴	ح
رشیدبیک ۶۰	خان بابا خان (حاجی-) ۲۷

۵۴-۵۶-۷۱-۷۴-	سپهسالار	۹۱-۱۱۲-۱۲۶-۱۲۷-	رضا (ع)
۷۵-۸۰-۱۱۹-۱۷۲-۱۹۸-		۱۳۰-۱۵۹	
۱۳۳-۱۳۷-۲۰۱-۲۰۳-		۱۵ (حاجی میرزا - کدخدا)	رضا (حاجی میرزا - کدخدا)
۲۰۶-۲۰۸		۲۰۱	رضا (میرزا -)
۱۵۳	سجاد (ع)	۲۰۶	رضا دامغانی (حاجی میرزا - مجتهد)
۳۴	سرحددار		
۹۷-۹۸	سردار	۱۱۵-۱۱۸-۱۱۹	رضاقلی خان
۱۳۵-۱۳۶	سردار احمد علی خان	۲۲۵ (-)	رضا مستوفی (میرزا -)
۱۵۵	سردار امیر افضل خان	۲۱۱	رضی (میرزا سید -)
۱۲۵-۱۴۱	سردار شریف خان	۱۳۸ (-)	رفیع خان (میرزا -)
۱۲۵-۲۲۶	سردار ایوب خان	۶۹-۸۰-۹۴-۹۸-۱۰۰-	رکن الدوله
۱۵۶	سردار عبدالعزیز	۱۰۲-۱۰۳-۱۱۰-۱۱۴-	
۱۵۶	سردار عبدالله خان	۱۱۸-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۹-	
۱۳۹	سردار قاجار	۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-	
۱۲۵	سردار محمد خان	۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-	
۱۳۶	سردار محمد موسی خان	۱۴۱-۱۴۲-۱۵۱-۱۵۲-	
۱۳۱-۱۳۵-۱۳۶	سردار محمد هاشم خان	۱۵۳-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-	
۱۴۱-۱۶۲-۱۷۰		۱۵۹-۱۶۰-۱۶۵-۱۶۶-	
۱۴۱	سردار هاشم خان	۱۶۹-۱۷۷	
۷ (-)	سرور خان (حاجی -)	۱۶۹	روح الامین (ملا - شیخ الاسلام)
۱۸	سعید (میرزا -)		فی
۲۰۹	سعید خان (میرزا -)	۹-۱۱-۱۲-۲۰۷	زین دارباشی
۳۷	سلطان	۷-۹۹-	زین العابدین خان (میرزا -)
۵۷	سلطان ابوسعید	۱۴۰	
۱۵۶	سلطان احمد خان	۱۱۲-۱۲۰-۱۲۱	زعفرانلو
(میرزا - پیشخدمت)	سلطان حسین		پی
۵-۶-۱۵۵-۱۶۸-۲۰۲-		۲۰۵	سادات لاریجان
۲۲۴		۶-۱۶-۵۲-۱۱۵-۱۴۴	ساری خان
۳۳	سلطان محمد خوارزمشاه	۴۳-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-	ساعداالدوله

۱۸۳-۱۷۳	سلطان محمد میرزا ۱۶۶-۱۸۱
۱۵۶ شاهنوازخان	سلطان محمود ۱۲۸
۱۰۷-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱- شجاع الدوله	سليمان آقا ۱۲۹
۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶- شجاع الدوله	سليمان خان ۹۷-۱۱۵
۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۹- شجاع الدوله	سليمان خان افشار ۲۰۹
۱۳۱-۱۳۸-۱۴۴-۱۵۰- شجاع الدوله	سليمان خان مهندس ۱۵۵-۱۷۰
۱۶۰-۱۶۲- شجاع الدوله	سنکریک ۷۷
۶-۲۹-۱۳۵-۱۳۸-۱۸۸- شجاع السلطنه	سورتی ۳۴
شفيح مستوفی (حاجی میرزا-)	سهام الدوله ۳۰-۳۳-۳۴-۳۵-۳۸-
۷-۳۸-۱۵۷- شکراله خان	۳۹-۶۹-۷۰-۷۱-۷۴-
۶ شکراله خان	۷۵-۷۷-۸۲-۸۹-۹۲-
شکرالله خان مستوفی (میرزا-)	۹۳-۹۵-۹۷-۹۸-۹۹-
۶ شمس الدین خان	۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-
۹-۲۰۲- شهاب الدوله	۱۰۷-۱۰۹-۱۹۱-۱۹۲-
۷-۵۲-۱۸۹- شهاب الملک	۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-
۱۳۶ شیخ بهائی	سید ہندی ۲۱۷
۲۱-۴۶-۱۱۷-۱۸۳- شیخ الاسلام	سیف الدوله ۱۵۳-۱۵۷-۱۸۱-۲۲۱-
۳-۴-۷-۱۱-۲۰-۳۶-۵۳- شیخ الاطباء	۷-۵۳-۵۹-۶۰-۷۳-۷۵-
۵۴-۱۰۴- شیخ الرئيس قاجار	۷۹-۷۹-۱۰۳-۱۳۸-۱۷۲-
۱۰۴-۱۰۷- شیرمحمدخان	۱۷۵-۱۸۱-۱۸۳-۱۸۹-
ص	۲۰۲-۲۰۴- سیف الله خان ۲۷-۲۱۷-
صاحب اختیار ۲۰۹-۲۱۰-	س
صاحب جمع ۱۰۶-۱۳۴-	شادلو ۷۱-۹۲-۹۵-۹۶-۹۷-
صادق (میرزا-) ۲۰۶-	۱۰۱-۱۰۴-
صادق شکارچی ۴۷-	شاطرہاشی ۷۸-۸۳-۱۰۱-
صارم الدوله ۲۲۵-	شامبیاتی ۳۷-
صارم الملک ۷-۵۲-	شاہرخ بن امیر تیمور ۱۲۴-
صفرعلی بیک ۲۱۷-	شاہ عباس ۱۸-۱۵۳-۱۵۶-۱۶۵-

عباسقلی خان قرائی ١٣٩	٢١٧	صفر علی
عباس کلاته (حاجی -) ٤١	٩٩	صمصام الدوله
عبدالاعلی قاضی (میرزا -) ١٧٧	١٣-١٢-١٥-٩-٨-٦-٤	صنع الدوله
عبدالله (آغا -) ٧	-٣٦-٣١-٢٦-٢٥-٢٤	
عبدالله (حاجی ملا -) ١٥٢-١٣٥	-٧٧-٧٥-٦٤-٤٧-٣٨	
عبدالله خان ١٧-٣٧-١٢٥-١٥٦-٢٠٦-٢٢٥	١١٢-١٠٥-٩٥-٨٩-٨٢	
عبدالله خان (میرزا -) ١١-٢٢-٢٤-٤٥-٧٩	-١٣٥-١٢٤-١٢٢-١١٥	
١٤٤-١٥٥-١٩٣-٢٥٥-٢٥٤	-١٧٢-١٦٧-١٦٦-١٦٥	
عبدالباقی خان (میرزا -) ٢١	-١٨٥-١٧٨-١٧٦-١٧٣	
عبدالجواد (اخوند ملا -) ١٦٩	-١٨٩-١٨٨-١٨٥-١٨٢	
عبدالرحمن مدرس (میرزا -) ١٣٨	-٢٥٤-٢٥٥-١٩٤-١٩٣	
عبدالرحیم (شیخ -) ١٥٢	-٢١٤-٢٥٨-٢٥٧-٢٥٥	
عبدالرسول خان ١٥٦	-٢١٨-٢١٧	
عبدالصمد خان مقصودلو ٥٣		ض
عبدالعظیم (ع) ١١٣	-٢٥٥-٥٤-٣٨-٣٦-٣٢	ضیا الدوله
عبدالغفور (ملا -) ١٦٩	٢١٢-٢٥١	
عبدالقادر خان ٣١		ط
عبدالکریم خان ١٥٦	٣٦-٢٥-١١-٧-٦-٤-٣	طولوزن
عبدالکریم خان (سید -) ١١	٢١١-١٣٩-١٣٥-٧٧-٥٣	
عبدالکریم مجتهد (حاجی میرزا -)		ظ
١٧٧-١٧٥	-١٢١-٥٧-٥٦-٥١-٦	ظہیر الدوله
عبدالمجید ١٥٦	١٩٧-١٤٣-١٣٧-١٣٤	
عبدالوہاب (آقا -) ٤٦		ع
عبدالوہاب خان (میرزا -) ١٩٥	٢٢٥	عابد نانوا (حاجی -)
عرب ٧٧-٢٢٢	٢٥٩	عالم شاہ میرزا
عرب (ایلات) ١٧	-١٦٥-١٥٦-١٥٣-١٨	عباس (شاہ)
عرب بسطامی ٣١-١٩٣	١٨٣-١٧٣	
عرب نادری ١٧٢-١٧٣	١١٧-٣٧	عباس خان
عزیزالله خان ٧-٥٢	٢٥٦	عباسقلی بیک
عزالدوله ١٩-٢٢٥-٢٢٢-٢٢٥	١٥٧-٥١-٣٤	عباسقلی خان

علی خان (سید) ۲۰	عسکر امام جمعه (میرزا-) ۱۵۹-۱۵۲
علی خان (میرزا-) ۲۰۹	عسکر خان شقاقی ۱۳۳
علی خان قاجار ۱۹۶	عضدالملک ۴۲-۳۸-۳۷-۲۵-۱۰-۶
علی خوئی (حاجی ملا-) ۱۷۱-۱۷۰	۱۰۲-۹۰-۵۷-۵۱-۵۰
علی رضا خان ۹۹	۱۱۴-۱۰۶-۱۰۴-۱۰۳
علی رضا مستوفی (حاجی میرزا-)	۱۴۱-۱۴۰-۱۳۹-۱۳۳
۱۳۲-۱۲۹	۱۰۱-۱۹۳-۱۶۲-۱۶۰
علی شکارچی ۴۶	۲۲۶-۲۲۲
علی عسکر خان ۱۹۰	عطاءالله خان تیموری ۱۶۰-۱۵۸-۱۳۲
علیقلی خان ۲۰۲-۳۷	۱۶۴-۱۶۱
علیقلی خان (سید-) ۳۹	عطار (شیخ-) ۱۶۸
علی مردان خان تیموری ۱۶۷-۱۷۰	علاءالدوله ۵۲-۷
علی مردان خان (کتول) ۵۷	علی (آغا-) ۷
علی محمد خان ۴۹	علی (حاجی-) ۲۲۵
علی محمد خان (کتول) ۵۳	علی (حاجی ملا-) ۲۱۱
علی نقی ترشیزی مدرس (میرزا-) ۱۳۸	علی (میرزا-) ۹۴
علی نقی (سید-) ۱۴۴-۱۴۵	علی اشرف خان ۲۰۹
علی نقی خان ۲۰۹-۹	علی اصغر ۵۷
علی نقی خان (میر-) ۶۴	علی اصغر بیک جندقی ۳۷
علی نقی کاشی (حاجی-) ۲۰۸-۱۸۳	علی اکبر (آغا-) ۷
علی نقی معدنچی (سید-) ۱۸۲	علی اکبر (آقامیر-) ۲۱۱
علی نقی میرزا (رکن الدوله-)	علی اکبرخان ۸۳
۱۵۳-۱۳۲	علی اکبر (شیخ-) ۱۹۶
عمادالملک ۱۴۱-۱۳۹-۱۳۴	علی بن موسی الرضا (ع) ۱۲۸-۱۱۹-
عمیدالملک ۲۲۴-۵۳	۱۹۴
عیسی خان ۱۷	علی ناشی ۴۹-۴۸
عین الملک ۲۷	علی خان ۱۲۹-۶۲-۵۰-۲۷-۸-
غی	۱۷۲
غاشی ۷۷	علی خان (حاجی-) ۳۷

قراچورلو	۲۱۷	غلامحسین خان	۱۲-۱۱-۹-۶
قراخان	۱۱۵	غلامحسین خان اشرفی	۶۰-۱۳
قربان خان	۱۵۰	غلامحسین مدرس (ملا-)	۱۳۸
قرخ	۷۷	غلامرضا بیک	۲۷
قره بالخان	۷۷	غلامعلی خان	۷۵-۲۶-۲۵-۶
قنر آقاسی باشی	۱۵	غم برانلو	۹۹-۹۶
قوام الدین (آقا-)	۵۵		
قوام الملک شیرازی (حاجی-)		فتح الله خان بیزکی	۱۳۲-۱۲۷
	۱۵۷-۱۳۴	فتحعلی شاه قاجار	۱۴-۳۶-۴۱-۵۵-۸۰
قوجه کانلو	۱۲۰		۱۱۵-۱۱۸-۱۸۴-۲۱۲-
قورچی	۹		۲۱۳
قوشچی باشی	۲۵-۷۸	فخرالاطیاء	۷
قولر تاسی	۵۲	فراش باشی	۶
قهرمان (میرزا-)	۱۳۲-۷-۶	فرامرزخان	۱۷۶-۱۷۷
		فرامرزخان کرایلی (حاجی-)	۱۵۱
		فردوسی	۱۲۸
		فرج (آغا-)	۷
		فرهاد خان (سید-)	۱۰
		فضل الله (میرزا-)	۱۸-۲۷-۲۱۴-۲۱۹
		فضل الله خان	۲۱-۳۴
		فضل الله خان سرتیب (میرزا-)	
			۱۰۲-۱۴۳-۱۴۵-۱۴۶-
			۱۵۵-۱۶۰
		فضل بن شاذان	۱۶۸
		فضلعلی خان	۲۰۵-۲۰۶
		قاسم	۲۱۳
		قاسم (حاجی-)	۵۷
		قاسمانلو	۱۲۱
قرا باغی (میرزا-)	۱۲۵		
کریم بیک (نایب)	۲۲۵		
کریم خان	۱۵		
کریم خان سرتیب (میرزا-)	۲۲۱-۲۰		
کریم داودخان	۸۲		
کشیکچی باشی	۵۲-۱۲۴		
کلدی خان جعفری (حاجی-)	۵۴		
کماروف	۹۷-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-		

محمد امين خان ۱۵۰	۱۰۳
محمد امين خان افغان ۱۲۱	۱۵۵ كهنديل خان
محمد ابرسيجي (حاجي آقا-) ۵۷	۱۴۸ كيقباد
محمد باقر بيك (حاجي-) ۱۲	۱۲۰ كيكانلو
محمد باقر (حاجي ميرزا-) ۱۳۰	۸۶ كيوان لو
محمد باقر پيشنماز (حاجي ميرزا-) ۱۶۹	ل
محمد باقر خان ۶-۳۹	لشكر نويس ۱۳۲
محمد باقر (ملا-) ۲۱۷	لطف علي خان ۳۳-۳۹-۲۰۲-۲۰۳
محمد باقر پشندي (= فشندي) ۹	لطف علي خان هزار جريبی ۳۴
محمد تقی ۱۳-۳۷	لوی فليب ۳۸
محمد تقی بجنوردی (آقا شيخ-) ۱۵۸	م
محمد تقی (ملا-) ۴۳	ماشاءالله خان ۱۱
محمد تقی (ميرزا-) ۱۳۸	متولی باشی ۱۳۵-۱۵۷
محمد تقی خان ۶-۱۳۲	مجدالدوله ۶-۸-۲۱-۲۴-۲۵-۳۸-
محمد تقی خان (حاجب الدوله) ۱۶۵	۴۰-۴۱-۴۷-۵۱-۵۶-
محمد جعفر بيك (حاجي-) ۱۲	۶۵-۷۰-۷۲-۷۵-۷۸-
محمد جعفر خان ۲۷-۱۵۱	۸۵-۸۶-۸۷-۱۲۰-۱۴۴
محمد جعفر خان (نایب الحكومه) ۲۱۷	۱۴۵-۱۷۲-۱۸۰-۱۸۵-
محمد حسن بيك ۱۲	۱۹۷-۱۹۹-۲۱۵-۲۱۸
محمد حسن (= امين الضرب - حاجي)	مجدالملک ۶-۱۶۶-۲۰۲
۱۳۶	محب علي خان ماکوئی ۱۳۳
محمد حسن (حاجي-) ۲۲۳	محب علي خان (نایب اول) ۱۸۹
محمد حسن خان ۳۷	محسن (آقا سيد-) ۲۱۰-۲۱۱-۲۱۳
محمد حسن کاشی (حاجي-) ۲۰۵	محسن (حاجي شيخ-) ۱۶۹
محمد حسن ميرزا ۱۴۳	محسن خان (سيد-) ۲۰-۲۱
محمد حسين ارباب ۲۲۵	محسن ميرزا (ميرآخور-) ۲۲۵
محمد حسين (حاجي-) ۱۸۷	محقق ۲۴-۱۹۳
محمد حسين خان ۲۰-۲۱-۲۱۷-۲۱۹	محمد (آقا-) ۵۵
محمد حسين خان (ميرزا-) ۳۴-۳۷	محمد (حاجي آقا-) ۵۷

- محمد رضا میرزا ۱۳۲
 محمد سلطان ۴۱
 محمد شاه ۶۶-۶۹
 محمد شریف خان قراچه داغی (حاجی)
 ۲۰۹
 محمد شفیع میرزا ۱۱
 محمد شیرازی (حاجی میرزا) ۱۴۲
 محمد صادق (میرزا) ۳۷
 محمد صادق خان (سرهنگ) ۱۸۹
 محمد صالح (شیخ) ۱۹۶
 محمد علی بیک ۹
 محمد علی خان ۳۳-۱۵۰
 محمد علی خان (= ایللیگی) ۱۹۰
 محمد علی خان رمدانی ۳۳-۳۵-۳۹ -
 ۲۰۲-۲۰۳
 محمد علی خان (حاجی سید) ۱۷۷
 محمد علی خان عرب ۱۹۵
 محمد علی (حاجی میرزا) ۱۷۷
 محمد علی (= فقیر) ۱۱۸
 محمد علی مستوفی (میرزا) ۱۲۱
 محمد علی مدرس (میرزا) ۱۳۸
 محمد قلی (میرزا) ۱۰۰
 محمد قلی خان ۶-۱۰۷
 محمد قلی خان (= اصف الدوله - حاجی)
 ۲۰۶
 محمد کاظم بیک ۱۲-۴۱
 محمد کاظم خان ۱۲۲
 محمد کریم (ملا) ۲۱۷
 محمد کریم (میرزا) ۲۱۲
- محمد حسین مستوفی (میرزا) ۱۷۷
 محمد حسین میرزا ۱۶۹
 محمد خان ۵۱-۵۶-۹۷-۹۹-۱۳۰ -
 ۱۹۰-۲۰۰
 محمد خان افشار ۸۷
 محمد خان (آقا) ۷
 محمد خان (حاجی شاه) ۱۱۵
 محمد خان (سید) ۶
 محمد خان (= سلطان درجز - سید)
 ۲۰
 محمد خان شیسانی ۱۴۹
 محمد خان بگلبادی (میرزا) ۳۴
 محمد خان مستوفی (میرزا) ۱۷۷
 محمد خان (میرزا) ۶-۸-۱۲-۷۲ -
 ۱۱۰-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶ -
 ۱۵۰
 محمد دائی (آقا) ۲۰۵-۲۱۳
 محمد رحیم (شیخ) ۱۳۰
 محمد رحیم خان ۱۲۹
 محمد رحیم خان قاجار (حاجی) -
 ۱۹۵
 محمد رضا بیک کنگاوری ۲۰۵
 محمد رضا (شیخ) ۱۹۶
 محمد رضا رئیس شهید (ملا) ۵۵
 محمد رضا خان ۱۲۴-۱۲۸-۱۵۰
 محمد رضا سبزواری مدرس (ملا) ۱۳۸
 محمد رضا صراف (حاجی) ۱۱
 محمد رضا فیندرسکی (ملا) ۴۶
 محمد رضا کاشی (تاجر) ۲۲۵

۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۵۱-	محمد کریم بیگ ۷۹
۱۵۲-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۷-	محمد کریم خان ۶
۱۵۸-۱۵۹-۱۷۱-۱۷۲-	محمد مجتهد (حاجی میرزا-) ۱۳۸
۱۷۵-۱۸۱-۱۸۳-۱۸۷-	محمد مهدی بیگ ۱۲
۲۰۱	محمد مهدی خان ۳۷
مستوفی الامالک ۴-۹-۱۰-۱۵-۲۷-۳۷	محمد مهدی شیرازی ۱۶۹
۳۸-۱۷۶-۱۹۶-۲۰۳-	محمد مهدی طبسی (حاجی-) ۱۴۲
۲۲۷	محمد میرزا (حاجی -) ۱۳۲
مسعود خان (میرزا-) ۲۰	محمد نقی (آقا-) ۱۵
مسیح (میرزا-) ۲۷	محمد ولی خان ۵۰-۱۳۲
مشیر الملک شیرازی ۱۴۲	محمد ولی خان (= سردار قاجار) ۱۳۹
مصطفی (آخوند ملا-) ۳۷	محمد ولی خان (= نایب قاجار) ۱۵۱
مصطفی (ملا-) ۲۰۶	محمد ولی میرزا ۳۴-۱۲۹-۱۳۲-۱۵۸
مصطفی حافظ الصحه (میرزا-) ۲۰۹	محمد هاشم خان ۱۷-۸۳-۱۰۱
مصطفی خان (= امیر تومان) ۲۰۱-۲۰۸	محمد هاشم میرزا ۱۳۹
مصطفی خان (حاجی -) ۳۴	محمود (حاجی -) ۵۷
مصطفی قلی بیگ (حاجی -) ۱۶۳	محمود خان (= حاکم تربت) ۱۷۱
مصطفی قلی خان (حاجی -) ۸۳-۱۰۱-	محمود خان ۵۲
۱۷۴	محمود میرزا ۵۰-۱۹۰-۱۹۸
مطلب خان ۳۷-۲۰۵-۲۰۶	مخبرالدوله ۱۴۳-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-
مظفر میرزا ۳۴	۲۱۱-۲۲۶
معمد الحرم ۷	مراد بیگ ۲۲۳
معمدالدوله ۱۱-۲۲۷	مرتضی آبدار (آقا-) ۶-۲۲۴
معصوم خان (میرزا-) ۱۳۲-۱۴۰-۱۴۳-	مرتضی بیگ ۱۰۹
۱۶۰-۲۰۹	مرتضی خان (= شهاب الدوله)
معیرالممالک ۱۳۶	۱۳-۲۰۲
معین التولیه ۱۳۹	مرتضی قلی خان ۵۴
معین الدوله ۱۳۲	مستشار الملک ۹۴-۱۰۰-۱۰۱-۱۲۳-
مغول ۶۹	۱۳۲-۱۳۳-۱۳۵-۱۳۷-

میر شکار ۶-۸-۴۰-۵۹-۶۰-۶۱-	ملک آرا ۱۱-۱۴۳
۷۲-۷۵-۸۶-۸۷-۱۴۴-	ملک الاطباء ۷-۱۳۹
۱۶۵-۱۷۲-۱۸۵-۱۸۸	ملک التجار ۱۳۶
میر علم خان امیر قائن (= حشمت الملک)	ملکم خان (= ناظم الدوله) ۴
۱۲۸-۱۴۱	ملیکوف ۴
میر علیتقی خان فندرسکی ۶۸	مویدالدوله ۱۶۹
مین باشی ۱۰۹	موتمن الاطباء ۷
<u>ن</u>	موسی بن جعفر (ع) ۹۱-۱۵۳
نادرشاه ۱۱۹-۱۲۴-۱۶۸-۱۹۸	موسی خان ۱۷-۱۶۵
نادرشاه خان افغان ۱۰۷	موسی خان افغان ۱۳۱
ناصر قلی خان ۵۳	موسی الکاظم (ع) ۱۷۸
ناظم خلوت ۶-۱۳۴	موسی مستوفی (میرزا-) ۱۲۸-۱۲۹
نایب ۲۴-۴۰-۴۱	مولوی ۱۹۹
نایب اجودان باشی ۲۰-۲۰۹	مهدی (شیخ -) ۲۱۱
نایب اصطلیل ۶-۱۹۶	مهدی (حاجی میرزا-) ۱۷۷-۲۰۶
نایب الحکومه ۲۰۰	مهدی خان (آقا-) ۱۸۷
نایب السلطنه ۴-۵-۷-۱۰-۱۱-۱۳-	مهدی خان (میرزا-) ۱۱-۱۷
۸۴-۱۳۳-۱۵۶-۱۵۹-	مهدی خان نادری ۲۰۱-۲۰۰
۲۲۰-۲۲۲-۲۲۶	مهدی ریکانی (حاجی ملا-) ۲۱۷
نایب قاجار ۱۵۱	مهدیقلی آقا (حاجی -) ۲۲۵
نایب ناظر ۵-۶-۱۱-۱۳-۷۵-۷۶-	مهدیقلی خان ۳۸-۴۰
۱۴۴	مهدیقلی خان قرائی (حاجی -) ۱۴۲
نجف قلی خان هزار جریبی	مهرباب (آغا-) ۷
۲۹-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴	مهردل خان ۱۵۵
نجفی (آخوند-) ۱۵۲	میر آخور ۶-۸-۱۰-۲۴-۲۷-۷۸-
نشاطی خان ۳۵-۲۰۱	۲۱۵-۲۱۹-۲۲۵
نصرالله خان ۱۳-۱۹-۳۷-۹۷	میرزا آقا (حاجی-) ۱۷۷
نصره الدوله ۹۲-۲۲۷	میرزا بابا مجتهد (آقا-) ۱۶۹
نصیرالدوله ۲۲۳	میر سبحان ولی اصفهانی ۱۴۹

هدایت الله (حاجی میرزا-) ۱۳۰	نظام الدوله ۱۶۵-۱۶۲
هلاکو خان چنگیزی ۲۰۴	نظام الدین ۵۵
هلاکو میرزا ۱۳۵	نظام الملک ۲۲۵
هویل ۱۴۴	نظر خراسانی (ملا-) ۵۷
<u>ی</u>	نعمت الله خان (میرزا-) ۲۱
یارمحمد خان ۶۹-۷۱-۷۴-۹۲-۹۹-	نورالدهر میرزا ۱۱-۱۳
۱۲۱-۱۹۰	نور محمد خان ۲۸-۳۰-۳۱-۳۹-۱۵۲
یدالله خان ۵۰	نیاز اغورجلی (حاجی ملا-) ۵۴
یزدان قلی خان ۹۲	نیقاق ۷۷
یحیی بیک ۹۷	نیرالدوله ۱۲۱-۱۷۴-۱۷۷-۱۷۸-
یحیی خان (حاجی میرزا-) ۹-۱۷-۱۱۶	۱۸۱
یعقوب (سید-) ۱۰	<u>و</u>
یعقوب - لیت صفار ۵۵	وجیه الله میرزا ۵۳-۱۰۳
یفما (میرزا-) ۳۷	وکیل الرعایا ۱۸۷
یلنکنوش ۹۴	ولی خان سرتیب ۲۲-۴۳-۱۱۹-۷۲-
یوسف (ملا-) ۳۳	۱۹۸
یوسف بیک شادلو ۹۳	<u>ه</u>
یوسف تفنگدار (آقا-) ۲۰۶	هادی (حاجی میرزا-) ۲۱۱
یوسف خان ۱۳۶	هادی خان (میرزا-) ۱۸۳
یوسف خان تیموری ۱۵۱	هادی سبزواری (حاجی ملا-)
یوسف خان هزاره ۱۳۲-۱۵۸	۱۱۷-۱۷۶
یوسف زرنندی (میرزا-) ۱۸۹	هاشم (میرزا-) ۱۳۸
یوسف (= مستوفی الممالک) (میرزا-)	هاشم رئیس العلماء (ملا-) ۱۶۹
۱۷۶	هداوند ۲۱۷-۲۱۸-۲۲۵

اماکن
(سفر دوم خراسان)

آل الوند ۱۴۸	آب بازیک ۱۷۴
آلاداغ ۹۳	آب جلالی ۱۹۷
آلافابو ۹۸-۱۰۲	آخال ۹۷-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۸
آلوهک ۲۲۴	۱۱۵-۱۲۳-۲۰۹
آلهویردی آباد ۲۲۱	آب دبر ۱۶۹
آمریکا ۴	آب روشن کن ۱۳۱
آهوان ۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱	آب دوه ۱۰۷
آهو بانو ۵۴	آب سرد ۱۴
آینه ورزان ۱۴	آب کو ۱۴۲
<u>الف</u>	آذربایجان ۱۱۰
آباری ۱۷۸	آرمدلو ۹۲
آبراهیم آباد ۱۹۰-۱۹۱-۲۰۱-۲۲۴	آرمونلی ۷۳
آبرسیج ۴۹-۵۰-۵۱-۵۶-۱۹۶	آرو ۱۶
آبهر ۱۳۲	آزاد منجیل ۱۷۵
آتازونی ۴	آسران ۲۸
آترک ۷۷-۱۰۶-۱۲۳	آسلمه ۱۰۸
آتک ۱۲۳	آسیاب وطن ۶۶
آحمدآباد ۲۰۶	آق بند ۷۷
آخلمد ۱۲۸	آق چشمه ۱۴۷
آرک ۵۵-۹۷-۹۹-۱۳۴-۱۳۸-۱۴۰-۱۴۲	آق قلعه ۳۰-۱۰۸
۱۵۵-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۲۱۲-۲۲۷	

۱۳۶-۱۳۵-۱۱۷	افغان	۱۲۲	اراک
۱۲۵-۸۹	افغانستان	۲۲۱-۲۱۸-۲۱۷	ارادان
۱۴۹	اقداش	۲۱	ارجمند
۲۲۵	اکبرآباد	۲۲۱	ارجلان
۲۲۳	اکرکوک	۱۲۸	ارداک
۳۵	اکره	۱۶۷	اردقش
۲۲۶-۱۶۹-۲۶	البرز	۱۴۷-۱۴۶	ارض اقدس
۱۸۸-۱۸۷	الهاک	۱۹۴-۱۹۳-۱۹۲	ارمیا
۲۰۶-۱۱۴	الله آباد	۶	ارنگه
۱۲۲	الله اکبر	۷۰-۶۴-۳۸-۳۶-۳۱-۲۶-۲۵	اروپ
۲۰۱	امام آباد	۱۱۲-۱۰۵-۹۵-۸۹-۸۲-۷۷	
۲۲۱	امامزاده علی اکبر	۱۲۷-۱۲۴-۱۲۲-۱۲۰-۱۱۵	
۲۰۶-۲۰۳-۱۳۱-۱۲۸-۱۱۴	امیرآباد	۱۶۷-۱۶۶-۱۶۰-۱۴۲-۱۳۰	
۲۰۷		۱۸۸-۱۸۵-۱۸۲-۱۸۰-۱۷۶	
۱۸-۱۷-۱۶	امین آباد	۲۰۷-۲۰۵-۲۰۰-۱۹۴-۱۸۹	
۶۴	انانه	۲۱۸-۲۱۷-۲۱۴-۲۰۸	
۱۴۹	اندرخ	۱۷۹	اسپر
۱۹	انزلی	۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۳۹-۲۰	استراباد
۱۲۳	انو	۵۴-۵۳-۵۲-۵۱-۴۹-۴۸-۴۷	
۱۱۷	اوتارآباد	۱۹۵-۸۰-۶۴-۶۳-۵۶-۵۵	
۱۳۱	اوج دفتر	۱۸۵	استرید
۸۵-۸۴	اودون کوه	۱۰	اسپرس زار
۲۷	اوصانلو	۱۹۳	اسرائیل
۱۰۳-۱۰۲	ایران	۱۱۰-۱۰۲-۱۰۱-۹۵-۸۹-۸۴	اسفراین
۲۲۳-۲۱۹	ایوان کی	۲۰۵	اسمعیل آباد
۲۲۱	ایوانک	۴۲-۴۱-۱۸	اشرف
۲۲۳-۲۲۲-۲۲۰-۲۱۹-۱۴	ایوان کیف	۱۵۶	اصفهان
۸۳-۸۲	ایور	۱۰۴-۴	اطریش
۲۲۴	ایه	۲۴	افتر

۱۳۰	بزم‌رگی		پ
۱۶۱-۱۵۵	بزمشک	۱۰۵	بابا امان
۵۲-۵۱-۵۰-۴۹-۴۵-۷	بسطام	۱۰۸	بارخانه
۱۸۲-۵۸-۵۷-۵۶-۵۵		۱۶۸	باغ رضوان
۱۹۶-۱۹۲-۱۹۰-۱۸۵		۱۹۶	باغ زندان
۲۰۰-۱۹۸		۱۹۷-۱۹۶	باغ زندان
۹۹-۹۷	بش قارداش	۱۳۲	باغ سالار
۲۲۳-۱۲۱	بغداد	۱۶-۱۵-۱۳-۱۱	باغ شاه
۱۶۷-۱۶۶	بنعشین	۱۷۶	باغان
۲۰۱	بق	۱۰۸-۱۰۱	بافجق
۸۹	بلخ	۷۵-۷۲	باغچه
۱۲۸	بلقور	۱۸۳	بالاخانه
۱۲۱	بمبئی	۱۲۲	بام
۱۰-۹-۷	بومهن	۹۳	بامی
۹۰	بهار	۱۲۶	بایرم قلعه
۱۲۷	بهره	۹۵-۹۴-۸۸-۷۳-۶۹	بجنورد
۱۸۲	بهمن آباد	۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۷-۹۶	
۲۲۳	بهنام	۱۰۷-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۱	
۱۸۸	بیارجمند	۱۹۱-۱۹۰-۱۱۰-۱۰۸	
۲۲۲	بیدشکارین	۱۹۲	
۱۰۸-۱۲	بیدک	۱۲۲	بخارا
۱۰۵	بیغو	۱۹۵	بدشت
۱۶۲-۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱	بیوزن	۱۷۶	بدنام ده
	پ	۱۲۵	برج
۱۳۰	پائین ده	۳۵	بزد
۲۲۱-۲۱۷-۲۱۶	پاده خوار	۱۱۳	برزل آباد
۹۳	پشت بان	۹۳	برزانلو
۲۲۰-۱۷۸	پطرز بوغ	۱۱۲	برکر
۱۸۵	پل ابریشم	۱۰۸	بزآباد

۲۰۸-۲۰۷	تودروار	۵	پل حاجی میرزا بیک
۱۸۴	توران	۲۲۵	پلشت بازکیها
۶۹-۶۸	توبسین	۸۱	پلنگی
۴۸	توبر	۳۲-۳۰	پلور
۴۷	تیغه کوه	۱۷۹	پیراسیر
۶۸-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳	تیلارور	۶۸	پیغمبر دشت
	ت		ت
۸۷-۸۵-۸۴-۸۳-۸۲-۷۳	جاجرم	۱۲۸	تاتکان
۲۱۰-۳	جاجرود	۱۷-۱۳	تاروموج
۳۱-۲۷-۲۵	جاشم	۲۹-۲۶-۲۵-۲۲	تاش
۲۰۸	جام	۱۴۹	تبادکان
۲۲۵	جام کاردان	۱۲۳	تبرک
۲۲۷	جبه خانه	۴۱	تبریز
۸۹	جرجان آباد	۴۹	تجر
۸۸	جرید	۱۵۹-۱۵۸	تحویلخانه
۲۰۱	جز	۲۲۷	تخت مرمر
۱۲۱-۱۱۶	جعفرآباد	۱۰۹	تخت میرزا
۹۳	جفدی	۱۶۱-۱۸۳-۱۷۱-۱۳۲-	تربت
۱۵۱-۱۴۳	جلدک	۱۶۹-۱۶۶-۱۶۵-۱۶۴	
۱۷۵	جلمیسین	۴۵-۴۲	ترزه
۲۲۴	جلیل آباد	۱۸۴-۱۸۱-۱۶۱	ترشیز
۱۴۷	جنگ	۱۵۱-۱۴۵-۱۴۳-۱۴۲	ترقبه
۲۰۹	جنگ آباد	۸۹	ترکستان
۱۹۴-۱۹۳	جودانه	۱۹۵	ترکمان کولان
۱۲۴-۱۱۵-۱۰۱-۸۶-۸۳	جوین	۵۷	تقی آباد
۱۸۰		۲۱۳	تکبه
۲۲۱	جهان آباد	۱۱۳	تناس دان
۱۱	جیلارور	۱۹۸	تنکابن
	ژ	۶۵-۵۹	تنکه

۹۵-۹۳-۹۰-۸۹	چهاربید	۷۳	چاربید
۳۳	چهاردانکه	۲۱۰	چاشت خوران
۵۷	چهارطاق	۲۲۵	چال سوت
۹۱-۸۸-۸۷-۸۴	چهارده سخا	۸۲	چاهه
۴۱-۳۹	چهارده کلاته	۹۳	چپه
۱۳۱-۱۲۷	چپچه	۴۶	چتر
۱۳۰	چهل حجره	۱۴۶	چشمه آب شفا
۱۴۹-۱۲۴	چولای خانه	۱۴۹	چشمه باران
	ح	۱۴۸	چشمه پلنگ
۲۰۶-۲۰۵-۱۳۰	حاجی آباد	۶۱-۶۰-۵۹-۵۸	چشمه سرخ
۱۵-۱۴	حاوان	- ۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۳	چشمه علی
۲۰۵	حجاجی	۲۰۳-۲۰۲-۹۷-۴۱-۳۹	چشمه قلقلی
۲۰۰	حداده	۲۶	چشمه کبکان
۱۵۸-۱۵۳	حرم	۱۴۶	چشمه کزی
-۱۳۰-۲۱-۲۰-۱۸-۱۶	حسن آباد	۱۸۶	چشمه گیلان
۲۲۱		-۱۲۸-۱۲۷-۱۲۶-۱۲۵	
-۱۷۲-۱۷۰-۷۴-۶۶-۵۷	حسین آباد	۱۳۳-۱۳۲-۱۳۰-۱۲۹	
۲۲۱-۲۰۱		۸۶	چغتا
۲۰۱-۹۵	حصار	۱۳۱	چقورالنک
۹۳	حصار اسمعیل	۴۸	چلی بالا
۲۲۴	حصار امیر	۴۸	چلی پائین
۱۱	حصار بالا	۱۳۰-۱۲۹	چمن فیهقه
۱۲-۱۱	حصار پائین	۱۱۵-۱۱۴	چمن لیلی
۱۰۸-۹۹	حصار شیرعلی بیک	- ۱۲۷-۱۲۶-۱۰۶-۷۷	چناران
۲۲۱	حصارک	۱۳۰-۱۲۹-۱۲۸	
۲۲۴	حصار مهتر	۶۷-۶۶-۶۵	چنانک
۴	حکمیته	۱۳۱	چنگ کلاغ
۱۸	حلوارود	۵۰	چهارباغ
۱۸	جلوه رود	۱۳۱	چهاربرج

۲۲۴	خلیف آباد	۱۰۸	حمزانلو
۱۴۳-۱۳۲-۵	خمسه	۱۰۴	حمید
۱۴۹	خواجه سناباد	۲۲۵	حیدرآباد
۸۸	خوداشا	۱۸	حیله رود
- ۱۸۴ - ۲۷ - ۱۸	خوار		خج
-۲۲۰-۲۱۹-۲۱۸-۲۱۷		۲۲۵-۲۲۴-۲۲۲	خاتون آباد
۲۲۱		۲۱	خاتون قیامت
۱۵۲-۹۴	خواف	۲۲۳	خاک تپه
۶۲-۵۹-۵۸	خوش بیلاق	۱۰۱	خان بلاغ
۱۲۷	خون آباد	۱۱۵	خیوشان
۶۱-۵۸-۵۶	خیج	-۳۰-۲۳-۲۰-۱۴-۵-۴	خراسان
۵۷	خیر	- ۵۷-۴۶-۴۴-۳۵-۳۳	
۱۷۶	خیرآباد	- ۷۹-۶۶-۶۵-۶۳-۵۸	
	د	- ۱۰۸-۱۰۱-۹۴-۸۰	
۱۴	دادان	-۱۲۵-۱۱۷-۱۱۶-۱۱۰	
۲۲۶	دارالفنون	-۱۴۱-۱۳۶-۱۳۵-۱۳۲	
۱۵۳-۱۳۷-۱۳۶	دارالسعاده	-۱۵۸-۱۵۷-۱۵۵-۱۴۳	
-۴۵-۳۸-۳۷-۳۶-۳۲-۷	دامغان	-۱۶۵-۱۶۳-۱۶۲-۱۵۹	
- ۲۰۲-۲۰۱-۲۰۰-۵۴		-۱۷۶-۱۷۳-۱۷۱-۱۷۰	
- ۲۰۶-۲۰۵-۲۰۴-۲۰۳		-۱۹۵-۱۹۳-۱۸۶-۱۸۴	
۲۰۷		-۲۲۶-۲۰۹-۱۹۹-۱۹۶	
۱۶۷	دانه	۲۲۷	
۷۲	دانیال	۱۴۶	خرکت
۱۸۲	داورزن	۳۱-۳۰-۲۷	خرند
۱۴۶-۹۱-۹۰	دربند	۱۶۸	خرو
۱۴۸	دروی	۱۵۶	خزانه
۱۲۹-۱۲۸-۲۷	درزاب	۲۲۱	خسروآباد
۱۶۵-۸۲-۸۱-۸۰	دره	۱۷۸	خسروگرد
۱۱۵	دره جز	۱۵۹	خلج

۱۲۷-۱۲۶-۱۲۳-۱۲۲	رادگان	۱۰۵-۱۰۴	دره حمید
۱۲۹-۱۲۸		۱۲۸-۱۲۳-۱۲۲-۱۲۱-۱۲۰-۹۴	دره گز
۹۱-۸۹-۷۳	رباط عشق		دروازه دوشان تپه ۵
۷۳	رباط قره کز	۲۱۳-۲۱۲	دروازه عراق
۸۸	رباط قلی	۱۲۳	دروتکز
۱۶۱	رباط کلم به	۱۶۷-۱۶۶	درود
۶۲	رحمت آباد	۱۸۴	درونه
۹۵-۹۴	رختیان	۹۲-۷۶-۷۵-۷۴-۷۳	دشت
۳۲	رسم	۸۹	دشت آرمدلو
۲۲۱	رستم آباد	۱۴۹	دشت قبحاق
۲۲۱	رشمه	۲۱۷	دلی چای
۳۰	رضا آباد	۱۷۵	دلقند
۲۰۵	رضی آباد	۱۷-۱۵-۱۴-۱۲-۹-۶-۴	دماوند
۱۱۰	روئین ده	۲۲۳-۲۲۰-۲۹-۲۶-۲۰	
۱۲۳-۳۲	رودبار	۲۹	دو آب سوادکوه
۱۰	رودهن	۱۰۸	دوبرار
۲۲۴	روازه	۹۳	دو برج
۴	روسبه	۳۹	دو دانکه
۱۳۰	ریحانه	۱۸۵	دو شاخ
۲۲۱-۲۱۷	ریگان	۲۲۶-۲۲۵-۸۶	دوشان تپه
۱۸۰-۱۷۹-۱۷۸	ریود	۲۰۵-۱۲۱-۵۷	دولت آباد
	رینه	۱۴۳	دویرون
۵۷	زرگر	۱۳۰	دوین
۱۱۲	زرمقان	۱۷۳	ده زعفرانی
۸۵-۸۴	زمان آباد	۱۴۹	ده سرخ
۲۲۵-۱۹۸	زندان	۱۵۱	ده نو
۱۱۱-۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸	زورم	۱۹۱-۱۹۰	دهنه زیدر
۱۱۳	زیارت	۱۶۵-۱۶۲	دیزآباد
۱۷۵	زیاد		ز

۲۰۵	سلیمان آباد	۱۲۸	زینکرد
۲۲۶	سلیمانیه		سین
۱۴۹	سلوکتی	۲۲۳-۱۴	ساران
۱۵۴-۱۲۴	سمرقند	۲۲۱	سازورن
۹۱-۷۷	سملقان	۱۹۸	ساری
-۳۲-۳۰-۲۸-۲۷-۲۵-۷	سمنان	۱۷۴-۱۷۳-۱۷۲-۱۰۲	سبزوار
۵۴-۵۲-۵۱-۳۷-۳۶-۳۴		۱۷۸-۱۷۷-۱۷۶-۱۷۵	
۲۱۰-۲۰۹-۲۰۲-۲۰۰-۵۵		۱۸۷-۱۸۰-۱۷۹	
۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲-۲۱۱		۱۷	سربند
۱۰۶-۱۰۵	سمیار	۱۶-۱۵-۱۳	سربندان
۱۴۸	سنج	۱۶۵-۱۶۴-۱۶۱	سرجام
۱۶۰	سنگ بست	۶۵-۶۳	سرچشمه
۱۴	سنگستان	۱۲۳	سرخس
۲۸-۲۷-۲۶-۲۵	سنگ سر	۲۱۰-۵	سرخه حصار
۱۳۰	سنگ سیاه	- ۳۵-۳۳-۳۲-۱۵	سرخه ده
۱۷۴-۱۷۳-۱۷۲	سنگ کلیددر	۲۱۴-۱۶۳-۱۶۲	
۱۸۱-۱۸۰	سودختر	۳۹	سرخه کریه
۲۹	سوادکوه	۱۴۷	سرسنکان
۲۱۱	سوکان	۱۴۸	سرقله
۱۲۲-۱۲۱	سوهان	۱۴۵	سرقنات
۱۸۳	سویز	۱۴۷	سرکوش
۹۵-۹۴-۹۳-۹۰-۸۸	سهلوک	۱۴۵-۱۴۴	سرمعدن
۴۹-۴۸	سیامرکو	۲۲۱	سزد
۶۷	سیب چال	۲۲۱-۳۳	سلطان
۱۳۱-۱۲۸-۱۲۷	سیدآباد	۲۰۸	سلطان آباد
۱۴۰-۱۲۲	سیستان	۹۸	سلطنت آباد
	ش	۲۲۱	سلمان
۲۲۱	شاه بوداق	۲۲۴	سلمان آباد
۱۸۵-۱۸۴-۵۶-۵۲-۵۱	شاهرود	۲۲۱	سلمان شہسفيد

۱۸۵-۱۸۴	صدرآباد	۱۹۰-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-	شاهرود
۱۲۴	صفی آباد	۱۹۷-۱۹۸-۲۰۰	
۱۶۹	صومعه	۲۲-۴۳-۴۵-۵۱-۸۰	شاه کوه
۲۰۵	صیدآباد	۱۳۰	شاندیز
	ط	۱۲۶-۱۲۸	شترپا
۱۲۲	طاس تپه	۲۲۴	شترخان
۲۰۱	طاق	۸۱	سخت
۱۳۴-۱۸۱-۱۷۸	طبس	۱۶۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۵	شریف آباد
۱۴۹	طرفه فریز ده	۱۳۱	شمس آباد
۱۵۹	طرق	۱۰-۹۹	شمیران
۹۳-۹۲-۹۱	طور	۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۵	شوراب
۱۳۱-۱۲۸	طوس	۲۲۴	شوران
- ۳۲-۳۱-۲۰-۱۹-۵-۴	طهران	۱۰۷	شورجه
۵۳-۵۱-۵۰-۴۴-۳۸-۳۵		۲۲۵	شورقازی
۸۶-۸۴-۸۳-۷۹-۶۲-۵۴		۲۲۴	شوشی آباد
- ۱۱۷-۱۱۶-۱۰۰-۹۷		۹۱-۹۲-۹۳	شوغان
- ۱۳۴-۱۲۷-۱۲۴-۱۲۱		۳۱	شهرری
- ۱۵۳-۱۴۳-۱۴۱-۱۳۷		۲۸	شهمیرزاد
- ۱۵۹-۱۵۸-۱۵۶-۱۵۵		۲۰۵	شیرآشیاں
- ۱۹۱-۱۸۳-۱۶۸-۱۶۶		۹۲	شیراز
- ۱۹۶-۱۹۵-۱۹۴-۱۹۳		۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۳-	شیروان
- ۲۲۰-۲۱۹-۲۱۴-۲۰۶		۱۲۰-۱۲۳	
۲۲۶-۲۲۵-۲۲۳		۹۳	شیرین سو
	ع		ع
- ۱۸۴-۱۸۳-۱۸۲-۱۴۹	عباس آباد	۳۲	صاحبقرانیه
۱۸۷-۱۸۶		۷۷	صحرای دشت
- ۲۱۵-۱۰۸-۱۰۶-۱۰۱	عبدآباد	۷۷	صحرای سوقان
۲۲۴		۱۸۰	صد خرو
۱۳۵-۴۸	عراق	۲۰۷	صد دروازه

۲۷-۲۶-۲۴-۲۳-۲۱		۲۲۵	عزیز آباد
۲۱۹-۲۱۷		۹-۸-۷	عسطلک
۱۰۴-۹۹-۹۶-۹۵-۹۳	فیروزه	۱۱۷	عشرت آباد
۱۱۳	فیض آباد	۲۰۲	عظمت آباد
	ق	۱۰۸-۱۰۱-۱۰۰-۵۷	علی آباد
۲۰۰	قادر آباد	۱۲۷-۱۲۰-۱۱۸-۱۱۵	
۲۰۵-۱۵۱-۱۴۲-۵۷	قاسم آباد	۲۲۴-۲۲۲-۲۱۷-۲۰۶	
۲۲۱	قاپول	۲۰۵	عوض آباد
۱۳۰-۱۳۹	قاین	۱۶۹	عیش آباد
۲۰۵	قدرت آباد	۹۹-۹۶-۹۵-۹۴	عین اللطیف
۱۶۷-۱۶۶	قدمگاه		غ
۱۳۳	قراجه داغ	۱۱۵	غرقاب
۱۴۷	قرانقو	۱۲۸	غزل حصار
۲۲۴	قرمز تپه	۲۲۵	غیاث آباد
۱۶-۱۵-۱۴	قره قاچ		ف
۲۲۰-۲۱۹-۲۱۸-۱۰۸	قشلاق	۹۲	فارس
۲۲۱	قشلاق آقا اسمعیل	۷۷-۶۵-۶۴	فارسیان
۲۲۱	قشلاقات اربعه		فارسیان قانچی
۳۹	قشلاق کفشگری	۱۷۰-۱۲۳-۱۱۹	فتح آباد
۱۲۵-۹۶	قفقاز	۱۶۵	فخر داود
۲۲۱	قلاچک	۱۸	فرح آباد
۱۶	قلعه	۱۲۰	فرخان
۲۱۷	قلعه آرادان	۲۲۲	فردان
۱۹۵	قلعه آصفیه	۷۷	فرنک
۹۹	قلعه آلپهویرویی خان	۶۴	فرنک فارسیان
۵۵	قلعه بسطام	۱۸۵	فرو مد
۱۱۶-۸۸	قلعه جعفر آباد	۳۷-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰	فولاد محله
۸۵-۸۳	قلعه جلال الدین	۲۱۴-۲۰۱-۱۸۵-۱۴۹	فیروز آباد
۱۰۸	قلعه حسنعلی خان	۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶	فیروزکوه

۸۸	قلی	قلعه خیرآباد	۱۹۴-۱۹۵
۱۲۸	قمج	قلعه دختر	۶۶
۲۲۱	قند	قلعه دربندی	۱۲۳
۱۰۴-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸	فوجان	قلعه دهشت	۱۲۲
۱۰۹-۱۱۰-۱۱۴-۱۱۶		قلعه ذوالفقارخان	۱۹۸-۱۹۹
۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰		قلعه رضا	۱۲۸
۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴		قلعه زرد	۳۷-۲۰۲
۲۰۱		قلعه سفید	۵۷
۴۸	قورق	قلعه سیاه	۱۳۰
۱۲۳	قوزقان	قلعه شجاع الدین آباد	۳۷
۲۰۷-۲۰۸-۲۱۰	قوشه	قلعه شوریان	۳۹
۲۰۷	قوس	قلعه شیروان	۱۱۳
۳۷	قوبیلو	قلعه عزیز	۹۹-۱۰۸
۵۷	قهیج	قلعه عسکریه	۱۵۹
۱۳۱	قهقهه	قلعه عماد	۱۴۸
۲۲۵	قهبه	قلعه غلامان	۱۷۴
۱۲۶-۱۲۷	قیس آباد	قلعه کلب آقاسی	۱۱۹
	<u>ک</u>	قلعه کوش	۱۴۷
۱۴۶	کارده	قلعه کهنه	۱۶۳
۱۴۶	کارنده	قلعه گردکوه	۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶
۱۷۴	کاروانسرای زعفرانی	قلعه ماران	۴۹
۶۵-۶۷	کاشیدار	قلعه محسن آباد	۱۵۲
۲۸-۳۴-۴۰-۸۲-۸۳	کال	قلعه محسن آباد جام	۱۳۲
۱۲۰-۱۵۱		قلعه مغان سفلی	۱۹۸
۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳	کالبوش	قلعه نو	۵۷-۱۳۲-۱۶۳-۲۲۱
۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۹-۹۲		قلعه نوروز	۱۹۸
۱۹۵		قلعه وکیل خان	۱۲۹-۱۳۰
۱۲۹-۱۳۱	کال دیومن	قلعه یاغیان	۱۴۸
۱۸۴	کاهه	قلعه یهود	۱۲۳

کلاته شاه بنده ۱۳۱	۱۹۰	کیابه
کلاته صفدرخان ۱۱۶	۱۲۰	کیکن
کلاته کربلائی محمدخان ۱۳۰	۱۲۲	کیی
کلاته ملا ۲۰۰	۹۳	کتلی
کلاته میرزا محمد علی مستوفی قوچان ۱۲۱	۴۹-۴۸	کتول
کلامون ۵۷	۱۵۲	کرات
کلاه فرنگی ۱۵۴	۸	کرد خلیل
کلک ۱۶	۲۲۱	کردوان خواجگی
کلکلیک ۸۱	۹۰	کرفه
کله کیله ۲۶	۲۲۱	کرمد فرور
کلین ۲۲۴	۵۷	کرمه
کمالان ۴۸	۸۳	کرمه تپه
کمر ۴۷-۴۴-۴۳	۲۲۴	کریم آباد
کمند ۲۲-۲۳	۹۵	کریوان
کن ۲۱۴	۱۴۹	کلزقند
کنداب ۲۲۳	۱۳۱-۱۲۸-۱۲۶	کشف
کند گوشه ۱۳۲	۱۳۱-۱۳۰	کل مکان
کندو کورحصار ۲۲۲	۱۲۷-۱۲۴-۱۲۳-۹۴	کلات
کنگاور ۲۰۵	۱۴۸-۱۴۷-۱۴۶	
کنه پسیه ۱۵۲	۱۰۸-۵۸-۵۷-۵۶-۴۱	کلاته
کوارشک ۱۲۹-۱۲۸-۱۲۷	۱۴۹	
کوباغ ۱۲۸	۱۹۲	کلاته اسد
کوپکن ۱۲۲	۱۳۱	کلاته بادلو
کوثرآباد ۵۷	۱۱۶	کلاته جعفرآباد
کورسفید ۲۷-۲۶-۲۲	۱۲۳	کلاته چنار
کورک ۲۲۳	۱۳۱	کلاته حبشی
کوش ۱۴۷	۱۳۱	کلاته حسن
کوشک ۲۲۱	۱۹۲-۵۸-۵۷-۵۶	کلاته خنج
کوشک آباد ۱۴۸	۱۱۵	کلاته سید معصوم

۱۴۸	مارشک	۹۲	کوشقان
۳۸-۳۴-۳۳-۳۰-۲۸-۲۲	مازندران	۷	کوک داغ
۲۰۳-۲۰۲-۱۹۸-۴۱-۳۹		۱۰۵	کوک کمر
۲۰۵		۷۷	کوکلان
۱۳۳	ماکو	۱۸۱-۱۷۹	کومیش
۲۲۵	مامزون	۷۳-۷۲	کوه دانیال
۹۱	مانه	۱۵۵-۱۴۴-۸۴	کوه سنگی
۲۰۱-۱۴۶	مایان	۲۲۴	کهریزک
۲۲۱	میجان	۲۲۱	کپک
۵۰-۴۹-۴۵-۴۲	مجن	۲۲۲	کهن آباد
۱۸۱	محال گاه	۱۱۲-۱۱۱-۱۱۰	کیلارد
۲۲۵-۱۳۶	محسن آباد	۲۲۳-۲۲۰-۱۹۰-۱۴	کیلان
۲۰۷	محکمه	۸۱	کیویج
۲۷	محللات		ک
۱۳۱-۱۲۳-۱۲۰-۹۳-۹۲	محمدآباد	۲۰۷	گرد کوه
- ۱۹۴-۱۹۳-۱۹۲-۱۶۷		۳۴	کززار
۲۲۱		۷۷-۶۹-۶۶-۶۵-۶۳	کرگان
۲۲۵	محمودآباد	۱۲۳	گلرئیز
۲۲۵	محمودآبادنو	۱۴۳-۶۸	گلمستان
۱۲	مراء	۱۰۵-۱۰۴	گرم خانه
۱۴۹	مرو	۷۷-۵۷-۵۴	گنبد قابوس
۱۴۵	مزرعه باغور		ل
۲۲۴	مزرعه حصار مهتر	۲۵	لار
۹۹	مزرعه حلقه سنگ	۲۰۵	لاریجان
۹۹	مزرعه شاه پسند	۲۱۴-۲۱۱	لاسجرد
- ۱۸۷-۱۸۴-۱۸۲-۱۸۱	مزینان	۱۵۶	لاهور
۱۸۸		۲۲۶	لجران
۱۳۷	مسجد بهرزن	۱۰۸	لنکر
۲۰۶	مسجد جامع		ل

۱۲۷	مهدی آباد	۲۱۳	مسجد شاه
۱۸۱	مهر	۱۵۳-۱۳۶-۱۳۳	مسجد گوهرشاد
۱۳۰-۱۱	مهرآباد	۲۲۰-۱۹	مسکو
۲۲۱	مهران	۱۰۸	مسنو
۲۰۱-۲۰۰	مهمان دوست	-۳۵-۱۶-۱۳-۱۰-۳	مشهد
۲۴	مهن	-۱۰۲-۹۴-۵۴-۵۳-۳۸	
۱۲۰	میاب	-۱۲۳-۱۲۲-۱۲۱-۱۱۷	
۱۲۲	میاب سفلی	-۱۳۰-۱۲۸-۱۲۵-۱۲۴	
۱۲۲	میاب علیا	-۱۳۷-۱۳۵-۱۳۲-۱۳۱	
- ۱۹۱-۱۹۰-۱۸۸-۵۸	میامی	-۱۴۶-۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲	
۲۰۱-۱۹۲		-۱۵۳-۱۵۲-۱۵۰-۱۴۸	
۱۹۰-۱۸۹-۱۸۷	میاندشت	-۱۶۲-۱۶۰-۱۵۹-۱۵۶	
۱۲۳-۱۲۲	میدان خونی	-۱۸۲-۱۷۹-۱۷۱-۱۷۰	
۸۱	میدان مرثضی علی	-۲۰۶-۲۰۲-۲۰۱-۱۸۹	
۱۶۹-۲۰-۱۶	میرآباد	۲۰۹	
	<u>ن</u>		معبّر سیاه خانه ۹۵
۱۱۹	نادر تپه	۱۵۰	معدن مایان
۲۲۱-۲۱۳	ناسار	۱۴۴	مغاره
۱۳۰	ناصرآباد	۱۹۰	مغز
۲۲۶	ناصریه	۱۹۸	مغان علیا
۱۳۰	ناظرآباد	۱۵	مغانک
۷۸-۷۷-۷۰	نانیک	۱۸۱	مغیشه
۱۹۶	نجف	۲۰۰-۱۹۹-۱۹۶	ملا
۱۱۵	نجف آباد	۳۹-۳۱-۳۰	ملا ده
۱۱۵	نجف اشرف	۲۲۴	مندکان
- ۷۶-۷۲-۷۰-۶۹-۶۸	نردین	۵۷	میغان
۸۰-۷۹		۱۲۲	موچنان
۲۰۲-۲۰۱	نریشم	۱۶۷-۱۶۶	موشان
۱۷۵	نزل آباد	۹۹	مهتان

۱۵۸	هند	۱۴۳	نصوح آباد
۹۲	هندانه	۵۷	نصیر آباد
۸۹	هندوستان	۲۰۱	نعیم آباد
	<u>ی</u>	۵۰	نکارین
۲۲۱-۲۱۸	یاتری	۳۱	نمارستاق
۲۲۵-۱۱۵	یام	۱۸-۱۷	نمرود
۳۹	یانسر	۲۱۶-۲۱۵	نمک
۱۲۳	یدک	۱۴۳	نوچال
۴۶	یزدگه	۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶-۶۵-۶۳	نوده
۱۲۱	یساقی	۲۲۱	
۲۲۵-۱۱۷	یوسف آباد	۱۲۸	نهر آباد
۴	نیکی دنیا	۹۵	نیسانه
۱۰۸	نیکی قلعه	- ۱۶۵-۱۴۵-۱۲۴-۸۹	نیشابور
		-۱۶۹-۱۶۸-۱۶۷-۱۶۶	
		۱۸۲-۱۷۲-۱۷۱	
			<u>و</u>
		۲۰۱	وامرزان
		۶۷	وامنان
		۲۲۳	ور
		۲۲۳	ورانہ
		۱۲	ورن دره
		۳۹	و نیه سر
			<u>ه</u>
		۲۲۱-۱۷۴-۱۲۶	هاشم آباد
		۱۲۱	هرات
		-۱۰۷-۳۹-۳۴-۳۳-۳۱	هزار جریب
		۲۰۴-۲۰۳-۲۰۲	
		۱۵۲	هزاره
		۲۲۲-۲۱۸	هشت آباد

اصطلاحات
(سفر دوم خراسان)

اندرون ۱۳۴	آب بخش ۱۴۷
اهل قلم ۷-۱۳۵-۲۲۷	آبدار ۶-۱۳-۱۵-۲۲۴
اهل نظام ۱۳۵	آردل ۲۱
ایری اویماق ۱۱۰	آرقالی (آرغالی) ۱۶-۳۳-۶۱-۷۶
ایل بیگی ۲۱۸	آفتاب گردان ۵-۹-۱۲ و در بقیه کتاب ،
ایل بیگی عجم ۱۹۰	مکرر آمده است .
ایل بیگی عرب ۱۹۰	<u>الف</u>
ایلچی ۴	ابوایجمیع ۱۳۲-۲۱۷
ایل کارخانه ۲۲۵	اتراق ۱۱-۱۳-۱۹ و در بقیه کتاب مکرر
	آمده است .
<u>ب</u>	اجاق ۱۰
بادگیر ۱۷	اجزاء حکومت ۱۳۵
برج و بارو ۱۱۵-۱۱۹	اردو ۵-۱۵-۱۶ و در بقیه کتاب مکرر
بقله ۶۹-۹۶-۱۰۶-۱۱۱-۱۲۱-۱۲۶	آمده است .
بلد ۵۹-۱۱۰	اسب تازی ۷۵
بلدیت ۴۶-۶۵-۱۴۴-۱۶۲-۱۶۳	اصطبل توپخانه ۲۱۹
بنه ۱۳-۱۷-۵۷-۶۷-۷۹-۷۴	اصطبل خاصه ۲۴
بیدستان ۱۶-۱۱۴-۱۱۵	اطبای حافظ الصحه ۱۳۹
بیرق ۱۰۷-۲۲۶	اطبای ملتزم رکاب ۱۳۹
<u>پ</u>	اقور ۹
پاچهء ماهور ۵۹	

چاپار ۱۶۶	بر دور ۳۳
چاپارخانه ۱۷۲-۲۰۸	پجازی ۹۸
چادرپوشی ۸۲	پیشخانه ۸۴
چادر قلندری ۲۳	پیشکش ۱۲۰-۱۳۹
چچن ۹۶	ت
جولائی خانه ۱۲۸-۱۲۹-۱۴۶	تالار سلام ۴
چهارپاره ۱۹۹	تالار موزه ۴
ج	تجیر ۱۰۰-۱۳۱-۱۸۶
حاکم نشین ۸۶	تعمیلخانه ۱۵۶
حرم ۱۵-۲۸-۳۶-۴۸-۱۴۰-۱۴۱	تخت روان ۱۱
حرم خانه ۶۸-۱۱۷-۱۴۲-۲۰۶-۲۱۱	تدارکات اردو ۸۴
حصار شهر ۹۸	ترکمان ۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۶۳
حکومت ۵۶-۱۹۵-۲۰۳-۲۱۲-۲۲۱	تفنگ ساچمه ۷۱-۱۱۱
حکیمباشی ۷	تفنگچی ۲۰۲
حکیمباشی نظام ۲۱۱	تفنگدار ۲۰۶
حوضخانه ۹۸-۱۰۲-۱۰۳-۱۳۵-۱۵۴	توپچی افشار ۱۸۹
حوض مس ۸۲	توپچی ساخلو ۱۳۳
خ	توپچی شقاقی ۱۳۸
خاکریز ۱۹-۱۲۵	توپچی سواره ۲۲۶
خالصه دیوان ۱۱-۱۳-۱۵-۱۶۰-۲۲۴	توی دوار ۳۴
خالصه کی ۲۲۲	تنخواه ۲۱۲
خانه حکومت ۲۱	تنگنایی ۱۷
خطراه ۵۲	تیول ۱۱-۳۴-۳۵ و در بقیه کتاب مکرر
خلعت پوش ۷۶	آمده است.
خواجه ۱۸۶	ج
خواجه سربان ۷-۱۴۳	جز و جمع ۳۳
خواجه سیما ۴۶	جلودار ۱۲-۸۷
خورده اویماق ۱۱۰	جبقه ۱۵۸
خوش وضع ۱۳۵	چ

سردری ۱۱۸	خیاره خیاره ۱۹۹
سردسته ۲۷	د
سرکرده ۲۷-۱۹۸-۲۰۳-۲۱۷-۲۱۸	دارالخلافة ۵۱
سرسواری ۹-۲۵-۳۱-۳۴-۳۵	دارالشفا ۱۳۹-۱۴۰
سرنه ۹۶	دلی جای ۱۶-۱۷-۱۸
سلام ۲۲۷	دیوان ۱۴-۱۵-۱۹۰
سواره* استراهاد ۵۲	دیوان خانه ۳۵-۳۶-۱۰۲ و در بقیه کتاب
سواره* اصائلو ۲۱۷	مکرر آمده است.
سواره* بجنوردی ۶۹-۷۰	ز
سواره* بهرکی ۱۲۷	رباط ۱۶۱
سواره* ترکمان ۹۷	ریش سفیدان ۲۴-۲۷-۶۹-۷۱-۷۶-
سواره* تیموری ۱۳۲-۱۶۷	۱۸۷-۱۹۵
سواره* جاجرمی ۸۲	ف
سواره* جمعی ۵۲	زبده سوار ۶۸
سواره* درجزی ۱۱۵	زنبورکخانه ۷-۵۳
سواره* زرین کمر ۷-۵۲	زیندارباشی ۶-۲۱۴
سواره* سبزواری ۱۵۱	ی
سواره* شادلو ۷۲	ساخلو ۱۸۷-۲۰۲
سواره* شاهسون ۵۲	ساخلوکلات ۱۳۹
سواره* شاهسون افشار ۱۴۲	ساغری اسب ۶۰
سواره* شاهسون اینانلو ۶۲	سان ۵۱-۱۴۰-۱۵۱-۱۷۰-۲۰۲
سواره* شجاع الدوله ۱۰۷	سخینان ۲۱
سواره* عرب و عجم ۱۹۰	سرایرده ۱۱-۱۲-۱۳ و در بقیه کتاب
سواره* علام خراسانی ۱۳۲	مکرر آمده است
سواره* قزاق ۷-۱۰۳	سربلوک ارادان ۲۱۷
سواره* کتول ۴۹	سربلوک باهری ۲۱۷
سواره* کردبچه ۱۰	سربلوک ربگان ۲۱۷
سواره* کلاتی ۹۴	سرتوب ۱۳۸
سواره* گودار ۵۰-۱۹۸	سرداری ۱۵-۳۵-۶۲-۱۴۱

فرسنگ سبک ۳۳	سواره ^۱ مزینانی ۱۸۵
فرعون ۹۱	سواره ^۲ منصور ۷-۵۲
فرنگستان ۲۵	سواره ^۳ مهدیه ۷
<u>ق</u>	سواره ^۴ ناصر ۷
فاطرخانه ۲۴	سواره ^۵ هراتی ۱۳۲
قان یخمز ۵۴	سواره ^۶ هزاره ۱۳۲-۱۳۶
قجر ۲۰۲	سیورسات ۲۷-۳۰-۳۳-۶۲-۶۹-۷۳
قراول ۸۴-۱۳۳	<u>ش</u>
قراول خانه ۲۰۷-۲۲۶	شترخانه ۲۴
قروق ۲۰-۲۲۵	شهبندری ۹۷
قزاق ۸۴-۱۰۳	<u>ص</u>
قلاسنک ۶۱	صاحب جمع ۶
قلعه بیگی ۱۰۹	صفحه خوار ۱۸
قلیج قاپان ۵۴	<u>ط</u>
قورخانه ۸۰-۱۵۷	طاخونه ۱۵۹
قوش ایلدرم ۲۰۳	طاق نصرت ۲۲۶
قهوه چی باشی ۶-۱۰-۱۸۸-۲۰۵-۲۰۶	<u>ع</u>
قیج ۱۸۷	عراده ۸۲-۱۰۴
<u>ک</u>	عمال ۲۷
کارگذار ۵۳-۵۵-۱۳۲-۱۴۳-۱۶۰	عمله ^۱ آستانه ۱۴۱
کاسه گران ۴۸	عمله ^۲ خلوت ۶۱-۱۱۰-۱۱۱-۲۱۱-۱۴۳
کاغذ خوانی ۲۰۳	عمل ایلات ۱۴۳
کال ۹۲-۱۴۲	عمارت دورو ۱۳۴
کالسنک خانه ۷	<u>غ</u>
کردخانه ۱۱۹	غلام ۷-۲۹-۵۲-۱۱۰-۲۱۵
کشیک ۱۴۰	غلام خانه ۲۱۲
کشیکخانه ۶-۵۲-۱۵۳	غلام کشیک خانه ۷-۸۴
کشیکچی باشی ۶	<u>ف</u>
کلاته ۱۲۱	فراش خانه ۶

میدان ۲۲-۳۱-۳۶ و در بقیہ کتاب مکرر
آمدہ است

ن

نایب ۱۵-۲۷-۶۸-۸۷-۱۰۰-۱۰۹-۱۲۲

۲۲۳

نایب اصطبل خاصہ ۲۲۵

نایب اول ۱۸۹

نایب الحکومہ ۳۰-۱۸۷-۲۱۷

نایب دوم ۱۸۹

نایب غلام ۱۵

نرمان ۴۷

نقارخانہ ۶

نوکر ۱۳-۳۴-۱۰۳-۱۳۳-۱۸۶

نوکر ابوابجمعی ۲۰۲

نوکر دیوان ۱۳۵

نہارگاہ ۲۵-۲۶-۸۲-۹۴-۹۵-۱۱۴-۲۰۸

و

وجوہ دولت ۱۳۶

وسعت گاہ ۴۳-۴۵-۴۶-۵۹-۶۶-۶۷-۸۱

۱۸۷

وکیل ۱۴۱

وکیل باشی ۱۸۹

ه

ہورا ۵۰

ی

یاور ۲۱-۲۷-۳۷

یاور سرفوج ۱۳۳

یاور سواد ۱۰

یاور فوج ۲۰۲-۲۱۴

یساول ۱۲-۶۰

کلاہ فرنگی ۹۸-۱۰۰-۱۰۱-۱۳۴

کنگرہ ۱۷۱

کہنہ لو ۵۱

کلیجہ ۱۵

گی

گیلہء سر ۱۵۸

ل

لشکرنویس ۱۳۲

م

مالیدہ ۶۲

مباشر ۸۹

متولی ۲۱۳

متولی باشی گری ۱۵۳

مراعات ۲۰۶

مستوفی ۲۲۵

مستوفی دوآب ۷

مشق تفنگ ۱۰۳

مشق توپ ۱۰۴

مشق پا ۱۰۳

مشق قزاقی ۵۰

مشق قشون ۱۰۲-۱۰۳

مضافات ۲۰۹

معارف ۳۴-۳۷-۵۳-۱۳۵-۱۷۷-۲۰۳

مقبول ۹۱

ملتزم رکاب ۱۱

منشی ۲۰۹

مواحب ۱۰-۱۲۲-۱۸۵-۱۸۸-۱۹۰

موزیکان ۶۲-۷۹-۱۷۱

موزیکانچی ۶

یراق ۱۳۹-۱۹۱

یخدان ۶۹

فهرست انتشارات بابک

سال ۱۳۶۱

- | | |
|--|--|
| <p>با تصحیح سیدمحمدتقی مدرس
رضوی ۶۲۵ ریال</p> <p>بکوشش خانم منصوره
اتحادیه نظام مافی ۲۱۵</p> <p>بکوشش میرهاشم محدث ۱۵۵</p> <p>بکوشش حافظ فرمانفرمایان
با مقدمه ایرج افشار ۱۷۵۰</p> <p>علینقی حکیم‌الملک ۸۰۰</p> <p>صنیع‌الدوله ۴۰۰</p> <p>نوشته مرحوم خان‌ملک
ساسانی ۸۷۵</p> <p>نوشته مرحوم خان‌ملک
ساسانی ۵۰۰</p> <p>نوشته مرحوم خان‌ملک
ساسانی ۱۲۰</p> <p>بقلم. دکتر عبدالحسین
نوائی ۵۵۰</p> <p>بقلم. دکتر عبدالحسین
نوائی ۵۵۰</p> <p>مقالات بقلم دکتر عبدالحسین
نوائی ۳۷۵</p> <p>دکتر عبدالحسین نوائی ۵۰۰</p> <p>تصحیح دکتر عبدالحسین
نوائی ۵۵۰</p> <p>تصحیح دکتر عبدالحسین
نوائی ۱۲۵۰</p> <p>ابراهیم صفائی ۵۷۵</p> <p>ابراهیم صفائی ۲۷۵</p> <p>ابراهیم صفائی ۴۰۰</p> <p>ابراهیم صفائی ۳۰۰</p> <p>ابراهیم صفائی ۲۵۰</p> | <p>مثنویهای حکیم سنائی بانضمام شرح
سیرالمبدأ الی‌المعاد</p> <p>سفرنامه کرمان و بلوچستان فیروز
میرزا فرمانفرما</p> <p>مکاتبات ایران و انگلیس
سفرنامه حاجی‌پیرزاده دوره کامل</p> <p>سفرنامه خراسان ناصرالدینشاه قاجار</p> <p>سفرنامه مازندران ناصرالدینشاه قاجار
سیاستگران دوره قاجار (اول و دوم)</p> <p>یادبود صفارت استانبول</p> <p>دست پنهان سیاست انگلیس در ایران</p> <p>دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا
اولتیماتوم</p> <p>شرح حال عباس میرزا ملک‌آراء</p> <p>فتحه باب تألیف: احتضارالسلطنه</p> <p>فتح تهران (گوشه‌هایی از تاریخ
مشروطیت ایران)</p> <p>تاریخ عضدی تألیف. شاهزاده عضدالدوله
سلطان احمد میرزا</p> <p>احسن التواریخ تألیف. حسن بیک روملو</p> <p>اسناد سیاسی دوران قاجاریه</p> <p>اسناد مشروطه (گزارش‌های وکیل‌الدوله)</p> <p>اسناد نویافته زیر چاپ</p> <p>نامه‌های تاریخی زیر چاپ</p> <p>برگه‌های تاریخ زیر چاپ</p> |
|--|--|

• ۲۵۰	ابراهیم صفائی	اسناد برگزیده
• ۳۰۰	ابراهیم صفائی	پنجاه نامه تاریخی
• ۲۵۰	ابراهیم صفائی	یکصد سند تاریخی زیر چاپ
• ۴۰۰	دکتر خانلری	دستور زبان فارسی
• ۳۰۰	دکتر حیدریان	مبانی روانشناسی اجتماعی
• ۲۸۵	دکتر حیدریان	اخلاق و سیاست در جامعه برتراند راسل
• ۲۰۰	دکتر حیدریان	تأثیر علم بر اجتماع برتراند راسل
• ۲۵	ترجمه. م. ه. شفیعیها	هدف ادبیات ماکسیم گورکی
• ۱۵۰	ترجمه. پرویز تأییدی	تئوری استانیسلاوسکی در پرورش هنرپیشه
• ۱۴۰	ترجمه. ح. صدیق	نمونه‌هایی از شعر معاصر آذربایجان
• ۵۰	ترجمه. محمدتقی فرامرزی	اخلاقیات و زیبایی‌شناسی چرنیشفسکی
	ترجمه. منیژه کامیاب و	درباره تاتر نوشته پرتولت برشت
• ۱۵۰	یا پرامی	ویژه سینما و تاتر (کتاب اول)
• ۲۰۰	بانظر. بهمن مقصدلو	ویژه سینما و تاتر (کتاب دوم و سوم)
• ۳۰۰	بانظر. بهمن مقصدلو	ویژه سینما و تاتر (کتاب چهارم)
• ۳۰۰	بانظر. بهمن مقصدلو	ویژه سینما و تاتر (کتاب پنجم و ششم)
• ۵۰۰	بانظر. بهمن مقصدلو	از انزلی تا تهران (یادداشت‌های
	با مقدمه محمدحسین	خصوصی پیرم‌خان)
• ۶۵	صدیق	چنگک چاپاز (دریچه)
• ۲۰۰	بانظر. احمدرضا دریائی	ورشکستگی در حقوق ایران
• ۹۵	دکتر سید محسن انوری پور	تونل (مجموعه قصه)
• ۶۰	ترجمه. ناصر صفائی	

کتابهای زیر چاپ

استاد جلال‌الدین همائی	التفہیم ابوریحان بیرونی
استاد جلال‌الدین همائی	نصیحة الملوك امام محمد غزالی
دکتر محمد روشن	شرف‌النبی ابوسمید خرگوشی
بکوشش ایرج افشار	سفرنامه خراسان با خط کلسر

همکار عزیز

با اطلاع می‌رساند وجه تعداد کتب درخواستی را بقیمت تعیین شده در فهرست با کسر ۲۰٪ تخفیف بحسابجاری ۷۲۴۳ بانک ملت (داریوش سابق) بنام حبیب‌الله کرپاسی میدان انقلاب اول آزادی چهارراه جمالزاده واریز و فیش آنرا بضمیمه درخواست ارسال فرمائید تا در اسرع وقت اقدام گردد.

آدرس - تهران - میدان انقلاب اول آزادی بازار ایران طبقه سوم پلاک ۹۳ تلفن ۹۲۷۶۱۷